

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی

فصلنامه علمی

شماره دوم، زمستان ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
مدیر مسئول: دکتر ایرج فیضی
ویراستار ادبی: دکتر محمد محمودی، وحید تقی نژاد
مدیر داخلی نشریه و صفحه آرا: مریم بایه
سر دبیر: دکتر بیژن زارع
دستیار علمی: دکتر فروزنده جعفرزاده پور
مترجم: دکتر طاهره ایشانی

هیئت تحریریه

دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی
دکتر محمدباقر عزیزاده اقدم / استاد دانشگاه تبریز
دکتر محمد مهدی فرقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر آشوک کومار کول / استاد دانشگاه B.H.U
دکتر حامد بخشی / دانشیار پژوهشکده گردشگری
جهاددانشگاهی واحد مشهد
دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
دکتر تهیمینه شاورودی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

* توجه: نام این مجله از شماره اول تا ششم «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» بوده است و طبق نظر کمیسیون محترم نشریات علمی طی نامه شماره ۱۴۰۲/۲۱۳۲۹/ص/۱۴۰۳/۱۶ تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۱۶ کشور به «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» تغییر یافته است.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» از تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ با «انجمن ایرانی مطالعات زنان» و «انجمن علمی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران» در زمینه انتشار مقالات علمی، در حوزه تخصصی مسائل اجتماعی ایران، تفاهم نامه همکاری امضاء کرده است.

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.gov.ir)، پایگاه اطلاعات علمی جهاددانشگاهی (www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سویلیکا (www.civilica.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور (www.noormags.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷
صندوق پستی ۱۳۱۶-۱۳۱۴۵، اداره نشریات علمی، تلفن: ۲-۶۶۴۹۷۵۶۱-۶۶۴۹۲۱۲۹
نشانی اینترنتی: risi.ac.ir@gmail.com پایگاه اینترنتی: risi.ihss.ac.ir
فرایند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی

شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی یا انگلیسی بوده، قبلاً در جایی چاپ نشده باشد. داشتن چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- هیئت تحریریه پس از داوری، پذیرش مقاله را اعلام خواهد کرد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسندگان یا نویسندگان آن است.
- همراه مقاله نام و نشانی دقیق، شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان ذکر شود.
- مقاله در برگه‌های A4 و با رعایت ابعاد صفحه فصلنامه (قطع وزیری) تایپ شود. تعداد جدولها در پایین‌ترین حد در نظر گرفته شود. نمودارها واضح و عکس‌ها سیاه و سفید در کاغذ مناسب در اندازه ۱۰×۱۵ سانتی‌متر تهیه گردد.
- مقاله حروفچینی شود و به وسیله پست‌الکترونیکی به دفتر فصلنامه ارسال گردد.
- فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی - پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
- عنوان مقاله گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد. نام و نام خانوادگی، درجه علمی و مؤسسه‌ای که مؤلف در آن اشتغال دارد، در زیر عنوان قید شود.
- چکیده مقاله، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش، نکته‌های مهم نتیجه و بحث است. تعداد کلمات چکیده از ۱۵۰ کلمه بیشتر نباشد.
- مقدمه مقاله بیانگر مسئله پژوهش است. محقق باید زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله به اجمال بیان و در پایان به انگیزه تحقیق اشاره نماید.
- روش کار باید به اجمال بیانگر چگونگی و فرایند انجام پژوهش باشد. تحلیل‌های آماری، روش‌های مورد استفاده، به شیوه‌ای مناسب یادآوری شود.
- داده‌ها و نتیجه‌های به دست آمده باید به گونه‌ای منطقی و مفید ارائه شود و به این منظور می‌تواند همراه با جدول، نمودار، نگاره و عکس باشد.
- نویسنده در پایان مقاله راهنمایی و کمک‌های دیگران را یادآوری و از آنها سپاسگزاری کند.
- ارجاع‌های متن مقاله داخل کمان و به این شیوه است: (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۲۵). شیوه ارجاع به منابعی که بیش از دو نفر نویسنده دارند نیز به این صورت خواهد بود: (اسمیت و همکاران، ۱۹۷۴: ۲۲).
- در ذکر مشخصات انتشاراتی در فهرست منابع پایان مقاله از شیوه زیر پیروی شود:
مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) «نام مقاله»، نام مترجم، نام نشریه، دوره یا سال، شماره.
کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) عنوان کتاب، نام مترجم، مصحح، یا سایر افراد، شماره مجلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر.

فهرست

- ک یادنامه.....الف
- ک واکاوی نقش عوامل خانوادگی در اقدام به خودکشی (مطالعه موردی: زنان شهر آبدانان)..... ۱
مجتبی شفیع نژاد/ اکبر زارع شاه آبادی/ زهرا محمدی/ الناز آزادواری
- ک تحلیل جامعه‌شناختی نقش فقر در تجربه کودک همسری (مطالعه موردی: زنان شهر چابهار)..... ۳۱
عصمت سلحشور/ کرم حبیب پور گتایی
- ک مسئله زنان سالمند تنهای ایرانی: مورد مطالعه استان تهران و البرز..... ۷۷
میرطاهر موسوی/ معصومه معارف‌وند/ مریم رهنما/ لاله معارف‌وند
- ک ساختار قدرت و رابطه آن با ناپایداری خانواده (مطالعه ملی در جامعه ایرانی)..... ۱۰۹
فروزنده جعفرزاده‌پور
- ک بررسی جامعه‌شناختی الگوهای ازدواج در خانواده‌های طلبه به مثابه موضوع تعارض نسلی از منظر
فرزندان..... ۱۴۱
زهرا موحدی ساوجی/ منصوره اعظم آزاده/ سید مهدی اعتمادی فرد
- ک شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف شهروندان تهرانی..... ۱۷۳
هادی برغمندی/ عادل عبدالهی/ الهه شمس کوشکی

داوران این شماره

دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی

دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر اسماعیل جهانی دولت آباد / دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی

دکتر ابراهیم حاجبانی / دانشیار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دکتر تهمینه شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر مسعود گلچین / دانشیار دانشگاه خوارزمی

دکتر جواد مداحی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر محمد جواد چیت ساز / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر رضا صفری شالی / استادیار دانشگاه خوارزمی

دکتر ایرج فیضی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

مهری سادات موسوی / استادیار جهاددانشگاهی واحد علامه طباطبایی

به نام خداوند جان و خرد کز این برتر اندیشه بر نگذرد

خدای را سپاس بیکران که باهمت و همراهی صاحب نظران و پژوهشگران حوزه اجتماعی- فرهنگی توانستیم دومین شماره از فصلنامه «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» را به زیور چاپ برسانیم. اگرچه با نهایت تأثر و تأسف همکار ارجمند و اندیشمند خو، جناب آقای «دکتر محمد مظلوم خراسانی»، استاد فرهیخته گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد و عضو هیئت تحریریه مجله را از دست دادیم. این واقعه تلخ، فراموش شدنی نیست. به مصداق: وز شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش.

در این باب به خانواده آن مرحوم، همکاران و دانشجویان ایشان و اعضای هیئت تحریریه مجله تسلیت گفته و برای مرحوم دکتر مظلوم خراسانی رحمت واسعه الهی و بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل آرزو می‌کنم.

در شماره دو که حاوی شش مقاله است سعی شده تا حول محور مشخصی انسجام داده شوند. به همین دلیل بخش اعظم مقالات متمرکز بر مسائل مرتبط با زنان و خانواده است. اگر چه، تلاش بر این است که در شماره‌های آتی نیز تا آنجا که مقدور باشد به این رویکرد وفادار باشیم. از صاحب نظران و اندیشمندان در خواست عاجزانه داریم که از یک سو، هم ما را با ارسال مقالات پژوهشی یاری و مساعدت فرمایند و از سوی دیگر با ارائه نظرات موشکافانه و راهگشا به پربرتر شدن محتوای مجله یاری نمایند.

من الله التوفیق و علیه التکلان

دکتر بیژن زارع

سردبیر فصلنامه علمی

«پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره دوم، زمستان ۱۴۰۰: ۲۹-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

واکاوی نقش عوامل خانوادگی در اقدام به خودکشی

(مطالعه موردی: زنان شهر آبدانان)

* مجتبی شفیع‌نژاد

** اکبر زارع شاه آبادی

*** زهرا محمدی

**** الناز آزادواری

چکیده

پدیده اقدام به خودکشی از جمله مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی - روان‌شناختی رو به رشد در سراسر جهان است که ۱/۴ از کل مرگ‌ومیرها در سراسر جهان را شامل می‌شود. هدف این پژوهش، کشف زمینه‌ها و عوامل خانوادگی در اقدام به خودکشی زنان است که با روش‌شناسی کیفی و استفاده از روش نظریه زمینه‌ای به انجام رسیده است. به این منظور با ۲۳ مشارکت‌کننده از زنان آبدانانی که با روش نمونه‌گیری نظری انتخاب شده بودند، در طول بیش از یک سال مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته انجام شد. نه مقوله اصلی و یک مقوله هسته از خلال نظام کدگذاری داده‌ها استخراج شد: خانواده متشنج، ناکارآمدی روابط خانوادگی، خانواده بزهکار، انحراف اخلاقی همسر، خانواده ازهم‌گسیخته، همسرگزینی تحمیلی، دوری از فضای نامطلوب خانواده با ازدواج، اختلافات زناشویی، تجربه طرد و دوری‌گزینی عامدانه. همچنین «چالش‌های خانوادگی - خودکشی‌های معنادار» به عنوان مقوله هسته‌ای انتخاب شد و در نهایت مدل

* نویسنده مسئول: دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، ایران

mojtabash8380@gmail.com

a_zare@yazd.ac.ir

** دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، ایران

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه آزاد اندیشک، ایران

zahra16mohammadi72@gmail.com

eliazad720@gmail.com

**** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه خوارزمی، ایران



پارادایمی مستخرج از داده‌ها تنظیم شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که روابط ناکارآمد خانوادگی، محدودیت و تحمیل چالش‌های جدی در زندگی زنان ایجاد کرده که خودکشی، تنها یکی از این چالش‌های جدی محسوب می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: مسئله اجتماعی، اقدام به خودکشی، عوامل خانوادگی، زنان و آبدانان.

مقدمه

پدیده اقدام به خودکشی از جمله مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی- روان‌شناختی رو به رشد در سراسر جهان است که ۱/۴ از کل مرگ‌ومیرها در سراسر جهان را شامل می‌شود (ر.ک: وانگ و دیگران، ۲۰۲۲). خودکشی به معنای رفتارهای خودآزاری آگاهانه با هدف نابودی خویش است (ر.ک: راضی مرادی و دیگران، ۱۴۰۰؛ Sanderson et al, 2020). پدیده اقدام به خودکشی مسلماً تابع شبکه‌ای پیچیده و به‌هم‌پیوسته‌ای از عوامل و دلایل جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، فرهنگی و سایر عوامل گوناگون است که می‌تواند به عنوان نقطه پایانی از مسیر تکوینی این زمینه‌ها و علل، در یک مرحله معین از زندگی فرد آغاز و گاهی با برنامه‌ریزی یا به صورت کاملاً ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی به شکل اقدام به خودکشی خود را نشان دهد. اقدام به خودکشی به یک کنش فردی خودآسیب‌رسان که با پیامدهای غیر کشنده و به صورت آگاهانه و هدفمند صورت می‌گیرد، اشاره می‌کند (ر.ک: Berardelli et al, 2019; Fossi et al, 2022). مطالعات بسیاری ثابت کرده‌اند که اقدام به خودکشی، قوی‌ترین عامل خطر برای مرگ ناشی از خودکشی است و خطر مرگ ناشی از خودکشی در میان افرادی که قبلاً اقدام به خودکشی از خود نشان داده‌اند، تا ۲۵ برابر بیشتر است (ر.ک: Jentz et al, 2022).

بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی^۱ (۲۰۲۱)، در طول ۴۵ سال گذشته، میزان اقدام به خودکشی در جهان، سیری صعودی داشته است، به گونه‌ای که سالانه ۷۰۳۰۰۰ نفر بر اثر خودکشی، جان خود را از دست می‌دهند که این میزان در هر چهل ثانیه یک نفر است و برای هر مرگ ناشی از خودکشی، تخمین زده می‌شود که بیست تا سی نفر اقدام به خودکشی می‌کنند و خطر خودکشی کامل برای افرادی که قبلاً اقدام به خودکشی نموده‌اند، چهل تا بیش از صد برابر بیشتر از جمعیت عمومی است (Mason et al, 2022; Fossi et al, 2022; World Health Organization, 2019 & 2021). به چهارمین عامل مرگ‌ومیر در بین افراد پانزده تا نوزده ساله تبدیل شده است (World Health Organization, 2021).

بررسی این آمارها نشان می‌دهد که زنان در اکثر کشورها، بیشتر از مردان اقدام به خودکشی می‌کند؛ اما میزان مرگ‌ومیر آنها کمتر از مردان است (ر.ک: Seong et al,

1. World Health Organization

(Van Bergen et al, 2021; 2022). اما این الگوی جنسیتی، در کشورهای مسلمان خاورمیانه و بخش‌هایی از آسیا نقض می‌شود؛ به این صورت که زنان، آماری بالاتری از مرگ‌های ناشی از اقدام به خودکشی نسبت به مردان دارند. این موضوع به‌ویژه در مناطق روستایی (عموماً سنتی‌تر و تاحدودی مذهبی‌تر) نسبت به شهری (عموماً کمتر سنتی و تاحدودی سکولارتر)، بیشتر قابل مشاهده است (ر.ک: رضایی‌نسب و جمیلی کهنه شهری، ۱۴۰۰؛ Van Bergen et al, 2021).

در استرالیا، خودکشی مردان در مقابل زنان به یک اندازه نشان داده شده است؛ اما در چین، میزان خودکشی زنان، شصت درصد بالاتر از میزان خودکشی مردان بوده است (ر.ک: Kapilan, 2020). در ایران، تعداد موارد مرگ بر اثر خودکشی در هر صد هزار نفر به ۶/۴۷ نفر می‌رسد. بر این اساس جایگاه ایران از ۱۲۸ جهان به ۱۰۲ تنزل پیدا می‌کند (ر.ک: تجارت نیوز، ۱۴۰۰). در برخی از مناطق نظیر ایلام، خودکشی‌های منجر به فوت در زنان، بیشتر از مردان است (رضایی‌نسب و جمیلی کهنه شهری، ۱۴۰۰).

در شهرستان آبدانان در فاصله سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ و هشت‌ماهه ابتدایی سال ۱۳۹۴، به ترتیب ۶۴ (از ۱۰۹ مورد اقدام به خودکشی‌های ثبت‌شده)، ۷۱ (از ۱۱۱ مورد)، ۵۰ (از ۸۷ مورد)، ۵۲ (از ۸۳ مورد)، ۶۳ (از ۹۴ مورد) و ۳۷ (از ۶۲ مورد) مورد از کل موارد اقدام به خودکشی به زنان تعلق داشته است. در طول این دوره زمانی، صرف‌نظر از سال ۹۱، موارد اقدام به خودکشی در فاصله سنی ۱۵-۱۹، نسبت به بازه‌های سنی دیگر بیشتر گزارش شده است و در سال ۹۳ برای اولین بار تعداد ۶ مورد اقدام در بازه سنی ۱۱ تا ۱۵ سال به ثبت رسیده شد (ر.ک: شفیع‌نژاد و مداحی، ۱۳۹۶). ایلام بر اساس آمارهای ارائه‌شده، جزء استان‌های دارای خودکشی بالای زنان بوده و در این میان با توجه به بومی بودن نویسندۀ مقاله و آشنایی با شهر آبدانان، این شهر جهت مطالعه عمیق کیفی انتخاب شده است.

بر اساس آنچه گفته شد، مقاله حاضر بر آن است تا با تمرکز بر عوامل خانوادگی، مفاهیمی حساس و تبیین‌گر را از دل میدان پژوهش استخراج کند، تا بتواند مجموعه‌ای از شرایط زمینه‌ای، عوامل علی، استراتژی‌ها و پیامدهای خودکشی زنان را به عرصه تحلیل برده، شناختی بهتر از موضوع خودکشی عرضه نماید. بر این اساس سؤالات مهمی در این حوزه طرح می‌شود:

- فرایند شکل‌گیری پدیده اقدام به خودکشی زنان چگونه است؟
- انگیزه‌هایی که زنان و دختران را متقاعد به اقدام به خودکشی می‌کند، کدامند؟
- تجربه و برداشت آنان از اقدام به خودکشی چیست؟
- شرایط خانوادگی زمینه‌ساز پدیده خودکشی زنان آبدانانی چیست؟
- پیامدهای اقدام به خودکشی و شرایط مداخله‌گر در این پدیده چیست؟

پیشینه تجربی

غالب پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه خودکشی و به‌ویژه در زمینه اقدام به خودکشی زنان، با تمرکز بر چرایی این پدیده است و پژوهش‌های معدودی به انجام رسیده که با روش‌های کیفی به دنبال به تصویر کشیدن جهان فکری زنانی است که اقدام به خودکشی می‌کنند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین این پژوهش‌های متناسب با سؤالات تحقیق پرداخته می‌شود.

رضایی‌نسب و جمیلی کهنه‌شهری (۱۴۰۰) در پژوهشی دریافتند که چالش‌های هنجارهای عصیت ایلی - طایفه‌ای با آموزه‌های دینی، محلی، رسانه‌ای و آموزه‌های مدرنیته، بر انگیزه زنان در ایلام برای تغییر شرایط مردسالاری خانوادگی و خویشاوندی تأثیر گذاشته تا به شیوه‌های هنجاری، خودسوزی را به عنوان راه‌حلی برای تغییر شرایط مردسالاری انتخاب نمایند. عباس‌پور و همکاران (۱۳۹۹) معتقدند که از میان عوامل مختلف، متغیرهای روانی و میان‌فردی، بیشترین تأثیر را در اقدام به خودکشی دارند و از این بین، درد روانی و ناامیدی، مهم‌ترین عوامل اثرگذار در اقدام به خودکشی است. بر اساس فراتحلیل شریف‌زاری و مرادی (۱۳۹۹)، بین سرمایه اجتماعی (ارتباطات، حمایت، اعتماد، هنجارها و تعهدات) و خودکشی، رابطه منفی و معناداری وجود دارد. بین مشکلات اقتصادی (فقر خانواده، درآمد پایین و ناتوانی در گذراندن امور اقتصادی)، مشکلات خانوادگی (ناسازگاری با شرایط، بی‌اعتمادی در خانواده)، ضعف سلامت روان (ناامیدی، افسردگی و استرس) و سن، رابطه مثبت وجود دارد. یافته‌های قادری و نظری (۱۳۹۸) نشان می‌دهد که هر اندازه، نرخ مشارکت اقتصادی افزایش یافته است، تعداد خودکشی‌ها کاهش داشته‌اند و برعکس افزایش

خودکشی با کاهش مشارکت اقتصادی و افزایش نرخ بیکاری همراه بوده است. در واقع مشارکت اقتصادی و رهایی از بیکاری به نوعی سبب ادغام فرد در زندگی اجتماعی می شود. مقایسه بین استان های مختلف نشان داد که رضایت بیشتر از زندگی، افزایش عرق ملی و اعتماد عمومی بیشتر به نوعی علقه های اجتماعی فرد را گسترش می دهد و احساس تعلق و همبستگی فرد به جامعه افزایش می یابد. رابطه متغیر تضاد نقش ها که صرفاً برای زنان آزمون شده بود با میزان خودکشی زنان تأیید نشد؛ هر چند که رابطه میان آنها معکوس است. بر این اساس به نظر می رسد که برای زنان، مشارکت اجتماعی و اقتصادی، اهمیت بیشتری از سنگینی نقش دارد.

ریچاردسون^۱ و همکاران (۲۰۲۲)، سابقه بیماری های روانی، سطح تحصیلات پایین، تجرد، مشکلات دوران کودکی، حمایت اجتماعی پایین از طرف خانواده و اطرافیان را به عنوان زمینه هایی معرفی می کنند که زنان را متقاعد می کند که نسبت به مردان بیشتر به خودکشی اقدام نمایند. سیلوا^۲ و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهشی به این نتیجه رسیده اند که آمار بالای بیکاری، شاخص توسعه انسانی پایین، نرخ بالای بی سوادگی، درآمد سرانه پایین، ساختار و کیفیت نامناسب و قدیمی منازل مسکونی، فقر روزافزون و مناطقی که از نظر زیرساخت های فاضلاب و آب در شرایط نامناسبی قرار دارند، از نظر موارد اقدام به خودکشی در سطح بالایی قرار می گیرند.

ون برگن^۳ و همکاران (۲۰۲۱) معتقدند که عوامل اجتماعی - جمعیت شناختی (سن پایین، عدم اشتغال در بازار کار)، فقر و بیماری های روانی، درگیری با خانواده یا همسر، خشونت علیه زنان از جمله خشونت های ناموسی (متهم به داشتن رابطه نامشروع با جنس مخالف) به ویژه برای زنان ساکن در روستاها از جمله عوامل تشدیدکننده اقدام به خودکشی زنان است. گریموند^۴ و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی دریافته اند که تجارب دردناکی همچون مرگ یکی از اعضای خانواده یا دوستان نزدیک، وجود روابط نامناسب و متشنج با اعضای خانواده، کشمکش با مادر، دوری پدر از خانواده و عدم دسترسی به او در مواقع لزوم، طلاق پدر و مادر، درگیری با خواهران یا برادران، انتقاد شدید و سخت گیری و

1. Richardson
2. Silva
3. Van Bergen
4. Grimmond

اعمال محدودیت از جانب دیگر اعضای خانواده، خشونت خانوادگی یا سابقه اعمال آن در دوران کودکی، از جمله عمده‌ترین مسائل خانوادگی شناسایی شده در این تحقیق هستند که افراد و به‌ویژه زنان را به سوی اقدام به خودکشی سوق می‌دهد.

با نگاهی تحلیلی به پیشینه‌های اشاره‌شده می‌توان به اهمیت مسئله اقدام به خودکشی در جوامع مختلف پی برد. با توجه به اهمیت مسئله موردنظر می‌بایست پژوهش‌های جامعه‌شناسی به رسالت خود یعنی نگاه موشکافانه پرداخته، موضوع خود را با رویکردی زمینه‌محور و کاوشی عمیق پیگیری کنند. با مطالعه پیشینه‌های مورد مطالعه، می‌توان به کمبود مطالعات حوزه خودکشی با تمرکز بر شهر ایلام و به‌ویژه شهرستان آبدانان و در میان زنان و دختران پی برد، که این مهم نویسندگان را بر این داشته تا به رفع نقص پژوهش در این شهر اهتمام ورزند.

چارچوب مفهومی و مفاهیم حساس نظری

در این قسمت از تحقیق با پرداختن به چارچوب مفهومی و مفاهیم حساس در ارتباط با موضوع پژوهش و دیدگاه‌های موجود، بخشی از مفاهیم پیونددهنده تحلیل با زمینه پژوهش مرور شده است. هدف استفاده از مفاهیم در این پژوهش در ابتدا صرفاً به عنوان راهنمایی جهت مفهوم‌سازی و حساسیت نظری است و به دنبال ذهنیتی برساخته از نظریه در جهت جمع‌آوری اطلاعات از پیش تعیین‌شده نیست؛ زیرا ماهیت پژوهش اکتشافی، ورود به میدان تحقیق با ذهنیتی باز است (ر.ک: مداحی و دیگران، ۱۴۰۰).

چارچوب مفهومی

در سطح تحلیل و تبیین مسئله اقدام به خودکشی زنان و دختران می‌توان از دریچه‌های نظری و مفهومی «خانواده متشنج»، «ناکارآمدی روابط خانوادگی»، «خانواده بزهکار»، «دوری از فضای نامطلوب خانواده با ازدواج» و «انحراف اخلاقی همسر» به تجربه اقدام به خودکشی زنان در جامعه معاصر آبدانان توجه نمود. به نظر می‌رسد که تفاسیر و شناخت زنان، محققان را قادر می‌سازد تا زمینه‌های پنهان و گاه مورد غفلت قرار گرفته بسیاری از مسائل اجتماعی را که زمینه آن در خانواده شکل می‌گیرد، بهتر درک نمایند.

در ادامه به مفاهیمی از اندیشمندان و نظریه پردازان دوره معاصر جامعه‌شناسی که به نظر می‌رسد به خوبی تبیین‌گر موضوع است، پرداخته می‌شود.

مفاهیم حساس نظری

از آنجایی که این پژوهش با استفاده از روش کیفی و در چارچوب رویکرد تفسیرگرایی در جهت بررسی درک و تفسیر افراد از موضوع مورد مطالعه به انجام می‌رسد، از این‌رو برای تدوین چارچوب مفهومی پژوهش، محقق سعی نموده است تا این مفاهیم را از اندیشمندانی به عاریت گیرد که رویکردهایی نزدیک به رویکرد تفسیری داشته باشند. از نظریه پردازان این رویکرد می‌توان کنش متقابل نمادین (جورج هربرت مید^۱ و گافمن^۲، هربرت بلومر^۳، داگلاس^۴، بیچلر^۵، ماکس وبر^۶، نظریه پردازان پدیدارشناسی و جامعه‌شناسی خلاق (گارفینکل^۷) یاد کرد.

ابعاد آشکار و پنهان اقدام به خودکشی

ابعاد آشکار و پنهان اقدام به خودکشی، یک چیز یا پدیده نیست و آن را همچون یک فراگرد اجتماعی می‌توان بررسی کرد. به نظر مید، ذهن انسان با ذهن جانوران پست‌تر، تفاوتی کیفی دارد. این تفاوت کیفی در این است که در پشت کنش‌های حیوانات، هیچ‌گونه فراگرد ذهنی برای پاسخ به محرک‌های محیطی وجود ندارد، اما انسان‌ها در هرگونه واکنش به محیط، ابتدا روی پاسخ مناسب تفکر کرده، سپس اقدام به رفتاری مناسب در قبال تحریکات اطراف خود می‌نمایند (ریتزر، ۱۳۹۲: ۲۷۵-۲۷۷).

بر اساس دیدگاه مید، اقدام به خودکشی زنان را می‌توان به عنوان یک واکنش اجتماعی در نظر گرفت که در روابط متقابل افراد با هم شکل می‌گیرد و از دو بعد ذهنی پنهان و اجتماعی آشکار تشکیل شده است. اقدام به خودکشی تنها جنبه‌ای آشکار و

-
1. George Herbert Mead
 2. Erving Goffman
 3. Herbert Blumer
 4. Douglas
 5. J. Baechler
 6. Max Weber
 7. Harold Garfinkel

مشاهده‌پذیر از یک پدیده است و برای درک بهتر آن باید به لایه‌های ذهنی افراد که مهم‌تر از جنبه‌های آشکار رفتار زنان است، رجوع نمود. زنان به عنوان کنشگرانی خلاق در فاصله محرک (در اینجا رفتار خودکشی) و تحریک (در اینجا عوامل خانوادگی که فرد را به خودکشی وادار می‌کند)، یک‌رشته فعالیت‌های ذهنی عمیق انجام می‌گیرد که وابسته به زمینه‌های اجتماعی و روابط متقابل او با محیط اجتماعی است و علت این کنش از سوی زنان تنها در همین فراگرد ذهنی است که در فاصله محرک و تحریک صورت می‌گیرد. به عقیده بلومر، کنشگران از طریق فراگرد ذهنی به نیروهایی تأثیرگذار بر اجتماع تبدیل می‌شوند و به رفتار خودشان معنا می‌بخشند. بلومر معتقد است که واکنش‌ها و رفتارهای انسان‌ها از قبل نهادینه شده نیست، بلکه کنش‌های ما ناشی از فراگردی است که کنشگر از طریق آن عملش را ساخته و پرداخته می‌کند (ریتزر، ۱۳۹۲: ۲۷۲-۲۷۳). از دیدگاه بلومر، جهان از اعیانی تشکیل شده است که این اعیان، محصول کنش متقابل نمادین هستند. معانی از خلال کنش متقابل اجتماعی پدید می‌آیند. انسان در برابر معانی ارائه‌شده توسط جامعه نه تنها تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد، [بلکه] انسان موجودی است که وقتی در برابر موقعیت قرار می‌گیرد، آن موقعیت را تفسیر می‌کند و سپس بر اساس تحلیل و تفسیر از موقعیت، دست به کنش می‌زند و نه واکنش (ابوالحسن تنهایی، ۱۳۹۰: ۴۴۷-۴۴۸).

اقدام به خودکشی از دیدگاه اروینگ گافمن، نتیجه برچسب و داغی منفی‌ای (همچون بیماری روحی، طلاق، تهمت، ناکامی اجتماعی و تحصیلی و نازیبی) است که به فرد نسبت داده شده است و یا با انواع بدشکلی‌های جسمانی (معلولیت دست و سوختگی صورت)، وضعیت اجتماعی و فرهنگی (خانواده معتاد یا ورشکسته) ننگ‌آور همراه بوده است که بدنامی و فاصله اجتماعی فرد را به دنبال داشته است و ممکن است به صورت مکرر به او یادآوری شود. این روند، قدرت تخریبی داغ منفی را به شدت افزایش می‌دهد که گاهی از تحمل افراد خارج شده، ممکن است به صورت رفتارهای هیجانی و حتی خارج از کنترل همچون خودکشی بروز کند.

نیت‌های کنش‌محور در اقدام به خودکشی

از نظر داگلاس، افرادی که اقدام به خودکشی می‌کنند، عموماً الگوی چندی از

مفاهیم اجتماعی را که آنان برای رابطه خود با دیگران ساخته‌اند، دارا می‌باشند؛ از جمله: ایجاد تغییر در شرایط اجتماعی این جهان، جلب حس نوع‌دوستی دیگران، سرزنش و انتقام از دیگران یا فرار از مسئولیت‌های زندگی. بیچلر مدعی است که اقدام به خودکشی بیش از آنکه صرفاً یک هدف باشد، وسیله یا شیوه‌ای است که افراد از طریق آن، درصد دستیابی به اهداف خاصی هستند. بیچلر با توجه به این برداشت از خودکشی، معتقد است که چهار نوع مفهوم کلی درباره کنش خودکشی وجود دارد: ۱- گریزنده: هنگامی که خودکشی به عنوان فرار از وضعیتی تحمل‌ناشدنی تلقی می‌شود. ۲- پرخاش‌جو: هنگامی که فرد اقدام‌کننده به خودکشی، قصد آزار یا جلب توجه دیگران را دارد. ۳- ایثارگرانه: خودکشی معطوف به برخی عقاید سیاسی یا اخلاقی است. ۴- هنگامی که اقدام‌کننده به خودکشی، با زندگی و مرگ، به قمار می‌پردازد (ر.ک: زارع‌شاه‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۶).

درک کنش و کشف انگیزه

ماکس وبر معتقد است که درک کنش انسانی با کشف انگیزه یا مجموعه‌ای از انگیزه‌ها با مجموعه‌ای از دلایل و مقاصد همراه است. تبیین علی رفتار انسانی، وابسته به فهم معنای آن رفتار در جامعه موردنظر است. به زعم ماکس وبر، یک کردار فقط تا زمانی کنش انسانی تلقی می‌شود که فرد یا افراد به نوعی کنش که دارای معنای ذهنی خاصی است، دست می‌زنند. اما اصطلاح کنش اجتماعی را درباره فعالیت‌هایی به کار می‌گیرند که برحسب معنا و مقصودی که افراد برای آن قائل هستند، با عمل کنش مرتبط باشد و برحسب آن جهت‌گیری شود. در این ارتباط، هر کنشی که معطوف به دیگران باشد و یا حتی اگر منفعل باشد، یک کنش اجتماعی است و این دیگران ممکن است بسیار متنوع باشند، افرادی آشنا یا غریبه (ر.ک: وصالی، ۱۳۸۹).

ورود به میدان تحقیق

گارفینکل و پیروانش معتقدند که برای مطالعه امور مختلف باید وارد میدان تحقیق شد و به مشاهده روش‌ها و اقدامات افراد مورد تحقیق پرداخت و این تنها راهی است که معنا و انگیزه افراد از اقداماتشان به دست می‌آید. اما تعمیم و گزارش این نوع از تجربه‌ها

و نتایج آن قابل تردید است. از نگاه گارفینکل و روش‌شناسی مردم‌نگار، دست یافتن به قطعیت مطلق و بیان عمومی‌ترین و کلی‌ترین ساختارهای تجارب باید در گفتمان علمی گزارش شود. گزارش درباره جهان، ناگزیر ذات حقیقی آن را تحریف می‌کند. به سبب همین بصیرت است که گارفینکل آشکارا بیان می‌کرد که برای کشف و بررسی انحرافات اجتماعی، باید به محیط زندگی و امور روزانه افراد مورد نظر وارد شد و روش زندگی آنان را به‌دقت مشاهده، ثبت و بررسی نمود. جوامع، فرهنگ‌ها و حتی جنسیت‌ها و سنین مختلف از روش‌های متفاوتی برای سامان دادن به امور روزانه خود برخوردارند (می‌توان اقدام به خودکشی را روشی برای سامان دادن امور دانست) و این روش‌ها با توجه به ویژگی‌های خاص خود بر معنا و مفهومی که عمل دارد، تأثیرگذار خواهد بود (ر.ک: فرحانی، ۱۳۹۳).

روش پژوهش

هدف این مطالعه، فهم و تفسیر تجربه گروهی از زنان و دخترانی است که در زیست جهان خود، تجربه اقدام به خودکشی را به ثبت رسانده‌اند. به همین دلیل پارادایم تفسیری برای انجام این پژوهش انتخاب و از روش نظریه زمینه‌ای (گراندد تئوری) استفاده شد. مشارکت‌کنندگان این پژوهش، زنان و دخترانی هستند که در فاصله سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ و هشت‌ماهه ابتدایی سال ۱۳۹۴ اقدام به خودکشی داشته‌اند. معیار ورود به مطالعه شامل افرادی بود که خودکشی را به طور آگاهانه تجربه نموده و اقدام آنان از طرف پزشک بیمارستان محرز شده و توسط خود افراد نیز تأیید گردیده بود و از طرف دیگر، توانایی لازم در بیان تجربه‌های خود را داشته‌اند. به همین خاطر از میان نمونه‌های اولیه (۴۰ نفر) برای جمع‌آوری اطلاعات تنها با ۲۳ نفر از آنان مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته صورت گرفت. پژوهش از جهت داده به اشباع نظری رسید.

برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری نظری استفاده شد. مدت‌زمان انجام هر مصاحبه به صورت کلی از ۳۰ تا ۸۰ دقیقه متغیر و میانگین آن ۵۵ دقیقه بود. مدت‌زمان فرایند جمع‌آوری داده و فرایند مصاحبه بیش از یک سال به درازا کشید. تحلیل داده‌ها با نظام کدگذاری نظری انجام شد. در این نوع کدگذاری که خاص روش

نظریه زمینه‌ای است، سه مرحله کدگذاری طی شد: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی. در مرحله کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها سطر به سطر خوانش و مفهوم‌بندی شد. در کدگذاری محوری، این مفاهیم کنار یکدیگر قرار داده شد و بر اساس هم‌پوشانی معنایی به صورت مقوله‌های محوری درآمد و در نهایت مقوله هسته در سطحی انتزاعی‌تر از دو مرحله پیشین حاصل شد.

پژوهشگران در این مطالعه با مقایسه‌های مداوم صحبت‌های مشارکت‌کنندگان در کنار توجه به بازخورد آنان از تحلیل‌ها، تلاش کردند تا به سطح مناسبی از اطمینان در پژوهش دست یابند. همچنین بخش زیادی از مصاحبه‌ها (با رضایت کامل مشارکت‌کنندگان) با توجه به نظر مشارکت‌کنندگان مبنی بر عدم رضایت ضبط صدا، در حین مصاحبه یادداشت شد. حفاظت از اطلاعات شخصی و خصوصی افراد، بُعدی بسیار مهم در کار پژوهشی است. به همین دلیل، پژوهشگر با رضایت کامل و با اجازه هر فرد شرکت‌کننده در پژوهش به ضبط، یادداشت و استفاده از داده‌ها اقدام کرد و به افراد اطمینان داده شد که اطلاعات به‌طور محرمانه محافظت خواهد شد. از جمله این اقدامات که برای جلوگیری از فاش شدن هویت واقعی مشارکت‌کنندگان به کار برده شد، استفاده از اسامی مستعار در ثبت اطلاعات آنان بود.

جدول ۱: مشخصات زنان مشارکت‌کننده

ردیف	نام	سن	تحصیلات	شغل	تعداد موارد اقدام به خودکشی
۱	زهره	۴۰	سوم دبیرستان	متأهل	چهار بار
۲	الهام	۱۸	دوم دبیرستان	مجرد	دو بار
۳	آمنه	۳۳	دوم راهنمایی	متأهل	یک بار
۴	ستاره	۱۹	اول دبیرستان	مجرد	سه بار
۵	سمیه	۲۹	اول راهنمایی	متأهل	یک بار
۶	فاطمه	۲۳	لیسانس	مجرد	یک بار
۷	زهرا	۲۴	سوم راهنمایی	متأهل	سه بار

۸	معصومه	۲۷	دیپلم	متأهل	سه بار
۹	افسانه	۱۶	دوم دبیرستان	مجرد	سه بار
۱۰	سیمین	۱۶	دوم دبیرستان	مجرد	یک بار
۱۱	زینب	۲۱	دانشجوی لیسانس	مجرد	یک بار
۱۲	لیلی	۲۳	دیپلم	متأهل	دو بار
۱۳	مریم	۲۸	اول دبیرستان	مطلقه	یک بار
۱۴	زینب	۲۸	پنجم ابتدایی	متأهل	یک بار
۱۵	شهین	۲۶	چهارم ابتدایی	مطلقه	دو بار
۱۶	صغرا	۴۸	بی‌سواد	متأهل	سه بار
۱۷	زینب	۳۵	بی‌سواد	مجرد	چهار بار
۱۸	سکینه	۱۷	دیپلم	مجرد	دو بار
۱۹	سارا	۱۸	دیپلم	مجرد	یک بار
۲۰	سیما	۲۴	کاردانی	متأهل	یک بار
۲۱	شیرین	۱۶	سوم دبیرستان	مجرد	سه بار
۲۲	سمیه	۲۲	دیپلم	متأهل	یک بار
۲۳	ندا	۱۷	دیپلم	متأهل	دو بار

یافته‌ها

داده‌ها با استفاده از روش کدگذاری نظری تحلیل شدند. در مرحله کدگذاری باز، ۶۲ مفهوم اولیه و ۹ مقوله اصلی استخراج شد. در مرحله کدگذاری محوری، روابط بین این مفاهیم و مقوله‌های بررسی و مقوله‌ها و مفاهیم تلفیق‌پذیر در یکدیگر ادغام شد. در نهایت در مرحله کدگذاری گزینشی، مقوله نهایی و هسته شکل گرفت. مفاهیم و مقوله‌های جدول (۲)، نمایی از شرایط علی، شرایط زمینه‌ها، شرایط مداخله‌گر، پدیده، استراتژی‌ها و پیامدهای اقدام به خودکشی زنان و دختران را نشان می‌دهد. مقوله نهایی حاصل از بررسی‌ها، «چالش‌های خانوادگی - خودکشی‌های معنادار» است.

جدول ۲: مفاهیم و مقوله‌های استخراج‌شده از داده‌ها

مفهوم	مقوله
نزاع خانگی، تعارض با خانواده شوهر، اختلاف‌نظر خانوادگی، خشونت افسارگسیخته، خشونت کلامی، خشونت نمادین خانوادگی، ترس از خشونت، ترس از توهین و تحقیر مستمر	خانواده متشنج
فقدان محبت در خانواده، بی‌اعتمادی به شوهر، عدم رضایت از رفتار والدین، تحقیر آشکار توسط شوهر، بداخلاقی شوهر، توهین به خانواده همسر، سردی روابط زناشویی، ارتباط نامناسب با پدر	ناکارآمدی روابط خانوادگی
زندانی بودن برادر، شوهر بزهکار، سابقه حبس اعضای خانواده، سوء- سابقه خانوادگی، بدنامی اجتماعی، طرد توسط همسایگان، عضویت اعضای خانواده در گروه‌های بزهکار	خانواده بزهکار
خیانت همسر، روابط جنسی قبل از ازدواج، روابط فرازناشویی همسر، خیانت عاطفی همسر، تعدد روابط با جنس مخالف توسط همسر، خیانت عامدانه همسر، تهدید به خیانت توسط همسر، خودکشی برای حفظ حیثیت	انحراف اخلاقی همسر
قتل اعضای خانواده، خانواده تک‌والد، فوت عزیزان، فوت والدین، خواهر مطلقه، فرزند طلاق	خانواده ازهم- گسیخته
نداشتن حق انتخاب همسر، ازدواج با نداشتن علاقه، ازدواج به اجبار والدین	همسرگزینی تحمیلی
دل‌زدگی از پدر، کسب محبت، محیط نابسامان خانه پدری، کسب آرامش با ازدواج، برطرف کردن کنایه‌های اقوام، عبور از محدودیت‌ها با ازدواج	دوری از فضای نامطلوب خانواده با ازدواج
ناسازگاری زناشویی، علاقه نداشتن به همسر، متارکه، بی‌مسئولیتی همسر، ازدواج مجدد شوهر، بی‌وفایی شوهر، تهدید اقدام به خودکشی تهدیدکننده، خودکشی نمایشی برای همسر	اختلافات زناشویی
تمسخر اقدام به خودکشی، تحقیر و کنایه شنیدن، افسردگی، انزوای انتخابی، انزوای اجتماعی، تشدید کنترل‌ها و محدودیت‌های خانواده، مورد توجه و اهمیت قرار گرفتن، بازاندیشی اعتقادات	تجربه طرد و دوری‌گزینی عامدانه

شرایط علی

اختلافات زناشویی

زوجینی که قادر نباشند به شکلی مؤثر با تعارض‌های زناشویی خود برخورد کنند و به منظور حل آن، شیوه‌های مناسبی در پیش گیرند، زمینه مناسبی را برای بروز آسیب‌هایی همچون اقدام به خودکشی فراهم نموده‌اند (ر.ک: صفاکرمانشاهی و دیگران، ۱۴۰۰). تعدادی از شرکت‌کنندگان بارها در مصاحبه‌های خود به رفتارهای نامناسب شوهران خود که در یک پروسه زمانی بلندمدت منجر به دل‌زدگی زناشویی آنان گشته است، اعتراف می‌کردند:

«توی این مدت یه‌ساله خیلی بهم فشار اومده. مرگ بابام و خواهرم خیلی روحیمو داغون کرده. از همه لحاظ شکست خوردم، روحی و روانی. شوهرمم گذاشته سرش. دلم ازش سیر شده. توی این یه سال به جای اینکه کنارم باشه، شده آینه دق برام...».

یکی دیگر از زمینه‌های اختلافات زناشویی، نبود احساس مسئولیت‌پذیری در همسر عنوان می‌شود. برخی همچون صغرای ۴۸ ساله معتقدند که همسران آنان در تأمین نیازهای عاطفی و مالی خانواده به خوبی عمل نمی‌کنند و همین امر، عامل مهمی برای دلسرد شدن از ادامه زندگی و سردی روابط زناشویی است:

«دخترم تو تب داره آتیش می‌گیره، به شوهرم میگم مرد پا شو ببریمش بیمارستانی، جایی. بمیره آبرومون رفته، میگه بزار واسه فردا صبح. اگه درک داشت، وضع زندگیش این نبود. فکر نمیکنه بچم چیزش بشه، آتیشش میزنم. مجبور شدم زنگ بزنم به زن همسایمون بیاد باهام...».

انحراف اخلاقی همسر

از وظایف اساسی زنان، جهت جلوگیری از انحرافات اخلاقی همسر، فراهم آوردن شرایط و زمینه‌ای مناسب برای شوهر است که به دنبال ارضای نیازهای عاطفی و جنسی خود خارج از خانه نباشد؛ اما واکنش سهل‌گیرانه زنان و کنار آمدن با این شرایط، فرصت ادامه روابط خارج از عرف را به مردان می‌دهد که در آینده ممکن است

به رفتارهایی ختم شود که برای مشارکت‌کنندگان غیر قابل تحمل است. زهرا ۲۴ ساله در این زمینه می‌گوید:

«میدونم که شوهرم، زیرآبی میره. فکر میکنه خیلی زرنکه و نمیدونم. اما حواسم هست بهش. رابطه‌شون در حد تلفنیه. واسه همین کاریش ندارم. اما اگه بخواد بیشتر از این بره، دیگه ساکت نمیشم. آبروشو میبرم که نتونه سرشو تو در و همسایه بلند کنه...»

مریم ۲۸ ساله، تجربه خود را از انحراف اخلاقی شوهر خود به این شکل بیان می‌کند:

«شوهرم همیشه با خواهر دامادشون خیلی راحتیه. می‌گفت تو عقب‌مونده‌ای. بهم خیانت کرده. چند وقت پیش فهمیدم که چندماه با هم دوستن. خونمون دقیقاً جاییه که با محله‌ای که پر از آدم‌هایی که واسه درآمدشون خودشونو به راحتی می‌فروشن و شوهرم دو کیسه برنج داشتیم برده داده به یه فاحشه که همسایمون بود. یه بار مچشو گرفتم. اما این شده کارش چون زیر دندونش مزه داده...»

همسرگزینی تحمیلی

خانواده‌هایی که برای فرزندان خود طبق ملاک‌هایی که در بسیاری از موارد دلخواه فرزندان نیست تصمیم‌گیری می‌کنند و آنان را به ازدواج مجبور می‌کنند و با بروز چالش‌های زناشویی همچون طلاق پاسخگو نیستند و یا حتی فرزند یا همسر خود را به حضور در چنین موقعیت‌های آزاردهنده‌ای ملزم می‌نمایند، ممکن است زنان را به سوی اقدام به خودکشی به عنوان واکنشی به این شرایط تشویق نمایند. معصومه ۲۷ ساله در این باره می‌گوید:

«موقع خواستگاری مگه جرأت داشتم حرف بزنم؟ مادرم می‌گفت: چیزی نگی که بابات ناراحت شه. از لج غذا نمی‌خوردم. بهم میگفتن نخور تا بمیری. به زور شوهرم دادن. باور می‌کنید که بچه‌دار شدنم هم دست خودم نبود. بار اول که خودکشی کردم، فقط می‌خواستم مجبورم نکنند

هر کاری می‌گن بکنم. بار دوم هم که خواستم صدام رو بشنوند و به من هم حق بدهند».

شرایط زمینه‌ای

خانواده ازهم‌گسیخته

قتل اعضای خانواده، خانواده تک‌والد، فوت عزیزان و والدین، بسیاری از خانواده‌ها را دچار ازهم‌گسیختگی می‌کند. اما موضوعی که بسیار دردناک‌تر از فوت عزیزان یا طلاق گرفتن والدین است، نحوه واکنش اطرفیان به این وضعیت زنان است. سیما معتقد است که آنچه برای او از مرگ چندین عضو خانواده‌اش در طول یک سال بسیار سخت‌تر است، نحوه برخورد شوهرش هست و می‌گوید:

«بابام پارسال توی یه نزاع فامیلی کشته شد. دوباره عموم دوتا خواهرمو با بچه کوچیکشونو میبره بیرون شهر با تفنگ میزنه به قتل می‌رسونه. اما شوهرم تو این یه سال هرچی سر زبونش میاد میگه. میگه که خواهرات خرابکار بودن که عموت اینکارو سرشون آورده یا به بابای مرحومم فحش میده...».

سپیده که علت رفتارهای طردآمیز همسرش را افسردگی بعد از سقط نوازدهش می‌داند، می‌گوید که با اقدام به خودکشی قصد داشته است تا روابط خود را با همسرش بهبود ببخشد:

«بچه اولم که سقط شد، تا یه سال به حال خودم نبودم. نه می‌دونستم شبه، نه روزه. خودمو قفل می‌کردم تو یه اتاق، زل میزدم به در و دیوار. تا خودمو پیدا کردم اصلاً متوجه نشدم چطوری شوهرم ازم دور شده، رفته سمت مواد...».

خانواده متشنج

در خانواده‌هایی که روابط میان اعضای آن به علل مختلف دچار تشنج شده است، گاهی فرزندان از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا از این شرایط دور بمانند که پیامد آن، کاهش

تعاملات و دوری اعضا و نبود محبت و صمیمیت است. در پاره‌ای از موارد، تنش‌های خانوادگی به صورت حل‌نشده به زندگی فرزندان منتقل می‌شود و به حادث‌تر شدن مشکلات و مسائل این گروه از زنان منتهی می‌شود. زینب در این ارتباط معتقد است:

«... از بچگی تا الان که ۳۵ سالمه، ندیدم یه روز این پدر و مادر ما با هم خوب باشن. صبح‌ها با دعواشون بیدار میشیم. دیگه عادیه برامون. بابام خیلی بهانه‌گیره. سر هر چیزی به مامانم گیر میده و مامانم هم حرف که تو دهنش نمی‌مونه، وقتی اینجوری باشه، ما هم سر جامون فقط نگاه می‌کنیم. دیگه هممون داریم مثل داداشم روانی می‌شیم...».

خانواده بزهکار

زنان مشارکت‌کننده معتقد بودند که پس از اطلاع اطرفیان نسبت به بزهکاری اعضای خانواده‌هایشان، کیفیت روابط اجتماع نسبت به این زنان و دختران به‌ویژه در بحث ازدواج، احتیاط‌آمیز می‌شود که در نتیجه آن، زنان نسبت به بزهکاری و رفتارهای خلاف قانون همچون دزدی، نگرشی منفی و همراه با ترس نشان می‌دهند و با رفتارهای طردآمیز خود نسبت به بزهکاران، نفرت خود را بیان کنند. ندا که به دلیل فقر و قیمت پایین مسکن در یکی از محلات فقیرنشین سکونت دارد، درباره بزهکاری برادرانش می‌گوید:

«برادرم، سابقه دزدی، درگیری، چاقو زنی و زندان داره. هفت سال زندان بوده. با عموی خودش درگیر شده و چاقو درآورده بود که بزنه بهش. چندبار نشستیم بهش گفتیم که این کارهارو ترک کن، گوش نمیده. آبروی هممونو توی شهر برده...».

شرایط مداخله‌گر

ناکارآمدی روابط خانوادگی

از دیدگاه این زنان، خودکشی و اقدام به آن به عنوان یک استراتژی برای خروج از این روابط مبتنی بر بی‌اعتمادی، عدم رضایت از رفتار والدین، تحقیر، بداخلاقی شوهر، سردی روابط زناشویی و یا به سازش کشاندن افرادی که از نگاه آنان، نقشی در ایجاد این روابط

دارند، تعبیر می‌شود که ممکن است در مراحل ابتدایی مفید واقع شود و فرد را به خواسته‌هایش برساند؛ اما پیامدهای منفی گاهی توانسته بود که دستاوردهای آنان را تحت تأثیر منفی خود قرار دهد. سمیه در این زمینه از نگاهش به شوهرش و روابط زناشویی خود می‌گوید:

«به خدا حیفه بهش بگی آدم (همسر سمیه). بعد خودکشیم، یه کم آدم شد، اما واقعاً رفتارش تنده؛ اجتماعی نیست، عفت کلام نداره، مایه آبروریزیه. هیچ دوستی نداره. همیشه چشاش کاسه خون حس می‌کنم. یه چیزی می‌کشه که اینجوری میشه. بچه‌هام ازش میترسن. منم خواستم با خودکشیم یا از دستش راحت بشم یا اون یه ضربه‌ای به مغزش بخوره، آدم بشه».

استراتژی‌ها

دوری از فضای نامطلوب خانواده با ازدواج

در برخی از موارد، ازدواج با هدف دوری از فضای نامناسب خانه پدری به انجام رسیده است. در بافت فرهنگی نمونه مورد مطالعه تحقیق، پسران و مردان می‌توانند بیشتر از دختران و زنان در محیط خارج از خانه حضور یابند (شهر آبدانان از نظر امکانات تفریحی به‌ویژه برای زنان و دختران در سطح پایینی قرار دارد) و به تعدیل فشارهای عصبی ناشی از داخل خانه بپردازند؛ اما دختران برخلاف پسران و با توجه به بافت فرهنگی و سنتی به‌ویژه در جوامع کوچک همچون روستاها، کمتر فرصت حضور در محیط خارج از خانه پیدا می‌کنند. مریم در بخشی از مصاحبه‌اش می‌گوید:

«وقتی که مجرد بودم، اینقد بابام اذیتمون می‌کرد که از توانم خارج بود. بابام خیلی عصبی بود و ما ازش خیلی می‌ترسیدیم. ازدواجم مثل بعضی‌ها هم واقعاً با عشق و علاقه نبود. اما فکر می‌کردم اگه ازدواج کنم، شوهرم هرچی هم بد باشه، از بابام که بدتر نیست. فقط می‌خواستم زود ازدواج کنم از شر بابام راحت بشم».

رهایی از سلطه

به دلیل نگرشی که در جامعه وجود دارد، زنان و دختران، نماد حیثیت خانواده هستند و به همین جهت نسبت به نوع پوشش، آرایش و رفتار آنان به‌ویژه دختران مجرد، حساسیت بالایی وجود دارد که به موجب آن ممکن است بر فردیت، آزادی و حقوق آنان تأثیرگذار باشد. از طرف دیگر، زنان و دختران خواهان آزادی بیشتری در زمینه تصمیم‌گیری در مراحل مختلف زندگی خود هستند و در راستای آن سعی می‌کنند گاهی نیروهای مخالف را نادیده بگیرند و یا واکنش آنها را در زمان‌های مختلف مورد آزمون قرار دهند. برخی نیز رفتار دوگانه‌ای در پیش گرفته‌اند، بدین صورت که گاهی از عقاید مخالف پیروی می‌کنند، گاهی نیز از عقاید خود. شهین درباره اولین برخورد شدید شوهر سابق خود نسبت به پوشش می‌گوید:

«از نگاهاش و رفتارهای شوهرم می‌فهمیدم دوست نداره اینجوری بپوشم و آرایش کنم. خوب همه می‌کنن، منم زنم، دوست دارم مرتب و تمیز باشم، به خودم برسیم. یه روز داشتیم تو بازار راه می‌رفتیم که چند پسر رد شدن، یه نگاهی بهم کردن و خندیدن. هی می‌گفت تقصیر تو بوده که اون به خودش جرأت داده اینجوری نگاهت کنه، بهت بخنده. منم هیچی نگفتم که شوهرم برگشت موهامو کشید و من نقش زمین کرد. به همین خاطر خودکشی کردم. آبروم رفت جلوی آشنا و غریبه.»

پیامدها

انزوای اجتماعی

در مبحث انزوای اجتماعی، آنچه مورد توجه قرار نگرفته است، واکنش نامناسب خانواده‌ها و نقش آن در تشدید این امر است. بدین‌صورت که بسیاری از خانواده‌ها با اقداماتی همچون قطع کامل روابط (از دیدگاه برخی از خانواده‌ها، خودکشی ناشی از روابط خارج از خانه همچون دوستی‌ها بوده است) سعی دارند زمینه عدم تکرار اقدام به خودکشی در زنان را از بین ببرند؛ غافل از اینکه اینگونه از پاسخ ممکن است شرایط جدید

و پیچیده‌ای برای خودکشی زنان مهیا کند. الهام از جمله کسانی بود که دوستانش، او را به علت برخورد تهدیدآمیز خانواده‌اش طرد نموده‌اند:

«...از وقتی که خودکشی کردم، دوستانم زیاد دنبالم نمیان. شک ندارم که کار خانواده‌مه. اینقد مامانم گفت که هرچی سرت میاد از این دوست‌های ناجورت بوده. چندباری هم اومدن دنبالم، مامانم خیلی بد برخورد کرد. خانوادم بهشون گیر میدن که اونا حتماً دلیل کار منو میدونن و هرچی من بگم، قبول ندارن کم‌کم از همه زده میشی حتی و دوست داری بیشتر تنها بمونی...».

تشدید کنترل و محدودیت خانواده

محدودیت و کنترل بیش از حد و غیر اصولی خانواده‌ها به‌ویژه نسبت به افرادی که سابقه خودکشی داشته‌اند، از یک طرف اعتماد میان افراد را کم‌رنگ می‌کند و از طرف دیگر به مرور زمان شرایط را عادی جلوه می‌دهد. در حالی که زمینه‌های اصلی اقدام به خودکشی همچنان پابرجاست که ممکن است با کوچک‌ترین تنش یا چالشی، بار دیگر منجر به تکرار اقدام به خودکشی حتی در شکلی شدیدتر از جمله خودسوزی شود. این تحلیل بر اساس گفته‌های صریح شیرین به دست آمده است:

«الان همه حواسشون بهم هست و شب‌ها اگه پا بشم برم دستشویی، مامانم سریع میاد دنبالم. می‌ترسن که دوباره خودکشی کنم. گوش کنید من سه‌باره دارم خودکشی می‌کنم، اما دریغ از اینکه یکی بگه درد چیه دختر یا دیوانه‌ای که اینکارو با خودت میکنی. آدم خوشی داشته باشه، اینقد تو کشتن خودش اصرار داره؟!...»

بازاندیشی باورها

خودکشی می‌تواند پیامدی بازاندیشانه به همراه داشته باشد و این پیامد همیشه به باور عده‌ای، منفی نیست. زینب از تغییر پوشش خود بعد از اقدام به خودکشی می‌گوید:

«چادرمو پرت کردم. الان هر جور که بخوام می‌پوشم. هر کی هم هرچی بگه مهمه نیس، زندگی خودمه. اون موقع شوهرم رو پوششتم خیلی حساس بود و همیشه سر این موضوع اذیتم می‌کرد و بحث داشتیم. الانم اینجوری دارم ازش انتقام می‌گیرم».

ستاره درباره تغییرات پوشش خود می‌گوید:

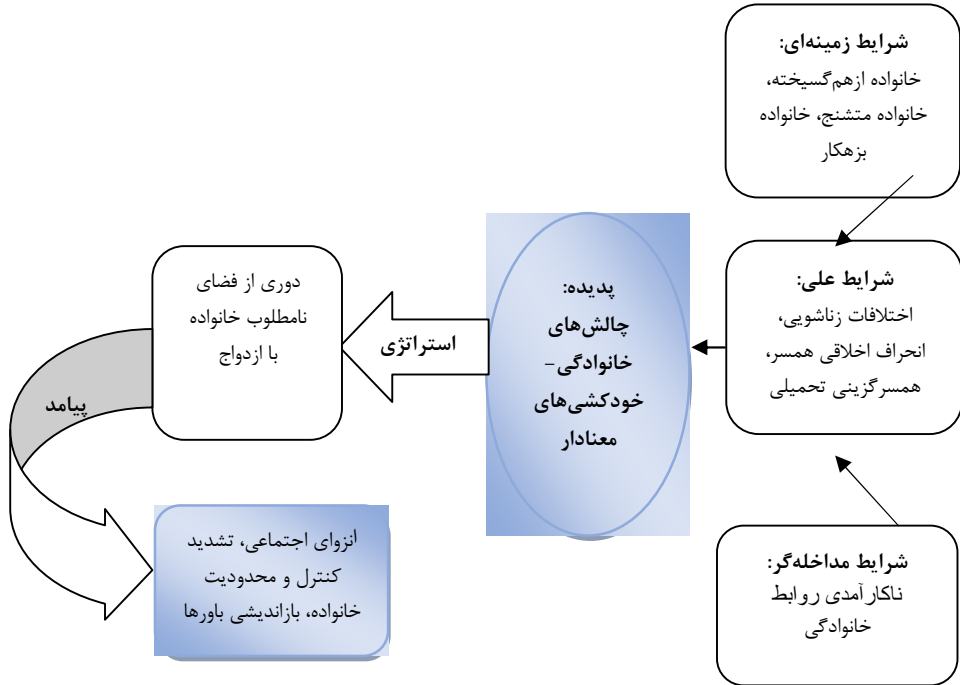
«قبل از خودکشی، سر و وضع لباسم و پوششتم خیلی خوب نبود. زیاد توجه نمی‌کردم که چی می‌پوشم. اما حالا نه. واسم مهمه به خودم میرسم، چون که اگه آدم به خودش نرسه، برای خودش ارزش قایل نیست و حس مردگی بهش دست می‌ده».

بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه با رویکردی جامعه‌شناسانه و عمیق به دنبال کشف عوامل خانوادگی دخیل در اقدام به خودکشی زنان در شهر آبدانان است. هرچند خودکشی یا اقدام به آن، یک رفتار فردی است، از آنجایی که خودکشی تقریباً همیشه در یک خانواده اتفاق می‌افتد، محققان باید به نقش خانواده نیز در شکل‌گیری آن توجه داشته باشند. در حالی که بسیاری از تحقیقات مرتبط با خودکشی بر عوامل فردی متمرکز شده‌اند و نقش خانواده و سهم آن در گسترش این آسیب اجتماعی و حتی درمان آن نادیده گرفته شده است (ر.ک: Wasserman et al, 2021).

خودکشی چه به عنوان یک مسئله اجتماعی انگاشته شود و چه به عنوان آسیبی اجتماعی، با تغییر ماهیت از خودکشی و خودسوزی به اقدام به خودکشی و کاهش سن اقدام‌کنندگان حالا با ابعادی پیچیده و روندی در حال گسترش را به نمایش می‌گذارد. بنابراین وظیفه جامعه‌شناسان، اهمیت بالایی دارد؛ زیرا همان‌گونه که دورکیم در کتاب خودکشی خود می‌گوید، خودکشی را عوامل اجتماعی خلق و تشدید می‌کند. بنابراین بیش از هر چیزی ضروری است که به زمینه‌ها، عوامل علی و معانی کنش‌هایی که سوژه‌ها برای کنش خود قائل هستند، پرداخته شود.

شکل ۱- مدل پارادایمی اقدام به خودکشی زنان شهر آبدانان



مطابق مدل استخراج‌شده، محور اصلی، چندوجهی بودن زیست‌جهان زنان اقدام‌کننده به خودکشی است؛ کنشی با معانی مختلف و حتی گاهی متضاد که بیانگر شرایط زیستی زنان اقدام‌کننده به خودکشی است. مقولهٔ مرکزی «چالش‌های خانوادگی - خودکشی‌های معنادار» بیانگر دیدگاه زنان به خودکشی به عنوان راهکاری رهایی‌بخش است. تجارب زیستهٔ زنان نشان می‌دهد که زنان در مراحل ابتدایی از اقدام به خودکشی، یک تصور و معنای مثبت کسب نموده‌اند و از آن به عنوان الگویی در جهت مدیریت و اثرگذاری بر شرایط زندگی خود بهره می‌برند و در صورتی که در این مسیر، موفقیتی کسب نمایند، در مراحل مختلف زندگی خود ممکن است به تکرار آن مبادرت کنند؛ اما اگر پیامدهای اقدام به خودکشی همراه با تنزل منابع، روابط و افزایش هزینه‌ها باشد، زنان دو راه متفاوت انتخاب می‌کنند: یا روش پاسخ به مسائل تغییر می‌کند، یا به روش‌های خودکشی با ریسک بالا و رضایت به مرگ سوق می‌یابند. به بیانی دیگر، اقدام به خودکشی

به نوعی با قرار دادن بدن به عنوان یک واسطه یا ابزار در جهت محقق شدن اهداف آغاز می‌شود و در برخی از مواقع به طرد و نفی و بی‌توجهی به بدن منجر می‌شود. مرلوپونتی، این فرآیند را حلقه اتصال معنای خودکشی با جهان اجتماعی می‌نامد.

از شرایط علی اقدام به خودکشی که در مدل پارادایمی به آن اشاره شده، اختلافات زناشویی، انحراف اخلاقی همسر و همسرگزینی تحمیلی از جمله عوامل بااهمیت محسوب می‌شود. همسرگزینی تحمیلی از مهم‌ترین عللی است که زنان به آن به عنوان نقطه شروع مشکلات در خودکشی اشاره می‌کردند. خانواده‌هایی وجود دارند که نسبت به فرزندان خود، نقشی تحمیل‌گر ایفا می‌کنند و آزادی انتخاب فرزندان دختر و زنان را در انتخاب‌های زندگی خود از جمله انتخاب رشته تحصیلی یا همسر از وی سلب می‌کنند و آنان را به مسیرهایی ناخواسته وارد می‌کنند. اگر افراد در این روند دچار چالش‌هایی غیر قابل تحمل شوند، در این شرایط، فرد یا می‌خواهد خانواده خود را مجازات کند یا تغییرات مثبتی در شرایط خود ایجاد نماید؛ در این موقعیت، اقدام به خودکشی را راهی مناسب برای خود تشخیص می‌دهد. خانواده‌هایی که مردان و اعضای آن، روابط غیر اخلاقی متعددی با جنس مخالف تجربه می‌کنند یا کرده‌اند، در رفتارهای خود از اعتماد پایین و نوعی بدبینی مفرط نسبت به جنس مخالف برخوردارند و در برخورد با خواهران و زنان خود به شدت حساسیت نشان می‌دهند و هرگونه اشتباه عمدی یا غیر عمدی آنان را با خشم و عصبانیت و خشونت کلامی و فیزیکی شدید پاسخ می‌دهند که همین امر، عشق و علاقه و روابط محبت‌آمیز در روابط خانوادگی را به اختلافات، یکنواختی و سردی تبدیل می‌کند.

عکس‌العمل‌های زنان به این نوع رفتارها، متفاوت است. معمولاً زنانی که از پایگاه شغلی و مالی مناسبی برخوردار بودند و در تأمین هزینه‌های زندگی خانواده، نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کردند، با مواجه شدن خیانت همسران، آرامش خود را حفظ نموده، از دادن پاسخ‌های هیجانی و فوری با احتمال بیشتری پرهیز می‌کنند و بر اساس شرایط متفاوتی از جمله تعداد موارد و یا شدت خیانت همسر یا وجود کودکان یا نحوه انتخاب همسر از سوی خود یا خانواده، واکنش نسبتاً سهل‌گیرانه تا سخت‌گیرانه‌ای اتخاذ نموده‌اند. افرادی که وابستگی عاطفی و مالی شدیدی به همسران خود داشته‌اند و

امیدی به حمایت مالی و عاطفی از سوی خانواده خود ندارند، اقدام به خودکشی آنان بسیار پررنگ‌تر بود.

پژوهش‌های رضایی‌نسب و جمیلی کهنه شهری (۱۴۰۰) با مفهوم همسرگزینی تحمیلی در قالب شرایط مردسالاری خانوادگی، قادری و نظری (۱۳۹۸)، ون‌برگن و همکاران (۲۰۲۱) و گریموند و همکاران (۲۰۱۹) با مسئله خشونت خانگی به موضوع همسرگزینی تحمیلی به صورت غیر مستقیم اشاره داشته‌اند و این یافته را مورد تأیید قرار داده‌اند. عباس‌پور و همکاران (۱۳۹۹) با اشاره به عوامل میان‌فردی به عنوان مهم‌ترین عامل و در نهایت گریموند و همکاران (۲۰۲۱) با مطرح کردن وجود تشنج در روابط زوجین به علت خیانت‌های زناشویی به عنوان یکی از زمینه‌های اقدام به خودکشی زنان توجه نشان داده‌اند.

در گام بعدی، شرایط زمینه‌ای، مجموعه خاصی از شرایط است که در یک زمان و مکان خاص جمع شده تا مجموع اوضاع، احوال و مسائلی را پدید آورند که اشخاص با عمل و تعاملات خاص به آنها پاسخ می‌دهند. خانواده از هم‌گسیخته، خانواده متشنج و بزهکار، زیست‌مکانی است که شرایطی را فراهم می‌کند که در مواردی، زنان را به سوی اقدام به خودکشی سوق می‌دهد. خانواده‌هایی که در آن زنان و دختران به علت قتل اعضای خانواده، فوت والدین یا سایر اعضای خانواده، طلاق، شرایط از هم‌گسیختگی را تجربه می‌کنند، ممکن است منابع حمایت‌هایی عاطفی و مالی خود را متزلزل ببینند. با توجه به شرایط زمینه‌ای پنهان و آشکار، برخورد زنان با این شرایط متفاوت خواهد بود. تعدادی از مشارکت‌کنندگان با این شرایط کنار آمده، آن را مدیریت می‌نمایند و با منابع مالی و عاطفی جدید بازسازی می‌کنند. تعدادی نیز این موارد را به علت وابستگی عاطفی عمیق یا نبود منابع جایگزین حمایت مالی، غیرقابل ترمیم می‌یابند و حتی از درخواست کمک برای هم‌دردی و سازگاری با شرایطی که در آن قرار گرفته‌اند، پرهیز می‌کنند. برخی نیز خود را مقصر تشخیص داده، سرزنش می‌کنند. نبود فضای عاطفی مناسب در خانواده، تأمین نیازهای روانی و عاطفی افراد را دچار اختلال می‌کند که ماحصل این شرایط، متمایل شدن اعضا به منابعی خارج از محیط خانواده برای پاسخ به این نیازها خواهد بود؛ از جمله ازدواج‌های زودهنگام برای رهایی از مدار روابط متشنج خانوادگی.

در مقابل شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌ای وجود دارد که در تحقق راه‌کارها، نقش ترمز را ایفا می‌کند (ر.ک: مداحی و دیگران، ۱۴۰۰). در واقع شرایط مداخله‌گر، نقش تشدیدکننده، تغییردهنده و در مواقعی هم‌گندکننده پدیده را ایفا می‌کند که در اینجا شرایط مداخله‌گر، نوعی دلیل تشدید این پدیده را به وضوح نشان می‌دهد. برخی از این زنان و دختران، خود را در چرخه روابط ناکارآمدی روابط خانوادگی گرفتار دیده‌اند؛ روابطی که بی‌اعتمادی، تحقیر شدن، توهین و نبود محبت در آن مشهود است و اقدام به خودکشی، راهی برای خروج از این چرخه یا ترمیم آسیب‌های آن ارزیابی می‌شود. اما آنچه را که این زنان پیش‌بینی نکرده‌اند، پیامدهای منفی اقدام به خودکشی است که به تشدید و گسترش روابط ناسالم منجر شده است.

پژوهش‌های ریچاردسون و همکاران (۲۰۲۲)، سیلوا و همکاران (۲۰۲۲)، ون‌برگن و همکاران (۲۰۲۱) و قادری و نظری (۱۳۹۸) بر وجود توهین، بی‌اعتمادی، زدن برجست‌خیانت و تحقیر زن و خانواده زنان را در اقدام به خودکشی زنان مؤثر می‌دانند. دوری از فضای نامطلوب خانواده با ازدواج و رهایی از سلطه به عنوان استراتژی زنان و دختران این پژوهش مورد انتخاب قرار گرفته است. با توجه به بافت فرهنگی و سنتی به‌ویژه در محیط‌های روستایی، دختران مجرد وجود دارد. در برخی از موارد مشارکت‌کنندگان با رعایت این خطوط قرمز به منظور کسب تحسین و تشویق جامعه و خانواده به تداوم این الگوهای رفتاری در قبال خود کمک نموده‌اند. از طرف دیگر برخی از زنان و دختران تمایل دارند که همانند بسیاری از دوستان یا هم‌سالان خود از این آزادی‌ها برخوردار باشند. در نتیجه گاهی ساختارهای سنتی و فرهنگی نانوشته را ناپدید می‌گیرند که این تغییر رفتار آنان در بسیاری از موارد با واکنش مناسبی مواجه نمی‌شود.

منابع

- ابوالحسن تنهایی، حسین (۱۳۹۰) درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، مشهد، بهمن برنا، چاپ هفتم.
- تجارت نیوز (۱۴۰۰) خودکشی سالانه صد هزار نفر در کشور، تاریخ انتشار خبر: یکشنبه ۲۶ دی ۱۴۰۰-۱۵:۰۰ <https://www.hamshahrionline.ir/news/650479>
- راضی مرادی، محمد و دیگران (۱۴۰۰) «استخراج مدل روان‌شناختی شکل‌گیری افکار خودکشی به عنوان یک آسیب اجتماعی در دانشجویان، یک مطالعه گراند تئوری». پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی، دوره یازدهم، شماره ۴۴، صص ۲۳-۴۶.
- رضایی‌نسب، زهرا و فاطمه جمیلی کهنه شهری (۱۴۰۰) «واکاوی معنا؛ دلایل و پیامدهای خودسوزی از دیدگاه زنان اقدام‌کننده». بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره نوزدهم، شماره اول، صص ۳۰۵-۳۳۵.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۲) نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران، علمی، ویرایش دوم.
- زارع‌شاه‌آبادی، اکبر و دیگران (۱۳۹۶) «اقدام به خودکشی بین زنان آبدانانی، انگیزه‌ها و شرایط». زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره پانزدهم، شماره ۳، صص ۴۲۷-۴۴۶.
- شریف‌زاری، حجت‌اله و مرادی، علی (۱۳۹۹) فراتحلیل عوامل اقتصادی-اجتماعی مرتبط با خودکشی (مقایسه وضعیت استان ایلام با کشور)، فصلنامه علمی فرهنگ ایلام، دوره ۲۱، شماره ۶۸ و ۶۹، ۳۳-۷، ۳۳-۸.
- شفیع‌نژاد، مجتبی و دیگران (۱۳۹۶) «اقدام به خودکشی بین زنان آبدانانی، انگیزه‌ها و شرایط». زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره پانزدهم، شماره ۳، صص ۴۲۷-۴۴۶.
- صفاکرمانشاهی، یاسمن و دیگران (۱۴۰۰) «اثربخشی رفتاردرمانی دیالکتیکی بر سازگاری و صمیمیت زناشویی زنان دچار تعارضات زناشویی». رویش روان‌شناسی، سال دهم، شماره ۱۲، شماره پیاپی ۶۹، صص ۱۷۰-۱۷۸.
- عباس‌پور، ذبیح‌اله و دیگران (۱۳۹۹) «شناسایی عوامل اقدام به خودکشی در شهرستان ایذه و مسجدسلیمان»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره نهم، شماره ۱، صص ۲۱۵-۲۳۳.
- فرحانی، نسرين (۱۳۹۳) تبیین زمینه‌ها و نحوه مواجهه زنان با اعتیاد به مواد مخدر در شهر یزد. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد.
- قادری، صلاح‌الدین و حامد نظری (۱۳۹۸) «تحلیل جامعه‌شناختی خودکشی در ایران (بر اساس آمار سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳)». مسائل اجتماعی ایران، سال دهم، شماره ۱، صص ۱۹۵-۲۱۶.

مداحی، جواد و دیگران (۱۴۰۰) «مسئله تجرد و زیست‌جهان نوپدید دختران شهر تهران». بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره دوازدهم، شماره ۱، صص ۷-۴۳.
وصالی، سعید (۱۳۸۹) «جامعه‌شناسی و روش تفسیر». برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال ۲، شماره ۲، صص ۱۲۷-۱۱۳.
همشهری آنلاین (۱۳۹۹) افزایش خودکشی در ایران؛ سه استان صدرنشین (آمار خودکشی به تفکیک جنسیت، سن و تحصیلات) تاریخ انتشار خبر: شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۹۹-۲۱:
<https://www.hamshahrionline.ir/news/13>

- Berardelli, I. , Sarubbi, S. , Rogante, E. , Hawkins, M. , Cocco, G. , Erbuto, D. , Lester, D., & Pompili, M. (2019) The Role of Demoralization and Hopelessness in Suicide Risk in Schizophrenia, A Review of the Literature. *Medicina (Kaunas, Lithuania)*, 55 (5), 200.
- Fossi, L. D. , Debien, C. , Demarty, A. L. , Vaiva, G. , & Messiah, A. (2022) Loss to follow-up in a population-wide brief contact intervention to prevent suicide attempts-The Vigilans program, France. *PloS one*, 17 (3), e0263379.
- Grimmond, J., Kornhaber, R. , Visentin, D. , & Cleary, M. (2019) A qualitative systematic review of experiences and perceptions of youth suicide. *PLoS one*, 14 (6), e0217568.
- Jentz, C. , Heilmann, P. , Nathanielsen, N. , Upfold, C. , Kleist, I. , & Sørensen, L. U. (2022) Suicide attempts among Greenlandic forensic psychiatric patients—prevalence and determinants. *International journal of circumpolar health*, 81 (1), 2037257.
- Kapilan N. (2020) Suicides cases among nurses in India due to COVID-19 and possible prevention strategies. *AsianJournal of Psychiatry*; 34 (8), 221.
- Richardson, C. , Robb, K. A. , McManus, S. , & O'Connor, R. C. (2022) Psychosocial factors that distinguish between men and women who have suicidal thoughts and attempt suicide, findings from a national probability sample of adults. *Psychological medicine*, 1-9.
- Neiva-Silva, L., Gomes, J. R., Goulart-Peres, T., Demenech, L. M., Paludo, S. S., Carvalho, F. T., ... & Corrêa, M. L. (2022). Street scars: suicide ideation and suicide attempt among street-involved adolescents and youth in southern Brazil. *Child Abuse & Neglect*, 105490.
- Sanderson, M. , Bulloch, A. G. , Wang, J. , Williams, K. G. , Williamson, T. , & Patten, S. B. (2020) Predicting death by suicide following an emergency department visit for parasuicide with administrative health care system data and machine learning. *EClinicalMedicine*, 100281[Link].
- Seong, S. T. , Lee, J. I. , Kim, E. , & Lee, D. H. (2022) Comparison of South Korean men and women admitted to emergency departments after attempting suicide, a retrospective study. *Journal of Men's Health*, 18 (3), 66-null.
- Van Bergen, D. , Eylem-Van Bergeijk, O., & Montesinos, A. H. (2021) Attempted

suicide and suicide of young Turkish women in Europe and Turkey, A systematic literature review of characteristics and precipitating factors. *PloS one*, 16 (8), e0253274.

Wang, H., Zhu, R., Tian, S., Zhang, S., Dai, Z., Shao, J., ... & Lu, Q. (2022). Dynamic connectivity alterations in anterior cingulate cortex associated with suicide attempts in bipolar disorders with a current major depressive episode. *Journal of psychiatric research*, 149, 307-314.

Wasserman, D. , Carli, V. , Iosue, M. , Javed, A. , & Herrman, H. (2021) Suicide prevention in psychiatric patients. *Asia-Pacific Psychiatry*, 13 (3), e12450.

World Health Organization (2021) Suicide worldwide in 2019. Available at, <https://www.who.int/publications/i/item/9789240026643> (Accessed, 7 August 2021).

----- (WHO) (2019) Suicide worldwide in 2019, global health estimates. Geneva, World Health Organization. <https://www.who.int/publications/i/item/9789240026643>.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره دوم، زمستان ۱۴۰۰: ۷۵-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل جامعه‌شناختی نقش فقر در تجربهٔ کودک‌همسری

(مطالعهٔ موردی: زنان شهر چابهار)

* عصمت سلحشور

** کرم حبیب‌پور گتابی

چکیده

ازدواج دختران در دوران کودکی، چالشی در مناطق کمتر توسعه‌یافته و مسئله‌ای اجتماعی است که در بخش‌های مختلف جهان، زندگی زنان و کودک‌دختران را تحت تأثیر قرار داده است. هدف این پژوهش، تفسیر دلایل زنان شهر چابهار از تجربهٔ کودک‌همسری است که با روش‌شناسی کیفی و با استفاده از روش نظریهٔ زمینه‌ای انجام شده است. پژوهش حاضر با ابتنای بر روش نظریهٔ زمینه‌ای، به درک معنای ذهنی ۲۸ نفر از زنان شهر چابهار نسبت به تجربهٔ کودک‌همسری و شرایط علی، مداخله‌ای و بافتی در بازنمایی تجربه زیستهٔ کودک‌همسری مبتنی بر فقر پرداخته است. به این منظور با ۲۸ نفر از زنان شهرستان چابهار که به روش نمونه‌گیری نظری انتخاب شده بودند، مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته انجام شد. فقر اقتصادی، فقر فرهنگی-آموزشی، شرایط نابسامان خانوادگی و تبعیض جنسیتی، شرایط علی ازدواج دختران در سنین کودکی را فراهم ساخته است. شرایط مداخله‌گر (فقر زنان سرپرست خانوار و چهرهٔ زانه فقر) و شرایط بافتی (فقر شهری، زیست‌مکان ناامن و مردسالاری هنجاری) نیز ازدواج کودکان را زمینه‌سازی و تسهیل کرده است. همچنین تحلیل داده‌ها با نظام کدگذاری سه‌سطحی باز، محوری و گزینشی

* نویسنده مسئول: دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران

esmat.salahshoor1373@gmail.com

karamhabibpour@yahoo.com

** دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، ایران



نشان داد که مقولهٔ مرکزی منتزع از ازدواج کودکان در بین افراد مورد مطالعه، «فقر مضاعف و کودک‌همسری چندوجهی» است. یافته‌ها بر این دلالت داشتند که ازدواج در کودکی، دختران را در معرض انواع آسیب‌های آشکار و غیر مستقیم از جمله کودک‌مادری، کودک‌بیوه‌گی، خشونت خانگی، بازماندگی تحصیلی، بازتولید چرخهٔ فقر، افسردگی مفرط و انزوای اجتماعی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: مسئله اجتماعی، کودک‌همسری، چهرهٔ زنانه فقر، فقر مضاعف و انزوای اجتماعی.

مقدمه

سرعت گرفتن تغییرات اجتماعی و اقتصادی طی چند دهه گذشته موجب تنوع، انباشت، تراکم و تجمیع انواع مسائل و آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران شده است. ازدواج زنان در سنین پایین به منزله چالشی مهم و قابل تأمل، در بخش‌های مختلفی از جهان رواج دارد. در دهه‌های گذشته، ازدواج کودکان به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه و فقیر به عنوان تهدیدی برای سلامت فردی و توسعه اجتماعی دختران مورد توجه قرار گرفته است (ر.ک: Bhowmik et al, 2021; Kamilah & Rosa, 2021). این عمل به طور گسترده‌ای با عوارض منفی برای سلامتی و رشد کودک دختران همراه است؛ زیرا آسیب‌های ناشی از ازدواج در سنین پایین عمدتاً بر دختران تأثیر می‌گذارد که احتمال ازدواج آنها در کودکی بسیار بیشتر از پسران است (Gastón et al, 2019: 225-226; Koski & Clark, 2021: 58).

بر اساس تعریفی که صندوق کودکان ملل متحد^۱ از ازدواج کودکان ارائه می‌دهد، هر ازدواجی اعم از رسمی یا غیر رسمی که در آن یکی از طرفین یا هر دو زیر سن ۱۸ سال باشند، ازدواج کودکان محسوب می‌شود. بر اساس گزارش‌های این سازمان، در سال ۲۰۲۰، تخمین زده می‌شود که ۶۵۰ میلیون زن تا به حال در کودکی ازدواج کرده‌اند و سالانه حدود ۱۲ میلیون کودک دختر ازدواج می‌کنند. طبق این گزارش‌ها، تا سال ۲۰۳۰، ۹۵۰ میلیون دختر در کودکی ازدواج می‌کنند.

با توجه به ادبیات مطالعاتی در حوزه ازدواج کودکان، عوامل مختلفی مانند شرایط زیست‌محیطی، تحصیلات پایین، وضعیت اقتصادی ضعیف خانواده و هنجارهای اجتماعی به طور قابل توجهی با ازدواج کودک دختران مرتبط است (ر.ک. fatusi et al, 2021: 4-9; Stark, 2018: 895-899). گزارش‌ها در این زمینه همچنین نشان می‌دهد که ازدواج کودکان با افزایش چشمگیر احتمال زندگی در فقر مرتبط است. فقر و شرایط نامناسب اقتصادی، یکی از علل اصلی ازدواج کودکان محسوب می‌شود. این پدیده سبب شده است که بسیاری از خانواده‌ها به‌ویژه در جوامع سنتی و در حال توسعه، مجبور به ازدواج کودکان خود در سنین پایین شوند. در واقع حیات و بقای آنان بستگی به این

1. UNICEF, 2021

دارد که خانواده دارای تمکن مالی و توانایی باشد تا نیازهای خود را مرتفع نماید. زنان و کودک دخترانی که در خانواده‌های فقیر زندگی می‌کنند، از دسترسی برابر به منابع مشترک محروم می‌شوند (Ahonsi, 2019: 15-16; Sophi, 2017: 93-95).

مطالعات انجام شده در این حوزه نشان می‌دهد دخترانی که در کودکی ازدواج می‌کنند، نسبت به همسالان خود که دیرتر ازدواج کرده‌اند، کنترل کمتری بر سلامت جنسی و باروری خود دارند. این دختران به دلیل شکل و ساختمان بدنی در معرض ابتلا به سوءتغذیه و عوارض دوران بارداری قرار می‌گیرند. آنها حاملگی‌های ناخواسته بیشتری دارند و در فواصل کوتاه‌تری زایمان می‌کنند. همچنین آنها بیشتر در معرض اختلالات روانی، افکار خودکشی و خشونت خانگی هستند (Kamilah & Rosa, 2021: 86-88; Efevbera et al, 2019: 4). شواهد حاکی از آن است که ازدواج‌هایی که در سنین پایین رخ می‌دهد، بیشتر از ازدواج‌هایی که در سنین بالاتر رخ می‌دهد، منجر به طلاق می‌شود (Koski & Jody Heymann, 2018: 61).

پرداختن به ازدواج کودکان، مستلزم شناخت عوامل و زمینه‌های مؤثر در آن است؛ در حالی که ریشه‌های این عمل در کشورها و فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. از این‌رو مطالعه و بررسی عوامل و پیامدهای این مسئله حائز اهمیت است. ایران، یکی از کشورهای است که کودک‌همسری در مناطق مختلفی از آن و به شکل‌های گوناگونی وجود دارد. بنابراین نمی‌توان الگو و عاملی یکسان برای این ازدواج‌ها در نقاط مختلف کشور در نظر گرفت. بسیاری از این ازدواج‌ها ثبت نمی‌شوند و آمار دقیقی از میزان این ازدواج‌ها در استان‌های مختلف در دسترس نیست. مطابق آخرین گزارش وضعیت اجتماعی- فرهنگی مرکز آمار ایران، در دو فصل اول سال ۱۳۹۹، در مجموع ۹۰۵۸ مورد ازدواج برای دخترانی که کمتر از ۱۵ سال سن داشته‌اند، به ثبت رسیده است (گزارش وضعیت فرهنگی- اجتماعی مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹: ۳۵). همچنین بنا بر گزارشی که سازمان ثبت احوال کشور منتشر کرده است، حدود ۶۹۱۰۳ نوزاد از مادران گروه سنی ۱۰ تا ۱۹ سال متولد شده‌اند که از این تعداد، ۱۴۷۴ نوزاد از مادران ۱۰ تا ۱۴ ساله متولد شده‌اند که گروه پرخطر محسوب می‌شوند (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۴۰۰).

یکی از استان‌هایی که میزان قابل توجهی از ازدواج و بارداری کودکان در آن رواج دارد، استان سیستان و بلوچستان است. با در نظر داشتن اینکه این استان نرخ ۶۴.۵

درصدی تولد و ۱۲ درصد مرگ‌ومیر مادر در کشور را دارد، مشکلات حاد بارداری و زایمان از علت‌های عمده مرگ‌ومیر در میان زنان ۱۵-۱۹ سال در این استان است. در سال ۱۳۹۴ سیستان و بلوچستان، بالاترین میزان زایمان را در میان مادران زیر سن ۱۵ سال داشته است (۴۶۲ مورد). نسبت ازدواج زودهنگام کودکان به ازدواج کل در سیستان و بلوچستان در طول دهه اخیر، هیچ‌گاه کمتر از ۴۰ درصد نبوده است (احمدی، ۱۳۹۶: ۶۳؛ مظفریان، ۱۴۰۰: ۳۲۰). آمارهای رسمی سازمان ثبت احوال کشور در سال ۱۳۹۶ نشان می‌دهد که بیش از ۱۱ هزار ازدواج در سنین زیر ۱۸ سال در استان سیستان و بلوچستان رخ داده است. همچنین این گزارش‌ها نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۶، بیش از ۲۰۰۰ ازدواج در سنین ۱۰-۱۴ سال در این استان اتفاق افتاده است. مطابق این گزارش‌ها در شهرستان چابهار نیز که یکی از شهرهای استان سیستان و بلوچستان است، بیش از هزار ازدواج در سنین زیر ۱۸ سال به ثبت رسیده است (سازمان ثبت احوال، ۱۳۹۶).

شهرستان چابهار همچنین یکی از مناطقی است که درگیر معضلاتی مانند حاشیه‌نشینی و فقر شهری است. حاشیه‌نشینی علاوه بر مسئله فقر اقتصادی، معضلات و آسیب‌های مختلف دیگری را نیز در پی دارد. یکی از این مسائل، ازدواج دختران در سنین کودکی است. در این باره به نظر می‌رسد که فقر اقتصادی تنها زمینه شکل‌گیری ازدواج کودکان در این شهرستان نیست؛ بلکه فقر در چنین محیط‌های کم‌برخوردار، چهره گوناگونی دارد که می‌تواند ازدواج کودکان را تسهیل کند. ازدواج در کودکی علاوه بر اینکه می‌تواند یکی از نتایج فقر باشد، خود نیز می‌تواند چرخه فقر را بازتولید کند. بنابراین مطالعه ابعاد مختلف فرهنگی و اجتماعی فقر در کنار فقر اقتصادی درباره ازدواج کودکان دختران می‌تواند راه‌گشای تحقیقات و برنامه‌های توسعه‌محور درباره زنان و کودکان باشد.

هرچند تحقیقات متعددی درباره ازدواج کودکان در کشورهای مختلف صورت گرفته است، در داخل کشور به‌ویژه در شهر چابهار تاکنون مطالعه جامعه‌شناختی به ابعاد گوناگون فقر در ارتباط با ازدواج کودکان نپرداخته است. بر این اساس با توجه به کمبود دانش و مطالعات حوزه ازدواج کودکان در ایران و حساسیت موضوع یادشده، انجام تحقیقاتی نظیر پژوهش حاضر به‌ویژه با رویکردی کیفی و ژرف، ضرورت اساسی دارد.

بنابراین پرسش‌هایی که به ذهن متبادر می‌شود و پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ برای آنهاست، این است که:

- دختران چه درکی از فقر دارند؟
- درک آنها از ازدواج در کودکی چیست و آن را چگونه تعریف می‌کنند؟
- چگونه و تحت چه شرایطی، تصمیم به ازدواج در کودکی می‌گیرند؟
- کدام شرایط علی، بافتی و مداخله‌ای باعث به وجود آمدن مسئله کودک‌همسری در میدان مطالعه شده است؟
- استراتژی‌هایی که زنان برای مواجهه با ازدواج در سنین کودکی دارند، چیست؟
- کودک‌همسری برای دخترانی که این پدیده را تجربه کرده‌اند، چه پیامدهایی به دنبال دارد؟

پیشینه تجربی

غالب پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه ازدواج کودکان، ابعاد فرهنگی و اقتصادی ازدواج کودکان را مورد مطالعه قرار داده‌اند. بیشتر مطالعات و پژوهش‌ها در این حوزه با روش کمی صورت گرفته که در ادامه متناسب با پرسش‌های پژوهش حاضر به بخشی از این مطالعات داخلی و خارجی اشاره می‌شود.

مظفریان (۱۴۰۰) در کتابی با عنوان «گره؛ ازدواج زود هنگام در ایران» نشان داده است که علاوه بر جنبه‌های حقوقی و کیفری، ثبت نشدن قانونی ازدواج‌ها و مشکلات اقتصادی - اجتماعی، سهم عمده‌ای در این ازدواج‌ها دارد. نتایج مطالعه اسدپور و همکاران (۱۳۹۸) در خراسان نشان می‌دهد که چهار زمینه خانوادگی، فرهنگی، مذهبی و زیست‌محیطی در ازدواج کودکان، نقش مهمی ایفا می‌کند. همچنین مقدادی و جوادپور (۱۳۹۶) نیز در پژوهشی به تحلیل علل و زمینه‌های ازدواج کودکان پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مسائلی مانند فقر، عوامل فرهنگی و اجتماعی، زمینه ازدواج کودکان را فراهم می‌سازد.

در پژوهش‌های صورت‌گرفته در خارج از ایران نیز توجه ویژه‌ای به موضوع کودک‌همسری شده و از آن به عنوان مسئله‌ای اجتماعی نام می‌برند. بومیک و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای نشان دادند که ازدواج کودکان در زمینه‌ای مملو از هنجارهای

اجتماعی- فرهنگی متأثر از باورهای مذهبی، به‌ویژه در مناطق روستایی بیشتر از مناطق دیگر رخ می‌دهد. یافته‌های این مطالعه نشان داده است که ازدواج در کودکی علاوه بر از دست دادن فرصت‌های تحصیلی، دختران را با خطر سقط جنین و بارداری زودهنگام مواجه می‌سازد.

همچنین نتایج پژوهش کامیلا و رزا (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که تجربه ازدواج و بارداری در سنین کم، کودک‌دختران را با مشکلات جسمی مانند کم‌خونی و بیماری‌های مقاربتی، اختلالات روانی، تعارضات زناشویی و خشونت خانگی روبه‌رو می‌کند.

فتوسی و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «روندها و همبستگی‌های ازدواج کودک‌دختران در یازده کشور غرب آفریقا» نشان دادند که تقریباً در همه کشورهای، سکونت روستایی، تحصیلات پایین، وضعیت اقتصادی ضعیف خانواده و اعتقادات مذهبی به طور قابل توجهی با ازدواج کودک‌دختران مرتبط است.

نتایج مطالعه پاول^۱ (۲۰۲۰) در هند نشان می‌دهد زنانی که در مناطق روستایی و حاشیه‌ای سکونت دارند، نسبت به زنانی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند، بیشتر در معرض ازدواج در کودکی قرار دارند؛ زیرا زنان شهری نسبت به زنان روستایی تحصیل کرده، توانمندتر و آگاه‌تر هستند. همچنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که علاوه بر هنجارهای اجتماعی- فرهنگی، فقر اقتصادی تأثیر بسزایی در ازدواج دختران دارد. در خانواده‌های فقیر، فرصت و منابع محدودی برای تحصیل و پیشرفت دختران وجود دارد.

افوبرا و همکاران (۲۰۱۹) در یک پژوهش، ازدواج کودکان را به مثابه یک فرآیند نشان دادند. آنها عوامل تاثیرگذار مختلفی مانند فقر، فقدان تحصیلات، شرایط زیست‌محیطی و هنجارهای فرهنگی- اجتماعی را در ازدواج کودکان نشان دادند. همچنین یافته‌های آنها حاکی از آن بود که ازدواج در کودکی با خطر سوء‌تغذیه، بارداری زودهنگام و از دست دادن فرصت‌های تحصیلی همراه است.

یافته‌های حاصل از پژوهش رامبل^۲ و همکاران (۲۰۱۸) در اندونزی با اذعان بر تاثیرگذاری متغیرهایی مانند تحصیلات و محل سکونت، کسانی که از میزان تحصیلات

1. Paul
2. Rumble

پایینی برخوردار بوده و یا بی‌سواد هستند و همچنین اشخاصی که در روستا و مناطق حاشیه‌ای زندگی می‌کنند، بیشتر در معرض ازدواج در کودکی قرار دارند؛ در حالی که ازدواج در سنین بالاتر، امکان کسب تحصیلات عالی و یافتن شغل بهتر فراهم می‌شود. همچنین نتایج مطالعات استارک (۲۰۱۸) با عنوان ازدواج زود هنگام و ساختارهای فرهنگی نشان داد که فقر، نابرابری‌های اقتصادی جنسیتی، دختران را برای شروع فعالیت جنسی در سنین پایین ترغیب می‌کند. فرصت‌های تحصیلی اغلب برای دختران قبل از ازدواج محدود می‌شود. در نتیجه ازدواج زود هنگام تنها مسیری است که به دختران اجازه می‌دهد تا خود را به عنوان یک عامل خودکفا به دیگران معرفی کنند. با نگاه تحلیلی به پیشینه‌های اشاره شده می‌توان به اهمیت مسئله کودک‌همسری در جوامع مختلف پی برد. هرچند هر یک از پژوهش‌های بررسی شده، دارای نتایج مهم و راه‌گشایی هستند و مرور آنها در زمینه موضوع تحقیق، روشنگر پژوهش حاضر بوده است، با توجه به اهمیت مسئله کودک‌همسری به منزله یک مسئله اجتماعی، می‌بایست پژوهش‌های جامعه‌شناسی به رسالت خود با نگاهی موشکافانه بپردازند و موضوع کودک‌همسری را با رویکردی زمینه‌محور و کاوشی عمیق پیگیری کنند. علاوه بر این به نظر می‌رسد که مطالعه چندانی درباره ازدواج کودکان در شهر چابهار انجام نشده است و پژوهش‌های قبلی در شهرهای دیگر صورت گرفته‌اند. بنابراین ابعاد فقر از منظر جامعه‌شناختی در ارتباط با ازدواج کودکان کمتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته و فقر بیشتر به لحاظ اقتصادی در کانون توجه پژوهش‌های دیگر بوده است. همچنین با توجه به حساسیت موضوع کودک‌همسری به نظر می‌رسد که پژوهش‌های کیفی می‌تواند غنای بالایی از داده‌های صحیح را در اختیار پژوهشگران قرار دهد؛ موضوعی که در پیشینه‌های مورد بررسی، کمتر به آن توجه شده است.

مفاهیم حساس نظری

در این بخش با پرداختن به چارچوب مفهومی و مفاهیم حساس در ارتباط با موضوع تحقیق و دیدگاه‌های موجود، بخشی از مفاهیم پیونددهنده تحلیل با زمینه پژوهش مرور شده است. به دلیل ماهیت کیفی تحقیق، نظریه و نظم‌دهی مفهومی تابع آن، پس از

جمع‌آوری داده‌ها و انجام بخش اکتشافی از دل کار بیرون می‌آید. در واقع هدف استفاده از مفاهیم در این پژوهش در ابتدا صرفاً به عنوان راهنمایی جهت مفهوم‌سازی و حساسیت نظری است و به دنبال ذهنیتی برساخته از نظریه در جهت جمع‌آوری اطلاعات از پیش تعیین‌شده نیست؛ زیرا ماهیت پژوهش اکتشافی، ورود به میدان تحقیق با ذهنیتی باز است.

بنابراین پژوهش حاضر در چارچوب رویکرد کیفی، با ابتدای به برخی مفاهیم حساس متناسب با موضوع تحقیق انجام شده است. در اینجا به این مفاهیم که شامل فقر اقتصادی، فقر زنانه، فرهنگ فقر، جامعه‌پذیری و نابرابری جنسیتی است، در ارتباط با موضوع تحقیق اشاره می‌شود. این مفاهیم صرفاً جنبه راهنما و هدف حساس‌سازی ذهن محقق برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها دارند.

جامعه‌پذیری و نابرابری جنسیتی

بورديو بر اهمیت نقش جامعه‌پذیری در شکل‌گیری تعاریف جنسیتی و تبعیض و نابرابری جنسیتی تأکید می‌کند. از اساسی‌ترین آموخته‌های هر فرد در جریان جامعه‌پذیری جنسیتی، نقش‌های جنسیتی مناسب و شیوه‌های ایفای آن است (Hull, 2002: 35). بورديو، بازتولید نابرابری جنسیتی را با مفهوم عادت‌واره و میدان مطرح می‌کند. مفهوم عادت‌واره از دیدگاه او، نوعی آمادگی عملی و آموختگی ضمنی است. عادت‌واره، تربیت‌یافتگی اجتماعی است که به عاملان اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب و ارزش‌های جامعه خود را دریاوند؛ درون آن پذیرفته شده، منشأ اثر گردند (بورديو، ۱۳۸۰: ۱۶).

مؤلفه‌های متعدد عادت‌واره هم می‌تواند حالت ذهنی و عینی داشته باشد. نکته بسیار مهم این است که همه این مؤلفه‌ها از طریق جامعه‌پذیری اولیه توسط هر فرد درونی می‌شود. کودک از طریق درونی کردن این مؤلفه‌ها در بستر خانواده و از طریق دیگر مسیرهای جامعه‌پذیری، به شکل‌گیری عادت‌واره‌ها در خود کمک می‌کند. خانواده، اصلی‌ترین واحد اجتماعی است و هر انسانی، اولین مراحل جامعه‌پذیری را در کانون خانواده پشت‌سر می‌گذارد. بنابراین نخستین نمونه‌های نابرابری جنسیتی را نیز در خانواده تجربه می‌کند (بخارایی، ۱۳۹۴: ۶۵).

فقر اقتصادی

رابطه بین فقر و ازدواج کودکان در بسیاری از مطالعات مورد توجه قرار گرفته است. شرایط اقتصادی خانواده، یکی از بسترهای مهم در زمینه رفع نیازهای ابتدایی هر خانواده است. فقر اقتصادی، مکانیسمی است که تصمیم زنان برای ازدواج در سنین پایین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فقر خانواده همان‌طور که ادبیات مطالعاتی این حوزه نشان می‌دهد، از دو طریق با ازدواج کودکان مرتبط است: ازدواج کودکان برای کاهش بار مالی و ترک تحصیل به دلیل فقر. برخی از زنان در دوران کودکی و نوجوانی، مشکلات اقتصادی داشته‌اند که همین امر باعث شده تا آنها بخواهند با ازدواج در سنین کودکی، از فشار مالی خانواده خود بکاهند. برای برخی از افراد، والدین برای ایجاد شرایط بهتر و امنیت مالی، به ازدواج فرزندان خود رضایت می‌دهند (ر.ک: Kohno, 2020).

زنانه شدن فقر

ادبیات پژوهش‌های موجود در زمینه فقر حاکی از آن است که همواره زنان در نسبت با مردان، تجربه‌های متفاوتی از فقر دارند. واژه زنانه شدن فقر در ابتدا طی افزایش نسبت زنان سرپرست خانوار در آمریکا در دهه ۱۹۷۰ مطرح شد. دایانا پیرس^۱، نخستین بار این مفهوم را برای توصیف فقر زنان سرپرست خانوار به کار برد. طبق یافته‌های پیرس در آمریکا، دوسوم افراد فقیر بالای شانزده سال را زنان در برمی‌گیرند. پدیده‌ای که ثابت می‌کند زنان فقر را در میزان بیشتری از مردان تجربه می‌کنند. همچنین مطابق نظر چنت^۲ (۲۰۰۶)، زنان در مقایسه با مردان، فقر شدیدتری را تجربه می‌کنند. یعنی روندی وجود دارد که فقر را در بین زنان سرپرست خانوار افزایش می‌دهد. اغلب مطالعات بدون حساسیت جنسیتی و توجه به تفاوت‌های بین مردان و زنان و افراد خانوار، روند فقر را بررسی کرده‌اند. در حالی که علاوه بر بعد مالی و درآمدی فقر، زنانه شدن فقر با روشن کردن ابعاد دیگر فقر، چارچوب مفهومی این پدیده را وسعت می‌بخشد؛ چارچوب مفهومی‌ای که محرومیت اجتماعی، فقر فرهنگی، تبعیض جنسیتی و عاملیت محدود زنان در کسب منابع مالی و غیر مالی را روشن می‌کند (شالچی و عظیمی، ۱۳۹۸: ۱۱۹).

1. PIERCE
2. chant

فقر فرهنگی

فرهنگ به منزله مجموعه باورهای فرهنگی است که پایه و اساس رفتار انسانی است. فرهنگ، پایه رفتارهای انسانی به شمار می‌رود و از این‌رو بخش زیادی از رفتارهای انسان نیز در این بنیان استوار است. بنابراین در زمینه بررسی مسائل و آسیب‌های اجتماعی، تنها توجه به عامل اقتصاد کافی نیست؛ زیرا بهزیستی اجتماعی مستلزم انجام رفتارهای خاص و ویژه در زمینه‌های مختلف زندگی انسانی است و به فرهنگ و باورهای فرهنگی، وابستگی زیادی دارد. در این زمینه، نظریه‌های اسکار لوئیس درباره فرهنگ فقر می‌تواند راه‌گشای پژوهش حاضر باشد. فرهنگ فقر از نظر اسکار لوئیس، پدیده‌ای است که در شرایط اجتماعی ویژه‌ای رشد می‌کند. این فرهنگ بیان‌کننده مجموعه مشترکی از ارزش‌ها، هنجارها و الگویی است که با فرهنگ عمومی جامعه متفاوت است. به نظر لوئیس، فقرا شیوه زندگی و خرده‌فرهنگ خاص خود را دارند. او فقر را دارای زیرساخت و مکانیسمی عقلایی با شیوه زندگی پابرجایی که از نسلی به نسلی دیگر سپرده شده، معرفی می‌کند. او فقر را تنها محرومیت اقتصادی نمی‌داند، بلکه فقر در نظریه‌های او، شیوه‌ای از تفکر و مجموعه‌ای از هنجارهاست که خصلت سازگارکننده نیز دارد. فرهنگ فقر را می‌توان در محله‌های فقیرنشین شهری و روستایی، بهتر مطالعه کرد. به طور کلی شاخص‌های مهم فقر در نظریه اسکار لوئیس عبارتند از: عدم مشارکت فقرا در کار مؤسسه‌های عمومی جامعه؛ بهره‌ناچیز آنها از بانک‌ها، بیمارستان‌ها، فروشگاه‌های بزرگ؛ بی‌اعتمادی به مسئولین دولتی و دارندگان جا و مقام؛ خرید لباس و اثاث کهنه؛ تقدیرگرایی و شروع روابط جنسی در سنین پایین و کوتاهی دوران کودکی. بر اساس نظریه فرهنگ فقر، محله‌های فرودست شهری، علاوه بر اینکه با فقر مالی خانواده‌ها تعریف می‌شوند، به لحاظ فرهنگی و مدنی نیز ویژگی‌ها و معضلاتی دارند که در درازمدت باعث آسیب به فرد و جامعه می‌شود (Lewis, 1974؛ خسروانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۰۲).

ادبیات پژوهش‌های موجود درباره ازدواج کودکان اغلب بر مسئله فقر اقتصادی و معیشتی تأکید کرده‌اند، در حالی که فقر به منزله یک مکانیسم پیچیده، لایه‌ها و سازوکارهای غیر اقتصادی دیگری نیز دارد؛ سازوکارهایی که از یک طرف ریشه در ساختارهای عینی و مادی دارند و از طرفی دیگر هنجارهای اجتماعی و ایستارهای فرهنگی، آنها را تولید و بازتولید می‌کنند. نکته بسیار مهم این است که به فرایندی

دیالکتیکی از سازوکارهای فقر در ارتباط با ازدواج کودکان توجه داشته باشیم. این فرایند دیالکتیکی، ما را از بینش‌های مطلق‌گرایانه که دیدی تک‌سویه به مسئله فقر دارند، بازمی‌دارد. بنابراین چارچوب مفهومی در پژوهش حاضر، حساسیتی نظری ایجاد می‌کند که می‌تواند به سنتزی از مفاهیم برسد و از این طریق با دیدی وسیع‌تر، درهم‌تنیدگی ابعاد مختلف فقر را در ارتباط با ازدواج کودکان نشان دهد. تبعیض و جامعه‌پذیری جنسیتی، ریشه در باورها و آداب و رسوم دارد که در هر میدان مطالعه، مطابق با عادت‌واره‌های فرهنگی-اجتماعی آن میدان شکل گرفته‌اند. از طرفی دیگر این باورها در یک زیست‌مکان خاص با ابعادی عینی‌تر فقر، چهره‌ای چندبعدی از فقر و تبعیض را پی‌ریزی می‌کنند. بنابراین از آنجایی که صرف توجه به فقر اقتصادی، ما را از ابعاد و سازوکارهای ساختاری و فرهنگی دیگر فقر در ارتباط با ازدواج کودکان بازمی‌دارد، توجه به لایه‌های دیگر فقر، ضرورت بالایی دارد.

روش‌شناسی

هدف این مطالعه، فهم و تفسیر تجربه گروهی از زنان، از کودک‌همسری است. به همین دلیل، پارادایم تفسیری برای انجام این پژوهش انتخاب شده و از روش نظریه‌زمینه‌ای (گرآند تئوری) برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. این روش به پژوهشگر امکان می‌دهد تا به جای اتکا به نظریه‌های موجود از پیش تعیین‌شده، خود به تدوین نظریه‌ها و گزاره‌ها بر اساس داده‌های واقعی اقدام کند (هاشمی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۳؛ ازکیا و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۵۰). مشارکت‌کنندگان این پژوهش، از میان زنان ساکن شهر چابهار انتخاب شدند که کودک‌همسری را تجربه کرده بودند. مشخصات مشارکت‌کنندگان در جدول شماره (۱) آورده شده است. برای جمع‌آوری داده‌ها با ۲۸ نفر، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انجام شد و پژوهش از جهت داده به اشباع نظری رسید. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری نظری استفاده شد. دامنه سنی تعیین‌شده برای شناسایی دختران دارای تجربه کودک‌همسری، سن ۱۵ و کمتر از ۱۵ تعیین شد. هرچند افرادی که با آنها مصاحبه شده، اغلب در زمان مصاحبه در سنین بالاتر بین ۲۰ تا ۲۷ سال بودند، ازدواج همه آنها در سن ۱۵ و کمتر از ۱۵ سال بوده است. از این نظر،

مصاحبه‌شوندگان هنگام مصاحبه در سال‌های جوانی خود بوده‌اند و پدیدهٔ کودک‌همسری را در گذشته‌ای کمتر از یک دهه، به طور کامل تجربه و درک کرده‌اند. بنابراین قابلیت توضیح و بیان درک تجربه‌شان از مسئله را داشتند.

از میان استراتژی‌های مختلف نمونه‌گیری، نمونه‌گیری گلوله برفی به کار گرفته شد؛ به این صورت که ابتدا تعدادی از این افراد از طریق شبکه‌های مرتبط، آشنایی و افراد مطلع انتخاب شدند. در این پژوهش، زمان مصاحبه‌ها در هر مصاحبه متفاوت بوده، گاه تا سه ساعت نیز به طول می‌انجامید. همچنین در مواردی در چندین جلسه مصاحبه ادامه می‌یافت. محل مصاحبه بنا بر درخواست مصاحبه‌شونده‌ها در منزل شخصی آنها صورت پذیرفت. همچنین لازم به ذکر است که تمام مصاحبه‌ها از زبان بلوچی به فارسی برگردانده شده است.

در روش نظریهٔ زمینه‌ای، گردآوری داده‌ها و تحلیل آنها یک در میان انجام گرفته است. تحلیل با نخستین مصاحبه و مشاهده آغاز و به مصاحبه و مشاهدهٔ بعدی منجر شده و مصاحبه بعدی با تحلیل بعدی و مصاحبه و کار میدانی پس از آن ادامه می‌یافت. تحلیل داده‌ها با نظام کدگذاری نظری انجام شد. در این نوع کدگذاری که خواست روش نظریه زمینه‌ای است، سه مرحله کدگذاری طی شد: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی. در مرحله کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها سطر به سطر خوانش و مفهوم بندی شد. در کدگذاری محوری، این مفاهیم کنار یکدیگر قرار داده شد و بر اساس هم‌پوشانی معنایی به صورت مقولات محوری درآمد و در نهایت مقولهٔ هسته‌ای در سطحی انتزاعی‌تر از دو مرحله پیشین حاصل شد. ذکر این نکته ضروری است که فرآیند کدگذاری داده‌ها از مصاحبه دوم به بعد آغاز شد و تا پایان کار تحلیل، مصاحبه و تحلیل به صورت هم‌زمان پیش رفت.

اعتبارپذیری: برای افزایش اعتبار یافته‌ها، ارتباط نزدیک و توأم با اعتماد با مشارکت‌کنندگان ایجاد شد و در طول بیش از یک سال گردآوری داده، این ارتباط حفظ شد. کنترل توسط اعضا (DePoy & Gitlin, 2005؛ مداحی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۹) در سرتاسر فرآیند گردآوری داده‌ها برای ارزیابی درستی مشاهدات و تفاسیر پژوهشگر، به کار گرفته شد. مفاهیم برساخته و نتایج پژوهش به طور مرتب در فرآیند کار و بعد از اتمام تحلیل داده‌ها با مشارکت‌کنندگان در میان گذاشته شد. پژوهشگران در این

مطالعه با مقایسه‌های مداوم صحبت‌های مشارکت‌کنندگان در کنار توجه به بازخورد آنان از تحلیل‌ها، تلاش کردند به سطح مناسبی از اطمینان در پژوهش دست یابند. همچنین بخش زیادی از مصاحبه‌ها (با رضایت کامل مشارکت‌کنندگان) ضبط شد و بخش دیگر با توجه به نظر مشارکت‌کنندگان مبنی بر عدم رضایت ضبط صدا، به صورت هم‌زمان در حین مصاحبه یادداشت گردید.

ملاحظات اخلاقی: پیش از شروع مصاحبه، رضایت مشارکت‌کنندگان جلب شد. همچنین با توضیح هدف، موضوع و شیوه پژوهش، مصاحبه‌شوندگان با روند کار آشنا شدند تا در صورت تمایل نداشتن به شرکت در مصاحبه، قدرت اختیار و انتخاب کافی به آنان داده شود. حفاظت از اطلاعات شخصی و خصوصی افراد در کار پژوهشی بسیار مهم است. به همین دلیل پژوهشگر با رضایت کامل و با اجازه هر فرد شرکت‌کننده در پژوهش به ضبط، یادداشت و استفاده از داده‌ها اقدام کرد و به افراد اطمینان داده شد که اطلاعات به طور محرمانه محافظت خواهد شد. از جمله این اقدامات که برای جلوگیری از فاش شدن هویت واقعی مشارکت‌کنندگان به کار برده شد، استفاده از اسامی مستعار در ثبت اطلاعات آنان بود.

جدول ۱- مشخصات مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام	سن ازدواج	وضعیت تأهل	تعداد فرزندان	سن همسر در زمان ازدواج
۱	فرزانه	۱۴	متاهل	۲	۲۴
۲	سعیده	۱۳	متاهل	۱	۲۲
۳	لطیفه	۱۳	متاهل	۳	۲۵
۴	راضیه	۱۳	متاهل	۳	۲۵
۵	زری	۱۳	متاهل	۲	۲۶
۶	عالیه	۱۴	مطلقه	۲	۲۷

۲۲	۲	متاهل	۱۳	سیما	۷
۲۴	۲	متاهل	۱۴	فریده	۸
۲۱	۲	متاهل	۱۳	خدیجه	۹
۲۸	۱	مطلقه	۱۴	صفیه	۱۰
۲۷	۱	بیوه	۱۲	آمنه	۱۱
۲۷	۳	متاهل	۱۳	هما	۱۲
۲۲	۱	بیوه	۱۲	عایشه	۱۳
۲۰	۱	بیوه	۱۳	مهری	۱۴
۲۵	۲	متاهل	۱۴	فریبا	۱۵
۲۶	۲	متاهل	۱۳	کبری	۱۶
۲۷	۲	متاهل	۱۴	راحله	۱۷
۲۴	۲	متاهل	۱۴	رحیمه	۱۸
۲۶	۳	متاهل	۱۴	گل بی‌بی	۱۹
۲۵	۲	متاهل	۱۴	رقیه	۲۰
۲۰	۲	متاهل	۱۳	گل‌نساء	۲۱
۲۶	۱	مطلقه	۱۴	حدیثه	۲۲
۲۵	۱	مطلقه	۱۴	حمیرا	۲۳
۲۰	۱	متاهل	۱۳	فائده	۲۴

۲۰	۲	متأهل	۱۵	زیبا	۲۵
۲۵	۳	متأهل	۱۲	منیره	۲۶
۲۷	۱	مطلقه	۱۴	راضیه	۲۷
۲۱	۲	متأهل	۱۲	حفیظه	۲۸

یافته‌ها

داده‌ها با استفاده از روش کدگذاری نظری تحلیل شد. در مرحله کدگذاری باز، ۹۱ مفهوم اولیه و ۱۵ مقوله محوری استخراج شد. در مرحله کدگذاری محوری، روابط بین این مفاهیم و مقوله‌ها بررسی شد و مقوله‌ها و مفاهیم تلفیق‌پذیر در یکدیگر ادغام شد. در نهایت در مرحله کدگذاری گزینشی، مقوله نهایی و هسته شکل گرفت. مفاهیم و مقوله‌های جدول (۲)، نمایی از شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، پدیده، استراتژی‌ها و پیامدهای کودک‌همسری را نشان می‌دهد. مقوله نهایی حاصل از بررسی‌ها، «فقر مضاعف و کودک‌همسری چندوجهی» است. این مقوله روایتگر ابعاد مختلف فقر و تبعیض در تجربه زیسته زنان شهر چابهار از کودک‌همسری است. در ادامه داده‌ها بر مبنای اظهارات مشارکت‌کنندگان و دریافت و تحلیل پژوهشگران به صورت شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها صورت‌بندی شده است.

جدول ۲- مفاهیم و مقوله‌های استخراج شده از داده‌ها

مقوله محوری	مقوله‌های اصلی	مفاهیم	ابعاد
	فقر اقتصادی و تنگناهای مالی	درآمد پایین، تنگناهای مالی، ناامنی شغلی، مشاغل کاذب، مشاغل کم‌درآمد فصلی، ازکارافتادگی پدر، درماندگی در تأمین نیازهای اولیه، وضعیت اقتصادی نامناسب، احساس محرومیت مفرط، عدم حمایت مالی، فقر معیشتی، کودک-همسری به امید بهبود زندگی.	شرایط علی

فقر مضاعف و کودک- همسری چندوجهی	فقر فرهنگی- آموزشی	بی‌سوادی والدین، ناآگاهی از اهمیت تحصیلات، جلوگیری از تحصیل دختران، دانش ناکافی درباره بهداشت باروری و روابط جنسی، خرده‌فرهنگ فقر، فقر آموزشی، هنجار کم-سوادی دختران، هنجار ازدواج در سنین پایین، نگاه دست‌دومی به زن، نگاه کالایی به زن، هنجار ضعیف بودن زنان، ثبت نکردن قانونی ازدواج.	
	نابسامانی خانوادگی (خانواده نابسامان)	نظارت توأم با خشونت توسط خانواده، اعتیاد اعضای خانواده، اعتیاد والدین، اختلافات خانوادگی، تنش‌های مستمر در محیط‌های خانواده، خشونت پدر و مردان خانواده، بدسرپرستی، بی‌سرپرستی، طلاق والدین، خانواده از هم گسیخته.	
	تبعیض جنسیتی	رعایت نشدن حقوق زنانه، فرودستی زنانگی، مردسالاری، فرهنگ مردمحور، ارزشمند بودن مردانگی، پایین دست بودن زنانگی، عادت‌واره‌های جنسیتی، پدرسالاری، قربانی شدن زنان برای حل اختلافات خانوادگی، ازدواج برای صلح طایفه‌ای.	
	فقر شهری	فقر محیطی، خشونت محیطی، حاشیه‌نشینی، سکونت‌گاه‌های غیر رسمی، زیست‌مکان ناامن، فقدان آب آشامیدنی سالم، نداشتن مسکن استاندارد، محیط‌های ناسالم و کم-برخوردار، زاغه‌نشینی، خانواده‌های پرجمعیت.	شرایط زمینه‌ای
	چهره زنانه فقر	بیکاری زنان، تحصیلات ناکافی زنان، فقر زنان سرپرست خانوار، فقر جنسیتی، حیات روستایی زنانه، عدم تمکن مالی مناسب زنان، عدم اهمیت تحصیل زنان.	شرایط مداخله‌ای
	مرد- پدرسالاری هنجاری	قدرت سلسله‌مراتبی مردان، فرهنگ مردسالار، محوریت مردان در جامعه، اهمیت نقش مردان در تصمیم‌گیری‌های خانواده، عاملیت محدود زنان در خانواده، عدم مشارکت زنان در امور اجتماعی.	
	استراتژی‌ها	پذیرفتن شرایط، پذیرش و انفعال فراگیر، پذیرش خشونت، سازگاری با خشونت‌های مختلف، نادیده گرفتن حقوق خود، نهادینه شدن انفعال، سلطه‌پذیر شدن، تقدیرباوری، کنار آمدن با وضعیت.	استراتژی

	فرار از منزل، پناه بردن به خانه پدری، اقدام به طلاق، تهدید به اقدام طلاق، اقدام به خودکشی، تهدید به اقدام به خودکشی.	
پیامدها	کودک‌مادری، کودک‌بیوه‌گی، خشونت خانگی، بازماندگی تحصیلی، بارداری زود هنگام، بازتولید چرخه فقر، انزوای اجتماعی، افسردگی مفرط.	

شرایط علی

مقوله‌هایی (شرایطی) هستند که مقوله اصلی را تحت تأثیر قرار داده، به وقوع یا گسترش پدیده مورد نظر می‌انجامند (از کیا و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۲۷).

فقر اقتصادی و تنگناهای مالی

یکی از مهم‌ترین علت‌هایی که به شکل مؤثری دختران را به سمت ازدواج در کودکی سوق داده، نیازهای اقتصادی خانوارهایی بوده که به امید بهبود آن، زندگی و کودکی دخترشان را قربانی کرده‌اند. چشم دوختن به کمک‌های مالی خواستگار پول‌دار و شاغل، یکی از اساسی‌ترین عواملی بوده که در مصاحبه‌ها به عنوان دلیلی برای اصرار بر ازدواج زود هنگام ذکر شده است. در چنین مدل‌هایی از کودک‌همسری، دختران نوجوان و کودک، در حکم قربانی‌هایی هستند که قرار است با تباهی زندگی خودشان، به سر پا نگه داشتن خانواده کمک کنند. شرایط اقتصادی نیز ریشه در نابرابری و تبعیض جنسیتی درون خانواده، ساختارهای فرهنگی و اجتماعی دارد. در خانواده‌هایی که عمدتاً از لایه‌های فرودست اجتماعی و اقتصادی هستند، ازدواج کودکان به نوعی مکانیسمی در جهت مقابله با فقر و کاهش فشارهای اقتصادی معیشتی است. فرزانه که در چهارده سالگی ازدواج کرده بود، یکی از کسانی بود که احساس محرومیت مفرط در صحبت‌هایش منعکس می‌شد. او در این باره می‌گوید:

«پدرم از کار افتاده بود؛ یعنی سنش زیاد بود، از پس کار و مخارج خانواده بر نمی‌آمد. مادرم کار می‌کرد. وقتی هم که شوهرم اومد خواستگاریم، شرایط مالی خانواده شوهرم خوب بود. مغازه و زمین داشتند. از ما وضعیتون خیلی بهتر بود. مادرم و فامیلامون به من

می‌گفتند که بهتره قبول کنید. چون ما همه تو یک اتاق بزرگ زندگی می‌کردیم. شرایط زندگیمون سخت بود. برادری نداشتم که کمک حال ما باشه. خودمونم سنی نداشتم. دیگه به خاطر همین، خانواده من قبول کردند که من با این پسر ازدواج کنم؛ شاید زندگیمون بهتر بشه. به خاطر طمع بود که اینا کار و زندگی دارند، تو اگه با اینا زندگی کنی، زندگی تو بهتر میشه.»

در مصاحبه‌های انجام‌شده، مشارکت‌کنندگان بارها به استیصال و درماندگی خانواده در تأمین نیازهای اولیه اقتصادی و معیشتی و ناامنی شغلی، پیش از ازدواج اشاره می‌کردند. از جمله سعيده که خود در سیزده‌سالگی به دلیل فقر خانواده مجبور به ازدواج شده بود، می‌گفت:

«تا کلاس دوم درس خوندم، دیگه مدرسه نرفتم. خب درس خوندن خرج داره. ما تعدادمون زیاد بود و مادرم نمی‌توانست مخارج ما را تأمین کنه. پدرم هم که کار مشخصی نداشت. اینجا و اونجا کارگری می‌کرد. مدرسه کیف و لباس نیاز داره. بعد آدم بقیه رو می‌بینه، دلش چیزهای قشنگ می‌خواد. نمیشه بدون وسیله و پول درس خونند. دلم می‌خواست درس بخونم. استعدادشم داشتم. دیگه مادرمم میدید از پس مخارج برنمیاد، می‌گفت که بریم کمک دستش باشیم و خونه بقیه کار کنیم.»

فقر فرهنگی - آموزشی

فقر فرهنگی زاینده منزلت اجتماعی پایین، نوع روابط اجتماعی و تبعیض اجتماعی است. فقر فرهنگی، مفهومی فراتر از فقر اقتصادی دارد. فقر فرهنگی، گرسنگی، سوءتغذیه و محدودیت دسترسی به تحصیلات و نیازهای اساسی است (نیازی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۵). رابطه ویژه‌ای با ازدواج زود هنگام دارند. در حالی که ازدواج کودکان موجب ترک تحصیل به‌ویژه برای دختران می‌شود، فقدان یا کمبود تحصیلات نیز می‌تواند منجر به ازدواج کودکان شود. همچنین نگرش نامناسب نسبت به تحصیل دختران که ناشی از هنجارهای اجتماعی جنسیتی است نیز در این مسئله تأثیرگذار است. هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی که نقش دختر را همسری و

مادری می‌داند، برای ایفای این نقش، احتیاج چندانی به آموزش و تحصیلات دختر احساس نمی‌کند. ازدواج‌هایی که در کودکی رخ می‌دهند، تنها ناشی از فقر اقتصادی نیستند. فقر فرهنگی و آموزشی خانواده‌ها و خود دختران در میدان تحقیق، یکی از عوامل عمده این ازدواج‌هاست. لطیفه از دیگر مشارکت‌کنندگانی بود که در جریان ازدواج از تحصیلات خود بازمانده بود. صحبت‌های او حاکی از اهمیت نداشتن تحصیلات دختران و ارجحیت ازدواج بر تحصیلات در میدان مطالعه بود. او که در یازده سالگی ازدواج کرده بود، تجربه خود را اینگونه بیان می‌کند:

«پدر و مادر من بی‌سواد بودند. خودم تا کلاس پنجم بیشتر درس نخوندم. زمانی که من ازدواج کردم، رسم نبود دخترا زیاد درس بخوندند. برادرم بیشتر سخت‌گیری می‌کرد. همش به مادرم می‌گفت اینا برای چی باید مدرسه برن. می‌گفت مدرسه بدتر اینا رو دیوونه می‌کنه. بهتره ازدواج کنه بره خونه شوهرش. تو آشناها و فامیلای ما، دختر دیگه بعد پونزده شونزده سالگی ازدواج می‌کنند.»

ناآگاهی و دانش ناکافی درباره بهداشت جنسی و باروری نیز یکی دیگر از مقوله‌های مطرح‌شده در مصاحبه‌ها بود. دختران نوجوان به دلیل فقدان دانش و مهارت‌های لازم و همچنین عدم دسترسی به اطلاعات و خدمات بهداشت باروری، گروه سنی آسیب‌پذیری هستند. بهداشت باروری، یکی از ضرورت‌ها و پیش‌نیازهای رسیدن به توسعه پایدار در جوامع کنونی است (نجم‌آبادی، ۱۳۹۶: ۵۶۳). در اظهارات مشارکت‌کنندگان پژوهش طی مصاحبه بارها به این مسئله اشاره شده است که پیش از ازدواج، هیچ‌گونه دانشی برای شروع رابطه زناشویی، بهداشت باروری و مشکلات ازدواج زود هنگام نداشتند. در بسیاری از موارد به دلیل ایستارها و الگوهای سنتی در خانواده‌ها، صحبت کردن در این باره نوعی تابوی فرهنگی است. راضیه که در سیزده سالگی ازدواج کرده بود، در این باره می‌گفت:

«من درباره رابطه جنسی چیزی نمی‌دونستم. اینکه چطور با شوهرم رفتار کنم رو نمی‌دونستم و الانم خیلی نمی‌دونم (می‌خنده). من خیلی بچگانه فکر می‌کردم. نمی‌دونستم قرار نیست همه چیز به خوبی و خوشی بگذره. با اینکه تو خونه خودمون سختی و ناداری و جنجال داشتیم، اما

فکر می‌کردم تو خونه شوهر دیگه قراره آرامش داشته باشم. وقتی ازدواج کردیم، اون اوایل شوهرم با من خوب بود؛ اذیت نمی‌کرد و دوستم داشت. تو رابطه جنسی خیلی اذیت شدم. یادمه خیلی عفونت گرفتم، حالا جدا از خون‌ریزی و مریضی‌های دیگه.»

شرایط نابسامان خانوادگی

شرایط نابسامان خانواده، اعتیاد و درگیری‌ها و آسیب‌های ناشی از آن نیز از جمله مهم‌ترین زمینه‌هایی بوده که انگیزه‌ای برای تمایل دختران به ترک کردن خانه پدری به وجود آورده است؛ زیرا معمولاً خودِ اعتیاد یک فرد، تنها یکی از صدها آسیب و مشکلی است که برای خانواده او به وجود می‌آورد. به‌ویژه اگر آن فرد، سرپرست خانواده باشد. معمولاً آسیب‌های اجتماعی همچون فقر و تهیدستی، تنش، خشونت خانگی و امثال آن، همراه اعتیاد وجود دارد و تمام اعضای یک خانواده را درگیر می‌کند. در این میان کودکان به‌ویژه کودکان دختر، اولین کسانی هستند که در معرض آسیب قرار می‌گیرند. بنابراین طبیعی است که بخواهند به هر ترتیب خانه را ترک کنند. در واقع ازدواج، گزینه مشروع و مقبول آنها برای ترک خانه در چنین شرایطی است. زری که در سیزده‌سالگی ازدواج کرده بود، می‌گفت:

«پدرم کارگر بود. گاهی کار می‌کرد و گاهی هم کار نمی‌کرد. هر وقت خودش دلش می‌خواست می‌رفت سرکار. اینجوری بود که گاهی پول داشتیم و گاهی نداشتیم. پدرم آدم خسیسی بود؛ اینجوری نبود که اگه ازش چیزی بخواهیم به ما بده. خیلی سخت‌گیر بود. همیشه تا مدرسه یا هرجایی که می‌رفتیم، دنبالمون بود که کاری نکنیم. خیلی مادرم رو می‌زد. ما هم بچه بودیم، خیلی ازش می‌ترسیدیم. مخصوصاً وقتی معتاد شد، دیگه بدتر شد. نه کار می‌کرد درست حسابی و نه می‌شد باهاش حرف زد.»

عالیه از دیگر افرادی بود که هنگام مصاحبه در یکی از محلات حاشیه‌نشین در خانه پدری که زیرساخت و شرایط مناسبی نداشت، زندگی می‌کرد. او دلیل ازدواج خود را شرایط نامناسب خانواده، اعتیاد پدر و برادران و تنش‌هایی می‌دانست که قبل از ازدواج در خانواده تجربه کرده بود. او وضعیت خانوادگی خود را اینگونه توصیف می‌کرد:

«فکر می‌کردم با ازدواج از این شرایط بدی که داشتیم، نجات پیدا می‌کنم. شوهرم از من خیلی بزرگ‌تر بود. چون فشار مالی زیادی رومون بود و من خیلی نداری کشیدم تو خونه خودمون و پدر و برادرام هم معتاد بودند، دیگه همش تو خونه دعوا داشتیم. من فکر می‌کردم همین که شوهرم رو دوست دارم و اونم من رو دوست داره، دیگه قراره با هم زندگی خوبی داشته باشیم. آدم که بچه باشه، فکرای بچگانه می‌کنه، فکر نمی‌کنه. فکرای اینجوری تو سرم بود.»

تبعیض جنسیتی

نظام خانواده به عنوان یک نهاد، شالوده حیات اجتماعی محسوب می‌گردد. این نهاد بر اعضای خود، به‌ویژه کودکان و زندگی آینده آنها از طریق فعالیت‌های اقتصادی، آموزش و پرورش، جامعه‌پذیر کردن کردن فرد، اثر می‌گذارد. کودکان در خانواده‌ای که به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بهنجار باشد، شرایط مساعدتری خواهند داشت و بالعکس. در ساختار خانواده‌های سنتی مرد-پدرسالار به دلیل موقعیت فرادست مردان، کنترل منابع مالی و قدرت تصمیم‌گیری آنها بیشتر است. انفعال و تابعیت زنان در چنین ساختار نابرابری پذیرفته شده و باعث می‌شود که زنان خواست و منافع خانواده خویش را بر خواسته‌های خود ترجیح بدهند؛ زیرا زنان درون خانواده و در عرصه اجتماعی در موقعیت‌های نابرابری قرار دارند. نهاد خانواده نیز الگوهای مشروع و ساخت‌یافته اجتماعی را بازتولید می‌کند تا از این طریق مشروعیت اجتماعی بیابد. حدیثه که در چهارده‌سالگی ازدواج کرده بود نیز در فرآیند مصاحبه و در توضیح شرایط خانوادگی پیش از ازدواج به موقعیت فرادست پدر و برادر خود در خانواده و تصمیم ازدواج خود اشاره می‌کند.

«بابام سخت‌گیر بود. اجازه نمی‌داد بریم عروسی یا بریم خونه دوستانمون. کلاً زندانی بودیم. مجبور بودیم بسازیم، چاره‌ای نداشتیم. موقع ازدواجم هم پدر و هم برادرم اصرار داشتند که من حتماً قبول کنم. اصلاً نظر من براشون مهم نبود.»

گاهی دختران قربانی اختلافات خانوادگی می‌شوند. آنها برای پیوندهای قومی و

عشیره‌ای یا حل اختلافات طایفه‌ای و خانوادگی ازدواج می‌کنند. منیره که در دوازده‌سالگی ازدواج کرده بود، تجربه خود را چنین بیان می‌کند:

«پدرشوهرم من رو از پدربزرگم خواستگاری کرده بود. پدربزرگم و بابام قبولش کردند. می‌گفتند اینطوری خانواده‌ها نزدیک‌تر می‌شن. اینطوری مشکلات بین ما حل می‌شن. آخه خانواده شوهرم از ما بالاتر (به لحاظ طبقه طایفه) هستند و ما قدیم باهاشون سر زمین و این چیزها مشکل داشتیم. مادرم هم راضی بود. از من نپرسیدند. وقتی که دیگه قبولش کرده بودند، به من گفتند.»

شرایط مداخله‌ای

منظور از شرایط مداخله‌ای، عوامل یا شرایطی هستند که بر راهبردهای کنش و واکنش اثر می‌گذارند. آنها راهبردها را درون زمینه خاصی سهولت می‌بخشند و یا آنها را محدود و مقید می‌کنند (ازکیا و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۲۸).

فقر زنان سرپرست

فقر، پدیده‌ای عام و جهانی است، ولی گروه‌های گوناگون به گونه‌ای متفاوت از آن متأثر شده‌اند. هرچند فقر، زندگی افراد و گروه‌های مختلف را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زنان بیش از مردان در معرض فقر و تبعیض قرار می‌گیرند. از نظر جامعه‌شناسان، واژه سرپرست خانواده، یک اصطلاح توصیفی است و سرپرست خانواده به کسی اطلاق می‌شود که مسئولیت تأمین نیازهای مادی و غیر مادی را برعهده دارد (شالچی و عظیمی، ۱۳۹۸: ۱۳۴). زیبا از مشارکت‌کنندگان پژوهش که در پانزده‌سالگی ازدواج کرده بود، در این باره می‌گوید:

«پدر و مادرم بی‌سواد بودند. مادرم کار می‌کرد. درآمدی نداشتیم. خونه‌ای که توش زندگی می‌کنیم، همین دوتا اتاق هستند و تازه داریم یه اتاق دیگه می‌سازیم. ما چهار خواهر و دوتا برادر بودیم. سختی و مشکلات مالی داشتیم. در حدی که مثلاً خانواده، توان این رو نداشت که از پس پول وسایل مدرسه همه ما بریاد. گاهی پول مانتو هم نداشتیم. زندگی کارگری

داشتیم. پدرم اعتیاد داشت. ولی مادرم کار می‌کرد؛ مثلاً می‌رفت خونه مردم کار می‌کرد، چون پدرم پیر بود و توان کار کردن زیاد نداشت.»

زنان به دلایل متعددی از جمله فوت همسر، بیکاری، از کارفتادگی و طلاق، سرپرستی خانواده خود را برعهده گرفته‌اند. زنان سرپرست خانواده در محلات حاشیه‌نشین از تحصیلات و امکانات لازم برای توانمندی و کسب درآمد برای کاهش فقر برخوردار نیستند. این زنان اغلب در کودکی ازدواج کرده‌اند و در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار دارند. بنابراین بسیاری از آنها در بافت‌های فرسوده شهری در چرخه‌ای از فقر اقتصادی، فرهنگی و شهری قرار داشته، در این شرایط به ازدواج دختران خود در کودکی رضایت می‌دهند. گل‌نساء که در سیزده‌سالگی ازدواج کرده بود، در این باره می‌گوید:

«پدر و مادر من کارگر بودند. وقتی پدرم فوت کرد، مادرم می‌رفت خونه مردم کار می‌کرد تا خرج ما رو دربیاره. ما مشکل مالی داشتیم، چون زندگی کارگری، زندگی راحتی نیست. تو یک روزی پول داری، یک روزی نداری و دستت خالیه. مادرم خیلی به خاطر ما سختی می‌کشید. من می‌گفتم شوهر کنم، به مامانم و خواهر و برادرم می‌رسم. مادرم می‌گفت پسرخالته، کمک خرج ما میشه.»

چهره زنانه فقر

فقر در میدان مورد مطالعه، با حضور زنان و کودکان، چهره‌ای زنانه دارد. اغلب کودک‌همسران در میدان مطالعه به خانواده‌هایی تعلق داشتند که سرپرستی آنها را زنان برعهده گرفته بودند. بیکاری زنان، فقدان تحصیلات یا تحصیلات ناکافی زنان، حیات روستایی زنانه، عدم تمکن مالی مناسب از جمله مقوله‌هایی بود که در روند مصاحبه‌ها به آن اشاره شده است. اغلب خانواده‌هایی که زنان، سرپرستی آنها را برعهده داشتند، نسبت به خانواده‌های مرد-سرپرست با مشکلات و آسیب‌های بیشتری روبه‌رو بودند. فقر، بیکاری و نبود منابع مالی و اجتماعی، این خانواده‌ها را در معرض آسیب‌های بیشتری قرار می‌دهد. در این باره سیما که در سیزده‌سالگی ازدواج کرده بود، می‌گفت:

«قبل از ازدواجم، شرایط مالی خوبی نداشتیم. پدرم معتاد بود و کار

نمی‌کرد. من و مادرم می‌رفتیم خونه بقیه کار می‌کردیم تا خرجمون رو

درباریم. حتی خونه هم از خودمون نداشتیم و تو همین محوطه، مادر بزرگم یک اتاقی به ما داد. من و چهارتا خواهر و یک برادرم با هم تو همین یک اتاق زندگی می‌کردیم. پدرم خرج و مخارج نمی‌داد و به سختی می‌گذروندیم. به همین خاطر من و مادرم می‌رفتیم خونه بقیه کارمی‌کردیم تا خرجمون رو دربیاریم. پدرم خیلی آدم بی‌مسئولیتی بود. تازه پول اعتیادش رو هم از مادرم می‌گرفت.»

اغلب این زنان سرپرست خانوار به شغل‌هایی مانند کارهای فصلی در کارخانه‌ها و کار در منازل دیگران مشغول بودند. همچنین فقدان تحصیلات و بیکاری، زنان را وابسته به خدمات سازمان‌های بهزیستی و فعالیت‌های خیریه می‌کرد. فریده که در چهارده‌سالگی ازدواج کرده بود درباره شرایط پیش از ازدواجش می‌گفت:

«مادرم از پدرم جدا شده بود. پدرم زن دیگه داشت و به ما رسیدگی نمی‌کرد. مادرم خونه بقیه برای کار می‌رفت. یا توی کارخانه تن ماهی گاهی کار می‌کرد. هرچی درمی‌آورد، خرج ما می‌کرد.»

شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای، مجموعه ویژگی‌های ویژه‌ای است که به پدیده مورد نظر دلالت می‌کند؛ یعنی محل حوادث و وقایع متعلق به پدیده. بستر، بیانگر مجموعه شرایط خاصی است که در آن راهبردهای کنش و واکنش صورت می‌پذیرد (کوربین و اشترواس، ۱۳۸۵: ۹۷).

فقر شهری

فقر شهری، پدیده‌ای چندبعدی است و شهرنشینان به علت بسیاری از محرومیت‌ها، از جمله دسترسی نداشتن به فرصت‌های اشتغال، نداشتن مسکن و زیرساخت‌های مناسب، نبود تأمین اجتماعی و در دسترس نبودن بهداشت و آموزش و امنیت فردی در رنج و مضیغه‌اند. فقر شهری تنها به ویژگی‌های نام‌برده محدود نیست و اشاره به اوضاع ناپایدار، به آسیب‌پذیری و ناتوانی در مقابل آسیب‌ها نیز نظر دارد (خسروانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۹۹). بسیاری از مشارکت‌کنندگان درباره شرایط زندگی خود در محلات حاشیه‌نشین به

مواردی از قبیل فقر محیطی، خشونت محیطی، سکونت‌گاه‌های غیر رسمی، فقدان آب آشامیدنی سالم، عدم بهره‌مندی از مسکن و خدمات مناسب اشاره کرده‌اند. فقر شهری، افراد را با بسیاری از محدودیت‌ها روبه‌رو می‌کند. این محدودیت‌ها از طرفی خود زاینده ابعاد مختلف فقر هستند و از طرفی دیگر منجر به بازتولید فقر می‌شوند. دختران نوجوان در چنین بافت فقیری، زندگی و آرزوهای خود را در قالب ازدواج محدود می‌سازند. برای برخی از آنها نیز ازدواج تنها گزینه مطلوب برای برون‌رفت از این وضعیت است. آنها به امید زندگی در یک مکان بهتر و یافتن سرپناهی مناسب‌تر از خانه پدری، تصمیم به ازدواج می‌گیرند. در حالی که برای بسیاری از آنها، ازدواج نه‌تنها منجر به برون‌رفت از شرایط نامطلوب خانوادگی نیست، بلکه آنها را در گردونه‌ای از فقر و شرایطی قرار می‌دهد که گاه نه‌تنها بهتر از شرایط پیش از ازدواج نیست، که اسفبارتر نیز هست. فائزه، تجربه خود را از زندگی در چنین شرایطی اینگونه شرح می‌دهد:

«اینجا نه برق درستی داریم، نه آب تمیزی داریم. هنوز اینجا برق نیست. ما خیلی وقت‌ها آب سالم برای خوردن نداریم. از خونه همسایه‌ها یخ میاریم. ما قرار بود بعد ازدواج از اینجا بریم. ولی خب نشد. هنوز پیش مادر و پدرم زندگی می‌کنیم. هنوز نتونستیم خونه بسازیم. این چندتا اتاق هم برای همه ما کافی نیست. ولی می‌گذرونیم. من اگه ازدواج نمی‌کردم باید چکار می‌کردم؟ چاره‌ای نبود. خیلی‌ها اینجا زود ازدواج می‌کنند. من خودم راضی بودم. شوهرم رو دوست داشتیم. ولی شوهرم بیکاره و پولی نداره. نمی‌تونیم از اینجا بریم.»

زیست‌مکان ناامن

شرایط زیست‌محیطی، یکی از شرایط زمینه‌ای است. شرایط زیست‌محیطی نیز می‌تواند در مجموعه شرایط زمینه‌ای قرار بگیرد که منجر به ازدواج کودکان می‌گردد. در میدان مورد مطالعه، حاشیه‌نشینی و بدمسکنی ناشی از آن به یک معضل اجتماعی تبدیل شده است. افراد به دلیل نداشتن مسکن مناسب و زندگی در محله‌های حاشیه‌ای و عدم دسترسی به آب شرب سالم و شاخص‌های بهداشتی، در شرایط نامناسب محیطی به سر می‌برند. به زعم گیدنز، آدمیان برای برخورداری از زندگی کامل و فعال، علاوه بر

خوراک، پوشاک و مسکن، همچنین باید به کالاها و خدمات ضروری مثل حمل‌ونقل، تلفن، بیمه و خدمات بانکی نیز دسترسی داشته باشد. برای آنکه جامعه یا اجتماعی بتواند منسجم و یکپارچه شود، بسیار اهمیت دارد که اعضای آن از نهادهای همگانی مثل مدارس، امکانات درمانی و بهداشتی عمومی بهره‌مند باشند (گیدنز، ۱۳۹۵: ۴۶۶).

در شرایطی که نسبت بالایی از محرومیت مادی و نرخ بیکاری وجود داشته باشد، افراد ناچارند انتخاب خود را به گزینه‌های ناخوشایندی محدود کنند که بتواند اندکی آنها را از وضعیت نامطلوبی که در آن به سر می‌برند، نجات دهد. خانواده‌ها در چنین شرایطی با ازدواج کودکان خود به دنبال یافتن سرپناهی مناسب، کم کردن تعداد مصرف‌کنندگان، درآمد خانواده و همچنین حفظ امنیت دختران از خطرات احتمالی هستند که ممکن است در چنین شرایطی، گریبان آنها را بگیرد؛ زیرا بیکاری و سطوح نازل درآمد، موانع جدی را برای خانواده به وجود می‌آورد. جرم و جنایت و بزهکاری نیز کیفیت زندگی را در چنین محیط‌هایی متزلزل می‌کند. خدیجه که در سیزده‌سالگی ازدواج کرده بود، می‌گفت:

«مادرم همیشه می‌ترسید من با یکی از اینجا فرار کنم. همیشه

می‌گفت اینجا سالم نیست. اگه اتفاقی بیفته، ممکنه پشت سرمون حرف

بزنند. وقتی نامزد کردم، اصرار داشت زودتر ازدواج کنیم. می‌ترسید من

خراب بشم.»

مرد- پدرسالاری هنجاری

آر. دلبیو. کانل، یکی از کامل‌ترین تعبیرهای نظری جنسیت را مطرح می‌کند؛ زیرا وی مفاهیم پدرسالاری و مردانگی را در نظریهٔ فراگیر و جامعی دربارهٔ روابط جنسیتی، با هم ادغام کرده است. کانل به این می‌پردازد که قدرت اجتماعی مردان، چگونه نابرابری جنسیتی را خلق و حفظ می‌کند. به گفتهٔ او، روابط جنسیتی، محصول کنش‌های متقابل و فعالیت‌های روزمره است. کنش‌ها و رفتارهای مردم عادی در زندگی‌های شخصی‌شان به طور مستقیم به آرایش‌های اجتماعی جمعی در جامعه مربوط می‌شود. این آرایش‌ها در نسل‌های متمادی به طور پیوسته بازتولید می‌شود. استدلال کانل این است که همهٔ انواع زنانگی‌ها در موقعیت‌های فرودست تحت تسلط مردسالاری قرار دارد. یکی از

شکل‌های زنانگی، زنانگی مؤکد است. این زنانگی، تابع منافع و امیال مردان است و مشخصه آن «فرمان‌برداری و تابعیت» است (گیدنز، ۱۳۹۵: ۱۷۶). در جوامع و فرهنگ‌های مردسالار، مردان نسبت به زنان، سهم بیشتری از ثروت و منزلت اجتماعی دارند. در میدان مورد مطالعه که فرهنگ و الگوهای سنتی در آن غالب هستند، مردسالاری به منزله هنجاری اجتماعی و فرهنگی پذیرفته شده است. رقیه، یکی از مشارکت‌کنندگان پژوهش که در چهارده‌سالگی به اجبار برادران ناتنی خود ازدواج کرده بود، در این باره می‌گفت:

«من به اصرار برادرهای ناتنی خودم ازدواج کردم. با اینکه دوست داشتم درس بخونم، ولی جرأت نکردم حرفی بزنم. بعد از اینکه پدرم فوت کرد، برادرهام، بزرگ‌تر ما بودند.»

زنان در چنین فرهنگ‌هایی می‌آموزند که همواره قدرت مردان را بپذیرند و به آن اعتبار ببخشند. در میدان مورد مطالعه، ازدواج بسیاری از دختران با تصمیم‌گیری مردان خانواده اعم از پدر و برادران و گاه عمو و پدربزرگ نیز همراه است. اطاعت از مردان در امر ازدواج، رواج دارد. گل‌بی‌بی، یکی دیگر از مشارکت‌کنندگانی است که به این جنبه از مردسالاری اشاره می‌کند:

«من از وقتی یادم می‌اد، حق نداشتیم رو حرف پدرمون حرف بزنیم. با برادرها هم همین‌طور. آخه برادرها از من و خواهرم بزرگ‌تر هستند. ما همیشه از شون حساب می‌بردیم. الانم که من ازدواج کردم، با شوهرم اگه حرفی چیزی پیش بیاد، من ساکت می‌شم. اگه کاری بخوام بکنم یا جایی برم، حتماً باید ازش اجازه بگیرم. ولی اون خودش اینطوری نیست. شب‌ها دیر میاد خونه یا اگه با دوستاش مشروب بخوره، من نمی‌تونم بهش بگم که این کار رو نکنه.»

استراتژی‌ها

استراتژی‌های مقابله‌ای، مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، اقدامات عملی و کنش‌هایی هستند که به طور آگاهانه از جانب یک فرد یا گروه، در برابر پدیده یا وضعیتی مشخص در برگرفته می‌شوند. استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان تحت تأثیر شرایط مداخله‌گر و

شرایط زمینه‌ای بدین شکل است: ۱- استراتژی‌های سازش‌گرایانه ۲- استراتژی‌های غیر سازش‌گرایانه. ساختار قدرت در زندگی زناشویی، برخی از مشارکت‌کنندگان را در شرایطی قرار داده است که قدرت مقاومت نداشته، مجبور به پذیرش وضعیت موجود شده‌اند. در پژوهش حاضر، استراتژی‌های سازش‌گرایانه در قالب پذیرش و انفعال فراگیر، سازگاری با خشونت‌های مختلف، نادیده گرفتن حقوق خود، نهادینه شدن انفعال، سلطه‌پذیر شدن، تقدیرباوری و کنار آمدن با وضعیت، صورت‌بندی شده است. برخی از مشارکت‌کنندگان پس از آنکه راه چاره‌ای پیش روی خود نمی‌یابند، در برابر مشکلات سکوت می‌کنند و با شرایط سازگار می‌شوند. این وضعیت در شرایطی تشدید می‌شود که این زنان اغلب راهی برای خروج از زندگی زناشویی ندارند. به این دلیل که طلاق یک تابوی بزرگ محسوب می‌شود و حفظ و تداوم خانواده بر مبنای ساختار نابرابر، یک اولویت است. رحیمه، یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان پژوهش درباره تابوهای درون‌گروهی که طلاق را در خانواده آنها به یک تابوی اجتماعی تبدیل کرده بود، می‌گوید:

«طلاق در خانواده ما عیب است. من همیشه به آبروی پدرم فکر می‌کردم. می‌گفتم اگه جدا بشم، پدرم سرافکنده می‌شود. برای همین تحمل می‌کنم. بارها می‌خواستم خودم رو بکشم. قرص می‌خوردم و می‌خوایدم، ولی بازم زنده می‌موندم. دیگه قبول کردم این تقدیر منه و باید قبولش کنم.»

وضعیت اقتصادی ضعیف، فقدان تحصیلات و نداشتن منابع مالی و حمایتی، زنان را در شرایطی قرار می‌داد که مجبور به پذیرش و سازگاری با شرایط می‌شدند. در این شرایط، راهی برای برون‌رفت از وضعیت موجود وجود ندارد. در این باره، راحله که در چهارده سالگی ازدواج کرده بود، می‌گفت:

«اگه می‌دونستم که پدر و مادرم از من حمایت می‌کنند، حتماً طلاق می‌گرفتم. ولی وقتی چاره‌ای نداری، باید قبول کنی شرایط رو. اگه برگردم، باید دوباره سرکوفت‌های برادرم رو تحمل کنم. بچه‌هام اگه برگردم، خونه و جایی ندارند. باید با بقیه اعضای خانواده زندگی کنیم.»

خب وقتی به جز بدبختی چیزی به من نمی‌رسه، پس باید همین شرایط رو بپذیرم.»

استراتژی‌های غیر سازش‌گرایانه در پژوهش حاضر به صورت فرار از منزل، پناه بردن به خانه پدری، اقدام به طلاق، تهدید به اقدام طلاق و اقدام به خودکشی صورت‌بندی شده است. استراتژی فرار از منزل مربوط به دختری بود که پس از مرگ مشکوک خواهر ازدواج کرده‌اش، مجبور شده بود با همسر سابق خواهرش ازدواج کند. زمانی که خشونت همسرش به حدی رسیده بود که جان او را تهدید می‌کرد، تصمیم به فرار می‌گیرد. صفیه در این باره می‌گوید:

«شوهرم من رو به حدی کتک می‌زد که همه تنم همیشه زخمی بود. مادرم می‌دونست اما چاره‌ای نبود. دفعه آخری که من رو زد، کارم به بیمارستان کشید. همونجا مادرم بالای سرم اومد. بهش گفتم این دفعه اگه من رو بفروستی پیش شوهرم، آخرین باریه که من رو می‌بینی. ولی مادرم و بقیه راضیم کردند که برگردم. چند روز بعدش از خونه فرار کردم. رفتم پیش خانواده داییم. همونجا موندم تا مادرم بیاد و تکلیف من رو روشن کنه.»

تمایل به طلاق و جدایی در میان بیشتر دخترانی که در این پژوهش در معرض کودک‌همسری بوده‌اند، وجود دارد. اما تنها تعداد بسیار محدودی از آنها توانسته‌اند از همسرانشان جدا شوند و استراتژی غالب در برابر این پدیده، سازگاری، سکوت و پذیرش وضعیت است.

پیامدها

پیامدها، نتایج مشخصی است که پس از وقوع یک وضعیت یا پدیده و یا در حین آن روی می‌دهد. ازدواج در سنین پایین، هنگامی که کودک به لحاظ جسمی و روانی آمادگی ازدواج ندارد، می‌تواند آسیب‌های متعددی بر سلامت این دختران باقی بگذارد. این تأثیرات شامل طیف وسیع و به هم پیوسته‌ای است که در این قسمت در چند بعد به آن پرداخته شده است.

کودک‌مادری و بارداری زودهنگام

نتایج مصاحبه با مشارکت‌کنندگان حاکی از این است که آنها حداقل در سال‌های اولیه ازدواج، قادر به مذاکره دربارهٔ امور جنسی و استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری با همسر خود نبوده‌اند. بنابراین علاوه بر آسیب‌های جسمی در جریان رابطهٔ جنسی که شامل عفونت، خون‌ریزی و بیماری‌های مقاربتی است، با بارداری زودهنگام و سقط جنین روبه‌رو شده‌اند. نتایج مطالعهٔ سانی یایا و همکاران در ۲۰۱۹ نیز نشان می‌دهد که ازدواج در کودکی با تجربه بارداری زودهنگام و خطر سقط جنین همراه است. دخترانی که در سنین کودکی ازدواج می‌کنند، بیش از کسانی که در بزرگسالی ازدواج می‌کنند، درگیر بیماری‌های مقاربتی و مشکلات جسمی ناشی از زایمان‌های مکرر می‌شوند (Sanni Yaya et al, 2019: 8). سیما که در سیزده‌سالگی ازدواج کرده بود و تجربه دو زایمان و یک سقط را داشت، درباره این مسئله می‌گوید:

«خیلی خون‌ریزی کردم (در رابطهٔ جنسی). به همین دلیل عفونت کردم. تا وقتی که بچه اولم به دنیا اومد، من درد داشتم موقع رابطه جنسی. قبل از عروسیم من اصلاً بلد نبودم بچه چطور به وجود میاد. همش می‌گفتم اگه می‌دونستم اینقدر سخته، واقعاً عروسی نمی‌کردم. بعد که حامله شدم، خیلی گریه کردم. من بلافاصله بعد عروسیم، بچه‌دار شدم. هر دو تا از بچه‌هام پشت سر هم به دنیا اومدند. خیلی درد کشیدم. خیلی خون‌ریزی داشتم. خیلی بدنم ضعیف بود. حتی دکتر من رو دید خیلی دعوا کرد و شوهرم رو دعوا کرد. ولی خب دیگه اتفاق افتاده بود.»

در واقع یکی از علل این مسئله می‌تواند این باشد که بسیاری از دختران، آگاهی و اطلاعات کافی از وسایل پیشگیری و همچنین دانش جنسی کافی در این زمینه ندارند. همچنین به دلیل ترس و ناآگاهی ممکن است از برقراری رابطهٔ جنسی امتناع کنند که در این صورت ممکن است تحت فشار اطرافیان و تحت تأثیر دخالت آنها در معرض رابطه جنسی قرار گیرند. همان‌طور که هما نیز در این زمینه بیان می‌کند:

«من چیزی نمی‌دونستم و بلد نبودم (درباره چگونگی رابطه جنسی).

اون شبی که عروسی کردیم، من خیلی می‌ترسیدم. اجازه ندادم به من

نزدیک بشه. یادمه اوایل چیزی نمی‌گفت. بعد مادرشوهرم زنگ زد به مامانم که دختری به پسر اجازه نمیده بهش نزدیک بشه. مامانم اومد دیدنم بهم گفت که این شوهرته، بهت محرمه، باید به حرفش گوش کنی و گناهه اگه بهش گوش نکنی. اونقدر گفت، منم دیگه اجازه دادم، ولی خیلی می‌ترسیدم. خیلی خون‌ریزی کردم.»

کودک‌بیوه‌گی

کودک‌بیوه‌گی، یکی از پیامدهای مهم ازدواج کودکان است. تحلیل مصاحبه‌ها و حضور پژوهشگر در میدان تحقیق نشان می‌دهد که دختران در سنین کودکی بعد از فوت همسرانشان، مجبور به پذیرش وظایف سنگین می‌شوند؛ دختران نوجوانی که همسران خود را از دست داده و سرپرست کودکان خود هستند. آمنه که در پانزده-سالگی همسر خود را بر اثر تصادف از دست داده بود، در این باره می‌گوید:

«من وقتی ازدواج کردم، شوهرم از من خیلی بزرگ‌تر بود، ولی من دوستش داشتم، زندگی بود. وقتی بود، کار می‌کرد و خرج ما رو می‌داد. بعد از اینکه فوت کرد، زندگی من همونجا تموم شد. من موندم و این بچه که مجبور شدیم بیاییم پیش مادرم. جایی نداریم. خیاطی می‌کنم. سوزن‌دوزی می‌کنم تا خرجمون رو دربیارم.»

این دختران که با ازدواج زودهنگام از چرخه آموزش و مهارت‌آموزی خارج شده‌اند، درگیر فقر فرهنگی و اقتصادی می‌شوند. آنها منابع مالی و شغلی ثابتی برای کسب درآمد ندارند. این دختران نوجوان که خود دوران کودکی و نوجوانی نداشته‌اند، با مسئولیت‌های بزرگ‌سالی روبه‌رو می‌شوند. برخی از آنها که با امید یک زندگی بهتر ازدواج کرده بودند، بعد از فوت همسرانشان دچار شرایط سخت‌تری شده‌اند. مه‌ری که در شانزده‌سالگی همسر خود را از دست داده بود، می‌گوید:

«هزارتا آرزو داشتم. سنی نداشتم که شوهرم اون‌طوری فوت کرد. رفته بود دریا، نمی‌دونم چی شد که غرق شد. از اون زمان برگشتم پیش پدر و مادرم. پدرم پیر و ناتوانه. من خودم سوزن‌دوزی می‌کنم. برادرام کمک می‌کنند. ولی اونا هم زندگی خودشون رو دارند.»

تابوهای درون‌گروهی رسوم سنتی، ازدواج دوباره برای زنان بیوه و مطلقه را در میدان مطالعه، دشوار می‌سازد. این دختران، سرنوشت و مسئولیت خود را بعد از فوت همسرانشان، رسیدگی به فرزندان خود می‌دانند. عایشه که در پانزده‌سالگی شوهر خود را از دست داده بود، در این باره می‌گوید:

«شوهرم که فوت کرد، با خودم گفتم باید بچه‌ام رو بزرگ کنم.

قسمت من این بود، زندگی من اینطوری شد. باید قبول کنم کاری از من برنماید. خدا اینطوری خواست. هرچی دارم و ندارم، برای بچه‌ام خرج می‌کنم که به زندگی خوب داشته باشه.»

خشونت خانگی

بعد دیگری از مسئله ازدواج کودکان، خشونت خانگی و رفتار خشونت‌آمیز و سلطه‌گرایی یک عضو یا اعضای دیگر همان خانواده است. قربانی اصلی خشونت خانگی اغلب زنان و کودکان هستند. نتایج یافته‌های پژوهشی تنکورنگ که در سال ۲۰۱۹ صورت گرفته، حاکی از آن بود که ازدواج کودکان، حقوق آنها را به صورت گسترده‌ای نقض می‌کند و علاوه بر این، آنها را در معرض خشونت‌های مختلفی قرار می‌دهد که عمدتاً توسط همسر یا افراد خانواده همسر بر آنها اعمال می‌شود. همچنین روند خشونت تنها محدود به ابتدای زندگی مشترک نیست، بلکه زندگی آنها را در بزرگسالی تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بنابراین بین ازدواج کودکان و انواع خشونت‌های جسمی، جنسی و عاطفی، ارتباط قوی وجود دارد (Tenkorang, 2019: 56). مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر، ابعاد مختلف خشونت را تجربه کرده بودند. حقیقه که در چهارده‌سالگی ازدواج کرده و مادر دو فرزند بود، تجربه خشونت توسط همسر و خانواده همسر خود را اینگونه شرح می‌دهد:

«شوهرم رو حرف خانواده‌اش بود. برای همین دعوامون می‌شد و اون

اوایل حتی منو خیلی می‌زد. من وقتی حامله شدم، اون اوایل خیلی

کتکم زد. می‌دونی منم بچه بودم دیگه، بلد نبودم باهش بحث نکنم و

حرفش رو گوش کنم. من فکر می‌کردم من عروسی کنم دیگه از شر پدر

و داداشم راحت میشم، ولی بدتر شد.»

کودک‌همسران بیشتر در معرض خشونت همسر و یا خانواده همسرشان قرار

می‌گیرند. این مسئله زمانی تشدید می‌شود که کودک همسران به دلیل هنجارهای اجتماعی مردسالار و سطح تحصیلات پایین و وابستگی اقتصادی، از استقلال کمتری در خانواده برخوردار باشند. بنابراین این کودک همسران بیشتر در موضع ضعف و بهره‌کشی قرار می‌گیرند. علاوه بر این آنها ممکن است پس از تجربه خشونت و سرکوب عاطفی، کودکان و فرزندان خود را مورد خشونت قرار دهند. بنابراین تجربه خشونت صرفاً محدود به خود این کودک همسران نیست، بلکه می‌تواند سلامت فرزندانشان را نیز تحت تأثیر قرار دهد. هما، مشارکت‌کننده دیگر پژوهش نیز بیان می‌کند:

«من خیلی زود عصبانی می‌شدم، سر بچه‌ها داد می‌زدم. بچه اولمو خیلی می‌زدم. شوهرم و مادر شوهرم که منو میزدن، منم سر بچه‌هام خالی می‌کردم و دعواشون می‌کردم و می‌زدمشون. واقعاً اون زمان، آدم استرسی و عصبی‌ای بودم.»

بازماندگی تحصیلی

بازماندگی تحصیلی، یکی از پیامدهای مهم ازدواج کودکان است. ازدواج در کودکی، فرصت حضور در مدرسه، کسب مهارت‌های زندگی، پیشرفت اجتماعی و اقتصادی را از آنها می‌گیرد (Bhowmik, 2021: 10). مشارکت‌کنندگان اغلب با افسوس و ناراحتی، تجربه از دست دادن فرصت تحصیلی خود را بیان می‌کردند. در این بین، اشاره به صحبت‌های فریبا که در چهارده‌سالگی ازدواج کرده بود، گویای این مطلب است:

«من مدرسه رو از دست دادم. می‌دونم شوهرم اولش می‌گفت بعد ازدواج می‌گذارم بری مدرسه، ولی وقتی عروسی کردیم، گفت نه خوشم نمیاد جایی بری. رسم نداریم حالا که شوهر کردی، بری مدرسه. دوستام بهش می‌گفتن بزار بیاد مدرسه، ولی خب اجازه نمی‌داد. می‌گفت مدرسه نرو خوب نیست، پشتم حرف می‌زنند که تو بری مدرسه یا با دوستات بری بیرون. خیلی غیرتی بود. بعد زود بچه‌دار شدم. دیگه خودمم نمی‌تونستم برم مدرسه.»

علاوه بر این بازماندگی از تحصیل باعث می‌شود که آنها فضای مدرسه را که فضایی برای بهبود مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی است، از دست بدهند. آنها پس از آن به

محیطی منتقل می‌شوند که در آن از خانواده و دوستان صمیمی خود جدا شده و مجبور به انطباق خود با نقش‌های جدیدی شوند که برای مدیریت آنها، آموزش کافی و آمادگی لازم را ندارد. حمیرا نیز از دیگر افرادی بود که بعد از ازدواج، فرصت تحصیلی خود را از دست داده بود. او در این باره می‌گوید:

«من مدرسه رو دوست داشتم. از دست دادم. بچگیم رو از دست دادم. می‌تونستم شادتر باشم، ولی خب ازدواج کردم و شوهرمم اجازه نمی‌داد اون کاری که دوست دارم بکنم. از خانواده‌ام دور شدم. دوری از مادرم خیلی برام سخت بود. من خیلی نمی‌تونستم ببینمش، چون شوهرم اجازه نمی‌داد و فکر می‌کرد اگه اجازه بده من راحت رفت‌وآمد کنم، پررو می‌شم. همش می‌گفت پررو میشی، بعد همیشه جلوت رو گرفت.»

انزوای اجتماعی و افسردگی مفرط

انزوای اجتماعی به معنای فقدان رابطه با خانواده و دوستان (در سطح خرد) و جامعه (در سطح کلان) است. انزوای اجتماعی، افراد را از مشارکت غیر رسمی در جامعه محروم می‌سازد؛ مبادله اجتماعی و وابستگی اجتماعی را کاهش می‌دهد. انزوای اجتماعی موجب تضعیف روابط اجتماعی و مشارکت در زندگی اجتماعی می‌شود. این محدودیت احساس انزوا، عجز و یأس اجتماعی را تقویت می‌کند. فقدان تعاملات و ضعف شبکه اجتماعی بر عملکرد و بهزیستی افراد و پیوستگی اجتماعی درون جامعه تأثیر منفی می‌گذارد. فقدان روابط مؤثر، تهدیدی جدی برای رفاه و سلامت افراد است. افرادی که شبکه اجتماعی و روابط معنادار با سایرین ندارند، اغلب به مشکلات خطرناکی از قبیل اختلالات روانی، افسردگی و عزت نفس پایین دچار می‌شوند (سلامتین و خلیلی، ۱۳۹۹: ۷۸).

در زندگی مشترک آنگونه که تجربه مشارکت‌گندگان پژوهش و همچنین حضور محقق در میدان مورد مطالعه نشان می‌دهد، مردان و عمدتاً همسران این زنان در تعیین سرنوشت و نقش آنها و همچنین ارتباطات اجتماعی آنها، نقش محوری ایفا می‌کنند. بنابراین آنها زمانی می‌توانند در سطح اجتماعی، حضور فعالی داشته باشند که همسرشان، موافقت لازم را داشته باشد. کبری که در سیزده سالگی ازدواج کرده بود، می‌گفت:

«کارهای خونه و بچه‌ها زیادن، همیشه که منم کار کنم. من درسی نخوندم و کاری جز خیاطی بلد نیستم که اونم اندازه خودم و بچه‌هام خیاطی می‌کنم. تازه شوهرمم حساسه. یه خانمی بود تو محله ما، یه کارگاه خیاطی داشت. من دلم می‌خواست برم اونجا باهاش کار کنم. خیلی خانم خوبی بود، ولی شوهرم و مادر شوهرم می‌گفتند خانم خوبی نیست و اجازه ندادند من برم. دیگه اصرار نکردم، چون شوهرم اگه بگه نه، دیگه از حرفش بر نمی‌گرده.»

زمانی که این دختران در راستای منافع خانوادگی مجبور به ازدواج می‌شوند، باید از محیط خانوادگی خود جدا شوند. با توجه به اینکه آنها هنوز کودک هستند، حق کودکی آنها تضییع می‌شود. تجربه جدایی آنها از خانواده و دوستانشان دشوار است؛ تجربه‌ای که حاکی از احساس تنهایی و انزوای اجتماعی است. حمیرا که در چهارده‌سالگی ازدواج کرده بود، در این باره می‌گوید:

«شوهرم، منو دوست داشت، ولی سخت‌گیر و حساس بود. اجازه نمی‌داد و هنوزم اجازه نمی‌ده من راحت برم بیرون و بگردم. حتی اجازه نمی‌داد مامانم رو راحت ببینم. خیلی گریه می‌کردم. خیلی عصبی می‌شدم و ناراحت بودم. وقتی هم که بچه به دنیا اومد، دیگه بدتر شد؛ چون مامانم نبود و نمی‌تونستم تنهایی به همه کارها برسیم.»

باز تولید چرخه فقر

چرخه فقر اغلب به دام و تله توسعه معروف است. در این حالت، چرخه فقر به مجموعه‌ای از وقایع اطلاق می‌شود که به واسطه فقر، از نقطه‌ای شروع می‌شود و به صورت بین‌نسلی در میان افراد ادامه می‌یابد. دخترانی که در مناطق حاشیه‌ای و فضای زیستی فقرزده زندگی می‌کنند، به صورت متمادی گرفتار مصائب فقر هستند (نیازی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۲). فقدان سرمایه اجتماعی و فرهنگی لازم، برون‌رفت از این چرخه را غیر ممکن می‌سازد. این وضعیت وقتی تشدید می‌شود که اغلب این دختران درگیر با فقر، منابع لازم از جمله سرمایه مالی، تحصیلی یا ارتباطات اجتماعی لازم را برای خروج از چرخه فقر ندارند. حفصه که در دوازده‌سالگی ازدواج کرده و مادر دو فرزند بود،

وضعیت خود را اینگونه شرح می‌دهد:

«ما خودمون خونه زندگی درستی نداشتیم. وقتی ازدواج کردم، با شوهرم پیش مادرم موندیم. این اتاقی هم که اینجا ساختیم، من و مادرم با خیاطی و کارگری، پولش رو درآوردیم. شوهرم اصلاً خونه نمیداد که بخواد به ما خرجی بده. اصلاً براش مهم نیست این بچه‌ها چطور بزرگ می‌شن. هر وقت پولی چیزی دستم باشه، اگه بیاد، باید بهش بدم. چاره‌ای ندارم. این بچه‌ها خرج دارن. مریض میشن، باید ببرمشون دکتر، ولی پولی ندارم. خودمم کاری جز خیاطی و کارگری از دستم برنمیداد.»

راضیه نیز که به خاطر مشکلات اقتصادی از همسر خود جدا شده و با پسر پنج‌ساله‌اش همراه با مادر و خواهرانش در چادر زندگی می‌کرد، در این باره می‌گوید:

«خیلی بچه بودم که ازدواج کردم. شوهرم از من بزرگ‌تر بود. اوایل خوب بود. می‌رفت بندر و کار می‌کرد، حمالی می‌کرد یا با لنج می‌رفت چند ماه دریا، ولی بعداً معتاد شد. دیگه خونه نمیومد و خرجی نمی‌داد. حامله بودم که مادرم من رو برگردوند پیش خودش. دیگه اصلاً سر نزد بهمون. الانم با بچه‌هام پیش مادرم هستیم.»

به عبارت دیگر فقر مانع از آن می‌شود که این دختران به منابع اقتصادی و اجتماعی دسترسی داشته باشند. تداوم نسلی فقر در بین این افراد، آنها را در چرخه‌ای قرار می‌دهد که برون‌رفت از آن به راحتی ممکن نیست. در چنین شرایطی، این افراد دچار احساس بی‌قدرتی، پوچی و جامعه‌گریزی می‌شوند که آنها را بیش از پیش در موقعیت حاشیه‌ای از اجتماع و فقر قرار می‌دهد.

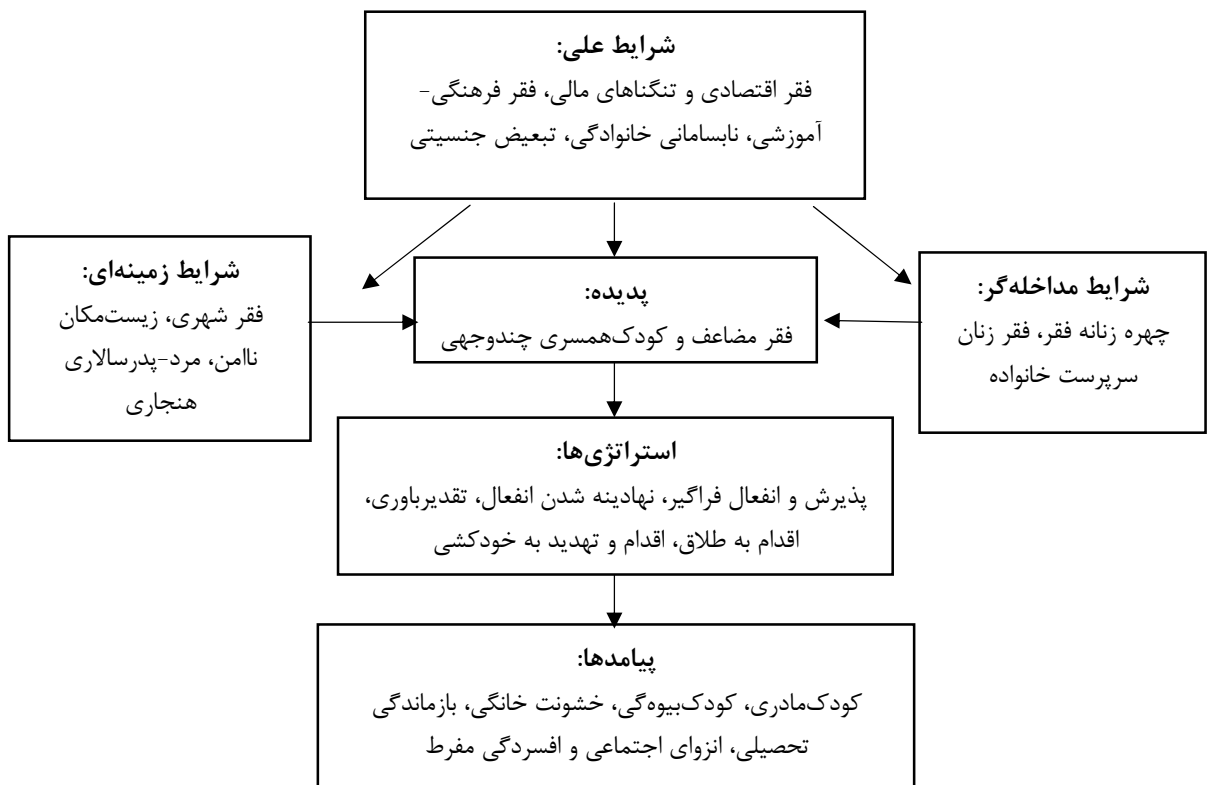
بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با اتکا بر تجزیه و تحلیل معانی متفاوتی است که از تحلیل مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان پژوهش به عنوان یک مسئله اجتماعی مطرح می‌شود. برای پی بردن به دلایل و زمینه‌های ازدواج دختران در شهر چابهار، به عوامل علی و معانی‌ای که سوژه‌ها برای کنش‌های خود قائل هستند، پرداخته می‌شود. این پژوهش با

رویکرد کیفی، گروهی از دختران جوان را انتخاب کرده که در کودکی ازدواج کرده‌اند. کودک‌همسری در بلوچستان، مسئله‌ای است ریشه‌دار که علی‌رغم نبود آمارهای قابل اطمینان در این باره، به نظر می‌رسد که بیشتر از سایر نقاط کشور جریان دارد. در این باره می‌توان استدلال کرد که وجود و استمرار این مسئله، علاوه بر آنکه ریشه در باورهای سنتی دارد، ساختار اجتماعی، الگوهای تقسیم کار اجتماعی، عوامل فرهنگی و جغرافیایی دیگری هم در آن دخیل هستند.

شکل ۱- مدل پارادایمی فقر مضاعف و کودک‌همسری چندوجهی

در تجربه کودک‌همسران شهر چابهار



طبق مدل پدیدارشنده محور اصلی، فقر مضاعف و کودک‌همسری، چندوجهی است؛ پدیده‌ای که جریان مصاحبه‌ها و برساخت معنایی آنها نشان می‌دهد که در میدان

مطالعه چه چیزی در جریان است. این مفهوم، فرایندی است که ابعاد مختلف فقر و تبعیض را در ارتباط با ازدواج دختران نشان می‌دهد. مقوله‌های استخراجی تحقیق، به پدیده‌های ثابت و وقایعی جدا از هم اشاره ندارند؛ بلکه همه آنها به رویه‌هایی اشاره دارند که نوعی امتداد اجتماعی دارند. برای درک این وقایع به تأمل نظری نیاز است؛ یعنی باید بتوان به مدل یا مفاهیم و مقوله‌هایی رسید که قادر باشند کثرت این پدیده (کودک‌همسری) را در میدان تحقیق با نوعی مفصل‌بندی مفهومی وحدت بخشند. مقوله‌ای که یک سر آن جامعه و امر اجتماعی است که در قالب رویه‌های تقسیم کار نابرابر اجتماعی، فقر فرهنگی، اقتصاد بسته محلی و فقر شهری عمل می‌کند و سر دیگر آن، عوامل فرهنگی است که همان معناهای بازتولیدشده تاریخی هستند و در پوشش آداب و رسوم جامعه محلی عمل می‌کنند. فقر اقتصادی، یکی از شرایط علی ازدواج کودکان اشاره‌شده در مدل پارادایمی محسوب می‌شود. رابطه بین فقر و ازدواج کودکان در بسیاری از مطالعات مورد توجه قرار گرفته است. فقر اقتصادی، مکانیسمی است که تصمیم زنان را برای ازدواج در سنین پایین تحت تأثیر قرار می‌دهد.

فتوسی و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی که در یازده کشور غرب آفریقا انجام داده‌اند، نشان داده‌اند که تقریباً در همه کشورها، وضعیت اقتصادی ضعیف خانواده‌ها با ازدواج دختران، ارتباط مستقیم دارد. با وجود این، ازدواج‌هایی که در کودکی رخ می‌دهد، تنها ناشی از فقر اقتصادی نیست. فقر فرهنگی و آموزشی خانواده‌ها و دختران در میدان تحقیق، یکی از شرایط علی این ازدواج‌هاست.

نتایج مطالعات پاول و همکاران (۲۰۲۰)، افوبرا و همکاران (۲۰۱۹) نیز در همین راستا اهمیت هنجارهای اجتماعی- فرهنگی و نابرابری‌های جنسیتی را در ارتباط با ازدواج کودکان نشان می‌دهد. اما نکته متمایز در پژوهش حاضر، توجه به گستره و ابعاد دیگر فقر مانند فقر فرهنگی در ارتباط با ازدواج کودکان است. فقر در پژوهش‌های دیگر، بیشتر به لحاظ درآمدی و معیشتی مورد توجه قرار گرفته است. تحلیل داده‌ها مشخص کرد که نوزاد دختری که در چابهار، به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای و محروم و حیات روستایی آن به دنیا می‌آید، به طور بالقوه مستعد ازدواج زود هنگام و اجباری است. به این معنی که او درون ساختارهای از پیش تعیین‌شده‌ای متولد می‌شود که هیچ دخالتی در وضع کردن قواعد و سازوکارهای آن ندارد. ساختارهایی که پیشاپیش دایره

امکان‌های او برای ازدواج، سن و سال مناسب آن، نوع آن و وظایف او را تعیین کرده‌اند. سازوکارهای نهادی دست‌اندرکار چنین ستمی، در مرحله اول، نظام خویشاوندی و خانواده است که خود به شدت متأثر از نظام اقتصادی حاکم بر معیشت مردم منطقه است. از آنجایی که تقسیم کار اجتماعی هنوز به طور کامل شهری نشده و هنوز هم امرار معاش تحت تأثیر روابط و مناسبات گروه‌های شبه‌طایفه‌ای است، ازدواج و همسرگزینی دختران هم تحت تأثیر چنین سازوکارهایی است. شرایط اقتصادی خانواده‌ها در چنین نظام محلی اقتصادی عملاً شرایطی را ایجاد می‌کند که فرزندان خانواده و به‌ویژه دختران، بیشتر در نقش ابزاری برای حفظ کلیت نظام خویشاوندی در نظر گرفته شوند.

یکی دیگر از شرایط علی در پژوهش حاضر، شرایط نابسامان خانوادگی است. شرایط نابسامان خانواده، اعتیاد و درگیری‌ها و آسیب‌های ناشی از آن نیز از جمله مهم‌ترین زمینه‌هایی بوده که انگیزه‌ای برای تمایل دختران به ترک کردن خانه پدری به وجود آورده است. از طرفی دیگر در ساختار خانواده‌های سنتی مرد-پدرسالار به دلیل موقعیت فرادست مردان، سرنوشت دختران به گونه‌ای تحت تأثیر انتخاب مردان خانواده قرار می‌گیرد. بنابراین تبعیض جنسیتی، یکی دیگری از شرایط علی پژوهش حاضر است که نشان می‌دهد موقعیت نابرابر دختران در مقابل پسران، آنها را مستعد ازدواج زودهنگام می‌سازد. چهره زاننه فقر و فقر زنان سرپرست خانوار از جمله شرایط مداخله‌ای است که در میدان مطالعه، ازدواج کودکان را تحت تأثیر قرار داده است.

فقر، پدیده‌ای عام و جهانی است؛ ولی گروه‌های گوناگون به گونه‌ای متفاوت از آن متأثر شده‌اند. هرچند فقر، زندگی افراد و گروه‌های مختلف را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مطابق نظریه دایانا پیرس، زنان بیش از مردان در معرض فقر و تبعیض قرار می‌گیرند. بنابراین مطابق یافته‌های پژوهش حاضر، دخترانی که در خانواده‌های مادرسرپرست زندگی می‌کنند، بیشتر در معرض فقر و کودک‌همسری قرار می‌گیرند. در تحقیق حاضر، شرایط زمینه‌ای در قالب فقر شهری و زیست‌مکان ناامن و مرد-پدرسالاری هنجاری صورت‌بندی شده است. فقر شهری، پدیده‌ای چندبعدی است که شامل بسیاری از محرومیت‌ها، از جمله دسترسی نداشتن به فرصت‌های اشتغال، نداشتن مسکن و زیرساخت‌های مناسب، نبود تأمین اجتماعی و در دسترس نبودن بهداشت و آموزش

است (خسروانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۹۹). فقر شهری، افراد را با بسیاری از محدودیت‌ها و آسیب‌ها روبه‌رو می‌کند. این محدودیت‌ها از طرفی خود زاییده ابعاد مختلف فقر هستند و از طرفی دیگر، منجر به بازتولید فقر می‌شوند. دختران نوجوان در چنین بافت فقیری، زندگی و آرزوهای خود را در قالب ازدواج محدود می‌سازند.

نتایج مطالعات بومیک و همکاران (۲۰۲۱)، فتوسی و همکاران (۲۰۲۱)، اسدپور و همکاران (۱۳۹۸)، افوبرا و همکاران (۲۰۱۹)، رامیل و همکاران (۲۰۱۸) نیز در همین راستا بر حاشیه‌نشینی، شرایط زیست‌محیطی و بدمسکنی تأکید می‌کنند. ازدواج در سنین پایین، هنگامی که کودک به لحاظ جسمی و روانی آمادگی ازدواج ندارد، می‌تواند آسیب‌های متعددی بر سلامت این دختران باقی بگذارد. کودک‌مادری، کودک‌بیوه‌گی و خشونت خانگی از پیامدهای بسیار مهم ازدواج دختران است. در واقع یکی از علل این مسئله می‌تواند این باشد که بسیاری از دختران، آگاهی و اطلاعات کافی از وسایل پیشگیری و همچنین دانش جنسی کافی در این زمینه ندارند. این کودک‌دختران با ازدواج زودهنگام از چرخه آموزش و مهارت‌آموزی خارج شده، در گیر فقر فرهنگی و اقتصادی می‌شوند. آنها منابع مالی و شغلی ثابتی برای کسب درآمد ندارند. این دختران نوجوان که خود دوران کودکی و نوجوانی نداشته‌اند، با مسئولیت‌های بزرگ‌سالی روبه‌رو می‌شوند که برای آن آمادگی ندارند.

نتایج مطالعات نشان می‌دهد که ازدواج کودکان، حقوق آنها را به صورت گسترده‌ای نقض کرده، علاوه بر این، آنها را در معرض خشونت‌های جسمی، جنسی و عاطفی مختلفی قرار می‌دهد. تنکورنگ^۱ (۲۰۱۹)، کامیلا و رزا^۲، بر این باورند که فقر و سطح تحصیلات پایین کودک همسران باعث می‌شود که علاوه بر ناتوانی در کسب موقعیت مناسب در خانواده از مشارکت در سطح اجتماعی نیز ناتوان بمانند. انزوای اجتماعی و افسردگی مفرط از دیگر پیامدهای ازدواج کودکان است. انزوای اجتماعی موجب تضعیف روابط اجتماعی و مشارکت در زندگی اجتماعی شده و این محدودیت، احساس انزوا و افسردگی را تقویت می‌کند. عدم مشارکت اجتماعی و محرومیت‌های اقتصادی و فرهنگی، این کودک‌دختران را در چرخه‌ای از فقر قرار می‌دهد؛ چرخه‌ای که به دام و تله توسعه

1. Tenkorang

2. Kamilah, F., & Rosa, E. M

معروف است. در این حالت، چرخه فقر به مجموعه‌ای از وقایع اطلاق می‌شود که به واسطه فقر، از نقطه‌ای شروع می‌شود و به صورت بین‌نسلی در میان افراد ادامه می‌یابد. کودک‌دخترانی که در مناطق حاشیه‌ای و فضای زیستی فقرزده زندگی می‌کنند، به صورت متمادی گرفتار آسیب‌های ناشی از فقر هستند (نیازی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۲).

نتایج پژوهش‌های صورت‌گرفته نیز این مسئله را تأیید می‌کند. داده‌های اکثر پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ازدواج کودکان از طرق مختلف ممکن است بر مشارکت و نیروی کار زنان و تحصیلات آنها تأثیر بگذارد. پساکی و همکاران (۲۰۲۱)، فتوسی و همکاران (۲۰۲۱)، بومیک و همکاران (۲۰۲۱)، رامبل و همکاران (۲۰۱۸) نیز در مطالعات خود بر اهمیت این نتایج تأکید کرده‌اند. بر اساس نتایج و یافته‌های این پژوهش، لازم است در مرحله اول برای جلوگیری از هرگونه تعرض به حقوق انسانی دختران در میدان مطالعه، مددکاران اجتماعی با حمایت سازمان‌هایی از جمله بهزیستی و اداره‌های مشابه و با ضمانت اجرایی و پشتیبانی قانونی به خانواده‌ها ورود کنند. این افراد که خود آموزش دیده هستند، باید بینش خانواده‌ها را نسبت به ازدواج و دختران و سرنوشتشان تغییر دهند. در مرحله بعدی، باید با ارائه مشاوره و اقدامات عملی همچون توانمندسازی و آموزش دختران و جامعه محلی، هم خود دختران را در برابر مشکلات وارده توانمند ساخت و هم دید جامعه محلی را نسبت به مسئله تا حد امکان تغییر داد. آموزش به جامعه محلی در این باره یک اولویت است، اما کافی نیست. در این زمینه، اقداماتی نظیر بهبود شرایط زیست‌محیطی در جهت رفع فقر شهری و حاشیه‌نشینی و ایجاد مراکزی نظیر خانه‌های امن برای حمایت از دختران و همچنین ایجاد شرایط اشتغال برای زنان در میدان مطالعه، اهمیت بالایی دارد.

از محدودیت‌های این تحقیق می‌توان به محدودیت‌های میدانی مربوط به چگونگی جمع‌آوری داده‌ها اشاره کرد. حساسیت موضوع و حساسیت دوچندان جامعه محلی روی موضوع و افشای آن، مانعی جدی در برابر جمع‌آوری آزادانه داده‌ها و انجام دادن بدون دردسر مصاحبه‌ها بود. به این ترتیب همانند بسیاری از موضوع‌های پژوهشی در علوم اجتماعی، این موضوع نیز از جمله موضوع‌هایی بود که جمع‌آوری داده درباره آن، کار آسانی نبود.

منابع

- ابراهیم‌نیا، وحیده و زهره عبدی دانشور (۱۳۹۸) «ناکامی در سیاست سامان‌دهی تمرکز جمعیت در تهران»، فصلنامه نامه شهرسازی و معماری، دوره یازدهم، شماره ۲۳، تابستان، صص ۹۵-۱۱۰.
- احمدی، کامیل (۱۳۹۶) «طنین سکوت، پژوهشی جامع در باب ازدواج زود هنگام کودکان در ایران، تهران، شیرازه.
- ازکیا، مصطفی و دیگران (۱۳۹۶) «روش‌های پژوهشی کیفی از نظریه تا عمل، تهران، کیهان.
- اسدیپور، عهدیه و دیگران (۱۳۹۸) «فهم مسئله ازدواج در دوران کودکی از نگاه کودک- زنان ازدواج‌کرده خراسانی»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱، صص ۱۶۷-۱۹۴.
- بخارایی، احمد (۱۳۹۴) «تحلیلی بر عوامل فرهنگی- اجتماعی مؤثر بر نابرابری جنسیتی مطالعه زنان متأهل ۲۰-۴۹ سال شهر اصفهان»، مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی، سال چهارم، شماره ۳، صص ۵۹-۸۲.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۰) نظریه کنش، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، نقش و نگار.
- خسروانی، عباس و دیگران (۱۳۹۸) «بررسی رابطه فقر شهری با فرهنگ فقر در محله‌های فرودست شهر اراک»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال نوزدهم، شماره ۷۲، صص ۲۸۳-۳۲۲.
- ریتزر، جرج (۱۳۹۵) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- سلامتیان، درنا و مسعود خلیلی (۱۳۹۹) «تحلیل رابطه بین احساس امنیت اجتماعی و انزوای اجتماعی مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه شیراز»، مطالعات جامعه‌شناسی، سال سیزدهم، شماره ۴۶، صص ۷۱-۹۱.
- شالچی، سمیه و میترا عظیمی (۱۳۹۸) «مطالعه زنانۀ شدن فقر در ایران ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵»، پژوهشنامه زنان، سال دهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۸)، صص ۱۷۳-۱۹۸.
- (۱۳۹۹) گزارش وضعیت اجتماعی فرهنگی ایران، مرکز آمار ایران، تهران
- (۱۴۰۰) شمارش ولادت و مرگ، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی، سازمان
- ثبت احوال کشور، تهران
- کوربین، ج؛ اشتروس، آ (۱۳۸۵) اصول و روش تحقیق کیفی نظریه مبنایی رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۵) جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاووشیان، تهران، نی.
- مداحی، جواد و دیگران (۱۴۰۰) «مسئله تجرد، سوژه و زیست‌جهان نوپدید دختران شهر تهران»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال دوازدهم، شماره ۱، صص ۷-۴۳.
- مظفریان، رایحه (۱۴۰۰) گره، ازدواج زود هنگام در ایران، تهران، ماهریس.
- مقدادی، محمدمهدی و مریم جوادپور (۱۳۹۶) «تأثیر ازدواج زود هنگام بر سلامت جنسی کودکان و

سازوکارهای مقابله با آن»، حقوق پزشکی، سال یازدهم، شماره ۲۰، صص ۳۱-۶۰.
میرزایی نجم‌آبادی، خدیجه و دیگران (۱۳۹۶) «چالش‌های پیشروی دختران نوجوان ایرانی در دسترسی به اطلاعات و خدمات بهداشت باروری و جنسی»، سلامت و بهداشت اردبیل، سال هشتم، شماره ۵، صص ۵۶۱-۵۷۴.

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=468601>

نیازی، محسن و دیگران (۱۳۹۶) «تبیین جامعه‌شناختی فرهنگ فقر روستایی، مطالعه‌ای در باب روستاهای استان اردبیل»، مسائل اجتماعی ایران، سال هشتم، شماره ۱، صص ۱۸۸-۱۶۷.
هاشمی، عبدالرسول و دیگران (۱۴۰۰) «تحلیل تجربه زیسته فقرای شهری از طرد اجتماعی از بازار کار (مورد مطالعه: مناطق ۱۷، ۱۸ و ۱۹ شهر تهران)»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال سیزدهم، شماره ۴۱، صص ۱-۳۲.

Ahonsi, B., Fuseini, K., Nai, D., Goldson, E., Owusu, S., Ndifuna, I., ... & Tapsoba, P. L (2019) Child marriage in Ghana .evidence from a multi-method study. BMC women's health, 19(1), 1-15.

Bhowmik, J., Biswas, R. K., & Hossain, S (2021) Child marriage and adolescent motherhood .a nationwide vulnerability for women in Bangladesh. International journal of environmental research and public health, 18(8), 4030.und the World. Available online, <https://data.unicef.org/wpcontent/uploads/2018/07/ChildMarriage-Data-Brief.pdf> (accessed on 22 February 2021).

Gastón, Colleen Murray, Christina Misunas, and Claudia Cappa. 2019. "Child Marriage among Boys .A Global Overview of Available Data." Vulnerable Children and Youth Studies 14(3), 219– 228. <https://doi.org/10.1080/17450128.2019.1566584>.

DePoy, E. & Gitlin, L (2005) Introduction to Research .Understanding and Applying Multiple Strategies. Michigan, Mosby.

Efevbera, Y., Bhabha, J., Farmer, P., & Fink, G (2019) Girl child marriage, socioeconomic status, and undernutrition .evidence from 35 countries in Sub-Saharan Africa. BMC medicine, 17(1), 1-12.

Hull, K. E (2002) "Review of Masculine Domination", Social Forces, Vol.81, No.1, p.p 351-352.

Koski, A., & Clark, S (2021) Child marriage in Canada. Population and Development Review, 47(1), 57-78.

Kohno, A., Dahlui, M., Farid, N. D. N., Safii, R., & Nakayama, T (2020) Why girls get married early in Sarawak, Malaysia-an exploratory qualitative

study. BMC women's health, 20(1), 1-13.

Koski, Alissa, and Jody Heymann. 2018. "Child Marriage in the United States, How Common Is the Practice, and Which Children Are at Greatest Risk?, Child Marriage in the United States." Perspectives on Sexual and Reproductive Health 50 (2), 59–65. <https://doi.org/10.136>

Kamilah, F., & Rosa, E. M (2021) Sexual experiences of girls engaged in child marriage, A review of qualitative. Jurnal Kedokteran dan Kesehatan Indonesia, 12(1), 77-89.

Lewis, A (1974) Children of Sanchez. Translated by Heshmatollah Kamrani. First Volume, Tehran, Hermes.

Paul, P (2020) Child marriage among girls in India .Prevalence, trends and socio-economic correlates. Indian Journal of Human Development, 14(2), 304-319.

Sofi, M. A (2017) Child marriage as a social problem and its impacts on the girl child. International Journal of Advanced Education and Research, 2(4), 93-95.

Stark, L (2018) Early marriage and cultural constructions of adulthood in two slums in Dar es Salaam. Culture, health & sexuality, 20(8), 888-901.

Rumble, Lauren; Peterman, A.; Irdiana, N.; Triyana, M.; Minnick, E. (2018) An empirical exploration of female child marriage determinants in Indonesia, Springe Nature, 27 March

Tenkorang, E. Y (2019) Explaining the links between child marriage and intimate partner violence .Evidence from Ghana. Child abuse & neglect, 89, 48-57.

Yaya, Sanni; Kolawole Odusina, E.; Bishwajit, G (2019) Prevalence of child marriage and its impact on fertility outcomes in 34 sub-Saharan African countries, BMC International Health and Human Rights

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره دوم، زمستان ۱۴۰۰: ۱۰۸-۷۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

مسئله زنان سالمند تنهای ایرانی: مورد مطالعه استان تهران و البرز^۱

* میرطاهر موسوی

** معصومه معارف‌وند

*** مریم رهنما

**** لاله معارف‌وند

چکیده

زنان سالمند تنها، با توجه به شرایط جامعه، یکی از گروه‌های در معرض خطر محسوب می‌شوند و لازم است برنامه مشخصی برای حمایت از آنها پیش‌بینی شود. در ایران برنامه خاصی برای حمایت از زنان سالمند تنها طراحی و اجرا نشده و ضرورت دارد برای این منظور، نیازهای این گروه ارزیابی و اولویت‌بندی شود. در این پژوهش، برای بررسی این موضوع، ابتدا با کارشناسان، سیاست‌گذاران و مدیران و همچنین زنان سالمند تنها به صورت نیمه‌ساختاریافته مصاحبه شد و سپس مصاحبه‌ها مورد تحلیل محتوا قرار گرفت. نمونه‌گیری به روش هدفمند و گلوله‌برفی در استان‌های تهران و البرز انجام گرفت و تا زمان دستیابی به اشباع ادامه یافت. داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شد. متن مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی در سه مرحله کدگذاری شد و مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها به دست آمد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مهم‌ترین دلیل

۱. این مقاله برگرفته از پژوهشی در مورد زنان سالمند تنها است که با حمایت شورای ملی سالمندان و صندوق جمعیت سازمان ملل متحد انجام شد.

* استادیار بازنشسته، گروه پژوهشی مدیریت رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی، تهران،
Tirmousavi@gmail.com ایران

** نویسنده مسئول: استادیار گروه آموزشی مددکاری اجتماعی، دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی،
arammaref@gmail.com تهران، ایران

*** دانشجوی دکتری مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران mshrahnama@gmail.com
**** دانش‌آموخته کارشناس ارشد هنر دانشگاه هنر، تهران، پژوهشگر علوم انسانی، ایران laleh21@gmail.com



تنهازیستی زنان سالمند، فوت همسر و ازدواج فرزندان است. آنها برای حفظ استقلال خود، سعی می‌کنند با صرفه‌جویی منابع مالی خود را مدیریت کنند، مراقب سلامتی خود هستند و برای بیماری‌هایشان تحت درمان‌اند. بسیاری از آنها در دوره سالمندی تمایلی به ازدواج مجدد ندارند. تغییر محل زندگی به دلیل فروش منزل در دوره سالمندی موجب می‌شود شبکه ارتباطی آنها در بسیاری موارد به فرزندان و خانواده آنها محدود شود و مشارکت اجتماعی در میان آنها محدود باشد. ارتباط با اعضای خانواده، مراقبت، استقلال، حمایت مالی، تعامل اجتماعی و مشارکت اجتماعی، امنیت و احساس امنیت، دسترسی جغرافیایی و خدمات بهداشتی-درمانی و توان‌بخشی، آموزش و ارتقای آگاهی و سرگرمی و داشتن اوقات فراغت متناسب با دوره سالمندی، از جمله موضوعاتی است که ضرورت دارد در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مربوط به زنان سالمند تنها مورد توجه قرار گیرند.

واژه‌های کلیدی: زنان، سالمند، تنهازیستی، ایران، توصیه‌های سیاستی.

مقدمه

سال خوردگی جمعیت در تمامی جهان در حال رخ دادن است. تقریباً انتظار می‌رود همه کشورهای جهان با افزایش قابل توجه جمعیت سالمند مواجه شوند. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰ جمعیت سالمند در جهان از ۱۳ درصد به ۲۱ درصد و تا پایان قرن بیست و یکم به ۲۸ درصد افزایش یابد. سالخوردگی جمعیت همراه با تغییرات گسترده اجتماعی و اقتصادی است که در سرتاسر جهان رخ می‌دهد (ر.ک: لیم و ان جی^۱، ۲۰۱۰).

ترتیبات زندگی^۲ موضوعی مهم در گفتمان سالمندی جمعیت است و روابط خویشاوندی و غیرخویشاوندی را با کسانی که با سالمندان اقامت مشترک دارند، نشان می‌دهد (ر.ک: ضرغامی و محمودیان، ۱۳۹۵). بی‌تردید زندگی با دیگران، مراقبت و حمایت اجتماعی فوری و نزدیک را برای سالمندان آسیب‌پذیر فراهم می‌سازد (ر.ک: ویدواتی^۳ و همکاران، ۲۰۲۰). یک نوع از ترتیبات زندگی، تنهازیستی است. تنهازیستی به این معنا است که سالمند به تنهایی زندگی می‌کند. در مورد ترتیبات زندگی مطالعات بسیاری صورت گرفته است اما در ایران، مطالعات اندکی به این موضوع پرداخته و به صورت کلی این مسئله را بررسی کرده‌اند (ر.ک: علی کرمی و همکاران، ۱۳۹۸ و باستانی و ذکریایی سراجی، ۱۳۹۱).

در سطح کل کشور، در سال ۱۳۶۵، جمعیت سالمندانی که تنها زندگی می‌کردند، در حدود ۹/۱ درصد بوده است. در سال ۱۳۷۵، کمی کاهش داشت و به ۹ درصد رسیده؛ در سال ۱۳۸۵ به ۱۰/۹ درصد، در سال ۱۳۹۰ به ۱۴/۵ درصد و در سال ۱۳۹۵ به ۱۴/۹ درصد رسیده است. بیشترین افزایش بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ بوده که در حدود ۳۳ درصد افزایش یافته است. در کل در دو درصد داده‌های سرشماری سال ۱۳۹۵ تعداد کل زنان در سنین مختلفی که تنها زندگی می‌کردند، ۲۷۳۶۵ نفر بود که از بین آنها ۱۸۰۵۷ نفر ۶۶٪ سالمند بودند. بیشترین زنان سالمند تنها در بین زنان تنها در تمام سنین مربوط به استان مرکزی ۷۷.۵٪ و کمترین مربوط به کهگیلویه و بویراحمد ۵۳.۲٪ بود (ر.ک: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

شیوه تنها زندگی کردن به طور قابل توجهی در نواحی شهری و روستایی رو به افزایش است، اما بیشترین تفاوت روستا-شهری در سال ۱۳۹۵ مشاهده

1. Lim and Ng

2. Living Arrangement

3. Widhowati

می‌شود؛ به طوری که ۱۴/۵ درصد از سالمندان شهری، و ۱۶/۰ درصد از سالمندان روستایی تنها زندگی می‌کنند. تفاوت قابل توجه بین زنان و مردان در تنها زندگی کردن در تمامی سال‌های سرشماری مشاهده می‌شود، اما بیشترین تفاوت در سال ۱۳۹۰ با ۵ درصد مردان در مقابل ۲۳/۶ درصد زنان و در سال ۱۳۹۵ با ۵/۵ درصد مردان در مقابل ۲۴/۱ درصد زنان ملاحظه می‌شود. همین الگو برای تفاوت بین دو جنس برای مناطق شهری و روستایی نیز مشاهده می‌شود (ر.ک: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

با افزایش سن، نسبت سالمندان تنها بیشتر می‌شود؛ تا جایی که ۳۰ درصد سالمندان ۸۰ سال و بیشتر تنها زندگی می‌کنند. ملاحظه می‌شود، ۵۵/۲۴ درصد سالمندانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند، تنها زندگی می‌کنند و بعد از آن طلاق گرفته‌ها با ۵۲/۱۲ درصد و بیوه‌ها با ۵۰/۲۲ درصد و ازدواج کرده‌ها با ۱/۳۸ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در کل کشور، از سالمندان بی‌سواد ۱۵/۵۵ درصد، از سالمندان با تحصیلات ابتدایی ۱۰/۶۳ درصد، از سالمندان با تحصیلات راهنمایی و متوسطه ۸/۳۹ درصد، از سالمندان با تحصیلات دیپلم ۸/۵۱ درصد و از سالمندان با تحصیلات دانشگاهی ۷/۸۹ درصد، تنها زندگی می‌کنند. همچنین میزان سالمندان تنها زیست شاغل نیز ۸/۸۷ درصد بوده است (ر.ک: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

تنهایی دوران سالمندی را می‌توان از ابعاد اجتناب‌ناپذیر زندگی فردی در جهان امروز دانست، زیرا افزایش طول عمر، افزایش امید به زندگی، تغییرات ساختاری- کارکردی خانواده و تحولات چرخه زندگی زمینه‌ساز بروز ناخواسته این پدیده شده است. به طور مسلم، کیفیت تجربه تنهایی فقط یک امر فردی و روانشناختی نبوده و بسیار از شرایط اقتصادی، اجتماعی، نهادی و هنجاری جوامع متأثر است؛ به همین علت، مطالعه تجربه زیسته از تنهایی در سالمندی، با توجه به تحولات جمعیت‌شناختی در جامعه امروز، از ضرورات پژوهشی و سیاست‌گذاری است.

تنهازیستی یک عامل خطر جدی برای کاهش سلامت در سالمندان است. در اکثر مطالعات نشان داده شده است که تنها زندگی کردن منجر به کاهش سلامت روان، افسردگی، بهزیستی و کیفیت زندگی و افزایش مرگ‌ومیر و احساس تنهایی می‌گردد. در عین حال، زنان سالمند تنها (OWLA) مستعد مشکلات بیشتر سلامتی مانند استعمال دخانیات و چاقی هستند و ممکن است مشکلات مالی بیشتری را تجربه کنند.

جمعیت زنان سالمند تنها در ایران رو به افزایش است. زنان سالمند ممکن است در مورد نیازهای خود سکوت کنند و یا از مهارت‌های لازم برای بیان و پیگیری نیازهای خود برخوردار نباشند، در شرایطی که آنها به تنهایی زندگی می‌کنند و با آسیب‌پذیری و مشکلات متعددی روبه‌رو هستند.

لازم است دولت برنامه مشخصی برای حمایت از آنها پیش‌بینی کند. اگرچه خدمات پراکنده‌ای به سالمندان و در مواردی به سالمندان تنها در ایران ارائه می‌شود، تاکنون برنامه مشخصی برای حمایت از OWLA پیش‌بینی و اجرا نشده است. تعیین و اولویت‌بندی نیازهای این گروه می‌تواند در برنامه‌ریزی برای حمایت از این گروه کاربرد داشته باشد. با در نظر گرفتن اینکه هدف پیگیری‌شده در این مقاله شناخت «مسئله زنان سالمند تنها» به عنوان یک چالش و فرصت برای جامعه ایران بوده است، لذا تلاش شده است تا ضمن شناخت ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی این مسئله، حتی‌الامکان توصیه‌های سیاستی نیز به سیاستگذاران ارائه گردد.

پایه‌های نظری پژوهش

حمایت اجتماعی: سلامت از نظر متخصصان تنها یک امر زیستی- پزشکی نیست و عوامل گوناگونی بر آن تأثیر دارند و تعامل بین این عوامل تعیین‌کننده وضعیت سلامت افراد خواهد بود. یکی از اساسی‌ترین این عوامل، عوامل اجتماعی است که با وضعیت سلامت افراد و به‌ویژه افراد سالمند ارتباطی تنگاتنگ دارد. با قرار داشتن افراد سالمند در معرض آسیب‌های جدی در ارتباط با وضعیت سلامتی‌شان بین داشتن و نداشتن روابط اجتماعی تفاوت عمده وجود دارد و این موضوع عاملی تعیین‌کننده است (ر.ک: موسوی و شیانی، ۱۳۹۴). جامعه‌شناسان پزشکی و سلامتی در تحلیل پدیده مذکور، نظریه حمایت اجتماعی را ارائه کرده‌اند. این نظریه، از نظریه مشهور دورکهایم گرفته شده است. بنا بر نظریه دورکهایم، هرچه احساس نزدیکی و پیوند فرد با گروهش (برای مثال خانواده) قوی‌تر باشد، احتمال به خطر افتادن سلامتی فرد کاهش می‌یابد و برعکس حتی ممکن است در چنین شرایطی فرد سلامت خود را به خاطر دیگران به خطر اندازد. برکمن و سیم، به عنوان نظریه‌پردازان ایده تأثیر حمایت اجتماعی بر سلامتی، بر این نظر هستند که هرچه یگانگی فرد با اطرافیانش بیشتر باشد، حمایت اجتماعی بیشتری

از او صورت می‌گیرد و به همین دلیل فرد کمتر در معرض بیماری قرار می‌گیرد. این اندیشمندان بر شاخص‌هایی مانند ازدواج، تعداد تماس‌های فرد با دیگران (تماس‌های حضوری تا تماس‌های تلفنی و پستی)، کیفیت تماس‌های مورد بحث و میزان دینداری فرد تأکید دارند. اندازه‌گیری همین متغیرها تحت عنوان شاخص اندازه‌گیری شبکه برکمن - سیم مشهور شد (ر.ک: موسوی و شیانی، ۱۳۹۴).

انزوای اجتماعی: انزوا و عزلت‌گزینی نه تنها برای سالمندانی که در نقاط مختلف یک شهر پراکنده‌اند، پدیدار می‌گردد، بلکه بسیاری که در مراکز نگهداری از سالمندان به سر می‌برند نیز به نحوی دچار انزوا و تنهایی می‌شوند. پیلاو و پرلمن به این نتیجه رسیدند که انزوای اجتماعی به این دلیل اجتماعی است و تأثیراتش به زندگی شخصی انسان‌ها محدود نمی‌شود، بلکه جامعه را به طور کلی متأثر می‌کند (ر.ک: موسوی و شیانی، ۱۳۹۴). سالمندی دوران گوشه‌گیری و انزوا نیست، بلکه دوران شکوفایی، نتیجه‌گیری از عمر و فصل برداشت حاصل زندگی است. دانشمندان بزرگ در کهنسالی حاصل تجربیات زندگی خود را به عالم بشریت عرضه کرده‌اند؛ ویکتور هوگو اثر مشهور خود را در ۸۳ سالگی نوشت؛ ادیسون اثر بهره‌برداری از الکتریسته در موتورها را در ۷۰ سالگی کشف کرد.

تجارب پژوهشی

پژوهش‌هایی که در مورد زنان سالمند تنها در ایران انجام شده‌اند، بسیار محدودند. برای مثال، آریا همدان‌چی و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای که به روش کیفی انجام دادند، تجربه زیسته سالمندان هرگز ازدواج‌نکرده را بررسی کردند و به شش مضمون اصلی شامل: آرامش در استقلال، جدال با تنهایی، خودساختگی، احساس افسوس، روابط قوی اجتماعی و تجربه انگ‌های اجتماعی دست یافتند. نتایج مطالعه آنها نشان داد سالمندان مرد غیرشاغل و سالمندانی که مجرد آنها جنبه اجباری داشت، بیشتر مستعد درک جنبه‌های ناخوشایند این پدیده مانند احساس تنهایی و افسوس بودند. در حالی که زنان سالمند هرگز ازدواج‌نکرده در مقایسه با مردان، شبکه‌های اجتماعی قوی‌تری داشته و کمتر در معرض احساس تنهایی قرار داشتند. همچنین شرکت‌کنندگانی که دارای تجربه استقلال زودرس و مجرد اختیاری بودند، بهتر خود را با شرایط مجرد در دوران سالمندی وفق داده و مفاهیمی مثل آرامش در استقلال و

خودساختگی را به طور بارزتری گزارش نمودند. ادامه مجرد در سنین سالمندی پدیده‌ای است پیچیده و چندبعدی که معنا و مفهوم آن می‌تواند برای افراد مختلف متفاوت باشد. سالمندان هرگز ازدواج نکرده به‌رغم اینکه با مشکلاتی مثل تنهایی و انگ‌های اجتماعی مواجه می‌شوند، در عین حال می‌توانند در زندگی احساس رضایت و آرامش داشته باشند (ر.ک: همدانچی و همکاران، ۱۳۹۹). در پژوهش دیگری، کرمی و همکاران (۱۳۹۸) تجربه زیسته تنهایی در بین زنان سالمند شهر بوکان را بررسی کردند و به چهار خرده‌مقوله با عناوین کناره‌گیری از دیگران، گزینش مصلحت‌آمیز تنهایی، گزینش مصلحتی مجرد و لذت تنهایی دست یافتند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که تجربه تنهایی برای بسیاری از زنان مشارکت‌کننده ناراحت‌کننده است، ولی آنان برای جلوگیری از بروز اختلافات خانوادگی، حفظ عزت نفس خویش، سربار دیگران نبودن، تمایل نداشتن به زندگی در کنار دیگران و ازدواج مجدد، زندگی تنهایی را برمی‌گزینند. زندگی پس از تنها شدن برای زنان مسن مطالعه‌شده با چالش‌های متعددی همراه بوده است؛ از جمله فقر، ناتوانی جسمی و حرکتی، کاهش روابط اجتماعی و افزایش غصه‌ها و نگرانی‌ها. راه چاره پیش روی این زنان عبارت‌اند از: بازسازی زندگی بر مبنای شرایط جدید، ازدواج مجدد، قبول فرزندخواندگی، مهاجرت و ترک محل و زندگی با دیگران (ر.ک: کرمی و همکاران، ۱۳۹۸).

شمس قهفرخی (۱۳۹۸) تنه‌زیستی سالمندان در ایران بر حسب تفاوت‌های

سنی و جنسیتی را مورد مطالعه قرار داد. یافته‌های وی نشان داد که در سطح کل کشور، میزان سالمندان تنه‌زیست شاغل نیز ۸/۸۷ درصد بوده است. زندگی در مناطق روستایی، زن بودن، بی‌سوادی، ازدواج نکردن، در حال تحصیل بودن، دارای درآمد بدون کار، خانه‌داری، سایر فعالیت‌ها و کهنسالی، همگی بخت تنها زیستن را بالا می‌برند. شهری‌ها نسبت به روستاییان و مردان نسبت به زنان بخت تنه‌زیستی بیشتری داشتند. بخت تنه‌زیستی در سالمندان بی‌سواد و دارای تحصیلات ابتدایی به ترتیب ۲/۸ و ۱/۴ برابر سالمندان دارای تحصیلات دانشگاهی، و تنه‌زیستی ازدواج‌نکرده‌ها، طلاق‌گرفته‌ها و بیوه‌ها به ترتیب ۸۸/۴، ۷۸ و ۷۲/۲۷ برابر ازدواج‌کرده‌ها بود. بخت تنه‌زیستی در وضعیت دارای درآمد بدون کار بودن ۲/۵ برابر، در حال تحصیل بودن ۲/۲ برابر، سایر فعالیت‌ها ۱/۷ برابر و خانه‌داران ۱/۵ برابر شاغلان بود. تنه‌زیستی سالمندان در مراحل

اوان سالمندی و سالمندی میانی، کمتر از کهنسالی بود. همچنین بعد از نظر گرفتن تأثیر تمامی متغیرها، زندگی در مناطق روستایی، زن بودن، ازدواج نکردن، طلاق و بیوگی، خانه‌داری و کهنسالی همگی بخت تنها زیستن را بالا برد. چند تغییر بعد از کنترل دیگر متغیرها مشاهده شده؛ نخست آن که تحصیلات تأثیر چندانی بر بخت تنه‌ایزستی ندارد. دیگر آنکه دارای درآمد بدون کار بودن و سایر فعالیت‌ها، نسبت به شاغلان، بخت تنه‌ایزستی را کاهش می‌دهند. با توجه به افزایش جمعیت سالمند در جوامع متفاوت، توجه به نیازهای اولیه و سلامت جسمی، ذهنی و کیفیت زندگی آنها موضوع حائز اهمیتی است (ر.ک: شمس قهفرخی، ۱۳۹۸).

پژوهش‌ها نشان می‌دهند طول عمر نسبی و مطلق زنان بیشتر از مردان است (ر.ک: ریهر و ریکونا^۱، ۲۰۱۷). منابع اقتصادی، اجتماعی و شخصی زنان در سنین بالا به دلیل محدودیت‌های جنسیتی که در تمام طول عمر آنها تجربه شده است، آسیب‌پذیرتر هستند. **آسیب‌پذیری زنان سالمند تنها در روستاها به دلیل محدودیت دسترسی به خدمات بیشتر است** (ر.ک: هارولد^۲، ۱۹۹۲). زنان سالمند تنها ممکن است با مشکل مالکیت و مسکن مواجه شوند و خطر بی‌خانمانی آنها را تهدید می‌کند (ر.ک: داراب، هارتمن و هولدرزورث، ۲۰۱۸، کال، ۲۰۰۹ و هوگمن، ۲۰۱۵). همچنین محل زندگی و وضعیت مسکن سالمندان خود می‌تواند بر سلامت آنها تأثیرگذار باشد؛ به طوری که یک خانه با فضای نامناسب می‌تواند عامل خطری برای پیامدهایی مثل سقوط سالمندان به‌خصوص سالمندان تنها باشد (ر.ک: شارام، ۲۰۱۲). سالمندانی که تنها زندگی می‌کنند در مقایسه با سالمندانی که تنها زندگی نمی‌کنند، وضعیت سلامت نامطلوب‌تری دارند (ر.ک: کیم، ۲۰۱۸، لوکزاک و نورینویچ، ۲۰۲۱ و نسبیت و جانسون، ۲۰۱۹). همچنین سالمندان تنها در معرض خطر مرگ بیشتری قرار دارند (ر.ک: فوروارد، خان و فاکس^۳، ۲۰۲۰).

به طور کلی زندگی تنها در دوره سالمندی می‌تواند عواقبی چون ضعف سلامت جسمانی (ر.ک: مونکاتار و همکاران، ۲۰۱۹ و سارکار، سخار و موندال، ۲۰۱۲)، کاهش استقلال (ر.ک: سایتو^۴ و همکاران، ۲۰۱۲)، احتمال خطر سقوط بیشتر (ر.ک: برگلند و انگدال^۵، ۲۰۱۱)، خلق و

-
1. Reher and Requena
 2. Harold
 3. Forward, Khan and Fox
 4. Saito
 5. Bergland A, Engedal

خوی پایین، کاهش عزت نفس و کاهش رضایت از زندگی را در پی داشته باشد (ر.ک: چو، هو و چی^۱، ۲۰۰۶ و کیم و ساک^۲، ۲۰۱۳). همچنین ثابت شده است که تنها زندگی کردن با سطوح بالاتری از بیماری و ناتوانی ارتباط دارد (ر.ک: ریهر و ریکونا، ۲۰۱۷). مطالعاتی نیز اشاره کرده‌اند که مرگ‌ومیر ناشی از مراقبت‌های پس از سکته قلبی، در زنان سالمندی که تنها زندگی می‌کنند، بیش از دوبرابر بیشتر است (ر.ک: نورکوال^۳ و همکاران، ۲۰۱۰).

در یک مطالعه^۴ توصیفی که با مشارکت ۵۳ زن سالمند تنها در امریکا انجام شد، نتایج نشان داد که اگرچه تعدادی از آنها از افسردگی و احساس تنهایی شکایت داشتند، اما تعدادی دیگر از زنان سالمند تنها با چنین مشکلاتی مواجه نبودند. حدود ۳۸ درصد آنها ادراک مثبتی در مورد تنها زندگی کردن داشتند. سالمندانی که از تنها زندگی کردنشان بیشتر لذت می‌بردند، استقلال بیشتری داشتند و برنامه اختصاصی برای خودشان تدارک دیده بودند. موضوعاتی که زنان سالمند تنها را نگران می‌کرد، عبارت بودند از: فقدان مصاحب (۶۲٪)، نبود فرد دیگری برای کمک در انجام امور منزل (۳۶٪) و ترس از سقوط کردن و زخمی شدن و آسیب دیدن (۳۰٪) (ر.ک: اشبو^۵، ۲۰۰۸). هر چه میزان شادی و عزت نفس زنان سالمند تنها بیشتر باشد، احتمال افسردگی در میان آنها نیز کاهش خواهد یافت (ر.ک: کیم^۶ و همکاران، ۲۰۱۹).

اطلاعات و دانش زنان سالمند تنها در بهزیستی آنها تأثیر دارد. برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که زنان سالمند از تکنولوژی کمتر استفاده می‌کنند (ر.ک: سرسی، یارندی و مورل^۷، ۲۰۱۰ و هادج^۸ و همکاران، ۲۰۱۷). اگرچه برخی از زنان سالمند به‌خوبی با روش استفاده از تکنولوژی آشنا هستند، تعدادی از زنان سالمند حتی علاقه‌مند هم نیستند که در این زمینه مهارتی بیاموزند. برای مثال، ناآشنایی آنها با تکنولوژی و روش استفاده از فضای مجازی می‌تواند موجب بروز محدودیت و کاهش دسترسی‌های آنها شود (ر.ک: دیکینز^۸ و همکاران، ۲۰۲۲).

1. Chou, Ho and Chi
2. Kim and Sok
3. Norekval
4. Eshbaugh
5. Kim
6. Cresci, Yarandi and Morrell
7. Hodge
8. Dickins

استقلال زنان سالمند تنها تحت تأثیر عوامل متعدد شخصی، مالی، سلامتی و ویژگی‌های فرهنگی آنها قرار دارد. گروه‌هایی که در اقلیت قرار می‌گیرند، بیشتر امکان دارد که در معرض دسترسی‌نداشتن به خدمات و یا تبعیض قرار داشته باشند (ر.ک: چیکوین^۱، ۲۰۰۲).

اقامت در اجتماع محلی و اسکان در خانه‌ای که مالکیت آن متعلق به سالمند است^۲، مفهوم مهمی است که در حوزه سالمندی مورد توجه قرار می‌گیرد. اقامت در اجتماع و در خانه‌ای که متعلق به زن سالمند تنهاست، می‌تواند نشان‌دهنده درجه‌ای از استقلال فرد باشد و موجب شود فرد رضایت و بهزیستی بیشتری را تجربه کند (ر.ک: چیکوین، ۲۰۰۲).

نرخ فقر برای زنان سالمند تنها تقریباً ۱۰ برابر خانواده‌های سالمند با دو بزرگسال یا بیشتر است و زنان سالمند به‌ویژه زنان سالمند تنها بسیار بیشتر از مردان در فقر زندگی می‌کنند (ر.ک: همیلتون^۳ و همکاران، ۲۰۲۰).

روش

در این مطالعه که متکی بر پژوهشی جامع تحت عنوان «بررسی وضعیت زنان سالمند تنها و آسیب‌پذیری، نیازها و چالش‌های آنها در ایران» بود، ابتدا متون داخلی و خارجی در حوزه زنان سالمند تنها بر اساس کلیدواژه‌های تعیین‌شده مطالعه شد و بر اساس تحلیل این مطالعات، تم‌های مربوط استخراج و سؤالات مصاحبه تنظیم شد. سپس با عنایت به چارچوب آماده‌شده، مصاحبه عمیق با شرکت‌کنندگان به صورت نیمه‌ساختاریافته انجام شد و نتایج حاصل مورد تحلیل محتوا قرار گرفت. سیاستگذاران، تصمیم‌سازان، مدیران ارشد و میانی، اساتید دانشگاه و ارائه‌دهندگان خدمت از سازمان‌ها و دانشگاه‌های ذی‌ربط که تجربه فعالیت در حوزه سالمندان را در زمینه‌های مختلف داشتند و همچنین زنانی که در سنین بالای ۶۰ سال قرار داشتند، فرد دیگری با آنها زیر یک سقف زندگی نمی‌کرد و در زمان انجام مطالعه در استان تهران یا استان البرز ساکن بودند، واجد شرایط برای ورود به مطالعه بودند. با توجه به اینکه استان‌های تهران و البرز از تنوع قومیتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متناسب با وضعیت کلی ایران

1. Chicoine
2. Aging in Place
3. Hamilton

برخوردار هستند، نتایج حاصل از تحقیقات در این دو استان - به دلیل تنوع پیش گفته- قابل تعمیم به کشور نیز دانسته می‌شود. به این ترتیب، نمونه‌گیری به روش هدفمند و گلوله‌برفی در محدوده استان‌های تهران و البرز انجام گرفت. حجم نمونه در روش تحقیق کیفی متغیر است و نمونه‌گیری تا جایی ادامه پیدا می‌کند که پژوهش به اشباع نظری برسد. در نمونه‌گیری تلاش شد حداکثر تنوع در هر یک از گروه‌های شرکت‌کننده در مطالعه کیفی مورد توجه قرار گیرد. برای مثال، سعی بر این بود که زنان سالمند تنها در سنین مختلف، طبقه اقتصادی و اجتماعی مختلف و تحصیلات مختلف در مطالعه وارد شوند. جمع‌آوری داده تا زمانی که در هر یک از گروه‌های شرکت‌کننده به صورت جداگانه به اشباع برسد، ادامه یافت. داده‌ها در این مطالعه با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته غیرحضوری و حضوری جمع‌آوری شد. کلیه مصاحبه‌ها با کسب رضایت آگاهانه از شرکت‌کنندگان ضبط شدند.

سؤالات مصاحبه بر اساس سؤالات پژوهش طراحی و سپس با صاحب‌نظران به اشتراک گذاشته شدند. پس از تأیید آنها، چهار مصاحبه اکتشافی انجام شد (دو مصاحبه با صاحب‌نظران و دو مصاحبه با زنان سالمند تنها). پس از مصاحبه‌های اکتشافی، گروه پژوهش سؤالات را بازبینی و اصلاحاتی را در آنها اعمال کرد. برای نمونه، سؤال‌هایی که در آنها از زنان سالمند تنها خواسته شده بود یک روزی که در آن خوشحال و یک روز دیگر که در آن ناراحت بودند، توصیف کنند، حذف شد و صرفاً در نسخه بازنگری‌شده سؤالات از آنها خواسته می‌شد یک روز خود را از صبح تا شب توصیف کنند. فهرست سؤالات متناسب با گروه‌های هدف تنظیم شد؛ به این معنا که فهرست سؤالات زنان سالمند تنها و صاحب‌نظران با هم متفاوت بود.

یافته‌ها

در مجموع ۲۹ نفر (۱۷ زن سالمند تنها و ۱۲ صاحب‌نظر) در این مطالعه شرکت کردند. کلیه شرکت‌کنندگان در محدوده استان‌های تهران و البرز اقامت داشتند. تنوع در وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تحصیلات زنان سالمند تنهایی که در این مطالعه شرکت داشتند، مورد توجه قرار گرفت.

دلایل تنه‌زیستی زنان سالمند

صاحب‌نظران در پاسخ به این سؤال که چرا تعداد زنان سالمند تنها رو به افزایش است، به دلایل متعددی اشاره کردند. از جمله موارد اشاره‌شده توسط شرکت‌کنندگان می‌توان به این موارد اشاره کرد: امید به زندگی بالاتر زنان در مقایسه با مردان و ازدواج نکردن زنان سالمند، نقص در سرشماری‌های قبلی (به‌خصوص کاستی‌های موجود در سرشماری‌های قبل از سال ۱۳۹۵، کم‌شماری زنان در برخی مناطق ایران و عدم دقت کافی در پرسشنامه‌های سرشماری)، مهاجرت جوانان و تنها ماندن زنان سالمند، سبک زندگی جدید و گرایش بیشتر به تنه‌زیستی، تمایل زنان به استقلال بیشتر (زنان سالمند تنها تمایل زیادی به ازدواج یا زندگی با فرزندان خود نشان نمی‌دهند. آنها ترجیح می‌دهند استقلال خود را حفظ کنند. برای زنان سالمند مجرد قطعی که در تمام زندگی خود به نوعی مستقل زندگی کرده‌اند، بسیار دشوار است که در دوره سالمندی، زندگی مشترک با فرد دیگری را آغاز کنند. از سوی دیگر، زنان سالمند بیوه نیز در مواردی تنها بودن را نوعی آزاد و رها شدن از وظایف بی‌شمار مراقبتی و یا محدودیت‌های ناشی از زندگی در چارچوب یک خانواده مردسالار تلقی می‌کنند. تعدادی از زنان سالمند تنها بر پرهیز از سربار بودن تأکید می‌کردند. آنها تمام تلاششان را می‌کردند که نیازی به دیگران نداشته باشند).

همچنین افزایش طلاق و تمایل نداشتن به تکرار تجربه‌های ناخوشایند قبلی، کاهش نرخ رشد جمعیت و کاهش بعد خانوار، سن بیشتر مردان در زمان ازدواج، وابستگی به مکانی که فرد برای طولانی‌مدت در آن زندگی کرده و تمایلی به ترک آن در دوره سالمندی ندارد، تمایل نداشتن فرزندان به نگهداری از مادر سالمند تنها، افزایش مجرد قطعی در میان زنان به عنوان دلایل دیگر تنه‌زیستی زنان سالمند برشمرده شدند.

منبع درآمد زنان سالمند تنها

زنان سالمند تنها به روش‌های متنوعی ممکن بود معیشت خود را تأمین کنند. دریافت مستمری بازماندگی، دریافت مستمری بازنشستگی، دریافت سود سپرده بانکی، دریافت اجاره، اشتغال در دوره سالمندی، حمایت مالی از جانب فرزندان و بستگان،

دریافت یارانه و حمایت مالی توسط سازمان‌های حمایتی دولتی یا غیردولتی، مهمترین روش‌های تأمین معیشت زنان سالمند تنها بود.

مسکن زنان سالمند تنها

تعداد سالمندانی که در ایران از مسکن شخصی استفاده می‌کنند، رو به کاهش است. در اغلب موارد مسکن به نام آقایان است و تعداد زنان سالمند تنهایی که از مسکن شخصی استفاده می‌کنند، در مقایسه با مردان کمتر است.

تغذیه زنان سالمند تنها

صاحب‌نظران بر این باور بودند که احتمال این که مردان سالمند بیوه دچار سوءتغذیه شوند، در مقابل زنان سالمند تنها وضعیت تغذیه مناسب‌تری دارند. اغلب زنان سالمند تنهایی که در این مطالعه شرکت کردند، حداقل روزی یک بار برای خود آشپزی می‌کردند و سعی می‌کردند از مواد اولیه تازه برای تهیه غذا استفاده کنند. وعده ناهار مهمترین وعده‌ای بود که زنان سالمند برای خود غذا می‌پختند. برخی از آن‌ها حجم بیشتری از غذا را آماده می‌کردند و باقی مانده غذا را شب یا ظهر روز بعد استفاده می‌کردند. زنان سالمند تنها تأکید می‌کردند که غذاهای فریزری استفاده نمی‌کنند.

احساس امنیت در میان زنان سالمند تنها

منظور از احساس امنیت این است که آیا زنان سالمند تنها قربانی جرم و ناامنی بوده‌اند یا خیر؟ از جمله مواردی که سالمندان به آن اشاره می‌نمایند مسئله تنهایی و ترس و اضطراب ناشی از آن است. ایمنی منزلی که در آن سکونت دارند نیز یکی از مهمترین موضوعاتی بود که سالمندان به آن اشاره می‌کردند.

از جمله راهبردهایی که زن سالمند تنها برای کاهش ناامنی به کار می‌برد، می‌توان به زندگی در ساختمان‌هایی اشاره کرد که دارای نگهبان یا مجهز به سیستم ایمنی (در آهنی، دوربین، قفل و آیفون تصویری) هستند. وجود همسایگانی که در ارتباط با سالمند هستند، از جمله عواملی است که به آنها احساس امنیت و کاهش ترس می‌دهد. در عین حال زندگی فرزندان در همان ساختمانی که سالمند در آن اقامت دارد، موجب

احساس امنیت بیشتر در او می‌شود.

یکی از موقعیت‌هایی که می‌تواند زمینه را برای قربانی شدن بزه در مورد زنان سالمند تنها فراهم کند، حضور کارگر در منزل است.

ترس از مرگ در تنهایی

زنان سالمند تنها در بسیاری موارد این نگرانی را دارند که در تنهایی از دنیا بروند و به اصطلاح جنازه‌شان روی زمین بماند. برخی از زنان سالمند تنها به فرزندان یا نزدیکانشان توصیه کرده‌اند که در روز چندبار به آنها زنگ بزنند. پاسخ ندادن به تلفن به این معنا خواهد بود که زن سالمند تنها حالش خوب نیست یا از دنیا رفته است. به این ترتیب آنها سعی می‌کنند نگرانی‌شان درباره مرگ در تنهایی یا روی زمین ماندن جنازه برطرف کنند.

ازدواج زنان سالمند تنها

در زمینه ازدواج زنان سالمند تنها صاحب‌نظرانی که مورد مصاحبه قرار گرفتند، دو دیدگاه متفاوت را بیان کردند؛ گروه اول ازدواج را امکانی برای ایجاد تعادل و شرایط مناسب‌تر در زندگی زنان سالمند تنها تشخیص می‌دادند و گروه دیگر با نگاه به موانع و محدودیت‌های مختلف آن را امری ناممکن یا دشوار ارزیابی نمودند. همچنین در نظرات دریافت‌شده از زنان سالمند تنها در قالب مصاحبه‌های عمیق نیز بازتاب به همین ترتیب پیش گفته بود.

چالش‌های اجتماعی ناشی از تنهازیستی زنان سالمند

محدودیت در تشکیل شبکه‌های اجتماعی برای زنان سالمند تنها، ضعف حمایت‌های اجتماعی سازمان‌یافته ویژه زنان سالمند تنها، بدهکار بودن به فرزندان تا پایان عمر و احساس تعهد برای ایفای نقش حمایتی و مراقبتی برای فرزندان و قطع ارتباط زنان سالمند بیوه با شبکه اجتماعی در محله قدیمی در مواردی که زنان سالمند بیوه پس از فوت همسرشان ناچار به فروش منزل (که معمولاً به نام همسر آنها بوده) می‌شوند و باید محله قدیمی‌شان را ترک کنند، از جمله مهمترین چالش‌های تنهازیستی زنان سالمند است.

مشارکت اجتماعی و ادغام اجتماعی زنان سالمند تنها

صاحب‌نظران بر این نکته تأکید می‌کردند که مشارکت اجتماعی و تعاملات اجتماعی (حضور و مجازی) تأثیر قابل توجهی بر سلامت زنان سالمند تنها خواهند داشت. این تعاملات معمولاً از دوره جوانی و میانسالی شکل می‌گیرند و در دوره سالمندی ادامه می‌یابند. زنان سالمندی که قبل از سالمندی تجربه مشارکت اجتماعی نداشته‌اند، شبکه دوستی نداشته‌اند یا با همسایگان مراوده اندکی داشتند، در دوره سالمندی نیز برای برقراری ارتباطات اجتماعی با چالش مواجه می‌شوند. به این ترتیب صاحب‌نظران معتقد بودند که لازم است سالمندان مهارت‌های اجتماعی را قبل از سالمندی کسب کنند. زنان سالمند تنها در مقایسه با مردان سالمند تنها از شبکه حمایتی مناسب‌تری برخوردارند. برخی از صاحب‌نظران به این نکته اشاره می‌کردند که زنان سالمند پس از فوت همسرشان نه تنها شبکه اجتماعی‌شان را از دست نمی‌دهند، بلکه آن را تقویت می‌کنند. به طور کلی ارزیابی صاحب‌نظران این بود که حمایت اجتماعی غیررسمی بیشتری متوجه زنان سالمند تنها می‌شود.

در مواردی که فرزندان مهاجرت کرده و در نزدیکی زن سالمند تنها زندگی نمی‌کنند یا در مورد زنان مجرد قطعی، خانواده درجه یک (خواهر و برادر) و خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌ها بخش اصلی روابط اجتماعی زن سالمند تنها را به خود اختصاص می‌دهند. زنان سالمند تنهایی که در اجتماع محلی زندگی می‌کردند یا سال‌های طولانی در یک محله ساکن بودند، ارتباط خوبی با همسایگان داشتند. مراوده‌های نزدیک با همسایگان و برخورداری از حمایت آنها در چنین شرایطی از نظر زنان سالمند بسیار مثبت ارزیابی می‌شد. حضور همسایگان قابل اعتماد و حمایتگر در محله به زن سالمند تنها احساس امنیت می‌دهد.

نقل مکان از محله قدیمی عامل مهمی بود که موجب شده بود زنان سالمند تنها ارتباطشان را با شبکه همسایگی از دست بدهند. اغلب زنانی که همسر خود را از دست داده بودند، به دلایل مختلف خانه‌ای را که سال‌ها در آن زندگی کرده‌اند، ترک می‌کنند. انحصار وراثت، تغییر محل سکونت برای نزدیک بود به فرزندان و تغییر محل سکونت برای احساس امنیت بیشتر از جمله مواردی بود که زنان سالمند تنها مطرح کردند. زنان سالمند تنها بعد

از نقل مکان به محله جدید چندان در برقراری ارتباط با همسایه‌ها موفق نیستند. در محیط همسایگی جدید در صورتی که فرد دیگری با شرایط مشابه زندگی کند، ممکن است زن سالمند تنها تمایل بیشتری به معاشرت با وی داشته باشد اما بر اساس گفته زنان سالمند تنها، کیفیت این تعامل هرگز با مراداتی که زن سالمند تنها در محله قدیمی داشته قابل مقایسه نیست. به نظر می‌رسد نقل مکان از محله قدیمی به محیط جدید به طور جدی موجب انزوای زنان سالمند تنها می‌شود. زنان سالمند تنهایی که شاغل نبودند و فعالیت‌های اجتماعی در دوره جوانی و میان‌سالی نداشتند، دوستانی برای خود تدارک ندیده‌اند و به این ترتیب در دوره سالمندی نیز با شبکه دوستان در ارتباط نیستند. ممکن است برخی از دوستان زنان سالمند تنها از شبکه همسایگی برخیزند.

حضور در مراکز روزانه سالمندان یا ادامه فعالیت‌های اجتماعی و داوطلبانه زمینه بسیار خوبی برای تعدادی از سالمندان برای حفظ و تقویت شبکه دوستی است. تعدادی از زنان سالمند تنها پس از ورود به مراکز روزانه سالمندان با تعداد زیادی از همسالان خود دوست شده و ارتباط بسیار خوبی با آنها برقرار کرده بودند.

دوره‌های دوستانه یکی از فعالیت‌هایی بود که برای زنان سالمندی که شبکه دوستی داشتند، بسیار جذاب بود. آنها با یکدیگر برنامه سفر تنظیم می‌کردند و از اینکه با زنان همسال خود مراد داشته باشند، بسیار خوشنود بودند. برخی از زنان سالمند تنها که مهارت‌های اجتماعی بیشتری داشتند به این اشاره می‌کردند که در شبکه دوستان آنها افراد در سنین مختلف حضور دارند.

یکی از عرصه‌های مهم مشارکت اجتماعی تعدادی از زنان سالمند تنها حضور در مسجد و حسینیه و مشارکت در برنامه‌های مذهبی و همچنین نهادهای مدنی و فرهنگی بود. علاوه بر این برخی از زنان سالمند تنها اشاره‌هایی به فعالیت در سرای محله نیز داشتند.

چالش‌های اقتصادی زنان سالمند تنها

زنان سالمند تنها با چالش‌های اقتصادی متعددی مواجه‌اند و اغلب آنها در دهک‌های پایین درآمدی هستند. وابستگی مالی زنان سالمند به درآمد همسر عامل آسیب‌پذیری اقتصادی زنان سالمند تنها به شمار می‌رود. در مجموع، یک نکته در مصاحبه‌هایی که با

صاحب‌نظران و زنان سالمند تنها انجام شد، مورد تأکید قرار می‌گرفت: درآمد زنان سالمند تنها در اغلب موارد برای تأمین هزینه‌های زندگی آنها کافی نیست. مستمری‌هایی که توسط سازمان‌های بیمه‌ای و سازمان‌های حمایتی پرداخت می‌شوند، متناسب با تورم افزایش نمی‌یابند. آنها ناچارند صرفه‌جویی و قناعت کنند تا بتوانند هزینه‌های زندگی‌شان را مدیریت کنند.

چالش‌های فرهنگی زنان سالمند تنها

صاحب‌نظران در زمینه چالش‌های فرهنگی به موضوعات کلی که ناظر بر کلیه سالمندان بود، اشاره‌هایی داشتند. برای مثال، برخی از صاحب‌نظران به موضوعاتی مانند روحیه ضدسالمندی در میان برخی جوانان، شکاف بین نسل‌ها و تصویر منفی فرهنگی از دوره سالمندی به عنوان دوره ناتوانی و عدم سلامتی اشاره داشتند. اما از آنجایی که در این مطالعه به طور مشخص چالش‌های فرهنگی که زنان سالمند تنها با آنها مواجه بودند، مورد توجه است، در ادامه به موارد کاملاً مرتبط با موضوع پژوهش اشاره شده است: ممکن است تنها بودن زن سالمند موجب انگ اجتماعی برای آنها شود و آنها به همین دلیل ترجیح می‌دهند کمتر در جامعه رفت‌وآمد داشته باشند. در جامعه ایران استفاده از مراقبت رسمی^۱ پسندیده نیست. البته به نظر می‌رسد هزینه‌های استفاده از مراقبت‌های رسمی بر این امر سایه می‌اندازد اما در کنار مشکلاتی که برای پرداخت هزینه‌های دریافت این نوع مراقبت وجود دارد، برداشت فرهنگی مثبتی نیز نسبت به این امر در جامعه دیده نمی‌شود. این برداشت منفی می‌تواند باعث شود زنان سالمند تنهایی که به مراقبت‌های بیشتری نیاز دارند، از این مراقبت‌ها بی‌بهره بمانند.

اولویت قائل نشدن سالمندان برای خود

اولویت قائل شدن برای دیگران به خصوص برای فرزندان رفتاری است که از نظر فرهنگی در ایران مورد تأیید قرار می‌گیرد. این امر می‌تواند برای زنان سالمند تنها که فرزند دارند و می‌خواهند از حمایت‌های آنها (به خصوص حمایت‌های عاطفی آنها) برخوردار باشند، شرایط دشواری ایجاد کند. به عبارت دیگر، زنان سالمند تنها در بسیاری موارد

ممکن است نیازهای خود را نادیده بگیرند و سعی کنند منابع و امکانات معمولاً محدودی را که در اختیار دارند، برای فرزندانشان صرف کنند.

متعهد بودن به اجرای تشریفات پرهزینه

تشریفات پرهزینه می‌تواند زن سالمند تنها را که درآمد کافی نیز ندارد، با چالش‌های متعددی روبه‌رو کند. نگرانی از قضاوت دیگران در مورد زن سالمند تنها و نگرانی از سرافکنده شدن فرزندان نزد همسرانشان، موجب می‌شود زن سالمند تنها تمام تلاش خود را برای پذیرایی از فرزندان و خانواده آنها بکند؛ در حالی که با فشار اقتصادی قابل توجهی نیز روبه‌روست.

وضعیت سلامت زنان سالمند تنها

زنان سالمند تنها بیماری‌ها و مشکلات جسمی متعددی را گزارش کردند. معمولاً آنها از بیش از یک مشکل جسمی رنج می‌بردند. مهمترین بیماری‌ها و مشکلات جسمی که توسط آنها گزارش شد، عبارت بودند از: فشار خون، چربی خون، بیماری‌های قلبی، دیابت، آرتروز، پوکی استخوان، درد در ناحیه کمر، پا و دست‌ها، بی‌خوابی، کم‌شنوایی و آب مروارید، مشکل تیروئید (کم‌کاری یا پرکاری)، روماتیسم، و در دو سال اخیر ابتلا به کرونا. احتمال اینکه سالمندان قربانی غفلت شوند، بسیار زیاد خواهد بود. در شرایطی که زنان سالمند به‌تنهایی زندگی می‌کنند، زمینه‌های غفلت می‌تواند بیش از پیش فراهم شود. خود زن سالمند تنها نیز ممکن است نسبت به خود غفلت ورزد. اگرچه اغلب زنان سالمند تنهایی که در این مطالعه مشارکت کردند، توضیحاتشان نشان می‌داد که تا اندازه زیادی مراقب سلامتی خود هستند اما برخی از آنها نیز به تغذیه و درمان خود بی‌توجه بودند.

خودمراقبتی در میان زنان سالمند تنها

زنان سالمند تنها در اغلب موارد سعی می‌کردند رژیم غذایی خود را متناسب با بیماری‌هایی که داشتند، تنظیم کنند. برای مثال، آنها تأکید می‌کردند که از خوردن نمک و چربی بسیار پرهیز می‌کنند. نکته بسیار مهم این بود که اغلب آنها حداقل یک

بار در روز برای خود غذا می‌پختند و غذای خانگی تازه استفاده می‌کردند. سعی می‌کردند داورهایشان را به موقع استفاده کنند و در عین حال از وسایل کمک‌توان‌بخشی مانند واکر، عصا، سمعک و... نیز در صورت ضرورت استفاده می‌کردند. مراجعه به مراکز بهداشتی درمان و تحت درمان قرار داشتن در میان زنان سالمند تنها امری پذیرفته شده است.

دریافت مراقبت از دیگران

یکی از مهمترین چالش‌های تنها زندگی کردن زنان سالمند دسترسی نداشتن به مراقبت کافی است. مراقبت از سالمند در زمان مراجعه به مراکز درمانی و همچنین در دوره‌هایی که توانایی مراقبت از خود را ندارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زنان سالمند تنها و به‌خصوص زنانی که فرزند ندارند یا فرزندان آنها در نزدیکی آنها زندگی نمی‌کنند، برای دریافت حمایت‌های غیررسمی چالش جدی خواهند داشت. زنان سالمندی که فرزندی نداشتند یا فرزندان در نزدیکی آنها زندگی نمی‌کردند، تا اندازه‌ای از مراقبت همسایگان یا بستگان برخوردار می‌شدند. برخی از زنان سالمند تنها نیاز خود را به مراقبت پنهان می‌کنند و سعی می‌نمایند خودشان تمامی امور را اداره کنند. به نظر می‌رسد به این ترتیب احساس استقلال بیشتری دارند.

دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی

زنان سالمند بیشتر از مردان سالمند از خدمات بهداشتی و درمانی استفاده می‌کنند. بیمه عامل تعیین‌کننده‌ای برای دسترسی زنان سالمند تنها به خدمات بهداشتی و درمانی بود.

واکنش زنان سالمند به تنهازیستی

واکنش و احساس رضایت زنان سالمند تنها در مورد تنهازیستی تابع تجربه‌های قبلی و نگرش آنها به سالمندی است. گروهی از زنان سالمند ممکن است از تنهازیستی خود راضی باشند. زنانی که در زندگی مشترک خود تجربه آزار دیدن را داشتند، از تنها

شدن رضایت بیشتری دارند. در حالی که تعدادی دیگر، تنهازیستی را به عنوان یک تجربه ناخوشایند توصیف می‌کنند و معتقد بودند همه چیز خاتمه یافته است. تسلیم شرایط بودن و تقدیرگرایی در مصاحبه‌های زنان سالمند تنها به طور مکرر اشاره می‌شد.

نیازهای اجتماعی زنان سالمند تنها

ارتباط اجتماعی زمینه را برای دریافت حمایت اجتماعی فراهم می‌کند. تأهل افراد می‌تواند عاملی برای دسترسی و دریافت حمایت باشد اما زنان سالمند تنها به دلیل متأهل نبودن به این نوع حمایت دسترسی ندارند. از این رو عضویت آنها در گروه‌های مختلف اجتماعی بسیار ضرورت پیدا می‌کند.

یکی از مهمترین موضوعاتی که مایه خوشحالی و آرامش زنان سالمند تنهاست، نزدیک بودن به فرزندانشان است (در صورتی که فرزند داشته باشند). برای زنان سالمند تنهایی که فرزند دارند، ارتباط با فرزندان و دریافت احترام و توجه از آنها بسیار اهمیت دارد.

اغلب زنان سالمند تنهایی که در این مطالعه شرکت کردند، تمایلی به پاسخ دادن به سؤالات مرتبط با نیازهای جنسی نداشتند یا اگر پاسخ می‌دادند، به جواب‌های کلی و گاهی بی‌ربط اکتفا می‌کردند. با این حال تعدادی از زنان سالمند تنها و برخی از صاحب‌نظران در این مورد توضیحاتی دادند که قابل توجه است. صاحب‌نظران به این نکته اشاره می‌کردند که زوجین سالمند در زمینه جنسی مشکلاتی دارند که معمولاً عنوان نمی‌کنند و درمانی برای آنها جست‌وجو نمی‌کنند. در عین حال درمانگران متبحری نیز برای ارائه خدمت به سالمندان در این حوزه وجود ندارد. برخی از زنان سالمند تنها نیز بر این تأکید می‌کردند که در این دوره نیاز جنسی در کار نیست. در حالی که برخی دیگر به این نکته اشاره می‌کردند که سکوت در مورد نیاز جنسی در دوره سالمندی به معنای نبود این نیاز نیست. بلکه زنان سالمند این نیاز را در خود نادیده می‌گیرند.

بحث و نتیجه گیری

اغلب زنان سالمند تنها انتظار بالایی برای دریافت مراقبت از سوی فرزندان خود داشتند. زنان سالمند تنهایی که فرزند داشتند، در بسیاری موارد از مراقبت برخوردار می‌شدند. مراقب (که معمولاً فرزند یا یکی از بستگان نزدیک زن سالمند تنها بود) همراه

با او زندگی نمی‌کرد اما به طور منظم به زن سالمند تنها سر می‌زد. معمولاً یک نفر (فرزند یا یکی از بستگان نزدیک) زن سالمند تنها را برای مراجعه به مراکز درمانی همراهی می‌کرد. ممکن بود در مواردی زن سالمند تنها برای حفظ استقلال خود اطرافیانش را از مراجعه‌اش به مرکز درمانی بی‌اطلاع بگذارد اما پس از آن که فرزندان متوجه این امر می‌شدند، به زن سالمند تنها اعتراض می‌کردند که چرا به آنها اطلاع نداده تا وی را همراهی کنند.

فرزندان زنان سالمند تنها برای اینکه بتوانند در موارد ضروری از مادرشان مراقبت کنند، شرایطی را فراهم کرده بودند که مادرشان در خانه‌ای در نزدیکی یکی از فرزندان اقامت کند. زندگی در یک محله یا در یک مجموعه آپارتمانی راهبردی بود که موجب می‌شد زنان سالمند تنها بتوانند از مراقبت‌های بیشتری توسط فرزندان یا بستگان نزدیک خود بهره بگیرند.

در مواردی که زن سالمند تنها بیمار می‌شد و برای بهبود نیازمند مراقبت کوتاه‌مدت (و نه دائمی) بود، ممکن بود یکی از فرزندان مادر را برای سپری کردن دوره درمان و نجات نزد خود ببرد و پس از آن دوباره زن سالمند تنها به منزل خود بازمی‌گشت. در صورتی که فرزندان یا اطرافیان امکان مراقبت از زن سالمند تنها را در خانه خودشان نداشتند، در طول روز زمان‌هایی را در منزل زن سالمند تنها حضور می‌یافتند و بخشی از نیازهای مراقبتی را پاسخ می‌دادند. این شیوه نامنظم و ناکافی مراقبتی معمولاً موجب می‌شد زنان سالمند تنها احساس کنند که سربار هستند و برای اطرافیانشان مزاحمت ایجاد کرده‌اند. نکته قابل توجه دیگر این است که زنان سالمند تنهایی که فرزند نداشتند یا فرزندانشان دور از آنها زندگی می‌کردند، بیشتر از زنان سالمند تنهایی که فرزندانشان در نزدیکی آنها زندگی می‌کردند، نگرانی در مورد نبود مراقب را مطرح می‌کردند. نبود مراقب یکی از دغدغه‌های جدی زنان سالمند تنها بود و یکی از نگرانی‌های مهم آنها این بود که اگر از پا افتاده شوند، کسی نیست که از آنها مراقبت کند. به عبارت دیگر، تنهازیستی دسترسی زنان سالمند را به مراقبت کاهش می‌دهد. چرا که محدودیت‌های جدی مالی اغلب زنان سالمند تنها موجب می‌شد آنها نتوانند در صورت نیاز از خدمات پرستار در منزل استفاده کنند.

نکته بسیار مهم و قابل توجه در مورد زنان سالمند تنهایی که در این مطالعه شرکت

کردند، این بود که اغلب آنها گزارش می‌کردند سعی می‌کنند از خود مراقبت کنند. تعدادی از آنها ورزش می‌کردند، برای خود غذای تازه می‌پختند (اغلب آنها حداقل روزی یک‌بار برای خودشان آشپزی می‌کردند)، سعی می‌کردند خودشان را سرگرم نگهدارند، دعا و مراقبه بخش مهمی از برنامه روزانه‌شان بود و ... از این رو خودمراقبتی در میان زنان سالمند یک امر جدی تلقی می‌شود و نقش فعالی را در این زمینه ایفا می‌کند. آنها بر این باور هستند که اگر دچار بی‌حرکی بشوند، کسی نیست که از آنها مراقبت کند، پس بهتر است از خود مراقبت کنند تا آسیبی نبینند. افزایش آگاهی آنها در مورد نحوه مراقبت از خود می‌تواند در فعال‌تر و مؤثرتر شدن نقش آنها در مراقبت از خود تأثیرگذار باشد.

شغل نداشتن گروه بزرگی از زنان سالمند تنها و وابستگی اقتصادی آنها و نیز نداشتن مستمری بازنشستگی زمینه‌ساز یکی از مهمترین نگرانی‌ها و چالش‌های آنان در دوره سالمندی است. در صورتی که کمک‌های اطرافیان و به‌خصوص فرزندان وجود نداشته باشد، زنان سالمند تنهایی که درآمد منظمی ندارند، برای تأمین معاش و سرپناه با مشکل جدی مواجه می‌شوند. به عبارت ساده‌تر، این گروه از زنان سالمند تنها در معرض فقر یا زیر خط فقر هستند؛ در نتیجه در تأمین نیازهای اولیه خویش از قبیل مواد غذایی مناسب شرایط سنی، درمان، دارو، مسکن مناسب و همچنین لوازم ضروری زندگی در مضیقه جدی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر دریافت خدمات توان‌بخشی و همچنین برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت مستلزم هزینه‌هایی است که با توجه به ناکافی بودن درآمد ایشان در ردیف هزینه‌های لوکس و دور از دسترس تلقی شده و به صورت آگاهانه ناچار هستند از آن صرف‌نظر نمایند.

به نظر می‌رسد زنان سالمندی که در اوایل دوره سالمندی هستند، با محدودیت‌های فرهنگی بیشتری مواجهند و ممکن است برای معاشرت با اطرافیان نگرانی‌هایی داشته باشند. در صورتی که زنان سالمند تنها فرزند داشته باشند، بخش مهمی از شبکه ارتباطی آنها به فرزندان، عروس‌ها و دامادها و نوه‌ها اختصاص می‌یابد. حتی زنان سالمندی که فرزندان آنها در شهر یا کشور دیگری زندگی می‌کنند، به طور منظم با فرزندان‌شان از طریق تلفن یا شبکه‌های مجازی در ارتباط‌اند.

ارتباط با همسایگان بخش دیگری از روابط اجتماعی زنان سالمند تنها را شکل می‌داد. البته ارتباط با همسایگان تا اندازه زیادی وابسته به مدت زمانی بود که زن

سالمند تنها در محله ساکن بود و در عین حال، توانایی حرکت و جابه‌جایی زن سالمند تنها نیز بر این ارتباط تأثیر داشت. زنان سالمند بیوه به طور مکرر در مصاحبه گزارش می‌کردند که پس از فوت همسرشان و انجام انحصار وراثت، ناچار شده‌اند خانه قدیمی‌شان را ترک کنند و در محله جدیدی ساکن شوند. این جابه‌جایی اغلب تأثیر نامطلوب چشمگیری بر ارتباط آنها با همسایگان گذاشته بود و مشارکت اجتماعی آنها را در محله به طور جدی کاهش داده بود. زنان سالمند تنها در محله‌ای که سال‌ها زندگی کرده‌اند و تاریخچه مشترکی با همسایه‌ها دارند، بیشتر احتمال دارد که در فعالیت‌های گروهی و اجتماعی مشارکت کنند. آنها ممکن است در گروه‌های غیررسمی زنان که فعالیت‌های خیریه انجام می‌دهند، عضو شوند، در مراسم مذهبی زنان شرکت کنند، به مسجد رفت‌وآمد کنند، با همسایگان مراوده داشته باشند و یا با همسایگان میهمانی‌های دوره‌ای داشته باشند. ارتباط با همسایگانی که مورد اعتماد زن سالمند تنها هستند، موجب افزایش احساس امنیت، کاهش ترس از تنهایی و همچنین دریافت حمایت و مراقبت از سوی همسایگان می‌شود.

زنان سالمند تنهایی که در سال‌های اخیر ناچار به نقل مکان به محله جدید شده‌اند، به‌سختی می‌توانند با محیط جدید ارتباط برقرار کنند و ادغام اجتماعی آنان با چالش مواجه می‌شود.

زنان سالمند تنها از قرار گرفتن در شبکه ارتباطی با سایر زنان سالمند احساس رضایت زیادی می‌کردند و بخشی از روز خود را صرف گفت‌وگوهای تلفنی و آنلاین (به‌خصوص در دوره همه‌گیری کرونا) و ملاقات‌های حضوری با دوستان جدیدشان می‌کردند. آنها ممکن بود با دوستانشان برنامه‌های تفریحی مانند رفتن به پارک یا ورزشی مانند پیاده‌روی روزانه و یا سفر به سایر شهرها داشته باشند. این تجربه‌ها برای زنان سالمند تنها بسیار جذاب و لذت‌بخش بود.

در مواردی زنان سالمند تنها در سرای محله فعالیت داوطلبانه داشتند یا مسئول یک صندوق قرض‌الحسنه بودند که با مشارکت دوستانشان تشکیل شده بود. به طور کلی به نظر می‌رسد مشارکت‌های رسمی در میان زنان سالمند تنها چندان مورد توجه نیست. فراهم نبودن بستر مشارکت برای زنان سالمند تنها یکی از عوامل مهم این امر است.

نیازهای زنان سالمند تنها را می‌توان به ترتیب زیر اولویت‌بندی کرد:

نیاز به ارتباط با اعضای خانواده: برای زنان سالمند تنها ارتباط با خانواده اهمیت بسیار زیادی دارد؛ به خصوص در مورد زنان سالمند تنهایی که دارای فرزند هستند، حفظ این ارتباط یک ضرورت جدی تلقی می‌شود. آنها انتظار دارند با فاصله زمانی کم بتوانند فرزندانشان را ملاقات کنند و هر روز تلفنی با آنها در ارتباط باشند (فرزندان با زن سالمند تنها تماس بگیرند). در صورتی که اعضای خانواده و به خصوص فرزندان از زن سالمند تنها دور باشند، ارتباط تلفنی یا تصویری روزانه یا حداقل هفتگی برای آنها اهمیت ویژه‌ای دارد.

نیاز به مراقبت: دریافت خدمات مراقبت از اعضای خانواده به خصوص فرزندان، خواسته اصلی زنان سالمند تنهاست. همچنین آنها انتظار دارند اعضای خانواده و فرزندان به هنگام مشکلات (اعم از درمان یا تنهایی) در کنار ایشان حضور داشته باشند. دریافت خدمات حمایتی رسمی از سازمان‌ها و نهادهای مسئول در قالب یارانه‌ها، کمک غیرنقدی و دریافت خدمات توانبخشی ترجیحاً در مراکز خدمات روزانه و مراقبت در منزل به خصوص در نبود حمایت‌های غیررسمی توسط اعضای خانواده و بستگان از جمله نیازهای اساسی زنان سالمند تنهاست.

نیاز به استقلال: زنان سالمند تنها نیاز دارند که بتوانند استقلال خود را حفظ کنند. وابسته بودن به دیگران موجب کاهش عزت نفس آنها می‌شود. این در حالی است که حفظ استقلال برای آنها بسیار چالش‌برانگیز است؛ چرا که با محدودیت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زیادی مواجه هستند که همگی آنها زمینه را برای وابستگی آنها فراهم می‌کند.

زنان تنهای کهنسال با توجه به شرایط خاصی که تجربه می‌کنند، به‌سختی می‌توانند استقلال خود را حفظ کنند. لذا پیش‌بینی تمهیدات لازم در قالب بسته‌های حمایتی ویژه این گروه بسیار ضروری خواهد بود.

نیاز به حمایت مالی: زنان سالمند تنها یا درآمد ندارند یا درآمد آنها اندک است و کفاف هزینه‌های ضروری زندگی آنها را نمی‌دهد و حمایت خانواده و فرزندان و همچنین دولت در این زمینه حائز اهمیت است.

نیاز به تعامل جمعی و اجتماعی و مشارکت اجتماعی: مشارکت اجتماعی و

تعاملات اجتماعی (حضور و مجازی) تأثیر قابل توجهی بر سلامت زنان سالمند تنها خواهند داشت. تعامل جمعی و همچنین مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه اجتماعی که برای زن سالمند تنها جذابیت داشته باشد، زمینه‌ساز ارتقای اعتماد به نفس، کاهش انزوا، کاهش محسوس بدبینی‌ها و دلگیری‌های مختلفی که با خانواده و سایرین پیدا می‌کند، بالا رفتن نشاط، تقویت سرمایه و اعتماد اجتماعی در میان ایشان می‌گردد. گسترش شبکه‌های اجتماعی که زن سالمند تنها در آن عضویت دارد، سبب افزایش محسوس تجارب، سازگاری جمعی و در عین حال انتقال تجارب این گروه می‌شود.

نیاز به امنیت و همچنین احساس امنیت: در دوره سالمندی مسئله امنیت اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند و در میان زنان سالمند تنها تبدیل به یک ضرورت اصلی می‌شود؛ لذا توجه به تأمین امنیت ایشان نیاز به همکاری و همچنین آموزش‌های لازم به منظور کسب مهارت و اعتماد و آرامش دارد. نقش خانواده در این زمینه بسیار مؤثر است؛ کما اینکه رسانه‌های جمعی و صداوسیما کمک شایانی می‌توانند به تأمین این نیاز داشته باشند.

نیاز به دسترسی جغرافیایی و کیفیت قابل قبول خدمات بهداشتی - درمانی و توان بخشی: دسترسی سالمندان به مراکز بهداشتی و درمانی در مواردی مناسب است ولی در موارد قابل توجه دیگری دسترسی به مراکز مناسب‌تر و یا با هزینه کمتر مستلزم صرف وقت و طی مسیر طولانی‌تر است. با توجه به فقدان کفایت درآمد سالمندان، این موضوع می‌تواند به عنوان یک اولویت مد نظر قرار بگیرد. به تعبیر دیگر، زنان سالمند تنها به‌خصوص گروهی که مشکلات جسمی - حرکتی بیشتر دارند، نیاز دارند که خدمات بهداشتی و درمانی باکیفیت در محله‌ای که زندگی می‌کنند، در دسترس آنها قرار گیرد.

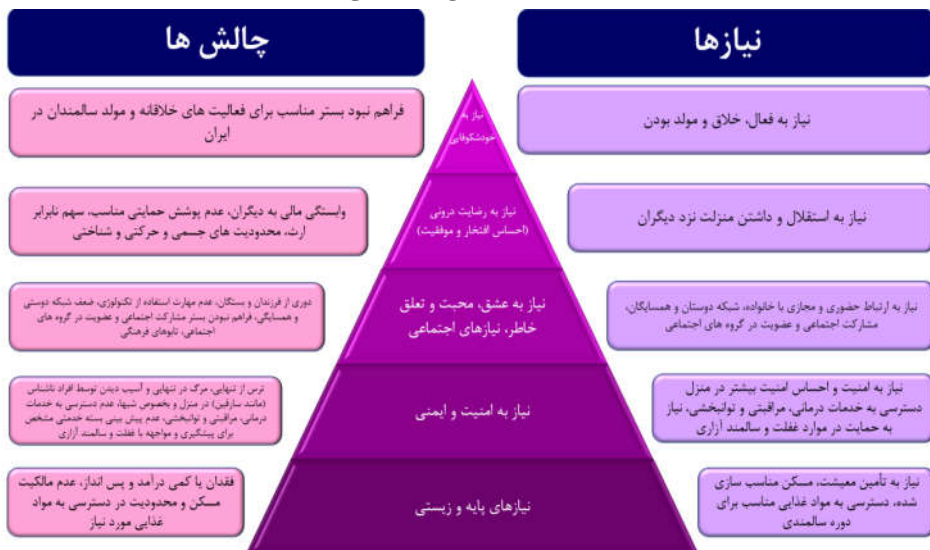
برای اینکه زنان بتوانند دوره سالمندی سالم و فعالی را طی کنند، دسترسی و همچنین بهره‌برداری از خدمات مناسب توان بخشی نیاز کلیدی ایشان است، ولی مراکز سالمندی محدود و با توزیع نامتوازن جغرافیایی در شهرها هستند.

نیروی انسانی شاغل در مراکز بهداشتی - درمانی و توان بخشی در رده‌های مختلف کمتر با حوزه تخصصی سالمندی آشنا بوده و این نقص بر میزان دسترسی زنان سالمند تنها به خدمات با کیفیت و وضعیت سلامت آنها کاملاً تأثیر منفی خواهد داشت.

نیاز به آموزش و ارتقای آگاهی: سطح تحصیلات رسمی اغلب زنان سالمند تنها در ایران در وضعیت فعلی پایین است (برآوردها نشان‌دهنده تغییر پایگاه اجتماعی و افزایش چشمگیر سطح تحصیلی این گروه در دهه‌های آینده است)؛ به همین دلیل ضرورت دارد این گروه در زمینه‌های مختلفی مانند آشنایی با حقوق شهروندی خویش در دوره سالمندی، تکالیف و وظایف سالمند نسبت به جامعه و خانواده، حفظ و پایداری سلامت خویش و نحوه گذران زندگی مناسب و مؤثر در دوره سالمندی آموزش بیشتری ببینند.

نیاز به سرگرمی و داشتن اوقات فراغت متناسب با دوره سالمندی: مهمترین سرگرمی اغلب زنان سالمند تنها رسیدگی به کارهای روزانه منزل و گفت‌وگو با خانواده و بستگان، آن هم غالباً به صورت غیرحضوری است. انجام این امور نیازمند زمان طولانی نیست و در عمل بسیاری از آنها وقت خود را بدون اینکه سرگرمی مناسبی داشته باشند، سپری می‌کنند. بیکاری و بی‌برنامگی در طول روز عامل مهمی برای احساس تنهایی بیشتر و افزایش فشار روانی ناشی از این شرایط بر زنان سالمند تنها می‌شود. زنان سالمند تنهایی که تجربه حضور در مراکز روزانه سالمندان را داشتند، کمتر با این مشکل مواجه می‌شدند. با در نظر گرفتن هرم نیازهای مزلو، اولویت‌بندی نیازها و چالش‌های زنان سالمند تنها در شکل زیر نمایش داده شده است:

اولویت‌بندی نیازها و چالش‌های زنان سالمند تنها



توصیه‌های سیاستی

ارتقای قوانین حمایتی تأمین ضمانت اجرایی قوانین موجود

- تجدید نظر در قانون ارث به نحوی که شرایط مناسب و قابل قبولی برای زنان سالمند تنها در میزان بالاتر سهم ایشان در تقسیم ماترک به وجود آید یا اینکه تقسیم ارث در صورت اضطرار زن سالمند تنها مادام‌الحیات وی به تأخیر افتد (پژوهشکده‌های حوزوی و مراکز تحقیقاتی حوزه‌های علمیه می‌توانند با تمرکز بر پویایی فقهی و با ارائه استنباط‌های روزآمد به دستگاه تقنینی و شورای نگهبان در این زمینه کمک کنند)
- تجدیدنظر در قوانین مرتبط با بیمه اجتماعی (افزایش سن بازنشستگی، بازنشستگی پلکانی و متناسب‌سازی فعالیت‌های زنان سالمند شاغل با شرایط سالمندی)
- تجدید نظر در قوانین مرتبط با بیمه سلامت (پوشش حداکثری خدمات درمانی و توان‌بخشی)
- تدوین بسته قانونی اختصاصی و متناسب با حوزه زنان سالمند تنها
- ایجاد تسهیلات قانونی، مالی و اداری به منظور نقش‌یابی مؤثر عرصه عمومی در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد، خیریه‌ها، بخش خصوصی و عمومی (شهرداری‌ها و شوراها)
- تربیت نیروی ماهر و متخصص در حوزه سالمندی در سطوح مختلف تحصیلی کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا توسط وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و وزارت علوم و تحقیقات و فن‌آوری و سازمان بهزیستی

کمک به کاهش تنه‌از‌یستی زنان سالمند

برخی از سیاست‌ها باید به کاهش احتمال تنه‌از‌یستی زنان سالمند در آینده اختصاص یابند. این سیاست‌ها باید بر اساس دلایل افزایش تنه‌از‌یستی در میان زنان سالمند در آینده تنظیم شوند.

- افزایش آگاهی جامعه در زمینه برخی پیامدهای تنه‌از‌یستی زنان سالمند بیوه
- افزایش آگاهی جامعه در مورد تأثیر نگرش‌های منفی فرهنگی و تابو بودن ازدواج زنان بیوه و مجرد قطعی در دوره سالمندی

- پیش‌بینی‌های سیاستی و برنامه‌ای در کاهش مهاجرت مردان در سنین جوانی و میان‌سالی

- افزایش آگاهی جامعه در خصوص آثار و تبعات تجرد قطعی زنان

- بسترسازی برای ازدواج‌های موفق و کاهش طلاق با مشاوره‌های قبل از ازدواج و پس از آن

آماده‌سازی زنان سالمندی که به تازگی تنهازیستی را آغاز کردند

- آموزش، آگاه‌سازی و آماده نمودن زنان سالمندی که در آغاز دوره تنهازیستی قرار دارند با مقتضیات این دوره و نحوه سازگاری و گذران موفق زندگی

- آموزش‌های اختصاصی در زمینه سلامت با تأکید بر بهبود سبک زندگی زنان سالمندی که در آغاز دوره تنهازیستی قرار دارند.

- افزایش دانش و مهارت استفاده از فناوری‌های جدید برای زنان سالمندی که در آغاز دوره تنهازیستی قرار دارند.

ارائه خدمات درمانی و حمایتی از زنان سالمند تنها و رفع مشکلات کنونی آنها

- تسهیل قانونمند و به صورت شفاف و تشویقی برای ورود بخش خصوصی، مردمی و عمومی (شهرداری‌ها و شوراهای شهر و روستا) در کلیه خدمات و به‌ویژه در تأسیس و توسعه کمی و کیفی مراکز اوقات فراغت، اقامتی و روزانه و سایر خدمات اختصاصی مورد نیاز زنان سالمند تنها

- فراهم نمودن بستر سالمندی سالم (با آموزش خودمراقبتی، مداخلات غربالگری و پیشگیرانه، در دسترس قرار دادن درمان زودهنگام و پیگیری پس از ترخیص)

- فراهم نمودن بستر سالمندی فعال (با افزایش سن بازنشستگی، بازنشستگی پلکانی و متناسب‌سازی فعالیت‌های زنان سالمند شاغل با شرایط سالمندی)

- توسعه خدمات مبتنی بر تکنولوژی و ارائه خدمات از راه دور و توسعه دانش و مهارت سالمندان برای استفاده از تکنولوژی

- تبعیض مثبت در ارائه خدمات حمایتی به نفع زنان سالمندان تنها

- تقویت و گسترش حمایت رسمی با توجه به کاهش حمایت بخش غیررسمی در نسل آینده زنان سالمند تنها

- ارتقای امنیت اقتصادی زنان سالمند تنها (با پیش‌بینی پرداخت‌های مستقیم مشروط و غیرمشروط به اندازه‌کافی و متناسب با نیاز واقعی زنان سالمند تنها، تسهیل و توسعه مشاغل خانگی و خانوادگی و بازنگری در قوانین مرتبط با بیمه اجتماعی به منظور عدم کاهش مستمری پس از فوت همسر)
- ثبت و پایش وضعیت زنان سالمند تنها و خدمات ارائه‌شده به آنان
- تسهیل مشارکت حضوری و مجازی زنان سالمند تنها در جامعه (فراهم نمودن امکان مشارکت آنها فعالیت‌های داوطلبانه در مدارس در انتقال تجارب خویش و فعالیت‌های جمعی و اجرای مداخلات اجتماع محور)
- اولویت برنامه‌ای و منابع آن برای مناسب‌سازی منازل و مسیرهای تردد و دسترسی‌ها در شهرها
- طراحی بسته خدمات پس از مرگ
- تسهیل دسترسی به خدمات توان‌بخشی (دسترس‌ی جغرافیایی و پوشش کامل‌تر بیمه‌ای هزینه‌های توان‌بخشی)

تلاش برای حفظ بهزیستی و رفاه و استقلال زنان سالمند تنها

- غربالگری ادواری سلامت (در ابعاد مختلف جسمی، روانی و اجتماعی) زنان سالمند تنها
- رصد ادواری وضعیت زنان سالمند تنها با تأکید بر شاخص‌های سالمندی سالم و فعال
- آگاه‌سازی و تقویت نقش خانواده، محیط همسایگی و اجتماع محلی در زمینه مراقبت و حمایت از زنان سالمند تنها.

منابع

- باستانی سوسن و فاطمه ذکریایی سراجی (۱۳۹۱) تفاوت‌های جنسیتی در سالمندی: شبکه‌ها و حمایت‌های اجتماعی. مسائل اجتماعی ایران (دانشگاه خوارزمی)، دوره ۳، شماره ۱.
- شمس قهفرخی، مهری (۱۳۹۸) تنها زیستی سالمندان در ایران بر حسب تفاوت‌های سنی و جنسیتی: شیوع و عوامل مرتبط. پایش، دوره ۱۸، شماره ۴، صص ۳۵۷-۳۶۷.
- ضرغامی، حسین و حسین محمودیان (۱۳۹۵) مهاجرت فرزندان و احساس تنهایی والدین سالمند روستایی. فصلنامه علمی- پژوهشی روانشناسی سلامت دوره ۵، دوره ۱۹، صص ۹۹-۱۱۶.
- علی کریمی، کریم، امیر ملکی، حمید عبداللهیان و مهدی رضایی (۱۳۹۸) تجربه زیسته تنهایی در بین زنان سالمند شهر بوکان. فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان سابق)، دوره ۲۱، شماره ۸۳، صص ۷-۳۰.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵) سرشماری عمومی نفوس و مسکن.
- موسوی، میرطاهر و ملیحه شیانی (۱۳۹۴) سرمایه اجتماعی و سلامت اجتماعی. تهران: انتشارات آگاه.
- همدانچی، آریا (۱۳۹۹) واکاوی تجربه زیسته سالمندان هرگز ازدواج نکرده-یک مطالعه پدیدارشناسی: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، گروه سالمندی.

- Bergland A, Engedal K (2011) Living Arrangements, Social Networks, Health, Mobility, and Balance of Older Women. *Physical & Occupational Therapy In Geriatrics*, 29 (2), 90-101.
- Chicoine, J. L (2002) The essence of aging in place for unmarried elderly women of diverse background: doing phenomenology. *Faculty MAPS*, 26.
- Chou KL, Ho AHY, Chi I (2006) Living alone and depression in Chinese older adults. *Aging & Mental Health*, 10 (6). 91-583.
- Cresci MK, Yarandi HN, Morrell RW (2010) Pro-nets versus no-nets: Differences in urban older adults' predilections for Internet use. *Educational Gerontology*, 6 (6), 20-500.
- Darab S, Hartman Y, Holdsworth L (2018) What women want: single older women and their housing preferences. *Housing Studies*, 33 (4), 43-525.
- Dickins, M., Johnstone, G., Renehan, E., Lowthian, J., & Ogrin, R (2022) The barriers and enablers to service access for older women living alone in Australia. *Ageing & Society*, 42(4), 849-867.
- Eshbaugh EM (2008) Perceptions of living alone among older adult women. *Journal of community health nursing*, 25 (3), 37-125.
- Forward C, Khan HT, Fox P (2020) The health and well-being of older women living alone in the United Kingdom and beyond: a scoping review. *Journal of Women & Aging*, 1-14.
- Ghahfarokhi MS (2019) Prevalence and correlates of living alone among elderly in Iran. *Health Monitor Journal of the Iranian Institute for Health Sciences*

Research, 18 (4), 67-357.

Hamilton M, Hodgson H, Bradbury B, Ip M, Adamson E, van Toorn G (2020) Security in old age for older single women without children. University of Sydney.

Harold S (1992) EDUCATION IN LATER LIFE: THE CASE OF OLDER WOMEN. *Educational Gerontology*, 18 (5), 27-511.

Hodge H, Carson D, Carson D, L N, J G (2017) Using Internet technologies in rural communities to access services: the views of older people and service providers. *Journal of Rural Studies*, 54, 78-469.

Hoegman A-K (2015) Survival strategies late in life: living conditions of never-married elderly women in Gothenburg in the 1920s. *Continuity and Change*, 30 (2), 279-300.

Kaul N (2009) Elderly single women and urban property: when a room of one's own becomes a curse. *Gender & Development*, 17 (3), 493-502.

Kim J, Song Y, Kim T, Park K (2019) Predictors of happiness among older Korean women living alone. *Geriatrics & gerontology international*, 19 (4), 6-352.

Kim S-Y, Sok S (2013) Factors influencing the life satisfaction in the older Korean women living alone. *Contemporary nurse*, 44 (1), 9-111.

Kim Y (۲۰۱۸) How do low-income older women experience living in congregate housing? A qualitative study of housing welfare intervention for older adults living alone in South Korea. *Asia Pacific Journal of Social Work and Development*, 28 (1), 15-26.

Lim LL, Ng TP (2010) Living alone, lack of a confidant and psychological well-being of elderly women in Singapore: the mediating role of loneliness. *Asia-Pacific Psychiatry*, 2 (1), 33-40.

Łuczak P, Ławrynowicz M (2021) How did the great transformation shape housing pathways? The case of older women living alone. *Housing Studies*, 1-18.

Moncatar TR, Nakamura K, Rahman M, Seino K (2019) Health Status and Health Facility Utilization of Community-Dwelling Elderly Living Alone in the Philippines: A Nationwide Cross-Sectional Study. *Health*. ۷۲-۱۱:۱۵۵۴.

Nesbitt O, Johnson L (2019) Homeless at home? Analysing the housing needs and insecurities of single, older, non-homeowning women. *UQ UP Research Paper*, (2).

Norekval T, Fridlund B, Rokne B, Wentzel-Larsen T, Nordrehaug J 62 (2010) Poster Moderated Living alone predicts long-term mortality in older women after myocardial infarction. *European Journal of Cardiovascular Nursing*, 9 (1-suppl):S11-S.

Reher D, Requena M (2017) Elderly women living alone in Spain: the importance of having children. *European Journal of Ageing*, 14 (3), 22-311.

Sarkar S, Shekhar C, Mondal K (2012) Living Arrangements and Health Well Being among Elderly Women in India. *Middle East Journal of Age and*

Ageing, 8-83: 1.

Saito T, Murata C, Aida J, Kondo K (2017) Cohort study on living arrangements of older men and women and risk for basic activities of daily living disability: findings from the AGES project. *BMC Geriatrics*, 17 (1), 183.

Sharam A (2012) Getting in front of homelessness: housing single older women now.

Widhowati SS, Chen C-M, Chang L-H, Lee C-K, Fetzer S (2020) Living alone, loneliness, and depressive symptoms among Indonesian older women. *Health Care for Women International*, 41 (9): 96-984.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره دوم، زمستان ۱۴۰۰: ۱۳۹-۱۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

ساختار قدرت و رابطه آن با ناپایداری خانواده (مطالعه ملی در جامعه ایرانی)^۱

فروزنده جعفرزاده پور*

چکیده

ساختار قدرت در خانواده موضوع مهمی است که پایداری خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در دهه‌های اخیر تغییرات مختلفی در سطوح مختلف ملی و نیز در درون خانواده ایرانی به وقوع پیوسته و تأثیراتی در پایداری خانواده برجای گذاشته است. هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی ساختار قدرت و رابطه آن با ناپایداری در خانواده در ایران است. این مطالعه با استفاده از روش تحلیل ثانویه ۳۸۱۹ نفر از افراد متأهل داده‌های پیمایش ملی خانواده به بررسی رابطه بین دو متغیر پرداخته است. ساختار قدرت در سه شاخص ساخت قدرت، آزادی عمل و اعمال قدرت، شیوه اعمال قدرت با زیرشاخص‌های مربوط و ناپایداری خانواده در سه شاخص در سطوح کنش (تعارض زناشویی و خشونت) و نگرش (نگرش به طلاق) در زیر شاخص‌هایی مطالعه گردید. یافته‌ها نشان می‌دهد در حالی که ساختار کلی قدرت در خانواده ایرانی تا حد قابل توجهی متقارن بوده، برخی از شاخص‌های قدرت مانند میزان آزادی عمل و اعمال قدرت و شیوه‌های اعمال قدرت بر تعارضات زناشویی، خشونت و نگرش به طلاق تأثیرات قابل توجهی داشته و ناپایداری خانواده را افزایش می‌دهند. لازم است به منظور کاهش طلاق و افزایش پایداری خانواده، برنامه‌ریزی‌ها و خدمات مختلف اعم از مشاوره‌ای و

۱. مقاله حاضر مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه ساختار قدرت و ناپایداری خانواده در ایران» است که به سفارش معاونت پژوهشی جهاددانشگاهی در سال ۱۴۰۰ انجام شده است.

* دانشیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی، ایران

غیره به خانواده‌های دارای تعارضات بیشتر زناشویی و خانواده‌هایی که خشونت بیشتری در آنها گزارش می‌شود، اختصاص داد. همچنین نگرش زنان و مردان نسبت به وضعیت ساختار قدرت و نگرش به پیامدهای طلاق متفاوت بوده و زنان با تسامح بیشتری به پیامدهای طلاق می‌اندیشند.

واژه‌های کلیدی: ساختار قدرت، ناپایداری خانواده، نگرش به طلاق، تعارض زناشویی، آزادی عمل.

مقدمه

تغییرات و دگرگونی‌هایی که در دهه‌های اخیر در ابعاد زندگی انسان و بالاخص نهاد خانواده به وقوع پیوسته، تعاملات انسانی در کوچکترین واحد اجتماعی را متأثر ساخته است. برخی از محققان وضعیت حاضر را پیامد فرایند توسعه دانسته و گروهی مدرنیته و تأثیرات آن را دلیل این تغییرات برشمرده‌اند. لنسکی معتقد است در جریان توسعه، ساختار سنتی روابط خانوادگی از لحاظ اقتدار حاکم بر آن سست شده‌اند (ر.ک: لنسکی، ۱۳۶۹). آثار تغییرات گسترده در خانواده ایرانی و ناپایداری آن را می‌توان در نتایج بسیاری از تحقیقات انجام‌شده در جامعه ایران مشاهده نمود. زیرا «خانواده نهادی است که تغییرات علمی، فکری و فرهنگی اجتماعی به سرعت و بسیار فراتر از انتظار، آثار خود را بر این نهاد دیرپای باقی می‌گذارد. همانگونه که امواج سهمگین روشنفکری و نوسازی و نوگرایی مبتنی بر آن ساختارهای سنتی و قدیمی را درمی‌نوردیدند، این دگرگونی‌ها در نهاد خانواده نیز تأثیر گذاشت؛ آنچنان که در همه‌جا و به‌ویژه در کشور ما، که در دوران گذار و در حالت گذر است، خانواده دگردیسی‌های عمیقی را تجربه کرده است» (افشار کهن و رضائیان، ۱۳۹۷: ۲۹۴).

یافته‌های آماری حکایت از افزایش درصد طلاق در کشور طی دهه اخیر دارد؛ به طوری که در سال ۱۳۸۷ نسبت از دواج به طلاق^۱ ۱۲.۵ بوده است. در سال‌های بعد نیز بر اساس داده‌های آماری منتشرشده، میزان عمومی طلاق در ایران مانند بسیاری از کشورهای دیگر روندی صعودی -البته با شیبی نسبتاً ملایم- در دهه ۱۳۹۰ شمسی داشته است؛ به گونه‌ای که از ۱۹ طلاق به ازای هر ده هزار نفر جمعیت در سال ۱۳۹۰ به ۲۲ طلاق به ازای هر ده هزار نفر در جمعیت افزایش یافته است (سالنامه آمارهای جمعیتی، ۱۳۹۶: ۵۷). بر مبنای داده‌های این سامانه، روند طلاق در سال‌های اخیر صعودی شده است؛ به عبارت دیگر ناپایداری خانواده در حال افزایش است. در نتیجه لازم است به منظور حفظ پایداری نهاد خانواده، به عنوان کوچکترین و اصلی‌ترین واحد اجتماع، زمینه‌های ناپایداری خانواده و عوامل مؤثر بر آن بررسی شود. مطالعات نشان‌دهنده آن است که عوامل متکثری بر ناپایداری خانواده تأثیرگذارند.

یکی از عواملی که به نظر می‌رسد بر ناپایداری خانواده مؤثر باشد، ساختار قدرت است. قدرت، متغیر اجتماعی مهمی است که در بررسی هر ساختار اجتماعی، نهاد، گروه و حتی روابط مرسوم بین افراد باید مورد توجه قرار گیرد. خانواده نیز از این قاعده مستثنی نیست و می‌توان نوع روابط قدرت را در آن بررسی کرد (کاوسی، ۱۳۹۲: ۵). توزیع قدرت در خانواده موضوع حائز اهمیت در روابط خانوادگی است و افراد صاحب قدرت در خانواده امکان نظارت و اعمال نفوذ بر دیگر اعضای خانواده را دارا هستند. شرایط نابرابر توزیع قدرت، پایداری خانواده را با چالش مواجه می‌سازد. مطالعات بسیار زیاد داخلی (ر.ک: موحد و دیگران، ۱۳۹۱؛ امانی، ۱۳۹۴؛ زارعی توپخانه و دیگران، ۱۳۹۲؛ ثقفی نژاد و دیگران، ۱۳۹۰؛ نجاتی، ۱۳۹۱؛ مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲؛ محمدی، ۱۳۹۵) و خارجی (ر.ک: پریوا و سیک، ۲۰۱۹؛ کلاک و دیگران، ۲۰۱۹؛ کیم و ایمیری، ۲۰۰۳؛ لینداها و مالیک، ۱۹۹۹) درباره ساختار قدرت در خانواده انجام شده است. بعضی از این مطالعات به بررسی رابطه ساختار قدرت با یکی از متغیرهای ناپایداری خانواده مثل خشونت، تعارضات خانوادگی پرداخته‌اند؛ و گروهی ابعاد دیگری چون رابطه قدرت در خانواده با انواع سرمایه‌ها (ر.ک: سلیمانی و دیگران، ۱۳۹۴؛ موحد و دیگران، ۱۳۹۴)، ویژگی‌های فردی و جامعه‌شناختی (ر.ک: مختاری و کردی پور، ۱۳۹۱؛ غفاری و رضانی، ۱۳۹۸) را بررسی کرده‌اند. برخی از مطالعات دسته‌بندی سه‌گانه‌ای از اشکال قدرت در خانواده شامل مرد مسلط، زن مسلط و تصمیم‌گیری مشارکتی (ر.ک: زارعی توپخانه و دیگران، ۱۳۹۴) مطرح کرده‌اند؛ دسته‌ای ساختار قدرت در خانواده و تقسیم قدرت در بین همسران را با احساس خوشبختی آنان مرتبط دانسته‌اند (ر.ک: مهدوی و صبوری خسرو شاهی، ۱۳۸۲)؛ و بالاخره گروهی به بررسی پیامدهای ساختار نامتقارن قدرت و خشونت زناشویی (ر.ک: بابکوک و دیگران، ۱۹۹۳) اهتمام داشته‌اند.

تعاریف مختلفی از ساختار قدرت در خانواده ارائه شده است. ساختار قدرت در خانواده را الگوهای تصمیم‌گیری زوجین در هزینه‌ها، امکانات، تربیت فرزندان و... دانسته‌اند (ر.ک: یزدی و حسینی حسین‌آبادی، ۱۳۸۷؛ سعدیان، ۱۳۸۲). برای درک بهتر ساختار قدرت در خانواده باید آن را از زوایای مختلف بررسی کرد، زیرا قدرت اشکال و حوزه‌های مختلفی را شامل می‌شود. ساختار قدرت را می‌توان از سه بعد ساخت قدرت؛ حدود و میزان آزادی عمل زوجین و شیوه‌ای که قدرت اعمال می‌گردد، بررسی کرد.

مقاله حاضر تلاش دارد که رابطه ساختار قدرت با ناپایداری خانواده را بررسی کند. ساختار قدرت در سه زیرشاخص ساخت قدرت (اجبار / تعامل)؛ حدود آزادی عمل (در ارتباط با والدین، آزادی‌های فردی / فراغتی؛ و آزادی‌های مرتبط با جنسیت)؛ و شیوه اعمال قدرت (تفاهم، تسلیم، تعارض) دسته‌بندی و بررسی شده است. فرض اصلی مطالعه حاضر، وجود ارتباط بین ساختار قدرت و ناپایداری در خانواده بوده؛ گرچه محتمل است به جز ساختار قدرت و متغیرهای دیگری نیز پایداری خانواده را تحت تأثیر قرار دهد، ولی این مطالعه محدود به رابطه ساختار قدرت و ناپایداری خانواده است. ناپایداری خانواده را با توجه به ماهیت آن می‌توان در سطح کنش و نگرش بررسی کرد. در سطح کنش وجود تعارضات زناشویی در حوزه‌های مختلف و خشونت خانگی (شامل انواع خشونت)، و در سطح نگرش می‌توان نگرش به طلاق و جدایی را مطالعه کرد. بدین ترتیب ناپایداری خانواده در مطالعه حاضر در سه زیرشاخص تعارض زناشویی (اقتصادی، تعاملی، امور خانواده)، خشونت - که در سطح کنش ناپایداری را مورد سنجش قرار می‌دهند - و نگرش به طلاق - شامل متغیرهای حفظ خانواده در برابر طلاق و پیامدهای طلاق در سطح نگرش - در نمونه‌ای ملی بررسی شده است. از آنجا که در طی سال‌های اخیر بر اساس آمارهای بررسی‌شده، نرخ طلاق افزایش یافته و پایداری خانواده ایرانی با چالش‌های زیادی روبه‌رو شده، شناسایی عواملی که بر ناپایداری خانواده مؤثرند، به‌منظور احصای راهکارهایی برای تقویت پایداری خانواده بسیار ضروری است. به نظر می‌رسد که ساختار قدرت یکی از عوامل تأثیرگذار بر ناپایداری خانواده باشد؛ در حالی که تمرکز بررسی بر خانواده ایرانی است ولی از آنجا که در دنیای مدرن، جنسیت عامل مؤثر در ساختار قدرت و ناپایداری خانواده است، داده‌های کلی به تفکیک جنسیت نیز گزارش و تحلیل شده‌اند.

پیشینه تحقیق

محققان بر این باورند که عوامل متعددی بر پایداری خانواده و ساختار قدرت تأثیر دارد. در کنار ویژگی‌های فردی، عوامل اقتصادی - اجتماعی و حتی روان‌شناختی، خشونت خانگی و... از جمله این عوامل به شمار آمده‌اند. گرچه مطالعه جامعی که رابطه

بین دو متغیر ساختار قدرت و ناپایداری خانواده را مورد سنجش قرار دهد، یافت نشد و بررسی‌های موجود نشان می‌دهد یکی از دو متغیر یا ابعادی از هر یک مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. کلاهی و شفیع‌ی (۱۳۹۵) در یک بررسی کیفی با عنوان «تجربه روایت‌شده زنان از ساختار قدرت در خانواده» دریافتند که دو گروه زنان شاغل و غیرشاغل عمدتاً در تصمیم‌گیری‌های خرد و کم‌هزینه، برتری تصمیم‌گیری داشته‌اند و کمتر در تصمیم‌گیری‌های کلان و پرهزینه اثرگذار بوده‌اند. همچنین زنان هر دو گروه در مقابل اقتدارگرایی مردان به خاطر «حفظ زندگی‌شان» منعطف بوده‌اند و از تصمیمات خود کوتاه آمده‌اند. امانی (۱۳۹۴: ۴۱) نیز در بررسی تعارض زناشویی در بین زنان متأهل شهرستان همدان دریافت که تعارض زناشویی در خانواده‌های زن‌سالار به طور معناداری بیشتر از خانواده‌های مردسالار است و تعارض زناشویی در خانواده‌های مردسالار و مشارکتی تفاوت معناداری ندارد. موحد و همکاران (۱۳۹۱) در بررسی عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار قدرت دریافت که فاصله سنی زوجین، سطح تحصیلات و اشتغال زنان ارتباط معناداری با وضعیت توزیع قدرت در خانواده دارد. ناییبی و گلشنی (۱۳۹۲) به بررسی «تأثیر منابع در دسترس زنان بر قدرت تصمیم‌گیری در خانواده در شهر بابل» پرداخته‌اند. این مطالعه به روش پیمایشی انجام شده است. حجم نمونه را ۳۵۰ نفر از زنان شاغل و غیرشاغل شهر بابل تشکیل داده‌اند. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که به طور کلی قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده در سطح بالایی قرار دارد و میان اشتغال، تحصیلات و دارایی شخصی زنان با افزایش قدرت تصمیم‌گیری در خانواده رابطه مستقیم و مثبت وجود دارد.

بین موقعیت همسران و منابع در دسترس آنان و ساختار قدرت و وضعیت خشونت در خانواده ارتباط وجود دارد. کاوسی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی ساختار قدرت و رابطه آن با خشونت با تأکید بر موقعیت زنان - مطالعه موردی زنان متأهل شمال غرب شهر تهران» با حجم نمونه ۳۸۳ نفر دریافت که هر چه ساختار قدرت در خانواده مردسالارانه‌تر باشد، خشونت علیه زن نیز بیشتر است. هر چقدر میزان دسترسی زن به منابع بیشتر باشد، میزان خشونت علیه زن کمتر است. هر چه میزان تقسیم کار یا تفکیک نقش در خانه بیشتر باشد، میزان خشونت علیه زن بیشتر است؛ و

هر چه ایدئولوژی جنس‌گرایانه بیشتر باشد، میزان خشونت علیه زن بیشتر است. کاتبی (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان «بررسی رابطه بین جایگاه زنان در ساختار قدرت خانواده و کیفیت زندگی زنان» که در بین زنان متأهل شهر تبریز و با استفاده از روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای انجام داده، به این نتیجه رسیده است که بین متغیرهای ساختار قدرت در خانواده، تحصیلات زنان، تحصیلات شوهران، درآمد شوهران و وضعیت اشتغال زنان با متغیر کیفیت زندگی زنان در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ رابطه معناداری وجود دارد. همچنین نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر نشان داده است که از میان متغیرهای مستقل سه متغیر ساختار قدرت در خانواده، تحصیلات مردان و وضعیت اشتغال زنان مهم‌ترین تبیین‌کننده‌های کیفیت زندگی زنان در خانواده می‌باشند.

برخی از مطالعات نشان از دمکراتیک شدن ساختار خانواده مدرن دارند. عسکری ندوشن و همکاران (۱۳۹۱) تحقیقی را با عنوان «تحلیلی بر رابطه طبقه اجتماعی و ساختار قدرت خانواده در شهر اصفهان» انجام داده‌اند. این تحقیق با روش پیمایشی در بین زنان همسر دار ساکن شهر اصفهان با نمونه ۳۴۲ نفر انجام شده و دریافته‌اند که در خانواده‌های امروزی شاهد تعادل و توازن قدرت میان همسران هستیم. نتایج تحقیق نشان‌دهنده افزایش خانواده‌هایی با الگوی دموکراتیک قدرت است؛ از نمونه مورد بررسی ۷۴ درصد جزء خانواده‌های متعادل هستند و در این خانواده‌ها تشریک مساعی زوجین حرف اول را می‌زند.

چودری^۱ و دیگران (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «تعادل قدرت، خشونت خانگی و صدمات سلامتی: شواهدی از پیمایش سلامت و جمعیت در نپال» به بررسی پیچیدگی روابط متقابل خشونت خانگی، توانمندسازی زنان، عوامل خطر ساز خانگی، و خشونت‌های مرتبط با جرح و سلامت پرداختند. آنها با استفاده از داده‌های پیمایش سلامت و جمعیت در نپال که در سال ۲۰۱۱ جمع‌آوری شده بود، نشان دادند که خشونت خانگی در وضعیت قدرت زن مسلط کاهش نمی‌یابد، بلکه زمانی که شرایط محیطی برای تصمیم‌گیری مشارکتی همسران ایجاد می‌شود، کاهش خشونت خانگی اتفاق می‌افتد. به علاوه افزایش تحصیلات نیز عامل دیگری برای کاهش خشونت خانگی

به شمار می‌رود. کولی من^۱ و استراوس^۲ (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با عنوان «قدرت زناشویی، تعارض و خشونت در نمونه معرف ملی از زوج‌های امریکایی»، به بررسی رابطه بین تعارض زناشویی و ساختار قدرت در ازدواج، اجماع بر هنجار قدرت، و سطح تعارض زناشویی در بین ۲۱۴۳ زوج پرداختند. زوج‌ها بر مبنای الگوی قدرت به ۴ دسته «قدرت برابر»، «مرد مسلط»، «زن مسلط»، «تقسیم قدرت» تقسیم شدند. زوج‌های دارای ساختار قدرت برابر کمترین میزان تعارض را دارا بودند؛ در حالی که زوج‌های دارای ساختار قدرت مرد مسلط یا زن مسلط بیشترین میزان تعارض را داشتند. اجماع بر سر ساختار قدرت مرد مسلط یا زن مسلط موجب کاهش تعارض و خشونت در این خانواده‌ها می‌شد. رخداد تعارض در این خانواده‌ها همراه با ریسک بیشتری از خشونت در مقایسه با خانواده‌های دارای ساختار قدرت برابر بود.

در جمع‌بندی پیشینه تحقیق می‌توان اظهار داشت که زنان در تصمیمات خرد و مردان در تصمیمات کلان و پرهزینه ایفای نقش می‌کنند. این در حالی است که زنان در برابر اعمال قدرت از شیوه تسلیم بهره می‌برند. دسترسی به منابع تعیین‌کننده نقش افراد در ساختار قدرت است. این در حالی است که بین دسترسی به منابع و خشونت ارتباط وجود دارد. گرچه برخی از بررسی‌ها حکایت از رابطه دسترسی به منابع زنان و افزایش نقش آنان در قدرت خانواده دارند ولی گروهی دیگر از مطالعات نشان می‌دهد که در وضعیت زن مسلط، خشونت کاهش نیافته بلکه زمانی که تصمیمات به صورت مشارکتی اتخاذ می‌شوند، خشونت کم می‌گردد. به عبارت دیگر قدرت برابر باعث کمترین تعارض زناشویی می‌گردد (و بالعکس). از آنجا که مشخصاً به دو متغیر کلان «ساختار قدرت» و ابعاد آن و «ناپایداری خانواده» و ابعاد آن در مطالعات پیشین پرداخته نشده، این مطالعه دارای نوآوری است.

مبانی نظری

با مروری بر مبانی نظری مرتبط با موضوع قدرت و پایداری خانواده می‌توان اظهار داشت این پدیده در حوزه‌ها و پارادایم‌های مختلفی در علوم اجتماعی، علوم سیاسی،

علوم رفتاری و روان‌شناسی اجتماعی تبیین شده است (ر.ک: قاضی طباطبایی، محسنی تبریزی ۱۳۹۱؛ مرجئی، ۱۳۸۳؛ روزن‌بام ۱۳۶۷؛ فودوارد ۱۳۷۷؛ ابوتووالاس ۱۳۹۶ و...). به طور کلی می‌توان نظریات مربوط به قدرت را در دو سطح خرد شامل نظریه مبادله، نظریه منابع و نظریه یادگیری اجتماعی؛ و نظریات سطح کلان شامل نظریات فمینیستی و نظریه ساختارگرایی دسته‌بندی کرد.

در نظر گرفتن قدرت هم به منزله یک منبع و هم به مثابه یک فرایند سودمند است، زیرا یکی به طور اجتناب‌ناپذیر دیگری را تکمیل می‌کند و امکان در نظر گرفتن کاربرد غیرموفقیت‌آمیز قدرت را نیز فراهم می‌آورد (راش، ۱۳۷۷: ۴۸). یکی از مهمترین نظریات که قادر به توضیح قدرت و خشونت در جامعه است، نظریه مبادله است. پیتربلا از نظریه‌پردازان دیدگاه مبادله، معتقد است: رفتار اجتماعی نوعی مبادله کالا است و کالاهای مادی و غیرمادی مانند سمبل‌ها و نشانه‌ها یا حیثیت و اعتبار را در بر می‌گیرد. افرادی که کالای بیشتری به دیگران می‌دهند سعی می‌کنند از دیگران کالای بیشتری دریافت کنند و افرادی که کالای زیادی از دیگران دریافت می‌کنند برای دادن کالاهای بیشتر به آنها تحت فشار قرار می‌گیرند. افراد خواهان آن هستند که پاداش‌های خود را به حداکثر و هزینه‌های خود را به حداقل برسانند، اما ناگزیر عدم تعادل و نابرابری‌هایی به وجود می‌آید. برخی از مبادله‌ها پاداش برابری برای دو طرف مبادله در بر ندارد و طرفی که پاداش کمتری گرفته است، در واقع برای خوشایند طرف دیگر هزینه‌ای کرده است که نمی‌تواند آن را جبران کند و این یک عدم تعادل است. طبیعت نامتعادل بیشتر مبادله‌ها یکی از نکات اصلی در فهم پیدایش قدرت اجتماعی است (سفیری و آراسته، ۱۳۸۶: ۱۲۶ به نقل از اسکیدمور، ۱۳۷۲: ۱۹۶). نظریه مبادله قادر است وضعیت قدرت زناشویی را تبیین کند. بر اساس این نظریه، سه عنصر هنجارهای اجتماعی، منابع و منافع توزیع قدرت یک رابطه را تعیین می‌کنند. عنصر اول بیان می‌دارد که هنجارهایی مثل ریاست مرد در خانه و برخورداری از سن و پول بیشتر و تحصیلات بالاتر و شغل بهتر در مقایسه با زنان، موجب افزایش قدرت مردان شده است. عنصر دوم، منابع است. هر یک از دو شریک زندگی، که منابع بیشتری مثل پول، دانش یا ظاهر فیزیکی بهتر، در اختیار داشته باشند، قدرت بیشتری دارند. عنصر سوم، منافع است؛ یعنی که هر کدام از زوجین که منافع کمتری از این رابطه به دست آورده، قدرت بیشتری خواهد داشت و

کسی که وابستگی‌اش به رابطه کمتر است، قدرتش بیشتر خواهد بود (زارعی توپخانه و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۸ به نقل از تیلور و دیگران، ۲۰۰۰). اساس نظریه مبادله بر این است که نابرابری در منابع تولید، باعث تمایز و تفاوت در قدرت کنشگران می‌شود.

نظریه منابع یکی از اولین نظریه‌هایی بود که ویلیام گود، در مورد خشونت خانوادگی مطرح کرد. برپایه این نظریه، خانواده نظام یا واحد اجتماعی دیگری دارای نظامی اقتداری است و هرکس به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی دارد، می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۸۰). معروفترین بحث در زمینه قدرت در روابط خانوادگی به وسیله بلاد و ولف^۱ و همکاران مطرح شده است که یک رابطه آشکار بین قدرت و منابع در خانواده را در نظر می‌گیرند و قدرت را به عنوان توانایی بالقوه یک عنصر برای نفوذ و سلطه بر رفتار دیگری تعریف می‌کنند. این محققان برای تبیین اقتدار از روش تصمیم‌گیری استفاده کردند (بگرضایی، ۱۳۸۰: ۵۴). السون و کرامول معتقدند، ایده اصلی نظریه این است که یک فرد منابع و امکاناتی در اختیار دارد که برای او در جهت رسیدن به اهداف، نیازها، خواسته‌ها، تمایلات و علائقش ضروری است؛ مثلاً در محیط خانواده تعادل و توازن قدرت در تصمیم‌گیری به نفع آن طرفی است که منابع و امکاناتی را که سایر اعضای خانواده برای رفع نیازها و رسیدن به اهدافشان نیاز دارند، در دست دارد (والاس و ولف، ۱۹۸۶: ۱۸۲). بوردیو معتقد است که در بیشتر جوامع، مردان به دو دلیل سرمایه نمادی (قدرت و منزلت) و اقتصادی بیشتر نسبت به زنان در اختیار دارند: ۱- مردان به سبب وجود ایدئولوژی مردسالارانه و جنسیتی و رواج باورهای قالبی درباره توانایی‌ها و صفات زنان، فرصت بیشتری برای به دست آوردن منابع مختلف دارند. ۲- چون مردان از یک سو تحصیلات بالاتر، امکان دسترسی به آموزش‌های کاربردی‌تر و پیوندهای شبکه‌ای گسترده‌تری دارند، می‌توانند به مشاغل بهتر و پردرآمدتری دست پیدا کنند و از این طریق منابع اقتصادی بیشتری در اختیار داشته باشند و دیگران را برای تأمین نیازهای مالی و رفاهی به خود وابسته نمایند، و در نهایت قدرت بیشتری کسب کنند (گروسی ۱۳۸۴: ۳۰).

نظریات فمینیستی بر ساختار مردسالارانه جامعه و شرایط حاکم بر آن تأکید

می‌کند. در این دیدگاه زمانی که در جامعه با نابرابری قدرت میان زنان و مردان روبه‌رو هستیم و مردان در موقعیت‌های دارای قدرت جامعه قرار دارند و زنان موقعیت‌های فرودست جامعه را اشغال می‌کنند، بازتاب نابرابری قدرت در جامعه به شکل خشونت ظاهر می‌شود. خشونت تنها بازتاب نابرابری قدرت نیست، بلکه به عنوان عاملی برای حفظ و نگهداری روابط نابرابر قدرت موجود نیز عمل می‌کند. توجه به ساختار جامعه و نهادهای مختلف آن و تأکید بر عملکرد این نهادها در به‌کارگیری خشونت در جامعه و خانواده در این دیدگاه مهم است، زیرا خشونت بازتاب و نگاه‌دارنده قدرت مردان بر زنان در جامعه است که در روابط میان افراد نیز دیده می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۳: ۷۷-۷۶). پارسونز با تأکید بر نقش‌های ابزاری و بیانگر زن و مرد در خانواده، آن را متناسب با زیست بشر و موجب سازگاری بیشتر با وظایف نقشی می‌داند. پارسونز در نظریه تفکیک نقش‌ها، این شکل از تفکیک و تقسیم نقش در خانواده را بهترین راه برای حفظ وحدت خانوادگی می‌داند و معتقد است که تنها در این صورت هر یک از زن و مرد وظیفه خود را با توان و انگیزه کافی انجام می‌دهد و دخالت یکی در نقش دیگری به هم خوردن تعادل زندگی خانوادگی را باعث خواهد شد، زیرا این تفکیک نقش هماهنگ و متناسب با توانایی‌ها و استعدادهای طبیعی او صورت گرفته است (ایمان، ۱۳۹۱: ۱۰). نظریات منابع و نظریات فمینیستی که ارتباط ساختارهای مردسالار را با قدرت تبیین می‌کنند، در این مطالعه برای تحلیل داده‌ها قابل استفاده هستند.

روش‌شناسی

در این مطالعه از روش تحلیل ثانویه داده‌ها استفاده شده است. داده‌هایی که در این مطالعه تحلیل ثانویه شده‌اند، قسمتی از داده‌های پیمایش ملی خانواده است که توسط جهاد دانشگاهی در سال ۱۳۹۷ در ۳۱ مرکز استان و مجموعه سایر شهرهای کشور با حجم نمونه ۵۰۰۴ نفر افراد ۱۵ سال و بیشتر و با استفاده از نرم‌افزار و پرسشنامه الکترونیک (تبلت) به شیوه کاملاً تصادفی جمع‌آوری شده است. پرسشنامه توسط اساتید تأیید شده و دارای اعتبار صوری بوده است. پیمایش مذکور ابعاد بسیار متنوعی از خانواده را مورد سنجش قرار داده و همانند سایر پیمایش‌های ملی داده‌های کل نمونه

در سطح توصیف گزارش و منتشر شده است. مطالعه حاضر فقط داده‌های تعداد ۳۸۱۹ نفر از افراد متأهل را بررسی و تحلیل نموده است. دو متغیر اصلی شامل ساختار قدرت و پایداری خانواده با توجه به اهداف تحقیق از بین سؤالات مرتبط انتخاب، شاخص‌سازی و بررسی شده‌اند. هر یک از متغیرهای اصلی از مجموعه متغیرهای فرعی ساخته شده‌اند. متغیرهای اصلی شامل ساختار قدرت در سه شاخص ساخت قدرت، حدود آزادی عمل (با سه زیرشاخص)، و شیوه اعمال قدرت (با سه زیرشاخص)، ناپایداری خانواده با سه شاخص، تعارض زناشویی (با سه زیرشاخص)، خشونت و نگرش به طلاق (با دو زیرشاخص) هستند. اعتبار هر یک از شاخص‌ها در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱- پایایی شاخص‌های مطالعه‌شده

تعداد گویه‌ها	مقدار آلفا	زیرشاخص	شاخص	
۲	۰.۷۴	ساخت قدرت		ساختار قدرت
۲	۰.۷۷۱	در خصوص والدین	حدود آزادی عمل	
۵	۰.۹	فراغتی/ فردی		
۲	۰.۷۹۸	جنسیتی		
۱		تفاهم و گفت‌وگو	شیوه اعمال قدرت	
۱		تسلیم		
۱		تعارض		
۱۰	۰.۸۸۵	خشونت		ناپایداری خانواده
۲	۰.۹۱۴	تعارض اقتصادی	تعارض زناشویی	
۳	۰.۸۳۸	تعارض در تعاملات		
۲	۰.۸۰۴	تعارض در امور خانواده		
۲	۰.۶۷۰	حفظ خانواده در برابر طلاق	نگرش به طلاق	
۵	۰.۸۰۹	پیامدهای طلاق		

یافته‌ها

این مطالعه محدود به نمونه متأهل پیمایش ملی خانواده که شامل ۳۸۱۹ نفر - که ۵۸.۱٪ از آنان معادل ۲۲۲۰ زن و ۴۱.۸٪ آنان معادل ۱۵۹۵ نفر مرد بوده‌اند- است. بیش از نیمی از پاسخ‌گویان بین ۳۰ تا ۵۰ سال سن داشته و دوره میان‌سالی را می‌گذرانند. ۴۸۹ نفر یعنی ۱۲.۸٪ نیز در گروه سنی جوانان (۱۵-۲۹ سال) قرار داشتند و حدود یک‌سوم هم بیش از ۵۰ سال سن داشته و در گروه سالمندان قابل دسته‌بندی هستند. بررسی وضعیت تحصیلات پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که کمتر از یک‌دهم از پاسخ‌گویان بی‌سواد هستند ۳۲.۵٪ از آنان دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم بوده و ۱۷.۶٪ نیز تحصیلات عالی دارند. حدود یک‌سوم ۳۳.۲٪ نیز تا مقطع راهنمایی یا ابتدایی تحصیل کرده‌اند. در گروه همسران نیز وضعیت مشابهی مشاهده می‌شود؛ کمی بیش از یک‌دهم همسران بی‌سوادند. ۳۲.۷٪ نیز دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم بودند و ۱۶.۵٪ تحصیلات عالی دارند. ۳۵.۲٪ از پاسخ‌گویان شاغل گزارش شده‌اند و یک‌دهم از آنان بیکارند. نزدیک به نیمی از پاسخ‌گویان ۴۵.۱٪ خود را خانه‌دار اعلام داشته‌اند. کمتر از یک‌دهم ۹.۴٪ از پاسخ‌گویان بازنشسته بودند. ۱۳ نفر از وضعیت اشتغال خویش گزارشی نداده‌اند. بررسی وضعیت اشتغال همسران پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که نزدیک به نیمی از آنان ۴۵.۴٪ شاغل هستند. حدود ۹ درصد (۸.۹٪) نیز بی‌کارند و ۳۴ درصد خانه‌دار گزارش شده‌اند. کمتر از یک‌دهم از همسران پاسخ‌گویان بازنشسته اظهار شده‌اند.

ساخت قدرت در یک طیف اجبار تا تعامل بررسی شد. این متغیر که محدود به حوزه کنش بوده، از مجموع دو گویه «در بیشتر امور از همسرم اجازه می‌گیرم» و معکوس گویه «اگر همسرم قصد انجام کاری داشته باشد، در اکثر مواقع با من مشورت می‌کند» ساخته شد. با توجه به میانگین ساخت قدرت ۱.۷۹ از ۴ می‌توان اظهار داشت که در خانواده ایرانی ساخت قدرت به سوی تعامل تمایل داشته و همسران تلاش دارند که با استفاده از تعامل و مشورت اعمال قدرت کنند و تا حد مناسبی تعامل در خانواده اتفاق می‌افتد. بررسی وضعیت ساخت قدرت در بر اساس جنس به شیوه مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد که مردان بیش از زنان ساخت قدرت را متقارن می‌دانند؛ در حالی که زنان

تأحدودی آن را متقارن می‌دانند.

آزادی عمل و اعمال قدرت با سه زیرشاخص آزادی عمل در تعامل و هزینه برای والدین، آزادی عمل در حوزه فراغتی/ فردی و آزادی عمل در حوزه جنسیتی بررسی شده است. اختیار و آزادی عمل در ارتباط با رفتارهای فراغتی/ فردی از مجموع ۵ گویه «رفتن به منزل دوستان»، «بیرون رفتن با دوستان به طور مجردی»، «بازگشت به منزل دیرتر از زمان همیشگی»، «مسافرت خارج از شهر به تنهایی»، و «شرکت در مهمانی‌های خانوادگی به تنهایی» ساخته شده؛ در واقع این زیرشاخص رفتاری طیفی از اعمال قدرت و آزادی‌های فردی/ فراغتی را مورد سنجش قرار داده است. در ارتباط با زیرشاخص آزادی عمل و اعمال قدرت مرتبط با جنسیت، مجموع دو گویه «اشتغال زنان» و «تحصیل زنان» مورد استفاده قرار گرفت. اعمال قدرت و آزادی عمل همسران در خانواده در این حوزه‌ها و با استفاده از طیف لیکرت نشان می‌دهد که آنان در انجام فعالیت‌های مختلف تا چه اندازه آزادی داشته یا به چه میزان با اعمال قدرت طرف مقابل مواجه می‌گردند. همانگونه که در جدول آمده، بیشترین آزادی عمل در ارتباط با والدین و کمترین آزادی عمل در ارتباط با فعالیت‌های فردی فراغتی بوده است. زنان در مقایسه با مردان در هر سه حوزه بررسی شده، آزادی کمتر و اعمال قدرت بیشتری را از سوی همسران گزارش کرده‌اند.

همانگونه که در قسمت روش‌شناسی گزارش شد، متغیرهای اصلی مطالعه حاضر بر اساس اهداف تحقیق از بین سؤالات متکثری که در داده‌های پیمایش خانواده در ارتباط با ساختار قدرت و نیز ناپایداری خانواده وجود داشت، انتخاب و شاخص‌سازی و مورد تحلیل قرار گرفت. سه شیوه اعمال قدرت در این مطالعه احصا شده است که عبارت‌اند از: شیوه تفاهم، شیوه تسلیم و شیوه تعارض و خشونت. هر یک از این شیوه‌ها با استفاده از طیف لیکرت از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف سنجیده شده‌اند. در شیوه تفاهم گویه «من و همسرم همیشه با گفت‌وگو به تفاهم می‌رسیم»؛ در شیوه تسلیم گویه «اگر همسرم با خواسته‌های من مخالفت کند، چاره‌ای جز تسلیم ندارم» و در شیوه تعارض و خشونت گویه «اگر با گفت‌وگو نتوانیم به تفاهم برسیم، از خشونت و دعوا برای رسیدن به

خواسته‌هایم استفاده می‌کنم» مورد استفاده قرار گرفت. بررسی میانگین شیوه‌های اعمال قدرت نیز نشان می‌دهد در استفاده از شیوه‌های تفاهمی بیش از سایر شیوه‌ها، مورد اقبال بوده و پس از آن شیوه تسلیم در مقابل اعمال قدرت و نهایتاً تعارض و خشونت تاحدودی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مقایسه میانگین شیوه‌های اعمال قدرت بر اساس جنسیت نیز حکایت از آن دارد که زنان بیش از مردان از شیوه تسلیم استفاده می‌کنند. در مابقی اشکال اعمال قدرت بر اساس جنسیت الگوی مشابهی مشاهده می‌شود.

وضعیت ساختار قدرت را در خانواده ایرانی می‌توان بر مبنای شاخص‌های سه‌گانه ساختار قدرت، شامل ساخت قدرت، حدود آزادی عمل و اعمال قدرت و شیوه اعمال قدرت، نشان داد. بر اساس جدول ۲ مقایسه میانگین‌های ساخت قدرت در خانواده تا حدودی متقارن است. در شاخص حدود آزادی عمل و اعمال قدرت سه زیرشاخص بررسی شده است. در خصوص والدین بیشترین آزادی عمل وجود دارد؛ به طوری که میانگین این زیرشاخص «زیاد» را نشان می‌دهد. در آزادی عمل فردی/ فراغتی متوسط تا کم، و مرتبط با جنسیت این اعمال قدرت و آزادی عمل متوسط است. در شیوه‌های اعمال قدرت الگوی تفاهم بسیار زیاد، الگوی تسلیم متوسط و الگوی خشونت کم است. بدین ترتیب ساختار قدرت را در شاخص‌ها و زیرشاخص‌ها وضعیت بحرانی را نشان نمی‌دهد. بررسی دقیق‌تر جدول ۲ بر اساس جنسیت نشان می‌دهد که زنان در مقایسه با مردان ساختار قدرت را بالاخص در ارتباط با آزادی عمل و شیوه‌های اعمال قدرت تا حدودی متقارن می‌دانند؛ در حالی که مردان وضعیت را متقارن تا بسیار متقارن اظهار داشته‌اند.

جدول ۲- میانگین شاخص‌های ساختار قدرت به تفکیک جنس

شیوه‌های اعمال قدرت			حدود آزادی عمل و اعمال قدرت			ساخت قدرت	تعداد	کل
خشونت	تسلیم	تفاهم	مرتبط با جنسیت	فردی/ فراغتی	در خصوص والدین			
۳۵۱۴	۳۵۱۴	۳۵۱۵	۳۴۸۶	۳۴۶۶	۳۴۹۵	۳۵۰۳	میانگین	
۲۰۶۳۱	۱۰۹۸۷	۰۰۹۱۴	۱۰۹۰۵۳	۲۰۲۲۶۴	۱۰۰۹۰۴	۱۰۷۹۰۴	انحراف استاندارد	
۱۰۱۱۳۳	۱۰۰۶۵۵	۰۰۸۴۸۹	۱۰۴۲۵۸۸	۱۰۴۱۲۶۱	۱۰۰۸۷۸۲	۱۰۰۵۳۶۳		

۱۹۷۵	۱۹۷۵	۱۹۷۶	۱۹۶۵	۱۹۵۱	۱۹۶۶	۱۹۷۱	تعداد	زن
۲.۵۹۲	۱.۷۷۱	۰.۹۹۶	۲.۲۴۶۹	۲.۴۸۹۶	۱.۱۶۹۹	۲.۱۶۲۴	میانگین	
۱.۱۲۴۶	۱.۰۶۴۹	۰.۹۰۳۷	۱.۴۳۱۳۲	۱.۳۵۸۶۴	۱.۱۳۹۸۸	۱.۰۲۴۱۶	انحراف استاندارد	
۱۵۳۵	۱۵۳۵	۱۵۳۵	۱۵۲۲	۱۵۱۵	۱۵۲۹	۱۵۳۲	تعداد	مردان
۲.۶۸۷	۲.۲۶۸	۰.۸۰۷	۱.۴۶۴۱	۱.۸۸۷۷	۰.۸۰۶۵	۱.۳۱۱۸	میانگین	
۱.۰۹۱۸	۰.۹۹۹۶	۰.۷۶۰۱	۱.۲۹۱۸۴	۱.۴۰۹۰۲	۰.۹۸۰۱۵	۰.۸۸۴۴۵	انحراف استاندارد	
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	حداقل	
۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	حداکثر	

ناپایداری خانواده در دو سطح کنش و نگرش بررسی شد. از متغیرهای بررسی شده ناپایداری خانواده، تعارض زناشویی در سه حوزه تعارض اقتصادی (مجموع تعارض در خرید لباس و تعارض در خرید لوازم منزل)، تعارض در حوزه‌های تعاملی (مجموع تعارض در معاشرت با خانواده پاسخ‌گو، تعارض در معاشرت با خانواده همسر، و گذران وقت با هم) و تعارض در امور خانواده (مجموع تعارض در نحوه تربیت فرزندان و حضور به‌موقع در منزل) تقسیم شده است. زنان نسبت به مردان تعارض زیاد را در امور خانواده گزارش کرده‌اند. شاخص خشونت نسبت به پاسخ‌گو اشکال مختلف کنش و رفتار خشن به شیوه‌های مختلف و گسترده‌ای را که نسبت به پاسخ‌گو اعمال می‌شود، شامل می‌گردد. خشونت نسبت به پاسخ‌گو را به تفکیک جنس نشان می‌دهد که تفاوتی بین زنان و مردان از نظر میزان اعمال خشونت به پاسخ‌گو مشاهده نمی‌شود.

آخرین شاخص ناپایداری خانواده، که ناپایداری را در سطح نگرش بررسی می‌کند، نگرش به طلاق است. نگرش به طلاق را می‌توان با دو شاخص سنجید. نخست اولویت حفظ خانواده در طلاق و دوم نگرش نسبت به پیامدهای طلاق. شاخص اولویت حفظ خانواده در طلاق از مجموع دو گویه «به خاطر فرزندان تحت هر شرایطی باید از طلاق پرهیز کرد» و «در هر وضعیتی حتی اگر زن و شوهر نتوانند با یکدیگر بسازند نباید طلاق گرفت» ساخته شد. شاخص پیامدهای طلاق از ۵ گویه «طلاق باعث مشکلات در تامین

هزینه زندگی می‌شود؛ «طلاق باعث لطمه خوردن به آبروی خانوادگی می‌شود»؛ «طلاق احتمال پیدا کردن همسر مناسب را از بین می‌برد»؛ «طلاق باعث از دست دادن حمایت خانواده پدری می‌شود»؛ و «طلاق باعث قرار گرفتن در معرض فشارهای اجتماعی و انگشت‌نما شدن می‌شود» ساخته شد. مقایسه جنسیتی پیامدهای طلاق نشان می‌دهد برای زنان «تا حدودی» پیامدها حائز اهمیت است؛ در حالی که مردان آن را «مهم» و «بسیار مهم» می‌دانند. به عبارت دیگر در بین زنان نسبت به مردان مواجهه با پیامدهای طلاق کمی سهل‌تر است.

با توجه به میانگین شاخص‌ها و زیرشاخص‌هایی که برای بررسی وضعیت ناپایداری خانواده در سطح کنش و نگرش ساخته شده، جدول ۳ حکایت از آن دارند که خشونت در حد متوسط تا کم وجود دارد، تعارضات در امور خانواده و تعاملی در حد متوسط بوده و تعارض اقتصادی کم تا متوسط است. بنابراین در کل در سطح کنش وضعیت بحرانی ناپایداری مشاهده نمی‌شود. در بررسی سطح نگرشی وضعیت ناپایداری، نگرش به طلاق در دو حوزه اهمیت حفظ خانواده و پیامدهای طلاق بررسی شد. بررسی میانگین‌ها نشان می‌دهد که افراد با اهمیت حفظ خانواده موافق هستند؛ گرچه پیامدهای طلاق را «تا حدودی» مورد توجه قرار می‌دهند. بررسی وضعیت ناپایداری خانواده بر اساس جنسیت نیز نشان از آن دارد که زنان نسبت به مردان تعارض بیشتری را در امور خانواده اظهار داشته و نسبت به پیامدهای طلاق تساهل بیشتری داشته‌اند.

جدول ۳- مقایسه میانگین متغیرهای ناپایداری خانواده به تفکیک جنس

نگرش به طلاق		خشونت	تعارض زناشویی			تعداد معتبر	کل
اهمیت حفظ خانواده در طلاق	پیامدهای طلاق		تعارض در تعاملات	تعارض در امور اقتصادی	تعارض در امور خانواده		
۳۸۱۱	۳۷۹۰	۳۷۲۱	۳۸۰۰	۳۸۰۸	۳۴۵۳		
۱.۷۴۷۴	۲.۰۵۸۶	۳.۵۸۷۴	۳.۱۱۰۶	۳.۴۰۶۶	۳.۰۵۸۵	میانگین	

۱.۱۷۸۱۷	۱.۱۷۱۵۸	۰.۷۵۳۷۳	۱.۵۴۹۳۴	۱.۶۲۶۷۳	۱.۶۵۰۸۲	انحراف استاندارد	
۲۲۱۶	۲۲۰۵	۲۱.۶	۲۲۰۷	۲۲۱۵	۲۰۱۴	تعداد معتبر	زن
۱.۷۷۵۹	۲.۱۴۶۳	۳.۵۲۸۵	۳.۰۱۳۲	۳.۳۰۳۹	۲.۹۱۴۹	میانگین	
۱.۱۶۱۰۸	۱.۱۶۶۴۲	۰.۸۲۵۲۴	۱.۵۳۷۱۴	۱.۶۵۱۵۷	۱.۶۶۷۵۴	انحراف استاندارد	
۱۵۹۵	۱۵۸۵	۱۵۶۱	۱۵۹۳	۱۵۹۳	۱۴۳۹	تعداد معتبر	مردان
۱.۷۰۷۸	۱.۹۳۶۷	۳.۶۶۸۸	۳.۲۴۵۶	۳.۵۴۹۴	۳.۲۵۹۵	میانگین	
۱.۲۰۰۷۵	۱.۱۶۸۱۸	۰.۶۳۳۰۵	۱.۵۵۶۵۵	۱.۵۸۰۹۹	۱.۶۰۶۴۰	انحراف استاندارد	
۰	۰	۰	۰	۰	۰	حداقل	
۴	۴	۵	۵	۵	۵	حداکثر	

برای بررسی رابطه بین ساختار قدرت و ناپایداری خانواده، به تفکیک شاخص‌ها آزمون آماری پیرسون انجام شد. جدول ۴ رابطه بین ساخت قدرت و ناپایداری خانواده را نشان می‌دهد. با توجه به مقدار P و T بین ساخت قدرت و پایداری خانواده در سطح کنش و نگرش در سطح 0.01 رابطه معنادار و منفی است. بدین ترتیب می‌توان اظهار داشت که افزایش تقارن در ساخت قدرت تا حدی به کاهش انواع تعارض زناشویی می‌انجامد. به طوری که با افزایش تقارن در ساخت قدرت انواع تعارض زناشویی تا حدی کاهش می‌یابد. در بررسی رابطه بین ساخت قدرت و خشونت این رابطه معنادار معکوس و قوی است. به طوری که با افزایش تقارن در ساخت قدرت میزان خشونت در خانواده و نسبت به پاسخگو کاسته می‌شود. در سطح نگرش نیز بین ساخت قدرت و نگرش به طلاق رابطه معنادار ولی ضعیف و معکوس وجود دارد. به طوری که تقارن در ساخت قدرت تا حدودی نگرش مثبت به طلاق را در دو زیر شاخص اهمیت حفظ خانواده و پیامدهای طلاق کاهش می‌دهد. بنابراین می‌توان اظهار داشت که بین ساخت قدرت و

پایداری خانواده رابطه معنادار و معکوس مشاهده شده و افزایش یکی به کاهش دیگری می‌انجامد. به عبارت دیگر ساخت قدرت در خانواده را می‌توان یکی از عوامل مؤثر بر پایداری/ ناپایداری خانواده محسوب نمود.

جدول ۴- رابطه بین ساخت قدرت و ناپایداری خانواده

ساخت قدرت		زیرشاخص‌ها	شاخص‌ها
p	r		
۰.۰۰	-.۰۱۲۶**	تعارض در امور خانواده	تعارض زناشویی
۰.۰۰	-.۰۱۳۷**	تعارض در تعاملات	
۰.۰۰	-.۰۱۳۰**	تعارض اقتصادی	
۰.۰۰	-.۰۲۱۳**	خشونت	
۰.۰۰	-.۰۰۹۵**	اهمیت حفظ خانواده در طلاق	نگرش به طلاق
۰.۰۰	-.۰۰۹۶**	پیامدهای طلاق	
**. Correlation is significant at the 0. 01 level (2-tailed)			

بررسی رابطه بین اشکال سه‌گانه بررسی‌شده اعمال قدرت نشان می‌دهد که میزان شدت رابطه در موضوعات مختلف با یکدیگر متفاوت است. آزادی عمل در خصوص والدین و متغیرهای ناپایداری خانواده با یکدیگر دارای رابطه معنادار و معکوس هستند. بررسی دقیق‌تر جدول ۵ نشان می‌دهد آزادی عمل در خصوص والدین رابطه معنادار و معکوس با انواع تعارضات زناشویی بالاخص تعارض در تعاملات دارد؛ به طوری که با افزایش آزادی عمل در خصوص والدین، انواع تعارضات زناشویی کاهش می‌یابد (-۰.۰۱۹۵). در سایر اشکال تعارض نیز با شدت کمتری چنین وضعیتی مشاهده می‌شود. قوی‌ترین رابطه بین دو متغیر آزادی عمل در خصوص والدین و خشونت وجود دارد. به طوری که بین آزادی عمل در خصوص والدین و خشونت نسبت به پاسخ‌گو نیز رابطه معنادار، قوی و معکوس مشاهده می‌شود. با افزایش آزادی عمل در خصوص والدین، خشونت کاهش می‌یابد. این رابطه قوی و معکوس است به گونه‌ای که افزایش یکی به کاهش دیگری منجر می‌گردد. در سطح نگرش، وضعیت معناداری روابط به شدت سطح

کنش نیست. گرچه رابطه بین آزادی عمل در خصوص والدین و نگرش به طلاق معنادار است ولی رابطه قوی نیست. در واقع رابطه ضعیف و معکوسی بین دو متغیر وجود دارد. به نظر می‌رسد عوامل مؤثر بر سطح نگرش به طلاق ارتباط وثیقی با آزادی عمل در خصوص والدین ندارند.

جدول ۵- رابطه بین آزادی عمل در خصوص والدین و اعمال قدرت و ناپایداری خانواده

آزادی عمل در خصوص والدین و اعمال قدرت		زیرشاخص‌ها	شاخص‌ها
p	r		
۰.۰۰۰	-.۱۷۲**	تعارض در امور خانواده	تعارض زناشویی
۰.۰۰۰	-.۱۹۵**	تعارض در تعاملات	
۰.۰۰۰	-.۱۷۵**	تعارض اقتصادی	
۰.۰۰۰	-.۲۴۶**	خشونت	
۰.۰۰۱	-.۰۵۶**	اهمیت حفظ خانواده در طلاق	نگرش به طلاق
۰.۰۰۴	-.۰۴۹**	پیامدهای طلاق	
**. Correlation is significant at the 0. 01 level (2-tailed)			

از دیگر حوزه‌هایی که اعمال قدرت انجام شده و آزادی افراد محدود می‌گردد، حوزه‌های فردی فراغتی است. بررسی رابطه بین متغیر آزادی عمل و اعمال قدرت در حوزه‌های فردی فراغتی و ناپایداری خانواده (جدول ۶) نشان از رابطه معنادار و معکوس دارد. با افزایش آزادی در حوزه فردی فراغتی تعارض در امور خانواده کاهش می‌یابد و بین دو متغیر رابطه معنادار و معکوس با شدت متوسط برقرار است. در مابقی انواع تعارضات زناشویی نیز وضعیت مشابهی مشاهده می‌شود. به طوری که با افزایش آزادی‌ها در حوزه فردی فراغتی تعارض در تعاملات و تا حدودی تعارضات اقتصادی کاهش می‌یابد و بالعکس. گرچه این متغیر با خشونت نیز رابطه معنادار و معکوسی دارد ولی شدت رابطه در حد متوسط است. بنابراین افزایش آزادی‌های فردی فراغتی تا حدی به کاهش خشونت نسبت به پاسخگو می‌انجامد. در سطح نگرش رابطه معنادار معکوس با

شدت ضعیف برقرار است. در واقع می‌توان اظهار داشت که افزایش آزادی‌های فردی فراغتی تا حدی به کاهش نگرش‌های منفی طلاق می‌انجامد.

جدول ۶- رابطه بین آزادی‌های فردی فراغتی و اعمال قدرت و ناپایداری خانواده

آزادی‌های فردی فراغتی و اعمال قدرت		زیر شاخص‌ها	شاخص‌ها
p	r		
۰.۰۰	-.۱۷۰**	تعارض در امور خانواده	تعارض زناشویی
۰.۰۰	-.۱۶۴**	تعارض در تعاملات	
۰.۰۰	-.۱۵۵**	تعارض اقتصادی	
۰.۰۰	-.۱۳۵**	خشونت	
۰.۰۰	-.۰۸۶**	اهمیت حفظ خانواده در طلاق	نگرش به طلاق
۰.۰۰۳	-.۰۵۱**	پیامدهای طلاق	
** Correlation is significant at the 0. 01 level (2-tailed)			

سومین حوزه مرتبط با اعمال قدرت و آزادی، در رفتارها و کنش‌های مرتبط با جنسیت است که رابطه آن با ناپایداری خانواده بررسی شده است. همانگونه که در جدول ۷ مشاهده می‌شود، بین اعمال قدرت و آزادی‌های مرتبط با جنسیت و ناپایداری خانواده رابطه معنادار و معکوس وجود دارد. بیشترین رابطه بین اعمال قدرت و آزادی‌های مرتبط با جنسیت با متغیر تعارض در امور خانواده وجود دارد به طوری که با افزایش آزادی‌های مرتبط با جنسیت، تعارض در تعاملات کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر بین دو متغیر رابطه معنادار و معکوس با شدت متوسط برقرار است. در سایر متغیرهای مرتبط با تعارض زناشویی نیز رابطه معنادار و معکوس با شدت متوسط با متغیر آزادی عمل مرتبط با جنسیت و اعمال قدرت مشاهده می‌شود. رابطه بین خشونت و اعمال قدرت و آزادی‌های مرتبط با جنسیت نیز معکوس، معنادار با شدت متوسط است. در واقع افزایش آزادی‌های مرتبط با جنسیت تا حدی به کاهش خشونت نسبت به پاسخ‌گو می‌انجامد. در سطح نگرش بررسی رابطه اعمال قدرت در آزادی‌های مرتبط با جنسیت و نگرش به طلاق نشان از رابطه معنادار و معکوس با شدت ضعیف دارد. عوامل دیگری هستند که بر نگرش به طلاق تأثیرات قابل توجهی دارند.

جدول ۷- رابطه بین اعمال قدرت و آزادی‌های مرتبط با جنسیت و ناپایداری خانواده

آزادی‌های مرتبط با جنسیت و اعمال قدرت		زیرشاخص‌ها	شاخص‌ها
p	r		
۰.۰۰	-۰.۱۷۶**	تعارض در امور خانواده	تعارض زناشویی
۰.۰۰	-۰.۱۹۲**	تعارض در تعاملات	
۰.۰۰	-۰.۱۶۲**	تعارض اقتصادی	
۰.۰۰	-۰.۱۴۷**	خشونت	
۰.۰۰	-۰.۱۱۷**	اهمیت حفظ خانواده در طلاق	نگرش به طلاق
۰.۰۰	-۰.۰۸۸**	پیامدهای طلاق	
** . Correlation is significant at the 0. 01 level (2-tailed)			

شیوه اعمال قدرت، از دیگر زیرشاخص‌های ساختار قدرت است. اولین شیوه بررسی شده اعمال قدرت، شیوه تفاهمی است که رابطه آن با ناپایداری خانواده و زیرشاخص‌های آن مورد آزمون قرار گرفته است. بر اساس داده‌های جدول ۸ شاخص شیوه تفاهمی اعمال قدرت با شاخص‌های رفتاری ناپایداری خانواده شامل اشکال و حوزه‌های مختلف تعارضات زناشویی (تعارض در امور خانواده، تعارض تعاملات و تعارض اقتصادی) رابطه معنادار با شدت متوسط و معکوس دارد. به طوری که می‌توان اظهار داشت با افزایش شیوه تفاهمی اعمال قدرت، تا حد متوسطی تعارض در تعاملات کاهش می‌یابد. در تعارضات اقتصادی و تعارض در امور خانواده با شدت کمتری وضعیت مشابهی وجود دارد. در شاخص خشونت شدت رابطه قوی است. به طوری که با افزایش شیوه تفاهمی اعمال قدرت، از میزان خشونت نسبت به پاسخگو کاسته می‌شود؛ این رابطه معکوس قوی و معنادار است. در سطح نگرش، استفاده از شیوه تفاهمی اعمال قدرت رابطه معنادار با نگرش به طلاق و هیچ‌یک از زیرشاخص‌های آن ندارد.

جدول ۸- جدول رابطه بین شیوه تفاهمی اعمال قدرت و ناپایداری خانواده

شیوه تفاهمی اعمال قدرت		زیرشاخص‌ها	شاخص‌ها
p	r		
۰.۰۰	-۰.۱۵۶**	تعارض در امور خانواده	تعارض زناشویی
۰.۰۰	-۰.۱۹۳**	تعارض در تعاملات	
۰.۰۰	-۰.۱۵۰**	تعارض اقتصادی	
۰.۰۰	-۰.۳۲۶**	خشونت	
۰.۱۰۶	۰.۰۲۷	اهمیت حفظ خانواده در طلاق	نگرش به طلاق
۰.۵۴۷	۰.۰۱۰	پیامدهای طلاق	
** Correlation is significant at the 0. 01 level (2-tailed)			

دومین شیوه اعمال قدرت بررسی شده، شیوه تسلیمی است. بررسی رابطه بین شیوه تسلیمی اعمال قدرت و ناپایداری خانواده نشان می‌دهد که بین دو متغیر رابطه معنادار و با شدت متفاوت وجود دارد. بررسی دقیق‌تر جدول ۹ حکایت از آن دارد که بین شیوه تسلیمی اعمال قدرت و تمام زیرشاخص‌های تعارض زناشویی رابطه معنادار است. شدت رابطه معنادار در تعارض در امور اقتصادی بیش از سایر زیرشاخص‌های تعارضات زناشویی است. گرچه در مابقی زیرشاخص‌های تعارضات زناشویی نیز رابطه معنادار است. بین شیوه تسلیمی اعمال قدرت و خشونت نسبت به پاسخ‌گو وضعیت مشابهی با شدت بیشتر مشاهده می‌شود؛ به طوری که رابطه معنادار، و با شدت متوسط است. در سطح نگرش، بین متغیر شیوه تسلیمی اعمال قدرت و نگرش به طلاق رابطه معنادار وجود دارد. بیشترین رابطه معنادار در سطح نگرش و در زیرشاخص اهمیت حفظ خانواده در طلاق مشاهده می‌شود.

جدول ۹- جدول رابطه بین شیوه تسلیمی اعمال قدرت و ناپایداری خانواده

شیوه تسلیمی اعمال قدرت		زیرشاخص‌ها	شاخص‌ها
p	r		
۰.۰۰۱	۰.۰۵۸**	تعارض در امور خانواده	تعارض زناشویی
۰.۰۰۱	۰.۰۵۵**	تعارض در تعاملات	

۰.۰۰	۰.۰۶۱**	تعارض اقتصادی	
۰.۰۰	۰.۰۹۴**	خشونت	
۰.۰۰	۰.۱۰۱**	اهمیت حفظ خانواده در طلاق	نگرش به طلاق
۰.۰۰	۰.۰۶۶**	پیامدهای طلاق	
** . Correlation is significant at the 0. 01 level (2-tailed)			

سومین شیوه اعمال قدرت، شیوه تعارضی (و خشونت) آن است. بررسی رابطه بین این متغیر و ناپایداری خانواده در جدول ۱۰ نشان می‌دهد که در سطح کنش رابطه بین متغیر شیوه تعارض و خشونت اعمال قدرت و ناپایداری خانواده معنادار و با شدت قوی است، ولی در سطح نگرش وضعیت موصوف مشاهده نمی‌شود. به بیان دیگر بین شیوه تعارض و خشونت اعمال قدرت و تمامی زیرشاخص‌های تعارض زناشویی رابطه معنادار، با شدت قوی وجود دارد، که قوی‌ترین رابطه در تعارض در تعاملات است. بدین معنی که شیوه تعارضی اعمال قدرت به تعارض در تعاملات بیشتر منجر می‌شود. ولی در مابقی زیرشاخص‌های تعارض زناشویی نیز رابطه معنادار و قوی است. در ارتباط با متغیر خشونت و رابطه آن با شیوه تعارض و خشونت اعمال قدرت نیز رابطه معنادار و قوی است. به این معنی که با افزایش اعمال قدرت به شیوه تعارضی، خشونت نیز نسبت به پاسخگو افزایش می‌یابد. در سطح نگرش نیز بین اهمیت حفظ خانواده و شیوه تعارض و خشونت رابطه معنادار و ضعیف است ولی در ارتباط با پیامدهای طلاق رابطه معنادار نیست.

جدول ۱۰- جدول رابطه بین شیوه تعارضی اعمال قدرت و ناپایداری خانواده

شیوه تعارض و خشونت اعمال قدرت		زیرشاخص‌ها	شاخص‌ها
p	r		
۰.۰۰	۰.۳۱۷**	تعارض در امور خانواده	تعارض زناشویی
۰.۰۰	۰.۳۳۳**	تعارض در تعاملات	
۰.۰۰	۰.۳۰۹**	تعارض اقتصادی	
۰.۰۰	۰.۲۰۴**	خشونت	
۰.۰۷۷	۰.۰۳۰	اهمیت حفظ خانواده در طلاق	نگرش به طلاق

۰.۰۳۳	۰.۰۳۶*	پیامدهای طلاق	
** . Correlation is significant at the 0. 01 level (2-tailed)			

نتیجه گیری

ساختار قدرت در خانواده درباره الگوهای روابط حاکم بر خانواده و تصمیم گیری زوجین در مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی و عاطفی بحث می کند (سلیمانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۲). چگونگی ساختار قدرت در خانواده و رابطه آن با ناپایداری خانواده در جامعه امروز ایران که نرخ طلاق و ازهم پاشیدگی خانواده افزایش یافته، به عنوان یکی از موضوعات مؤثر بر پایداری خانواده حائز اهمیت و نیازمند بررسی است. رویکردهای مختلف نظری برای تبیین مسئله مطرح شده اند؛ ساختار نابرابر جوامع بالاخص در جوامع مردسالار، بازتاب روابط نامتقارن قدرت به شکل خشونت، یادگیری قدرت و خشونت در خانواده مبدأ، تغییر نقش های جنسیتی و نگرش به آنها در جهان مدرن، از جمله محورهای کلی مباحث نظری مطرح در حوزه قدرت در خانواده است (ر.ک: اعزازی، ۱۳۸۳؛ پارسونز، ۱۹۹۵؛ ایمان، ۱۳۹۱؛ عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۹۱). اعمال قدرت هم برای کسانی که آن را اعمال می کنند و هم برای کسانی که تابع آن هستند، شامل هزینه و سود است. شخص در یک جامعه معین بر اساس سودجویی آگاهانه قدرت را اعمال می کند (راش، ۱۳۷۷: ۴۸). بنابراین قدرت برای کسب سود بیشتر اعمال می گردد.

یافته ها نشان می دهد ساخت قدرت در نزدیک به نیمی از خانواده ها تا حدودی متقارن بوده و به نظر می رسد که تعامل در روابط قدرت در خانواده بیش از اجبار است. بیش از یک سوم از افراد آن را متقارن و بسیار متقارن دانسته اند. گرچه تفاوت جنسیتی در درک تقارن وجود داشته و مردان بیش از زنان ساخت قدرت را متقارن می دانند. در حالی که زنان تا حدودی آن را متقارن می دانند. اعمال قدرت در خانواده به شدت با ساختارهای فرهنگی جامعه مرتبط بوده و هر جا که ساختارها و ارزش های فرهنگی تأییدکننده رفتاری باشند، اعمال قدرت کاهش یافته و زمانی که یک کنش در تعارض با ساختارهای فرهنگی شناخته شود، اعمال قدرت افزایش می یابد. به دیگر سخن، در حوزه هایی که با ساختارهای فرهنگی جامعه تعارض دارد، آزادی عمل فرد کاهش می یابد

و بالعکس. جنسیت عامل مهمی در اعمال قدرت و تعیین حدود اختیار و آزادی عمل در خانواده است (ر.ک: کلاهی و شفیع، ۱۳۹۵؛ چودری و دیگران، ۲۰۱۷؛ کولی من و استروش، ۲۰۰۷).

خانواده تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد که این عوامل موجب تزلزل آن می‌شوند. در کنار عوامل زمینه‌ای، شاخص‌هایی را در دو سطح کنش و نگرش برای ترسیم وضعیت ناپایداری خانواده می‌توان مطرح نمود که در نوشتار حاضر به دلیل رعایت اختصار گزارش نشد. در سطح کنش بیشترین تعارض، در تعارضات امور خانواده مشاهده می‌شود که نشانه‌ای از تقاضا برای تعادل نقش‌های جنسیتی در خانواده است. در حالی که در سطح کنش می‌توان خانواده ایرانی را پایدار دانست ولی در سطح نگرش تغییراتی رخ داده که لازم است به دقت آن را بررسی کرد. کمی بیش از یک‌چهارم از پاسخ‌گویان (۲۵.۹٪) با اولویت حفظ خانواده مخالف و بسیار مخالف بودند. این درصد در ارتباط با پیامدهای طلاق افزایش یافته و به ۳۴.۵٪ رسیده و تقریباً بیش از یک‌سوم از مردم با پیامدهای طلاق مخالف و بسیار مخالف بودند. با توجه به این درصد، به نظر می‌رسد اهمیت توجه پیامدهای طلاق به عنوان یک عامل بازدارنده و یک قبح فرهنگی در حال کاهش است؛ ولی ضرورت حفظ خانواده همچنان به عنوان یک ارزش سنتی حائز اهمیت است. مقایسه میانگین نگرش به طلاق بر حسب جنس در زیرشاخص اهمیت حفظ خانواده نشان می‌دهد که هم زنان و هم مردان نگرش یکسانی به این موضوع داشته و با اولویت حفظ خانواده موافق یا تا حدودی آن را مهم می‌دانند. زنان تا حدودی با پیامدهای طلاق موافق‌اند ولی میزان موافقت مردان کمی بیشتر است. بررسی حاضر نشان از آن دارد که ارزش‌های فرهنگی حفظ خانواده و پیامدهای طلاق به‌خصوص با توجه به جنسیت در حال تحول هستند. این مطالعه در یک نگاه کلان نشان می‌دهد که دو متغیر ساختار قدرت و ناپایداری خانواده در بسیاری از زیرشاخص‌ها دارای ارتباط معنادار هستند. یافته حاضر در راستای مطالعه ناییب و گلشنی (۱۳۹۲) و تأییدکننده آن است. ولی عوامل دیگری نیز در این زمینه ایفای نقش می‌کنند که ضروری است برای شناخت عوامل مؤثر بر این تغییر نگرش در مطالعات مستقلی بررسی شود. ساخت نامتقارن قدرت، محدودیت آزادی در حوزه‌های مرتبط با جنسیت و اعمال قدرت در این حوزه‌ها، و اجبار به تسلیم در مقابل اعمال قدرت، خانواده را به شدت ناپایدار کرده و افزایش تقارن در ساخت قدرت تا حدی به کاهش انواع تعارض زناشویی

می‌انجامد. در خانواده‌هایی که ساختار متقارن قدرت وجود دارد تعارض کمتر بوده و هرگاه ساختار قدرت به سمت زن مسلط یا مرد مسلط تغییر کند، تعارضات افزایش می‌یابد. یافته حاضر تأییدکننده مطالعه امانی (۱۳۹۴) و چودری و دیگران (۲۰۱۷) است. جنسیت یکی از مهمترین عوامل زمینه‌ای است که در تمامی موارد رابطه معناداری را نشان می‌دهد. این یافته همسو با نظریات فمینیستی و تأکید بر ساختار مردسالارانه و شرایط حاکم در جامعه برای حفظ روابط نابرابر است (ر.ک: اعزازی، ۱۳۸۳). به عبارت دیگر، ساخت قدرت در خانواده با تعارض زناشویی دارای رابطه نسبتاً معنادار و معکوس است؛ به طوری که با افزایش تقارن در ساخت قدرت انواع تعارض زناشویی تا حدی کاهش می‌یابد. آزادی عمل در خصوص والدین رابطه معنادار و معکوس با انواع تعارضات زناشویی بالاخص تعارض در تعاملات دارد. به طوری که با افزایش آزادی عمل در خصوص والدین، اشکال و انواع مختلف تعارضات زناشویی کاهش می‌یابد (-۰.۱۹۵). در سایر اشکال تعارض نیز با شدت کمتری چنین وضعیتی مشاهده می‌شود. با افزایش آزادی در حوزه فردی فراغتی تعارض در امور خانواده کاهش می‌یابد و بین دو متغیر رابطه معنادار و معکوس با شدت متوسط برقرار است. در مابقی انواع تعارضات زناشویی نیز وضعیت مشابهی مشاهده می‌شود. به طوری که با افزایش آزادی‌ها در حوزه فردی فراغتی تعارض در تعاملات و تا حدودی تعارضات اقتصادی کاهش می‌یابد و بالعکس. بابکوک و دیگران نیز در مطالعه خود نشان دادند پیامد ساختار نامتقارن قدرت، خشونت زناشویی است. بین اعمال قدرت و آزادی‌های مرتبط با جنسیت و ناپایداری خانواده رابطه معنادار و معکوس وجود دارد. بیشترین رابطه بین اعمال قدرت و آزادی‌های مرتبط با جنسیت با متغیر تعارض در امور خانواده وجود دارد؛ به طوری که با افزایش آزادی‌های مرتبط با جنسیت، تعارض در تعاملات کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر بین دو متغیر رابطه معنادار و معکوس با شدت متوسط برقرار است. در سایر متغیرهای مرتبط با تعارض زناشویی نیز رابطه معنادار و معکوس با شدت متوسط با متغیر آزادی عمل مرتبط با جنسیت و اعمال قدرت مشاهده می‌شود.

نگرش به طلاق موضوعی است که به نظر می‌رسد در حال تحول و تغییر است؛ گرچه این نگرش با برخی از شاخص‌ها و زیرشاخص‌های ساختار قدرت در رابطه معنادار بوده ولی احتمال دارد تغییرات و وضعیت موجود چنین نگرش‌هایی تحت تأثیر عوامل

بیشتری قرار داشته باشد که نیازمند مطالعات تکمیلی است. در این مطالعه نشان داده شد که در سطح نگرش، بین ساخت قدرت و نگرش به طلاق رابطه معنادار ولی ضعیف و معکوس وجود دارد. به طوری که تقارن در ساخت قدرت تا حدودی نگرش مثبت به طلاق را در دو زیرشاخص اهمیت حفظ خانواده و پیامدهای طلاق کاهش می‌دهد. وضعیت معناداری روابط به شدت سطح کنش نیست. گرچه رابطه بین آزادی عمل در خصوص والدین و نگرش به طلاق معنادار است ولی رابطه قوی نیست. در واقع رابطه ضعیف و معکوسی بین دو متغیر وجود دارد. میزان آزادی‌های فردی و فراغتی تأثیر محدودی بر نگرش افراد نسبت به طلاق دارد؛ به طوری که رابطه معنادار معکوس با شدت ضعیف بین دو متغیر برقرار است. در واقع می‌توان اظهار داشت که افزایش آزادی‌های فردی فراغتی تا حدی به کاهش نگرش‌های منفی طلاق می‌انجامد. بررسی رابطه اعمال قدرت در آزادی‌های مرتبط با جنسیت و نگرش به طلاق نیز نشان از رابطه معنادار و معکوس با شدت ضعیف دارد.

استفاده از شیوه تفاهمی اعمال قدرت رابطه معنادار با نگرش به طلاق و هیچ‌یک از زیرشاخص‌های آن ندارد. بین متغیر شیوه تسلیمی اعمال قدرت و نگرش به طلاق رابطه معنادار وجود دارد. بیشترین رابطه معنادار در سطح نگرش و در زیرشاخص اهمیت حفظ خانواده در طلاق مشاهده می‌شود. بین اهمیت حفظ خانواده و شیوه تعارض و خشونت، رابطه معنادار و ضعیف است، ولی در ارتباط با پیامدهای طلاق رابطه معنادار نیست. از آنجا که خانواده‌های ناپایدار بیشتر در معرض فروپاشی قرار دارند، لازم است با شناسایی این خانواده‌ها و ارائه خدمات مشاوره و حمایت‌های مرتبط ضمن کاهش ناپایداری، زمینه‌های فروپاشی خانواده و طلاق را به حداقل رسانده شود. بدین ترتیب به جای هزینه‌های فراوان و کم‌اثر برای کاهش طلاق در سطح کل جامعه، با محدود نمودن جامعه هدف، کارایی برنامه مرتبط با کاهش طلاق را افزایش داد.

در جمع‌بندی یافته‌های این مطالعه می‌توان اظهار داشت اعمال قدرت تا حدودی بر ناپایداری خانواده تأثیرگذار است. تغییرات فرهنگی سبب شده تا نگرش زوجین نسبت به اهمیت حفظ خانواده و پیامدهای طلاق تغییر کند. این وضعیت بر اساس جنسیت قابل تحلیل بوده و نگرش زنان در مورد ضرورت حفظ خانواده و جلوگیری از فروپاشی خانواده در حال تغییر است. این وضعیت در مورد پیامدهای طلاق با شدت بیشتری قابل

_____ ساختار قدرت و رابطه آن با ناپایداری خانواده...؛ فروزنده جعفرزاده پور / ۱۳۷

مشاهده است. به نظر می‌رسد تنها ساختار قدرت عامل اصلی این تغییر نگرش نبوده و لازم است با مطالعات تکمیلی به عوامل مؤثر بر آن پرداخت.

منابع

- آبوت، پاملا؛ کلر والاس (۱۳۹۶) جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، نشر نی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰) خشونت خانوادگی یا زنان کتک‌خورده، نشر سالی، تهران.
- (۱۳۸۳) ساختار جامعه و خشونت علیه زنان، رفاه اجتماعی، سال ۴، ش ۱۴، پاییز.
- افشار کهن، جواد و محمود رضائیان (۱۳۹۷) مقایسه بین نسلی رابطه نظام ارزشی افراد و نگرش به پایداری خانواده، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره پنجم، ش ۱۲، پاییز و زمستان.
- امانی، رزیتا (۱۳۹۴) مقایسه تعارض زناشویی در ساختار توزیع قدرت در خانواده، فصلنامه زنان و خانواده، سال دهم ش ۳۲، پاییز.
- ایمان، محمدتقی؛ لیلا بهمنی (۱۳۹۱) تأثیر اشتغال زنان بر ساختار توزیع قدرت در خانواده مطالعه موردی شهر شیراز، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد، سال ششم، پیاپی، ۱۹؛ زمستان.
- بگرضایی، پرویز؛ حبیب‌الله زنجانی و سیف‌سیف الهی (۱۳۹۶) فراتحلیل مطالعات خشونت شوهران علیه زنان در ایران، فصلنامه زنان و خانواده، سال پانزدهم، ش ۳۸، بهار.
- راش، مایکل (۱۳۷۷) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، سمت.
- زارعی توپخانه، محمد؛ جان بزرگی، مسعود؛ احمدی محمدآبادی، محمدرضا (۱۳۹۲) بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن، روانشناسی دین، سال ششم، ش ۳، پاییز.
- ساروخانی، باقر؛ لیلا دودمان (۱۳۹۳) ساختار قدرت در خانواده و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی در شهر شیراز، جامعه‌شناسی جوانان، سال اول، پیش شماره ۱.
- سازمان ثبت احوال (۱۳۹۷) www.sabteahval.ir.
- سازمان ثبت احوال (۱۳۹۹) www.sabteahval.ir.
- سفیری، خدیجه؛ راضیه آراسته (۱۳۸۷) بررسی رابطه سرمایه اقتصادی زنان و روابط دموکراتیک با همسرشان، تحقیقات زنان، سال دوم، ش ۱، بهار.
- سلیمانی، مریم؛ ثریا عظیمیان؛ علی‌محمد نظری؛ کیانوش زهراکار (۱۳۹۴) رابطه ساختار قدرت خانواده، تعارضات زناشویی و سلامت روان در مردان بازنشسته اداره آموزش و پرورش استان البرز، سالمند، دوره ۱۰، ش ۴، زمستان.
- کاوسی، زهرا (۱۳۹۲) بررسی ساختار قدرت در خانواده و رابطه آن با خشونت با تأکید بر موقعیت زنان مطالعه موردی زنان متأهل شمال غرب تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی.
- کلاهی، محمدرضا؛ فاطمه شفیعی (۱۳۹۶) تجربه روایت‌شده زنان از ساختار قدرت در خانواده، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال سیزدهم، ش ۴۸، پاییز.
- لنسکی، گرهارد؛ جین لنسکی (۱۳۶۹) سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر توفیقیان، تهران، انتشارات و

آموزش انقلاب اسلامی.

مختاری، مریم؛ معصومه کردی پور (۱۳۹۱) بررسی ساختار قدرت در خانواده بر حسب برخی ویژگی‌های فرهنگی در خانواده؛ مورد مطالعه زنان متأهل شهر آبدانان، فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، سال هفتم، ش ۲۰، پاییز.

مهدهوی، محمدصادق؛ حبیب صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) بررسی ساختار قدرت در خانواده، مطالعات زنان، سال اول، ش ۲، تابستان و پاییز.

موحد، مجید؛ حلیمه عنایت؛ مرضیه مردانی (۱۳۹۱) مطالعه عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده؛ نمونه موردی زنان متأهل شهر شیراز، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دوره اول، ش ۳، پاییز.

نایی، هوشنگ؛ میمنت گلشنی (۱۳۹۲) تأثیر منابع در دسترس زنان بر قدرت تصمیم‌گیری در خانواده مطالعه تجربی شهر بابل، زن در توسعه سیاست، دوره ۱۱، ش ۱، بهار. نبوی، سید عباس (۱۳۷۹) فلسفه قدرت، سمت، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- Babcock, J. C. , Waltz, J. , Jacobson, N. S. , & Gottman, J. M. (1993). Power and violence: The relation between communication patterns, power discrepancies, and domestic violence. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 61(1).
- Chowdhury, Soumi Roy; BoharaBrady, Alok; Horn, P (2017) Balance of Power, Domestic Violence, and Health Injuries: Evidence from Demographic and Health Survey of Nepal, *World Development*, 2017. 09. 009.
- Coleman, Diane H. ; Straus, Murray A. (2007) Marital Power, Conflict, and Violence In a Nationally Representative Sample of American Couples, *Violence and Victims*, Volume 1, Issue 2.
- Koester, Diana (2015) Gender and Power six links and one big opportunity, <https://www.dlprog.org/opinions/gender-and-power-six-links-and-one-big-opportunity>.
- Lindahl, Kristin M. ; Malik, Neena M (1999) Observations of Marital Conflict and Power: Relations with Parenting in the Triad, *Journal of Marriage and Family*, Vol. 61, No 2, May.
- Weber, Max (1978) *Economy and Society*, Ed. Q. Roth & C. Withich, University of California Press.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره دوم، زمستان ۱۴۰۰: ۱۷۱-۱۴۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی جامعه‌شناختی الگوهای ازدواج در خانواده‌های طلبه به مثابه موضوع تعارض نسلی از منظر فرزندان

* زهرا موحدی ساوجی

** منصوره اعظم آزاده

*** سید مهدی اعتمادی فرد

چکیده

موقعیت گذار ایران از سنت به مدرنیته شرایط جدیدی را به لحاظ چالش‌های میان دو نسل رقم زد. یکی از این چالشها در زمینه ازدواج است. فرهنگ ازدواج در ایران همواره همراه با حضور و نقش پررنگ خانواده‌ها بوده است و اساساً ازدواج به پیوندی خانوادگی تعبیر می‌شود. در دوران‌هایی انتخاب فرد مناسب برای زندگی مشترک از ابتدا توسط خانواده انجام می‌شد؛ پیوندهای زناشویی کمتر به پشتوانه عشق رمانتیک، بلکه بر مدار منافع و مضار و صلاح‌دید خانواده‌ها بود. این الگو به مرور زمان تعدیل شده و بدیل‌های متعددی نیز یافته است. در این تحقیق به دنبال بررسی توصیفی-تحلیلی تعارضات برآمده از الگوهای ازدواج میان والدین طلبه و فرزندان هستیم. بررسی استراتژی‌ها و راهکارهای آنها در مواجهه با این تعارضات بخش دیگری از هدف این تحقیق است. برای ارائه توصیفی دقیق و عمیق از مسائل نسلی خانواده‌های طلاب، رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای مناسب به نظر رسید. «زیّ طلبگی»، خرده‌فرهنگی است که برای

* نویسنده مسئول: دانش آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهراء، ایران

z.movahedi.s@gmail.com

maazadeh@gmail.com

etemady@ut.ac.ir

** دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء، ایران

*** دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران



شناخت آن به طور عام و شناخت مسائل درون خانواده، بهترین گزینه، اتکا به روایت‌های بازیگران میدان و نزدیکی هرچه بیشتر به آن برای دستیابی به فهم عمیق‌تر به نظر می‌رسد. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد سه الگوی تقابل در میان فرزندان و والدین طلبه وجود دارد که عبارتند از: درون‌همسرگزینی در مقابل برون‌همسرگزینی، تعجیل در ازدواج در مقابل تأخیر در ازدواج، و ازدواج مبتنی بر کهنسال‌سالاری در مقابل ازدواج مبتنی بر آزادی. در بررسی مواجهه فرزندان با تعارضات در الگوهای ازدواج نیز سه استراتژی شناسایی شد که شامل استراتژی ستیز، استراتژی تسلیم، و استراتژی پنهان‌کاری است. بررسی داده‌های تحقیق نشان می‌دهد تجربه طلاق در فرزندان و روابط عاطفی حاکم بر خانواده اهمیت بالایی در نوع مواجهه فرزندان با تعارضات دارد. نتیجه دیگری که از مطالعه داده‌ها به دست آمده، نقش متغیر زمینه‌ای «جنسیت» در تشدید تعارضات است؛ چرا که به نظر می‌رسد نگرش والدین نسبت به فرزندان دختر و پسر تفاوت فاحشی دارد. در بخش نتایج همچنین به نقش تسهیل‌گرانه «وضعیت تحصیلی» اشاره شده است که «میانجی تسهیل ارتباط در مقام تعارض» خوانده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تعارضات نسلی، الگوهای ازدواج، فرزندان طلبه.

مقدمه

از چند دهه گذشته تا به امروز، «انقلاب» عمیق‌ترین کنش سیاسی جامعه ایران بوده است. مطالعات نشان می‌دهد جوامعی که تغییرات شدید مثل انقلاب را تجربه کرده‌اند، در معرض رویارویی با شکاف نسل‌ها هستند. علاوه بر این، تغییرات ناشی از نوسازی در سیاست سال‌های پس از جنگ ۸ ساله ایران و عراق، شرایط ایجاد تغییر در نظام‌های ارزشی را فراهم کرد. به عبارت دیگر، مدرنیته الگوهای معرفتی نسل گذشته را تغییر داده و این موضوع شرایط جدیدی را در ایران به لحاظ چالش‌هایی میان دو نسل رقم زد (ساروخانی، ۱۳۸۸: ۱۰) و (معیدفر، ۱۳۸۳: ۷۴-۷۵). انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ علاوه بر تغییرات سیاسی، تأثیرات مهمی در تغییر موضع روحانیت از موضعی غیرحکومتی به حاضر در متن قدرت سیاسی به همراه داشته است. طلاب بخشی از کنشگران جامعه ایران‌اند که پیرو تغییر رویکرد حاکمیت پس از انقلاب در زمینه افزایش تعداد حوزه‌های علمیه و تربیت نیروهای متخصص برای تحقق اهداف انقلاب اسلامی و سیاست‌های اتخاذشده به‌دنبال آن در دهه‌های اخیر، رشد جمعیتی قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند.

حجت‌الاسلام علی‌اصغر عبداللہی معاون اداری مالی حوزه‌های علمیه خاوران کشور در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۹۴ گزارش داد که هم‌اکنون ۴۸۰ حوزه علمیه فعال در سراسر کشور وجود دارد و ۱۷۰ حوزه علمیه دیگر نیز در دست ساخت است (۱۳۹۴، همشهری). طبق آخرین گزارش، در سال ۱۳۹۵، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در امور روحانیت اعلام کرد: حدود ۲۰۰ هزار روحانی در سراسر کشور مشغول فعالیت هستند (ایرنا، ۱۳۹۵). طلاب که در سال‌های اخیر به لحاظ آماری رشد چشمگیری داشته‌اند، کنشگران فعال در دو عرصه خانواده و دین هستند و حیات ایشان از مهمترین عرصه‌های نمود زیست دیندارانه به شمار می‌رود.

پژوهش‌های بی‌شماری به مسائل نهاد خانواده اختصاص یافته‌است که بخش قابل توجهی از آنها با نگاهی جامعه‌شناختی به ابعاد اجتماعی این پدیده پرداخته‌اند. علی‌رغم اهمیت مسئله، مطالعه حوزه و طلاب در تحقیقات دانشگاهی شامل موارد معدودی می‌شود که این خود گویای اهمیت مطالعه این قشر است.

حوزه علمی علاوه بر نهادی آموزشی و محلی برای دریافت واحدهای درسی، محمل شکل‌گیری روحیات و عادت‌واره‌هایی پایدار برای طلاب است که از آن تحت عناوینی چون «زی طلبگی» یاد می‌شود. برخورداری از معرفت حوزوی یا به تعبیر بوردیو، کسب سرمایه‌های فرهنگی میدان، حیات اجتماعی طلاب را در ابعاد گوناگون تحت تأثیر قرار داده است. به طوری که نظام تعلیم و تربیت حوزه همه ابعاد زندگی حوزویان را دربرمی‌گیرد. تربیت و تعامل با فرزند از عرصه‌های برجسته متأثر از این نظام جامع‌الشمول است. در این نگاه فرزند باقیات‌الصالحات است و والدین نسبت به اعمال نیک و بد فرزندان حتی پس از مرگ نیز مسئول هستند و ثواب و گناه عمل آنها به ایشان خواهد رسید. بنابراین قابل درک و پیش‌بینی است که نسبت به مسائل شرعی زندگی فرزندان خود حساس باشند. نگاه به خانواده، ازدواج و الگوهای همسرگزینی یکی از مظاهر بارز تعارضات میان نسل والدین و فرزندان است.

در باب میزان تعارضات نسلی در میان طلاب، آمار و اطلاعات قابل دستیابی وجود ندارد اما این مسئله از شواهد و قرائنی چون میزان مراجعه طلاب به مرکز مشاوره حوزه، برگزاری کارگاه‌ها و سخنرانی‌های متعدد با موضوع تربیت فرزند، مواجهه با جوان و نوجوان و... حکایت از روند روبه‌رشد این مسئله در بین این قشر و نیز سایر اقشار جامعه دارد و نشان‌دهنده یک مسئله و نیاز ایجادشده در زندگی خانوادگی طلاب است. محتمل است نرخ و وضعیت تعارضات نسلی در خانواده‌های طلبه از وضعیت و نرخ کلی تعارضات نسلی در جامعه تبعیت کند.

مسئله پژوهش معطوف به شکاف میان امر مطلوب و واقعیت موجود در زندگی فرزندان طلبه است. اینکه از یک سو، امروز تنها آبخور معرفتی فرزندان، خانواده نیست، بلکه خانواده یکی از نهادهای متولی و مؤثر در امر آموزش و تربیت فرزندان محسوب می‌شود و از این رو خانواده در تطبیق فرزند با نظام معرفتی خود لزوماً موفق نخواهد بود. قابل پیش‌بینی است که برخوردار نبودن فرزندان از منش حاصل از نظام معرفتی حوزه، بستر ایجاد تعارضاتی بین والدین و فرزندان است. از سوی دیگر، تعارضات در بستر خانواده به‌عنوان پشتوانه امنیت و عاطفه فرد در حال وقوع است؛ بستری غیر از بستر سایر تعارضات در سایر مناسبات اجتماعی.

افزایش تعارضات نسلی در بستر معرفتی دینی و در زمینه تربیتی حوزوی تناقض مسئله را بیشتر نشان می‌دهد. در این وضعیت متناقض پرسش اصلی آن است که فرزندان طلبه با توجه به ضرورت‌ها و مناسبات طلبگی خانواده، در مواجهه با مناقشات نسلی مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده چه استراتژی‌هایی دارند؟

اهداف تحقیق

- شناخت تعارضات برآمده از الگوهای ازدواج میان والدین طلبه و فرزندان
- شناخت استراتژی‌ها و راهکارهای آنها در مواجهه با این تعارضات

پرسش‌های تحقیق

- والدین و فرزندان در زمینه ازدواج مطابق چه الگوهایی عمل می‌کنند؟
- فرزندان در مواجهه با الگوهای ازدواج متعارض با والدین چه می‌کنند؟

پیشینه تجربی

مطالعات درباره الگوی خانواده در حال گذار ایرانی، برای اولین بار توسط مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسان در سال ۱۳۳۷ آغاز شد و روش بررسی آنها آماری بود. همچنین، آنچه در بسیاری از پژوهش‌ها دیده می‌شود، غلبه رویکردهای کارکردگرایی ساختاری و اخیراً رویکردهای جنسیتی و مطالعات فرهنگی است. با مروری بر این آثار می‌توان گفت پژوهش‌های خانواده عموماً در سه جهت حرکت کرده‌اند. دسته اول بر کارکردها و مؤلفه‌های ساختاری خانواده متمرکز بوده‌اند. دسته دوم نگرشی آسیب‌شناختی به مسائل خانواده داشته‌اند. برخی از آنها دارای رویکرد فمینیستی و برخی دیگر، حقوقی‌اند. دسته سوم تغییرات و تحولات خانواده در ابعاد مختلف از جمله شیوه‌های همسرگزینی، علل فروپاشی ساختار، نوع خانواده و بعد خانواده را بررسی کرده‌اند. در برخی از این آثار، از تحلیل ثانویه و تحلیل نتایج سرشماری‌ها و آمارهای موجود استفاده شده است. در ادامه به برخی از پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه که ارتباط موثقی با موضوع این تحقیق دارند، اشاره خواهد شد:

«آموزه‌های دینی و سبک زندگی (مطالعه جامعه‌شناختی سبک زندگی طلبگی)» در سال ۱۳۹۱ به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد یاسر فروغی انجام شده است. این پژوهش درصدد یافتن ارتباط آموزه‌های دینی با سبک زندگی طلاب است و برای فهم این ارتباط به دنبال کشف عناصر زندگی طلبگی نیز است. همچنین پژوهشگر می‌خواهد بداند تحولات و تغییرات جریان اجتماعی چه آثار و تغییراتی را بر زیست طلبگی بر جای گذاشته است. برای دستیابی به این هدف رویکرد کیفی، رویکرد روشی مناسب به نظر رسیده و روش «نظریه زمینه‌ای» یا «گراندد تئوری» برای بررسی داده‌ها انتخاب شده است. همچنین داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته، مشاهده میدانی نیمه‌مشارکتی، فیلم و عکس و اسناد و مدارک جمع‌آوری شده است. در پایان این پژوهش به دو نوع سبک زندگی در طلاب اشاره می‌کند: «سبک زندگی سنت‌محور» و «سبک زندگی عرف‌محور».

مقاله «بررسی ویژگی‌های جامعه‌شناختی نمونه نوعی محصل علوم دینی در حوزه علمیه قم (طلاب دوره سطح)» را مهدی سلیمانیه و سارا شریعتی در سال ۱۳۹۴ نوشته‌اند. این پژوهش در پی شناخت ابعاد عینی و گرایش‌های ذهنی زندگی طلاب است. برای پاسخ به پرسش‌ها و رسیدن به اهداف این پژوهش، رویکرد کیفی به عنوان رویکرد روشی اتخاذ شده است و برای این امر ۹ نفر از طلاب دوره سطح مشغول به تحصیل در حوزه علمیه قم و دو تن از اساتید و مدیران حوزه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و داده‌ها از طریق «مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته» و مشاهده ساخت‌یافته و نیمه‌ساخت‌یافته جمع‌آوری شده‌اند. روش «گراندد تئوری» یا «نظریه زمینه‌ای» و «تیپولوژی» (برساختی) نیز در مرحله تحلیل داده‌ها به کار گرفته شده‌اند. این پژوهش دو سنخ نوگرا و سنتی از طلاب را شناسایی می‌کند و ایشان را در هفت متغیر از هم متمایز می‌سازد.

حانیه حیدرپور در پژوهشی که در سال ۱۳۹۶ در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد انجام داده است، در پی یافتن موضوعات مناقشه‌آمیز در زندگی زناشویی زنان طلبه و همچنین استراتژی‌های ایشان در مواجهه با این مناقشات است. «مطالعه جامعه‌شناختی

مواجهه زنان طلبه با مناقشات زناشویی» در پی کشف معنای استراتژی‌ها در نظام معنایی و معرفتی زنان طلبه است. رویکرد روشی برای پاسخ به مسئله پژوهش کیفی است و داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق نیمه‌ساخت‌یافته و مشاهده و مشارکتی جمع‌آوری شده است. این پژوهش زمینه‌های اساسی ایجاد مناقشه و سه استراتژی «مدارا»، «مقاومت» و «مبادله» را در مواجهه با این موقعیت‌ها تشخیص داده است.

در مجله روابط بین‌نسلی^۱ مقاله‌ای تحت عنوان: «پل‌زدن بین نسل‌ها: یک بررسی واپس‌نگر از روابط بزرگسالان با سرپرستان خویشاوند» در سال ۲۰۰۹ چاپ شده است که تجربه فرزندان تحت مراقبت خویشاوندان را در مواجهه با خویشاوندان سرپرست‌شان مطالعه می‌کند. مگان دولبین مکناپ^۲، برندن راجرز^۳ و رایان تریلر^۴، سه نویسنده این مقاله، به بررسی نقاط ضعف و قوت و چالش‌های روابط آنها پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق، چالشی بودن روابط را خاطر نشان می‌کند؛ گرچه قدرت و استحکام نیز در روابط وجود دارد. چالش‌های تجربه‌شده مربوط می‌شود به تعارضی که افراد در روابط والدین و سرپرستان تجربه کرده‌اند و تعارضاتی که به انتظارات و قواعد متفاوت دو نسل مربوط می‌شود.

مقاله دیگری با عنوان «روابط پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها با نوه‌ها در اسرائیل: مقایسه‌ای بین گروه‌های مختلف مذهبی یهودی»^(۱) در سال ۲۰۱۵ توسط آهووا اون‌زوهار در مجله مطالعات بین‌نسلی به چاپ رسیده است. این مقاله ارتباط دین‌داری پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها با نوه‌ها در جامعه یهودی اسرائیل را بررسی کرده و بیان می‌کند که پدربزرگ‌مادربزرگ‌های مذهبی در زمینه سنت، دانش، ارزش‌ها و رفتارها بیش‌تر با نوه‌های خود دچار چالش می‌شوند. اما پدربزرگ‌مادربزرگ‌های سکولار در مقایسه با پدربزرگ‌مادربزرگ‌های دین‌دار سنتی نوه‌های خود را بیش‌تر حمایت می‌کنند. از سوی دیگر نوه‌های مذهبی بزرگسال بیش‌تر به پدربزرگ‌مادربزرگ‌های خود رسیدگی می‌کنند.

«چالش جوانی مهاجمان آب و هوا: تکامل شکاف نسلی در نگرش‌های زیست‌محیطی

1. Journal of Intergenerational Relationships
2. Megan L. Dolbin-macnab
3. Brandon E. Rodgers
4. Ryan M. Traylor

از سال ۱۹۹۹^(۲) عنوان مقاله دیگری است که در سال ۲۰۱۹ در مجله فرونتیرز^۱ چاپ شد. این پژوهش نیز شکاف نسلی را هدف مطالعه خود قرار داده است. محققان^۲ این پژوهش می‌خواهد بدانند آیا این واقعیت که جوانان این جنبش را آغاز کردند، به در دسترس بودن زندگی و تمایل آنها به اعتراض مرتبط است؟ یا آیا این واقعیت را منعکس می‌کند که نسل جوان امروز ترجیحات خاصی دارد که با نسل‌های قبلی متفاوت است؟ با این پیش‌فرض که اعتصاب آب و هوا یک جنبش جوانان است و جوانان بیشتر نگرش‌های طرفدار محیط زیست دارند، و با استفاده از داده‌های رویدادهای اعتراضی، بررسی اعتصاب آب و هوا، و داده‌های طولی به این نتیجه دست یافتند که مهاجمان اقلیمی که در تظاهرات ملی در برن شرکت کردند، از همه نسل‌ها بودند. علاوه بر این، داده‌های پانل نشان می‌دهد که شکاف در نگرش‌های طرفدار محیط زیست فقط به جوانان و پاسخ‌دهندگان مسن‌تر محدود می‌شود.

با توجه به بررسی پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان دریافت که در زمینه جامعه طلاب، به‌ویژه خانواده‌های طلبه، تحقیقات علمی به قدر لازم انجام نشده است. تحقیقات حوزه جامعه‌شناسی نسل اگرچه پرشمارند و بعضاً به تفاوت‌های ارزشی (از جمله ارزش‌های دینی) نسل‌ها نیز می‌پردازند اما هیچ‌یک پیوندی با میدان طلبگی برقرار نکرده بودند. از این جهت موضوع این تحقیق برای حوزه جامعه‌شناسی تشیع به خاطر پرداختن به مسائل نسلی و برای جامعه‌شناسی نسلی از حیث ورود به میدان زیست‌طلاب بدیع به حساب می‌آید. از طرف دیگر مسیر صحیح دستیابی به علم بومی جامعه ایرانی، تلاشی روشمند برای شناخت عمیق متن جامعه ایران، پژوهشی برآمده از زمینه، لازم و ضروری به نظر می‌رسد. در راستای این احساس خلأ موضوع این تحقیق صورت‌بندی و دنبال شد.

فضای مفهومی

نسل: درباره ماهیت مفهوم نسل تلقی‌های مختلفی در رویکردهای مختلف علوم اجتماعی وجود دارد. ورود ادبیات نسل به جامعه‌شناسی در دهه ۳۰ میلادی و با

1. frontiers in political science

2. Jasmine Lorenzini, Gian-Andrea Monsch and Jan Rosset

نظریات کارل مانهایم رقم خورد. همچنین در دهه ۷۰ رونالد اینگلهارت و سپس ترنر در دوران معاصر برخی دیگر از جامعه‌شناسان به مطالعه نسل پرداخته‌اند که در بخش نظریات که به برخی از مهم‌ترین آنها پرداخته خواهد شد (آزاد، ۱۳۸۹: ۲۳).

متفکران حوزه نسل از ابعاد و جهات مختلفی به تعریف نسل پرداخته‌اند. نسل را می‌توان فاصله بین والدین و فرزندان دانست. بالس بیست و پنج سال را فاصله بین دو نسل می‌داند. به این معنا که پس از هر دوره بیست و پنج ساله شاهد حیات نسل جدیدی خواهیم بود. اما تاریخ‌نگاران و نظریه‌پردازان فرهنگ عامه دهه‌ها را دارای تفاوت‌های معنادار می‌دانند. به این معنا که هر ده سال «ذهنیت نسلی» جدیدی شکل می‌گیرد. یا به عبارت دقیق‌تر از نظر آنها هر ده سال امکان شکل گرفتن نسل جدیدی وجود دارد. بر طبق این برداشت در پژوهش‌های آنها دهه واحد مطالعه نسل قرار گرفته است. برداشت بالس از نسل قرابت بیش‌تری با درک اجتماعی این تحقیق از مفهوم نسل دارد. برداشتی که معتقد است فرهنگ، ارزش‌ها، علایق، رویکردهای سیاسی و قهرمان‌های اجتماعی در بازه‌های ده ساله تعاریف جدیدی پیدا می‌کنند و این ذهنیت مشترک نسل‌ها را پدید می‌آورد (بالس، ۱۳۸۰: ۶). استوارت هیوز معتقد است که نسل بر اساس تجربیات مشترک جمعی از افراد شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، جمعی از افراد که وضعیت مشترکی را تجربه می‌کنند، نسل را تشکیل می‌دهند (هیوز، ۱۳۶۹: ۱۸).

تعارض نسلی: در تعریف از تعارض میان نسل‌ها آمده است که وضعیتی است که افراد هویت خود را در تعارض با گذشتگان خود می‌بینند (آزاد، ۱۳۸۹: ۱۶). این تعارض در مظاهر فرهنگی و سلوک اجتماعی خود را نشان می‌دهد و اگر وجه غالب آن در روابط نسل جدید و قدیم است اما می‌تواند حتی بین قشرهای مختلف جامعه نیز به وجود آید (علیخانی، ۱۳۸۳: ۵۴). این وضعیت در شرایطی که منابع هویتی نسلی پیوستگی و همگونی نداشته و تقویت‌کننده هم نباشند، فراهم می‌شود (آزاد، ۱۳۸۹: ۱۶). در این تحقیق منظور از تعارض نسلی، تفاوت‌ها و تضادها و همچنین چالش‌ها، تنش‌ها و منازعاتی است که میان فرزندان و والدین‌شان ممکن است وجود داشته باشد.

چارچوب مفهومی

چنان‌که در بخش روش تحقیق مفصلاً بیان خواهد شد، رویکرد روشی حاکم بر این

تحقیق رویکرد روش‌شناختی کیفی است. در تحقیقات با رویکرد کیفی مرور ادبیات به منظور مجهز شدن به دانش زمینه‌ای در حیطه موضوع پژوهش صورت می‌گیرد (فیلیک، ۱۳۹۲: ۶۵). در تحقیقات مبتنی بر این رویکرد پیش‌فرض‌های نظری نخواهیم داشت؛ بلکه مطالعه و پشتوانه نظری با ایجاد «حساسیت نظری» به محقق در تحلیل و بررسی داده‌های تحقیق کمک خواهد کرد. در موضوع بررسی تعارضات نسلی میان فرزندان و والدین طلبه، نظریه نسل تاریخی کارل مانهایم در ایجاد حساسیت نظری محقق تأثیرگذار بود (استراوس و کوربین، ۱۳۹۵: ۶۸).

مانهایم و نسل: مانهایم تأکید دارد «نسل» موجودیتی اجتماعی دارد، نه یک ضرورت فیزیولوژیک (یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). در نظریه مانهایم وقتی از نسل صحبت می‌شود، منظور آگاهی تاریخی-اجتماعی مشترکی است که افراد یک نسل دارا هستند و آن را درونی می‌کنند، در یک حس بنیادی که ناشی از اشتراک در تاریخ است، شریک‌اند (همان: ۶۹). کما اینکه تجربه تاریخی نسل جوانان (۱۸-۴۰ سال) با تجربه نسلی والدینی که دیگر با به میان‌سالی گذاشته‌اند، متفاوت است. نسل جدید جوانی خود را در اوج عصر ارتباطات و ظهور مدرنیت می‌گذرانند؛ در حالی که والدین از جهان سنتی و با دلبستگی به آن و ارزش‌های آن برخاسته‌اند. نظریه نسل تاریخی مانهایم چند پایه اساسی دارد: تجربه وقایع و تغییرات اجتماعی-تاریخی در سطح کلان، تجربه این حوادث توسط گروه سنی حدود ۲۵-۱۷ سال به طور مشترک، ایجاد ذهنیت یا آگاهی مشترک در مجموعه‌ای از افراد که این وقایع را تجربه کرده‌اند، و تأثیر ذهنیت نسلی حاصل از تجارب بر گرایش‌ها و اعمال نسل و پایداری نسبی این گرایش‌ها (قاضی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۰۳). نظریه مانهایم بیان می‌کند که نسل در جریان کنش و تجربه مشترک تاریخی پدید آمده و از طریق آگاهی و حافظه جمعی پایدار می‌شود و منبعی برای هویت ارزشی افراد به حساب می‌آید. افراد یک نسل از دید و تفسیر متفاوتی نسبت به افراد همتای خود، اما در نسل دیگر برخوردارند. از نظر مانهایم، تجارب و آگاهی‌های خاص و مشترک هر نسل است که می‌تواند تغییرهای اجتماعی را رقم زند (همان). ملاحظه نقاط عطف تاریخی در دوره جوانی والدین و فرزندان تبیین تعارضات نسلی را وضوح می‌بخشد؛ نسلی که جوانی خود را با مبارزات انقلابی و سپس مبارزه با تجاوزات خارجی طی هشت سال جنگ سپری

کرده است، در مقایسه با نسلی که کودکی خود را در این جنگ سپری و تجربه جوانی‌اش مصادف با تلاش برای سازندگی خرابی‌های پس از جنگ بوده است. مقایسه تجربه تاریخی این دو نسل به خوبی تفاوت در نظام ارزشی و معرفتی دو نسل را تبیین خواهد کرد.

روش تحقیق

در این تحقیق، میدان مورد بررسی زیست جهان خانواده‌های طلبه است و ما به دنبال فهم معانی ذهنی و تفسیر فرزندان طلبه از تعارضات هستیم. آنچه از آن تحت عنوان «زیّ طلبگی» یاد می‌شود، خرده‌فرهنگی است که برای شناخت آن بهترین گزینه، اتکا به روایت‌های بازیگران میدان است. رویکرد کیفی که مشخصاً نظریه زمینه‌ای یا گراند تئوری به نظر می‌رسد، کفایت انجام این کار را دارد (استراوس و کوربین، ۱۳۹۵: ۳۳). «نظریه زمینه‌ای» به دلیل داده‌محور بودن بیش‌تر به واقعیت نزدیک است و فهم و بصیرت محقق را تقویت می‌کند (همان). این روش همچنین برای موضوعاتی که کمتر موضوع تحقیقات جامعه‌شناختی قرار گرفته‌اند، به دلیل تولید نظریات و گمانه‌های استقرایی بستر مناسبی ایجاد می‌کند (سلیمانیه، ۱۳۹۷: ۵۱). از این جهت به نظر می‌رسد این روش بیش‌ترین امکانات را برای تحقیق در الگوهای کنشگری، سبک زندگی و تعارضات بین‌نسلی که موضوعی نیازمند تفهم و دستیابی به دانش کنشگران است، فراهم می‌کند. از این رو، این روش به‌عنوان تکنیک تقلیل و تحلیل داده‌های تحقیق انتخاب شد.

در این تحقیق، تکنیک اصلی جمع‌آوری اطلاعات مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته بوده است. مصاحبه‌هایی که با سؤالات باز شروع می‌شوند، حاوی سؤالاتی برگرفته از حساسیت‌های نظری برانگیخته شده در محقق و گمانه‌های تحقیق‌اند و با سؤال مواجهه‌ای خاتمه می‌یابند (فیلیک، ۱۳۹۷: ۲۸۶). از میان انواع مصاحبه‌های موجود در سنت کیفی برای جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق، مصاحبه روایی یا «روایت» و مسئله‌محور به‌طور عمده استفاده شده‌است. مصاحبه معمولاً با طرح سؤال: «با والدینت برای ازدواج دچار چالش و تعارضی شدی؟ همیشه تعریفش کنی؟» که سؤالی مولد و باز

است، شروع شده‌است. در فرآیند جمع‌آوری اطلاعات تحقیق با تدوین راهنمای مصاحبه، طرح پرسش‌های مولد، ضبط گفت‌وگوها و سپس با رعایت قواعد مربوط به پیاده‌سازی سعی شد تا حد امکان بر پایایی داده‌ها افزوده شود. در ضبط کردن مصاحبه‌ها و تبدیل قاعده‌مند آنها به متن بین صحبت‌های مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده تفکیک مشخصی وجود دارد با کارکرد و نتایجی مشابه اصول قراردادی یادداشت‌برداری.

چارچوب مصاحبه:

بخش‌های مصاحبه	محورهای هر بخش
اطلاعات زمینه‌ای	<ul style="list-style-type: none"> ■ سن ■ جنسیت ■ تحصیلات ■ وضعیت اشتغال ■ وضعیت تأهل ■ محل زندگی ■ قومیت ■ تعداد فرزندان خانواده ■ نسبت تعداد فرزندان دختر و پسر ■ چندمین فرزند بودن ■ سن والدین / فاصله سنی با والدین ■ تحصیلات حوزوی و دانشگاهی والدین ■ وضعیت اقتصادی و اشتغال والدین ■ محل زندگی والدین
موضوع تعارض	<ul style="list-style-type: none"> ■ روایت اولین تجربه چالش با والدین درباره ازدواج ■ روایت مهم‌ترین تجربه چالش با والدین درباره ازدواج ■ شرح جزئیات موضوع ■ شرح موقعیت تعارض ■ تفسیر رابطه جنسیت با تجربه تعارض

<ul style="list-style-type: none"> ▪ تأثیر طلبه بودن والدین ▪ تجربه‌های چالش‌های ناشی از «بچه آخوند»، «دختر/پسر طلبه» بودن یا مفاهیمی از این دست ▪ سن بروز تعارضات ▪ دسترسی به تکنولوژی 	
<ul style="list-style-type: none"> ▪ کیفیت و کمیت تعامل با والدین در حال حاضر ▪ افزایش یا کاهش تعارضات در حال حاضر ▪ میزان پذیرش تفاوت‌ها ▪ میزان تمایل به ازدواج با طلبه یا خانواده طلبه 	<p>تأثیرات برآمده از تعارض و شیوه مواجهه</p>
<ul style="list-style-type: none"> ▪ میزان انعطاف در مناقشات ▪ شکل تعارضات/ نحوه بروز تنش‌ها ▪ حل‌شدن یا باز بودن مورد محل اختلاف ▪ امکان و میزان گفت‌گو ▪ تلاش طرفین برای حفظ رابطه ▪ روایت مصاحبه‌شونده از تأثیر جنسیت بر مکانیزم‌ها و شیوه‌های مواجهه با تعارض 	<p>شیوه مواجهه با تعارض</p>
<ul style="list-style-type: none"> ▪ تفسیر مصاحبه‌شونده از شرایط تربیتی خانواده ▪ بیان تجربه مشکلات یا اختلالات روان‌شناختی ▪ تفسیر مصاحبه‌شونده از رابطه والدین ▪ تفسیر و روایت مصاحبه‌شونده از روابط والدین و سایر فرزندان ▪ روایت مصاحبه‌شونده از حضور والدین در خانه ▪ دیدگاه مصاحبه‌شونده درباره حوزه‌علمیه و طلاب ▪ دیدگاه مصاحبه‌شونده درباره طلبه شدن خود 	<p>آثار برآمده از زمینه‌های خانوادگی</p>

استراتژی گردآوری اطلاعات در تحقیق کیفی نمونه‌گیری بر مبنای مرتبط بودن و نمایا بودن موردها است. از این‌رو «نمونه‌گیری نظری» نوع متداول نمونه‌گیری در تحقیقات کیفی و بالتبع این تحقیق است. همچنین در جمعیت‌هایی که دسترسی به نمونه‌ها با دشواری همراه باشد، پیشنهاد روش‌شناسان آشنایی با نمونه‌های جدید از

طریق نمونه‌های به‌دست‌آمده است. ما در این تحقیق از این شیوه نیز برای شناسایی نمونه‌های تحقیق استفاده کردیم. به این شکل که اولین نمونه‌ها را با شناخت محقق و از طریق حضور و زیست او در میدان به دست آوردیم. با شبکه ارتباطی مصاحبه‌شوندگان و آشنایان پیوند خوردیم و به حلقه ارتباطی آنها تا مرحله دستیابی به اشباع نظری پیوستیم. این شکل از نمونه‌گیری به‌جهت ارتباط زنجیره‌وار موردها و افزایش بهمن‌وار حجم نمونه‌ها، «گلوله‌برفی» نامیده می‌شود (حبیبی، ۱۳۹۳: ۲۳۹).

نمونه‌ها گروه سنی ۱۸-۴۰ سال هستند که مادر یا پدر ایشان سابقه تحصیلات حوزوی داشته باشد و تعارض، چالش و یا تنش در زمینه همسرگزینی را با والدین خود تجربه کرده باشند. گروه سنی جوانان (۱۸-۴۰) به این دلیل انتخاب شد که معمولاً در این دوره از زندگی فرزندان اختلافات نسلی با والدین به اوج می‌رسد چرا که نوجوانان و جوانان به ارزش‌های مدرن گرایش پیدا می‌کنند و احساس بحران هویت ناشی از جداافتادگی اغلب به این دوه از زندگی تعلق دارد. اغلب مصاحبه‌ها در دو مرحله صورت گرفت؛ به این دلیل که به تدریج با پیش رفتن کار سؤالات جدیدی و مفاهیم تازه‌ای به چارچوب مصاحبه افزوده می‌شد که لازم بود از نمونه‌های قبلی نیز پرسیده شود.

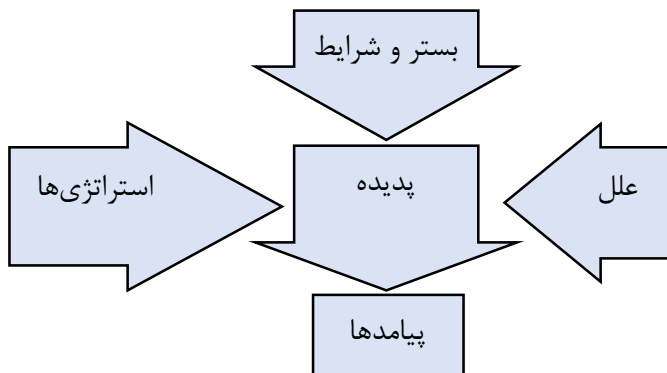
در جدول زیر اطلاعات زمینه‌ای و مشخصات نمونه‌های تحقیق احصا شده است:

شماره مصاحبه	جنسیت	سال تولد	سابقه طلبگی والدین	سابقه دانشگاهی والدین	تحصیلات	محل سکونت	وضعیت تأهل	محل سکونت خود	محل سکونت والدین	تعداد فرزندان خانواده
۱	زن	۷۳	هر دو	هر دو	کارشناسی ارشد	تهران	متاهل	تهران	قم	۳
۲	زن	۶۹	پدر	پدر	کارشناسی ارشد	تهران	متاهل	تهران	قم	۴
۳	زن	۷۲	هر دو	هیچ کدام	کارشناسی ارشد	تهران	مجرد	قم	قم	۶
۴	مرد	۷۴	هر دو	هیچ کدام	دانشجو کارشناسی ارشد	تهران	مجرد	تهران	قم	۲
۵	مرد	۷۱	پدر	مادر	دانشجو کارشناسی	تهران	متاهل	قم	قم	۲

					ارشد و طلبه					
۶	زن	۷۵	پدر	هیچ کدام	دانشجو کارشناسی ارشد	کاشان	متاهل	قم	قم	۷
۷	زن	۷۲	پدر	پدر	کارشناسی	تهران- سیستان و بلوچستان	مجرد	قم	قم	۴
۸ (دانشجوی حذف شده)	زن	۸۲	پدر	مادر	دانش آموز		مجرد	قم	قم	۴
۹	مرد	۷۳	پدر	مادر	دانشجو کارشناسی ارشد	تهران	مجرد	تهران	قم	۲
۱۰	مرد	۷۹	پدر	مادر	دانش آموز و طلبه	قم	مجرد	قم	قم	۴
۱۱	مرد	۷۳	پدر	هیچ کدام	کارشناسی	تهران	مجرد	قم	قم- بروجن	۵
۱۲	زن	۶۰	هر دو	هیچ کدام	دانشجو کارشناسی	قم-تهران	متاهل	قم	قم	۷
۱۳	زن	۶۵	هر دو	هیچ کدام	کارشناسی ارشد	اصفهان- تهران	مجرد	قم	قم	۲
۱۴	مرد	۶۱	پدر	هیچ کدام	دکتری		متاهل	قم	قم	۷
۱۵	زن	۶۲	پدر	هیچ کدام	کارشناسی ارشد	تهران- اراک	متاهل (با سابقه طلاق)	اسکاتلند	تهران	۴
۱۶	زن	۷۰	پدر	پدر	دانشجو کارشناسی ارشد	تهران	مجرد	تهران	قم	۳
۱۷	زن	۷۳	مادر	پدر	کارشناسی ارشد	قم	متاهل	قم	قم	۲

در گام بعدی به سراغ تحلیل داده‌ها رفتیم. برای ارائه تفاسیر انتزاعی از داده‌ها، توصیف نقش مبنایی دارد و پایه‌ای برای نظریه است. لازم است رویدادها به خوبی توصیف و سپس تحلیل و تفسیر شود تا به روشنی معلوم شود پدیده چه بوده؟ و چرا و چه وقت و چگونه روی داده؟ (استراوس و کربین، ۱۳۹۵: ۴۰) برای تحقق این امر داده‌های جمع‌آوری شده را کدگذاری کردیم. «کد عبارت است از کلمه، مفهوم یا برجسی که به یک یا چند واحد عبارتی شامل جمله، گزاره، پاراگراف یا صفحه الصاق می‌شود» (حبیبی، ۱۳۹۳: ۳۰۷). برای تقلیل و تحلیل داده‌ها سه مرحله کدگذاری - کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی - انجام شد. تبیین مسئله با استفاده از داده‌های موجود بر اساس مدل پیشنهادی اشتراوس و کوربین انجام شد.

مدل پیشنهادی اشتراوس و کوربین (فیلیک، ۱۳۹۲: ۲۳۴)



باید در نظر داشت که هستی‌شناسی پارادایم کیفی بر تکرار واقعیت در جهان اجتماعی باور دارد. واقعیت اجتماعی واحد و ثابت نیست که بتوان مفهوم «پایایی» یا «تکرارپذیری» را برای ارزیابی آن در نظر گرفت. پیگیری مفهوم پایایی در تحقیق کیفی ممکن است با نادیده گرفتن بستر یا پیچیدگی سوژه همراه باشد (حبیبی، ۱۳۹۳: ۴۱۹). در ارزیابی تحقیقات کیفی، موضوع اعتبار بیش از پایایی مورد توجه قرار گرفته است. به نظر فیلیک پرسش از اعتبار می‌تواند در این پرسش خلاصه شود که آیا محقق همان چیزی را می‌بیند که تصور می‌کند می‌بیند؟ (فیلیک، ۱۳۹۲: ۴۱۴). برای تحقق این امر در

تحقیق پیش‌رو متن مصاحبه‌ها و سایر داده‌های برگرفته از میدان همراه با مقولات برآمده از آن در فرآیند کدگذاری برای اساتید و متخصصان فرستاده می‌شد که تا حد ممکن محقق از خطا و تحقیق از خدشه به اعتبار مصون بماند. اما باید توجه داشت که استفاده از معیارهای کلاسیک در ارزیابی تحقیق کیفی در معرض تردید بوده است. گلیرز و اشتراوس نیز داوری اعتبار نظریه بنیادین در تحقیق کیفی مطابق معیارهای تحقیق کمی را زیر سؤال می‌برند و داوری بر مبنای مؤلفه‌های روش کیفی را پیشنهاد می‌کنند. علاوه بر آنها لینکلن و گوبا نیز در راستای تلاش برای تدوین معیارهای بدیل اعتبار و پایایی برای تحقیقات کیفی، اعتمادپذیری، باورپذیری، اطمینان‌پذیری، انتقال‌پذیری و تصدیق‌پذیری را معرفی می‌کنند (همان: ۴۲۰). در این راستا هر یک از مقولات ساخته‌شده با شاهدمثالی از روایت‌های مصاحبه‌شوندگان مستند شده‌اند. همچنین پس از تدوین یافته‌های تحقیق به میدان بازگردانده شد؛ به این صورت که آن‌چه به‌عنوان یافته‌ها و نتایج تحقیق به‌دست آمده‌اند، در نهایت به برخی از مصاحبه‌شوندگان عرضه شد و مورد تأیید ایشان قرار گرفت.

یافته‌ها

پس از شروع اجرای برنامه‌های نوسازی در دهه ۶۰ شمسی، وضعیت خانواده سر به سوی دگرگونی گذاشت. دامنه تغییرات، آهسته‌آهسته ماهیت، کارکرد، اشکال و الگوهای ازدواج و روابط درون خانواده را دربرگرفت. از شاخص‌های زندگی مدرن شهری، تغییرپذیری مدام و سریع در حوزه فکر و فرهنگ است. به دنبال این خصوصیت چالش و گسست در روابط، به طور خاص روابط میان‌نسلی پدید خواهد آمد. در این بخش درصدد یافتن پاسخی برای سؤالات تحقیق از میان داده‌های جمع‌آوری شده هستیم. اینکه فرزندان طلبه چه چالش‌ها و گسست‌هایی در زمینه ازدواج با والدین خود احساس می‌کنند؟ و چگونه با آن مواجه می‌شوند؟

الگوهای همسرگزینی

درون‌همسرگزینی در مقابل برون‌همسرگزینی

ازدواج در دوران تجدد بیش از پیش به صورت رابطه‌ای مبتنی بر احساس رضایت

عاطفی ناشی از همزیستی و ارتباط نزدیک با همسر مطلوب، تبدیل شده است (گیدنز، ۱۳۹۲: ۹۳). نگاه متفاوت به روابط زناشویی بالتبع ملاک‌های متفاوتی را برای انتخاب شریک زندگی به وجود خواهد آورد. از جمله چالش‌هایی که فرزندان در مسیر ازدواج، با خانواده به آن دچار شده بودند، تعارضات مرتبط با معیارهای انتخاب همسر بود.

«طلبه بودن» یکی از معیارهای فرد کاندید برای ازدواج با دختران از سوی برخی از والدین طلبه وجود دارد. این معیار نشان‌دهنده تمایل والدین طلبه به وصلت با افرادی در گروه اجتماعی خود است. یکی از دختران که سال‌های زیادی از ازدواجش می‌گذشت و علی‌رغم میل باطنی‌اش با طلبه ازدواج کرده بود، از اهمیت این معیار برای والدین خود چنین می‌گفت:

«آره کیس ایده آل تو خانواده آخوند طلبه سید بود. مامانم می‌گفت طلبه سید پاکه... ولی آخرین خواستگار من یه آقای بود دانشگاه شهید بهشتی دانشجوی پزشکی بود... فکر می‌کردم اون موقع پسندیده بودم شایدم بخاطر اینکه انقدر خواستگار اومده بود همه طلبه طلبه اصلا دیگه واقعا دلم نمی‌خواست با طلبه ازدواج کنم. بعد اومد خواستگاری رسیدیم تا جلسه‌ای که باید جوابشونو می‌دادیم بیان برای مهربرون. یه دفعه یکی از دوستای خانوادگیمون زنگ زد که یک نفر هست که می‌خواد بیاد خواستگاری سمانه خانم و معرفی کرد و همین مجتبی هستش که اینم طلبه هستش بعد بین روز چهارشنبه بود که مجتبی اومد خواستگاری من و من می‌گفتم که به اون پزشک بگیم بیاد بابام اینا می‌گفتن نه! مجتبی که اومد انگار نجات پیدا کرده بودن بابا و مامانم.»

تمایل به درون‌همسری در میان افرادی که از موقعیت فرهنگی، اجتماعی خود نه‌تنها رضایت دارند، بلکه ارزش‌ها و اعتقادات خود را برترین و برگزیده می‌دانند، پربیراه نیست؛ چرا که موجب تثبیت و تحکیم روابط اجتماعی می‌شود، از تغییر مسیر فرزندان و تغییر ارزش‌ها پیشگیری می‌کند، و نسل و جمعیت در راستای تحقق آرمان‌ها ادامه پیدا خواهد کرد.

در مقابل تعارض در ارزش‌ها و الگوهای عمل در برخی مواد باعث می‌شود فرزندان تمایلی به ازدواج درون‌گروهی نداشته باشند. برای برخی از فرزندان که از وضعیت طلبگی خانواده رضایت ندارند، ازدواج مفری برای گریز از وضعیت طلبگی و قواعد حاکم بر زندگی

طلبگی است. این موضوع به‌خصوص در مورد دختران ناراضی از وضعیت طلبگی خانواده امری جدی محسوب می‌شد. چرا که هویت دختران تابعی از هویت پدر و سپس شوهر تلقی می‌شود. «هویت تابعی» بیان می‌کند که دختران پیش از ازدواج در نسبت با پدر و با «دختر طلبه» بودن هویت پیدا می‌کنند و پس از ازدواج در نسبت با شوهر به‌عنوان «همسر طلبه». یکی از دختران درباره ازدواج با فردی طلبه چنین نظری داشت:

«خیلیا که اصلاً فکر میکنن ما باید با طلبه ازدواج کنیم. به مامانم میگم اصلاً یعنی منو اگه بکشی همچین کاری نمی‌کنم».

یکی از پسران نیز درباره اهمیت پیوند با خانواده‌ای غیرطلبه می‌گفت:

«باید برم خودمو محدود کنم یه بچه طلبه بگیرم که این شکلی باشه! و این زندگی رو نمی‌خوام! خب چون میگم اون بخش زندگی که دست خودمه متفاوت انتخاب کنم. یا باید انتخابم محدود بشه به ۵ درصد جامعه و از این تریپا یا اگه خودم انتخاب کردم بعداً تو زندگی مشکل پیش میاد و این همیشه ذهنمو مشغول می‌کنه که چجوری هندل کنم؟»

تعجیل در ازدواج در مقابل تأخیر در ازدواج

تشکیل خانواده در اسلام به‌عنوان راهی برای رشد و کمال، دستیابی به سلامت و آرامش، ادامه نسل و حفاظت‌کننده از بسیاری از آسیب‌های اخلاقی است. ازدواج تنها مسیر معرفی شده برای رسیدن به این هدف است. سن ازدواج به دلیل ارتباط با سن شروع و پایان تولیدمثل اهمیت می‌یابد. متأثر از این، جو حاکم بر حوزه علمیه امروز، جوّی است که ازدواج زودهنگام (به تعبیر فعالان اجتماعی) را توصیه می‌کند. این درحالی‌ست که در منابع و از سوی علما توصیه‌هایی مبنی بر عدم تعجیل در ازدواج از سوی طلاب به چشم می‌خورد. شهید ثانی در اهمیت ازدواج به‌هنگام طلاب می‌فرماید: «باید طلبه تا وقتی که نیازمندی‌های علمی و تحصیلات خود را برآورده نکرده است، از تأهل و تشکیل خانواده خودداری ورزد؛ زیرا تأهل و ازدواج بیشترین عامل سرگرمی‌های غیرعلمی و بزرگ‌ترین مانع تحصیلی است، بلکه می‌توان آن را علت تامه همه موانع

تحصیلی تلقی کرد» (شهیدثانی، ۱۳۸۵: ۲۲۸). با وجود این، به نظر می‌رسد شرایط دوران جدید در کنار انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی از فرزندآوری که یکی دیگر از نقاط مشهود تلاقی سرمایه‌های حوزوی و سن ازدواج در خانواده‌های طلبه است، سیاست‌های حوزه را به‌عنوان یک نهاد به سمت تشویق به ازدواج و فرزندآوری سریع‌تر سوق داده است. یکی از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی حوزه علمیه مصاحبه‌ای درباره سن ازدواج منتشر کرده بود. در این مصاحبه طلبه جوانی درباره سن ازدواج طلاب می‌گفت:

«روایت داریم که هر کس در آغاز نوجوانی ازدواج کند، دوسوم دینش را حفظ کرده است و یکی از حقوق فرزندان بر پدر این است که وقتی بالغ می‌شود، ازدواج کند. یعنی سن چهارده سالگی سن ازدواج است. با این حساب سن شانزده یا هفده سالگی برای ازدواج زود نیست بلکه به‌هنگام است... ما طلبه‌ها معتقد به روایات و اهل بیت علیهم‌السلام هستیم. وقتی روایت می‌فرماید «رکعتان یصلیهما المتزوج افضل من سبعین رکعة یصلیها أعزب» یا «أفضل من قیام لیلہ و صیام نهاره» دو رکعت نمازی که انسان متأهل می‌خواند افضل از هفتاد رکعت نمازی است که انسان مجرد می‌خواند یعنی خداوند به عبادت انسان متأهل برکت می‌دهد. ... ممکن است فردی بگوید زمانی که من مجرد بودم در حجره روزی ده ساعت مطالعه داشتم اما از زمانی که ازدواج کرده‌ام فقط روزی پنج ساعت مطالعه دارم و از تحصیل عقب افتاده‌ام، اما چه بسا خداوند که در عبادت برکت می‌دهد و دو رکعت را به هفتاد رکعت تبدیل می‌کند، به تحصیل هم که مصداقی از عبادت است، برکت دهد. خداوند می‌تواند بیش از زمان مجردی به درس خواندن شما ثمر دهد» (ر.ک: وافی، ۱۳۹۶).

افزایش جمعیت شیعیان به‌عنوان ابزاری برای قدرت سیاسی و اجتماعی یکی از مسائل مورد تأکید در حوزه علمیه و حوزویانی است که بیش‌تر تحت گفتمان حاکم بر حوزه می‌اندیشند. این انگیزه‌ها با استناد به توصیه‌های برخی منابع دینی در ازدیاد نسل و جلوگیری از انقطاع نسل تئوریزه می‌شوند. برای مثال، در حدیثی امام صادق (علیه‌السلام) از پیامبر (صل‌الله‌علیه‌وآله) نقل کرده‌اند: «أَكثَرُوا الْوَلَدَ أَكْثَرَ بِكُمْ الْأُمَّمَ غَدًا»: بر تعداد فرزندان بیفزایید تا در روز قیامت به فزونی شما بر امت‌ها تفاخر کنم

انتخاب مبتنی بر کهنسال‌سالاری در مقابل انتخاب مبتنی بر آزادی

آمارها و مطالعات موجود در حوزه خانواده نشان می‌دهد، افزایش نرخ سواد و تحصیلات و بهره‌مندی از آموزش، پیامدهایی همچون تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها نسبت به نسل‌های پیش از آن در بر داشته است. نوع نگرش به ازدواج، انتظارات از رابطه زناشویی و شیوه‌های انتخاب همسر از جمله موارد دست‌خوش تغییر است. از سوی دیگر موقعیت شغلی و تحصیلی به‌خصوص در مورد دختران نسبت به گذشته تغییرات چشمگیری کرده است. وابستگی اقتصادی کمتر به خانواده خود عاملی برای کاهش اقتدار و تسلط خانواده در تصمیماتی همچون ازدواج و انتخاب همسر بوده است. یکی از دختران در این باره می‌گفت:

«زهرا بین من باز فکر می‌کنم که از وقتی که رفتم سر کار خیلی این‌گیرا کمتر شده خیلی! اون موقع هرچی می‌خواستم برم پول از بابام بگیرم بابام می‌گفت مثلاً برای چی می‌خوای؟ الان دیگه مثلاً پولمو خودم درمی‌ارم بخوام باش میرم بیرون تفریح می‌کنم هر کاری دلم بخواد انجام میدم اونا الان نمیان به من بگن تو الان چقد پول داری آمار پولت رو به ما بده... تازه اگه درآمدت اونقدر باشه که کمک به خانواده کنی که دیگه فکر کنم اونا بهت پوئنا می‌میدن».

یکی دیگر از دختران فارغ‌التحصیل کارشناسی‌ارشد، شاغل و از خانواده‌ای دارای تحصیلات حوزوی و دانشگاهی بود. دختری موجه و معقول و مورد تأیید خانواده که با همسر خود از طریق فعالیت‌های اجتماعی مشترکشان آشنا شده بود. او درباره تجربه خود از این الگوی همسرگزینی و مواجهه خانواده با این انتخاب چنین می‌گفت:

«برادرم هم شکل ازدواجش خیلی متفاوت بود و خیلی هم تنش داشت! ولی در مجموع فکر کنم ساده‌تر گذشت. یا الان، ما که به هر حال زن سنتی نیستیم دیگه خونمون ممکنه کثیف باشه، روزای زیادی سرکار باشیم بعد اصلاً نوع نگاهمون به بچه اینطوری نیست که بشینیم به پاش سال‌ها کاری نکنیم خب هضمش واسه خانواده سخته!»

یکی از دختران که خانواده‌ای سنتی و مادر و پدری طلبه داشت؛ درباره اینکه چه شد که با همسر سابقش ازدواج کرد، گفت:

«من رفتم با یکی از خانم‌هایی که خیلی قبولش داشتم مشورت کردم. وقتی برگشتم

مامانم یه سیلی خوابوند تو گوشم که برای چی میری مشورت می‌کنی در این مورد وقتی تکلیف مشخصه باید با این ازدواج کنی؟»

ازدواج مبتنی بر کهنسال‌سالاری، طیفی از ارزشمندتر و مهم‌تر بودن نظر والدین تا ازدواج با تحمیل والدین و سالمندان خانواده را در بر می‌گیرد. در مورد آخر، مادر، فرزند را تحت فشار روانی (ترک منزل در صورت عدم ازدواج فرزند با فرد مذکور) قرار می‌دهد و در نهایت با مشاهده ادامه تردید از جانب دخترش به تنبیه فیزیکی روی می‌آورد. تنبیه فیزیکی هم فشار دیگری برای وادار کردن او به این تصمیم است و هم مجازات او برای تشکیک در نظر والدین است. در واقع ازدواج اجباری به معنای مجبور کردن یا تحت فشار درآوردن فردی برای ازدواج، نوع حاد و شدید الگوی مبتنی بر کهنسال‌سالاری است.

نمونه دیگری از ازدواج تحت فشار والدین، ازدواج دختری متولد اوایل دهه ۶۰ است. او سال‌های دوره کودکی تا چهارده سالگی را در دو شهر از خطه آذربایجان و کردستان سپری کرده، که قتل‌های ناموسی، تجربه کم‌شماری در آن نواحی فرهنگی نبوده است. او پدری طلبه و مادری با خاستگاه سنتی دارد؛ و این چنین از یکی از موارد متعدد شیطنت‌های دوران نوجوانی‌اش که منجر به ازدواج او شد، می‌گوید:

«من عاشق پسر همسایه شدم و باهاش حرف زدم یعنی فقط عشق کشکی نبود من با پسر حرف زدم و [بابام فهمید] به بابام گفتم که نه نه ما می‌خوایم با هم ازدواج کنیم که بابای من مثلاً بذاره، بعد بابام گفت خب بیاد بگیردت! منم رفتم به پسر گفتم، پسر به من گفت برو بابا گرفتن چیه؟ گفتم من به بابام گفتم ما می‌خوایم با هم ازدواج کنیم و اینا، بالاخره پسر رو به کاری کردم پاشه بیاد خواستگاری من، که بابای من مثلاً منو نکشه!» این دختر در جای دیگری گفته بود: «مامان من به من می‌گفت بابات بفهمه می‌کشدت و من باور قلبیم این بود که بابام می‌کشم اگه بفهمه! چون در زمان ما مد بود و من قشنگ یادمه».

یکی از پرسش‌های تحقیق درباره استراتژی‌های فرزندان در مواجهه با تعارضات برآمده از الگوهای ازدواج بوده است. استراتژی فرزندان در سه سنخ: مبارزه، تسلیم و

پنهان‌کاری قابل تبیین است. مفهوم سنخ یا سنخ آرمانی^۱ در ادبیات ماکس وبر مطرح می‌شود. سنخ آرمانی دارای واقعیت خارجی و تاریخی نیست. یک برساخت مفهومی و یک مفهوم حدی ایده‌آل است که وضعیت و واقعیت مشخصی با آنها مقایسه و بررسی می‌شود تا مؤلفه‌های مهم و معنادار آن آشکار شود (وبر، ۱۳۸۲: ۱۴۲ و ۱۴۵).

استراتژی ستیز

نمونه آرمانی استراتژی «ستیز» فرزندی است که برای ازدواج مطابق میل خود با والدین‌اش در چالش و مبارزه است. نمونه‌های واقعی استراتژی «ستیز» در تحقیق اما افرادی هستند که صرفاً مقاومت در مواجهه و مبارزه کردن برای ازدواج مطلوب‌شان از مقومات اصلی شیوه مواجهه آنها به‌شمار می‌آید. مبارزه کردن برای خواسته‌ها و رسیدن به اهداف اگر از سوی والدین نیز با مواضع سخت‌گیرانه همراه باشد، به تعارضات پرتنش و خشونت‌آمیزی می‌انجامد. یکی از فرزندان طلبه پس از تلاش‌ها و مبارزه‌های بسیار مانع خانواده را در دستیابی به برخی اهدافش مثل انتخاب نوع پوشش یا داشتن رابطه با جنس مخالف به دست آورده بود. او از تمایلی درونی برای شکست پدر و نافرمانی کردن می‌گفت:

«مثلاً من زنگ زدم به بابام گفتم: سلام من می‌خوام با ... همخونه بشم و پدر من به من گفتش که بسلامتی. چون می‌دونست که چیز دیگه‌ای که نمی‌تونه بگه، یعنی چیز دیگه‌ای بگه من می‌خوام جار و جنجال راه بندازم... بین اصلا من لذتی که به بابام گفتم انگار یه پیروزی خیلی بزرگی بود برا من، من می‌گفتم که خب من... یعنی اون احساس اینکه من بالاخره مستقل شدم... بخاطر این خاطرات قاشق کف دست گذاشتن من علاقه شدیدی به شکستن پدرم داشتم».

استراتژی تسلیم

تیپ ایده‌آل استراتژی «تسلیم» به معنی قبول الگوی همسرگزینی مطلوب والدین است. اهدافی همچون حفظ آرامش فضای خانواده، روابط خانوادگی و کسب رضایت

1. ideal type

والدین و یا فشار فزاینده از سوی خانواده از جمله دلایل اتخاذ این استراتژی از سوی فرزندان است. یکی از فرزندان که تمایلی به ازدواج به خصوص با فردی طلبه نداشته است، ولی به دلیل فشارهای مادرش برای ازدواج با آخرین خواستگار طلبه‌اش بعد از مقاومت‌های بسیار، چاره‌ای پیش‌روی خود نمی‌بیند و تن به این ازدواج ناخواسته می‌دهد. او ماجرای ازدواجش را این‌گونه شرح داد:

«یادمه که پنج شبیه می‌خواستن بیان مهربرون مامانم می‌گفت که میوه و اینا بخریم من کلاً گریه می‌کردم تو ماشین. می‌گفتم که من پیاده نمیشم! مگه قرار نبود بگید نه؟ مامانم می‌گفت آره باشه حالا که می‌خوان بیان زشته بگیم نه! حالا بذار بیان اومدن نشستن بهشون می‌گیم نه! شام درست کرد، چیزمیز خرید، دوستامونو دعوت کرد و اینا. مجتبی اینا از در اومدن تو با خنچه، چادر نماز و چادر سفید و انگشتر و اینا. من به مامانم گفتم از آشپزخونه در نیام! به هیچ عنوان در نیام! چون نمی‌خوام اینو! نمی‌تونم با این آدم ازدواج کنم. نمی‌خوام!... قبلش مامانم گفت که بذار اینا بیان من بهت قول میدم که اگر که تو مهمونی گفتی نه من خودم یه کار می‌کنم که برن دیگه. گفتم مامان همیشه اینجوری زشته بخدا! گفت: نه، نه! اونا بالا نشستن چک و چونه مهریه زدن. مردا گفتن که سمانه خانم این پایینو امضا کنه. مامانم هی می‌گفت: امضا کن! امضا کن! منم گفتم مامان من که به تو گفتم نمی‌خوام! [مامانم] هی اصرار اصرار!... گفتم حداقل بذار دیگه باهش حرف بزنم! از پله‌ها داشتم می‌رفتم بالا گفتم یه دعوا راه میندازم میام پایین... ولی اونا می‌خواستن منو شوهر بدن دیگه! از پله‌ها داشتم میومدم پایین واقعاً گیج گیج بودم. فقط رفتم گفتم کجا رو باید امضا کنم؟ انقدر شاکی بودم که فکر می‌کردم فقط اینجوری راحت میشم. که اینو امضا کنم راحت بشم. بعد اینو امضا کردم مامانم شروع کرد ماچم کرد و کل کشیدن و اینا!»

استراتژی پنهان‌کاری

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد برای بیرون آمدن از موقعیت تعارض‌آمیز و رسیدن به وضعیت «تعادل»، گاهی آخرین سکوی فرزند انتخاب استراتژی «پنهان‌کاری» است. دروغ گفتن، پنهان کردن و فریب دادن والدین همگی در گروه استراتژی‌های

پنهان‌کارانه قرار می‌گیرد. گاهی پنهان کردن تنها راه گریز فرزندان از قواعد والدین است و اتفاقاً راهی کم‌هزینه‌تر نسبت به سایر شیوه‌ها به نظر می‌رسد. روایت یکی از دختران که پدری دارای تحصیلات عالی دانشگاهی و حوزوی داشت و اتفاقاً علی‌رغم تفاوت‌های فاحش فرزند و والدین روابط عاطفی گرم و صمیمانه‌ای در خانواده داشتند، یکی از نمونه‌های بارز استراتژی پنهان‌کارانه است. او و ... سال‌ها بود در رابطه‌ای صمیمانه و موفق با هدف نهایی ازدواج با یکدیگر به سر می‌بردند. او درباره آشنایی و رابطه با فردی برای ازدواج، با مادر خود صحبت کرده بود. روایت این فرزند به خوبی نشان‌دهنده انگیزه برخی از فرزندان برای پنهان‌کاری کردن است:

«الانم من می‌دونم اینا با این مسئله مشکل دارن. همین الانم قطعاً مطمئنم مشکل دارن. ولی هم من چیزی به زبون نمی‌ارم حالا یا خودش فکر نمی‌کنه من این کارو می‌کنم، یا به این نتیجه رسیده خب من زورم به این بچه نمیرسه که دیگه بخوام جلوشو بگیرم، یا هر فکر دیگه‌ای. چون من واقعاً نمی‌تونم فکر اونو بخونم، ولی می‌دونم قطعاً به قول خودت مثل قضیه‌ی سیگار که می‌دونم قضیه‌ی سنگینیه براشون این مسئله هم خیلی طبیعیه که بخواد براشون سنگین باشه. اصلاً جزء بدیهیات میتونه باشه. من می‌دونم که اگه بفهمم هم قطعاً برخورد خیلی مسالمت‌آمیز و زیبایی شاید نخواهیم داشت... خودم اصلاً دوست ندارم باهاشون وارد دعوا بشم... حالا اگر فرضاً پدرم بدونه من سیگاری هستم حالا چه پوینتی به اون اضافه می‌کنه؟ یا اینکه چه پوینتی به من اضافه می‌کنه؟ جز اینکه تماماً واسش رنج ایجاد می‌کنه و ترجیح میدم نگم. ولی واقعاً صرفاً بخاطر اینکه می‌دونم واقعاً ناراحت میشن».

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این تحقیق به دنبال فهم تعارضات میان دو نسل والدین و فرزندان در زمینه الگوهای ازدواج و در ساحت زندگی طلبگی بوده‌است. این تعارضات از مفهوم اختلاف که پدیده‌ای طبیعی، مورد انتظار و صورت خفیف تعارض است تا شکاف، گسست و انقطاع میان دو نسل را که صورت‌های شدیدتر تعارض میان والدین و فرزندان است، در بر می‌گیرد. در این تحقیق می‌خواستیم بدانیم با توجه به تجربه و دید فرزندان طلبه چه

گسست‌ها و چالش‌هایی با والدین در زمینه ازدواج وجود دارد؟ و آنها چگونه با آن مواجه شده و در واقع چگونه آن را رتق و فتق می‌کنند؟

بنظر می‌رسد وضعیت موجود روابط بین نسل‌ها در خانواده‌های طلبه از الگوی موجود این روابط در سایر اقشار جامعه پیروی می‌کند. این مطالعه تقابل سه الگوی همسرگزینی را نشان می‌دهد: انتخاب مبتنی بر کهنسال‌سالاری در مقابل انتخاب مبتنی بر آزادی، تعجیل در ازدواج در مقابل تأخیر در ازدواج، درون‌همسرگزینی در مقابل برون‌همسرگزینی. مواجهه فرزندان با تعارضات نسلی در ازدواج را می‌توان در سه نوع «ستیز»، «تسلیم» و «پنهان‌کاری» دسته‌بندی کرد. لازم به ذکر است که هیچ‌کنشگری تنها یک استراتژی را اتخاذ نکرده است بلکه در طول مواجهات خود استراتژی‌های گوناگونی را تجربه کرده است.

به نظر می‌رسد یکی از تغییرات ناشی از دوران مدرن بر کارکرد تربیتی خانواده، خارج شدن مسئولیت تربیت فرزندان از والدین به عنوان متصدیان اصلی به نهادهای متعددی است که خانواده یکی از آنهاست. اکنون نهاد آموزش و پرورش یکی از سازمان‌های اصلی و جدیدی است که در زمینه جامعه‌پذیری، تعلیم و تربیت و انتقال ارزش‌ها نقش ایفا می‌کند. در کنار نهاد رسمی آموزش و پرورش، نهادها و منابع دیگری هم‌چون رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی، گروه‌های اجتماعی چون مسجد و باشگاه و... نیز در کنار خانواده در تربیت و آموزش مشارکت دارند.

برداشته شدن مسئولیت تربیت فرزندان به‌تنهایی، همراه با تکثر منابع تربیتی، تفاوت‌ها، تقابل‌ها و تعارضات نسلی را شدت بخشیده است. در مورد خانواده طلبه والدین در بسیاری از مواقع نمی‌توانند نظام معرفتی حوزوی حاکم بر اندیشه خود را به فرزندان انتقال دهند. به‌عبارت دیگر نظام معرفتی به‌مثابه یک گفتمان است که در موقعیت‌های عینی به شکل یک الگو و یک صورت عینی متجلی می‌شود و کنش‌های فرد بر اساس آن تنظیم خواهد شد. حال گفتمان حاکم بر دوره دو نسل والدین و فرزندان گفتمان‌هایی متفاوت است.

ملهم از تئوری نسل تاریخی مانهایم، وقتی از نسل صحبت می‌شود، منظور آگاهی تاریخی - اجتماعی مشترکی است که افراد یک نسل دارا هستند و آن را درونی می‌کنند، ویژگی نسلی که حاصل تجربه‌های نسلی دوره جوانی است بر گرایش‌ها و اعمال آتی

افراد اثرگذار است (یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). تقابل‌های والدین طلبه و فرزندان در الگوهای سه‌گانه همسرگزینی نشان از حاکمیت نظام‌های معنایی متفاوت میان دو نسل است که با توجه به تئوری مانهایم قابل پیش‌بینی و انتظار است. به‌نظر می‌رسد تقابل گفتمان مدرنیته و گفتمان حوزوی، تقابل‌های نسلی میان والدین طلبه با فرزندان‌شان را شدت بخشیده است.

تجربه طلاق

در زمینه استراتژی‌های مواجهه با این تعارضات سه‌سنگ‌شناسایی شد: استراتژی ستیز، استراتژی تسلیم و استراتژی پنهان‌کاری. دو نکته در نوع استراتژی اتخاذ شده از سوی فرزندان قابل توجه است. یک: به نظر می‌رسد تجربه طلاق فرزندان، به‌خصوص دختران، کمک‌شایانی در ایجاد موقعیت فرادست در مواجهه و چانه‌زنی با والدین داشته است. دو: بر طبق روایت‌های فرزندان، شیوه عمل والدین نقشی اساسی در نوع مواجهه فرزندان با چالش‌های موجود در روابط ایشان و والدین‌شان ایفا می‌کند. هم‌اجبار و فشار والدین و همچنین روابط عاطفی قوی حاکم در فضای خانواده می‌تواند انگیزه‌ای برای فرزندان در راستای اتخاذ هر یک از سه استراتژی باشد. «پنهان‌کاری» بعضاً به واسطه اجتناب از ایجاد موقعیت ناراحت‌کننده برای والدین و برهم زدن آرامش حاکم بر رابطه است و گاهی تنها چاره برای رهایی از فشارهای والدین. «ستیز» در خانواده‌های با صمیمیت بیشتر ممکن است با هدف پیشروی به سمت خواسته‌ای بیشتر با آگاهی از نرمش والدین رخ دهد. «تسلیم» نیز گاهی با هدف کسب رضایت والدین است و گاهی از سر ناچاری.

جنسیت

به‌نظر می‌رسد تعارض در الگوهای ازدواج در فرزندان دختر پررنگ‌تر است؛ یا حداقل دغدغه جدی‌تری است. داده‌ها نشان‌دهنده برخورداری بیشتر پسران از استقلال در زمینه ازدواج‌اند. برای مثال پسری در مصاحبه «سن ازدواج» را به‌عنوان چالشی در رابطه والد-فرزندیشان بیان نکرد؛ در حالی که این موضوع دغدغه بسیاری از دختران طلبه است. از این‌رو که نگرش تربیتی والدین نسبت به فرزندان دختر و پسر تفاوت

فاحشی دارد. اغلب والدین دختران را برای نقش‌های خانوادگی به خصوص همسر بودن و مادر بودن آماده می‌کنند. اغلب آزادی و استقلال دختران در ازدواج نسبت به پسران اهمیت کمتری دارد و به میزان کمتری از آن برخوردار اند.

عدول از دستوره‌های والدین و کهنسالان اگر چه در مورد همه فرزندان تخلف از نظم اخلاقی حاکم است، اما این تخلف در مورد دختران نابخشودنی‌تر به نظر می‌رسد. مثلاً یکی از دختران متأهل که به صورت غیرسنتی با همسر خود آشنا شده بود، در مورد تفاوت مواجهه خانواده با این شکل از ازدواج در مورد خود و برادرش، گفت:

«برادرم هم شکل ازدواجش خیلی متفاوت بود و خیلی هم تنش داشت. ولی در مجموع فکر کنم ساده‌تر گذشت».

میانجی‌ارتباطی

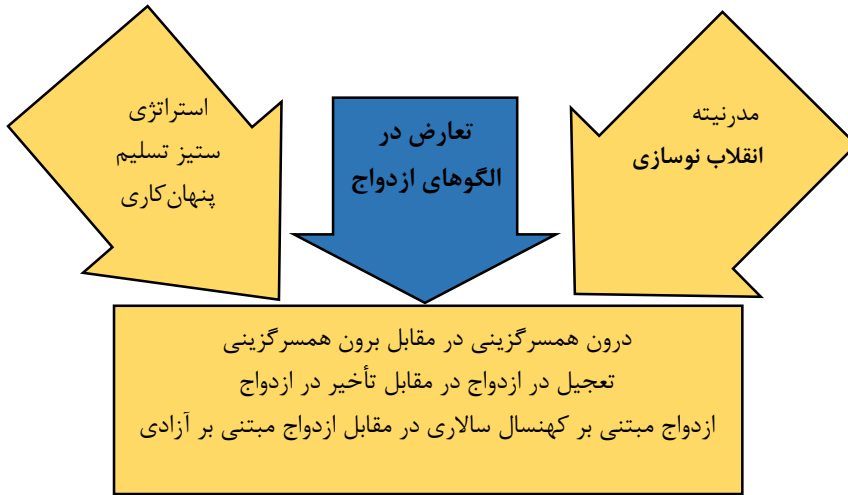
حتی در وضعیت تعارض‌آمیز ملاحظه می‌کنیم که متغیرهایی در رابطه نقشی تسهیل‌گرانه برعهده دارند. «وضعیت تحصیلی» یکی از میانجیان تسهیل‌کننده روابط و کمک‌کننده به حل و فصل تعارضات در روابط میان‌نسلی خانواده‌های طلاب شرکت‌کننده در این تحقیق است. «وضعیت تحصیلی» به همان میزان که می‌تواند خود موضوع چالش برانگیخته در خانواده باشد، به نظر می‌رسد پتانسیل بهبود روابط از وضعیت مخاصمه به مصالحه را داشته باشد. در شرایطی که فرزند به لحاظ تحصیلی در موقعیتی مطلوب و مطابق ایده‌آل‌های والدین قرار داشته باشد. یکی از فرزندان که پایین‌ترین کیفیت تحصیلی را در خانواده خود داشته و تعارضات متنوعی را نیز با والدین خود تجربه کرده بود، چنین می‌گفت:

«یعنی ببین اگه من مثلاً درس‌خون بودم ۷۰ درصد [مسائل] حل بود، یعنی اگه شاگرد اول کلاس بودم».

عمل میانجی‌نه‌کاستن از تفاوت‌ها بلکه اثرگذار در پذیرش آنهاست. در واقع میانجی باعث قابل‌تحمل شدن تفاوت یا تعارض موجود می‌شود از این‌رو که می‌تواند روابط پرمناقشه و شکننده را از وضعیت بغرنج خارج کرده و واسطه‌ای برای برقراری روابطی در هم شکسته باشد. میانجی‌های تسهیل‌ارتباط از آن جهت که به برقراری روابط کمک

می‌کنند اختلافات و تعارضاتی را نیز لاجرم با خود به همراه می‌آورند؛ تعارضاتی که در بطن روابط پنهان است.

یافته‌های تحقیق بر اساس مدل پیشنهادی اشتراوس و کوربین (فیلیک، ۱۳۹۲: ۳۳۴).



پیشنهاد پژوهش

با توجه به حجم کم تحقیقات در زمینه زیست طلاب و همچنین اهمیت جدی مطالعه جوان و جوانی در ایران مطالعه موضوعات زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. مطالعه جامعه‌شناختی الگوهای ازدواج و همسرگزینی به مثابه موضوع تعارض نسلی از منظر والدین

۲. مطالعه جامعه‌شناختی تعارضات نسلی در خانواده‌های طلبه

۳. مطالعه جامعه‌شناختی تعارضات نسلی در قشر مذهبی

۴. مطالعه جامعه‌شناختی الگوهای مطلوب همسرگزینی طلاب.

منابع

- استراوس، انسلم و جولیت کوربین (۱۳۹۵) مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، تهران، نی.
- بالس، کریستوفر (۱۳۸۰) ذهنیت نسلی [دیدگاهی روانکاوانه درباره اختلاف نسل‌ها]، ترجمه حسین پاینده، ارغنون، شماره.
- پورقنبر، محمدحسن (۱۳۹۸) نوسازی و دگرگونی، بررسی تأثیر تغییرات اجتماعی بر نهاد خانواده در ایران (۵۷-۱۳۳۵)، تهران، شیرازه کتاب ما.
- حبیبی، غلامحسین (۱۳۹۳) بینش روش شناختی، تحقیق در علوم اجتماعی، پارادایم‌ها، روش‌ها و تکنیک‌ها، تهران، کتاب همه.
- حسینی، سید محمدرضا (۵/مرداد/۱۳۹۵) آمار حوزه‌های علمیه و روحانیون به روایت مشاور وزیر فرهنگ، خبرگزاری جمهوری اسلامی.
- Available at <https://www.irna.ir> (۱۷/دی/۱۴۰۰).
- حیدرپور، حانیه (۱۳۹۶) مطالعه جامعه‌شناختی مواجهه زنان طلبه با مناقشات زناشویی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- خلیلی، رضا (۱۳۹۱) تحول تاریخی-گفتمانی مفهوم استراتژی، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۵، شماره ۵۸.
- ساروخانی، باقر و مجتبی صدقاتی فرد (۱۳۸۸) شکاف نسلی در خانواده ایرانی؛ دیدگاه‌ها و بینش‌ها، نامه علوم اجتماعی، دوره ۳، شماره ۴.
- سلیمانیه، مهدی (۱۳۹۷) طلبه زیستن، پژوهشی مقدماتی در سنخ‌شناسی جامعه‌شناسی زیست‌طلبگی، تهران، نگاه معاصر.
- شهیدثانی، زین‌الدین بن علی (۱۳۸۵) منیه المرید فی ادب المفید و المستفید، ترجمه رضا مختاری، قم، بوستان کتاب.
- عبداللهی، علی اصغر (۹/دی/۱۳۹۴) ۷ آمار از حوزه‌های علمیه در ایران، همشهری آنلاین.
- Available at <https://www.hamshahrionline.ir> (۱۷/دی/۱۴۰۰).
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۳) نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها، رویکرد فلسفه، جامعه‌شناسی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی به پدیده شکاف نسلی، تهران، جهاد دانشگاهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.
- فیلیک، اووه (۱۳۹۲) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی.
- قاضی‌نژاد، مریم (۱۳۸۳) نسل‌ها و ارزش‌ها، بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی تفاوت‌گرایش‌های ارزشی نسل جوان و بزرگسال، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- کاظمی‌پور، عبدالمحمد (۱۳۸۸) نسل ایکس، بررسی جامعه‌شناختی نسل جوان ایرانی، تهران، نی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲) چشم‌انداز خانواده، بازتاب اندیشه، شماره ۴۴.
----- (۱۳۹۳) تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان،
تهران، نی.

معیدفر، سعید (۱۳۸۳) شکاف نسلی یا گسست فرهنگی (بررسی شکاف نسلی در ایران)، نامه علوم
اجتماعی، دوره ۲۴، شماره ۲۴.

وافی، احمدیاسر (۱۳۹۶/۰۶/۲۱) چه سنی برای ازدواج طلبه‌ها مناسب است؟، پایگاه اطلاع‌رسانی
نشست‌های دوره‌ای اساتید سطوح عالی و خارج حوزه علمیه قم.

Available at <https://neshasteasatid.com>, (دی/۱۷/۱۴۰۰).

ویر، ماکس (۱۳۸۲) دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران، هرمس.

----- (۱۳۹۵) روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، مرکز.

هیوز، هنری استوارت (۱۳۶۹) آگاهی و جامعه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات و آموزش
انقلاب اسلامی.

یوسفی، نریمان (۱۳۸۳) شکاف بین نسل‌ها، بررسی تجربی و نظری، تهران، جهاد دانشگاهی،
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.

Good, W (1964) World Revolution and Family Patterns, London. Oxford
University Press.

Even-Zohar, Ahuva (2015) Grandparent-Grandchild Relationships in Israel: A
Comparison between Different Jewish Religious Groups, Journal of
Intergenerational relationships, Vol. 13

Lorenzini, J; Monsch, G. A.; Rosset, J (2021) Challenging Climate Strikers'
Youthfulness: The Evolution of the Generational Gap in Environmental
Attitudes Since 1999, Frontiers in Political Science, May

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره دوم، زمستان ۱۴۰۰: ۲۰۲-۱۷۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف شهروندان تهرانی

هادی برغم‌دی *

عادل عبدالهی **

الهه شمس کوشکی ***

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی شهروندان تهرانی و الگوی مصرف آنها بوده است. چهارچوب نظری بر مبنای آرای نظریه‌پردازانی چون وبلن، گیدنز و بوردیو تدوین شده است و تلاش شده تا با بهره‌گیری از نظریه‌های این افراد و استفاده از مفاهیم و متغیرهای طرح‌شده در نظریه‌های آنها، مدل نظری پژوهش تدوین گردد و با طرح فرضیه‌های مستخرج از مدل در طول پژوهش به آزمون آنها اقدام گردد. رویکرد پژوهش حاضر، کمی و روش پژوهش از نظر مسیر، توصیفی-تبیینی و از نظر هدف، کاربردی است. اطلاعات با استفاده از روش پیمایش و بهره‌گیری از ابزار پرسشنامه گردآوری شده است. جامعه آماری پژوهش شامل شهروندان بالای پانزده سال شهر تهران بوده که با استفاده از فرمول برآورد حجم نمونه، با ۶۰۰ نفر از آنها گفت‌وگو شد. در بُعد عینی موضوع مورد مطالعه، نتایج نشان داد که مصرف فرهنگی از جمله متغیرهای تأثیرگذار در الگوی مصرف شهروندان است و علاوه بر آن، رابطه معناداری نیز میان مصرف فرهنگی و میزان استفاده از

* نویسنده مسئول: استادیار گروه پژوهشی جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

barghamadi.h@gmail.com

جهاددانشگاهی، ایران

** استادیار، گروه اقتصاد جمعیت و سرمایه انسانی، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور،

abdolahi1980@gmail.com

ایران

*** کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، ایران shams.elahesh@gmail.com



شبکه‌های اجتماعی مجازی وجود دارد. از سوی دیگر، بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف پوشاک شهروندان تهرانی نیز رابطه وجود دارد. همچنین میزان استفاده شهروندان تهرانی از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر پوشش آنها و نحوه خرید آنها تأثیرگذار بوده است. نتایج به‌دست‌آمده در بُعد ذهنی موضوع مورد مطالعه نیز بیانگر این است که میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی شهروندان تهرانی مبنی بر گرایش به مصرف‌گرایی، اثرگذار بوده است.

واژه‌های کلیدی: الگوی مصرف، شبکه‌های اجتماعی مجازی، مصرف‌گرایی، سبک زندگی و شهروندان تهرانی.

مقدمه

امروزه با شکل‌گیری و گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی به عنوان یک میدان کنشگری و فضای عمومی، بستر تغییر الگوی مصرف کنشگران اجتماعی فراهم شده است و با تعریف نیازهای جدید برای کاربران، نقشی قابل توجه در تعیین الگوی مصرف آنها ایفا می‌کند. در حال حاضر الگوهای پوشش، شیوه‌های تغذیه، ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای انسانی با سرعت هرچه تمام‌تر تغییر می‌کنند و افراد برای انطباق خود با جهان پیرامون خویش، نیازمند تغییرات زیادی در الگوی مصرف و سبک زندگی خود هستند. بورديو، مصرف را از اصلی‌ترین عناصر دنیای اجتماعی مدرن می‌داند و به عنوان متغیری مستقل، و نه فقط تابعی از عوامل اقتصادی، تحلیل می‌کند. وی انگیزه‌های مصرف را به چیزی فراتر از اقداماتی آگاهانه برای هم‌چشمی به تعبیر و بلن و تمایز به گفته زیمل کشانید. مصرف به‌ویژه مصرف فرهنگی، چیزی بیش از برآوردن نیازهای زیستی است و علاوه بر محدودیت مالی، ساختارهای دیگر نیز مصرف را محدود می‌کنند، از جمله منش^۱ و قریحه^۲ طبقاتی (Fazeli, 2003: 42-45). به پیروی از وبلن (۲۰۰۴) می‌توان گفت که تمایز شدن از دیگران، یکی از کارکردهای اصلی انتخاب الگوی مصرف متفاوت است و مصرف در دنیای جدید به یکی از جنبه‌های تظاهر تبدیل شده است. در همین رابطه، ۴۹/۳ درصد از پاسخگویانی که در سومین موج پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۲۰۱۶) مشارکت کرده‌اند، معتقدند که بیشتر کالاهایی که مردم مصرف می‌کنند، برای خودنمایی است تا مصرف واقعی.

نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از هزینه‌های معمول زندگی در صورتی که در شمار مواد مربوط به مصرف تجملی جایی داشته باشند، برای فرد افتخار آورده، به این ترتیب جزئی از شیوه زندگی می‌شوند. بنابراین ترک آنها به همان اندازه دشوار است که چشم‌پوشی از صرف هزینه‌هایی که مستقیماً برای راحتی جسم صورت می‌گیرد. در بین نظریه‌پردازان متأخر جامعه‌شناسی، با اظهار نظریه‌هایی درباره صنعت فرهنگ روبه‌رو بوده‌ایم که سعی می‌کردند رابطه مصرف‌کننده و محصولات را توضیح دهند و تبیین متفاوتی از مصرف ارائه کنند. تئودور آدرنو^۳ از همین گروه است.

1. Habitus

2. Taste

3. Theodor W Adorno

از نظر آدرنو (۲۰۰۵)، صنعت فرهنگ و نقشی که رسانه‌های جمعی توده‌ای بازی می‌کنند، مانع می‌شود تا فرد، موجودی مختار و مستقل باشد که بتواند فکر کند و تصمیم بگیرد. تمام محصولات ساخته می‌شوند تا توده‌ها مصرف کنند، در حالی که طبیعت این مصرف هم توسط این صنعت تعیین شده است. البته او با این رویکرد، مصرف‌کنندگان مدرن را بیش از حد منفعل انگاشته است. هربرت مارکوزه نیز با طرح مفهوم انسان تک‌ساحتی^۱، همسویی معناداری با اندیشه‌های آدرنو دارد. سایر صاحب‌نظران مکتب فرانکفورت، به‌ویژه آدرنو و ماکس هورکه‌ایمر معتقدند که صنعت فرهنگی در دنیای سرمایه‌داری با استفاده ابزاری از مفهوم روشنگری به فریب جمعی، اغوای افکار عمومی و به انقیاد درآوردن نیازهای انسان پرداخته است (ر.ک: Gramsci, 2000; Marcuse, 2013; Horkheimer & Adorno, 2004 & 2006).

درباره اثرگذاری رسانه‌های جمعی، نتایج پژوهش بشیر و افراسیابی (۲۰۱۲) نشان می‌دهد که ۴۹/۵ درصد زنان و ۴۱/۴ درصد مردانی که در شبکه اجتماعی «کلوب» فعالیت داشته‌اند، بر این باورند که عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی، در سطح متوسط به بالا توانسته است بر سبک پوشش آنها در جامعه مؤثر باشد. یافته‌های خوش‌سیرت (۲۰۱۵) نیز نشان می‌دهد که پوشش زنان ایرانی در فیس‌بوک ناشی از میزان تأثیرگذاری سرمایه فرهنگی و مصرف فرهنگی بر پوشش و مدیریت بدن است. همچنین تغییر نمادهای فرهنگی با شیوه زندگی در نتیجه عضویت و حضور در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و انعکاس آن در سبک زندگی مجازی کاربران در ارتباط است.

بر اساس نتایج طرحی که مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران در سال ۱۳۹۴ اجرا کرده است، ۶۰ درصد شهروندان شهر تهران اعلام کرده‌اند که حداقل عضو یکی از شبکه‌های اجتماعی هستند (ر.ک: Iranian Student Polling Agency, 2015) و طبق آماری که از سوی دبیر شورای عالی فضای مجازی کشور مطرح شده، ۵۳ درصد تهرانی‌ها، بیش از نیم ساعت در طول روز، درگیر شبکه‌های اجتماعی هستند (ر.ک: Tasnim News Agency, 2016).

بر اساس چنین سطحی از تغییرات و اثرگذاری‌هاست که موضوع الگوی مصرف در کانون توجه مطالعات جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد و پایش مستمر آن، به عنوان یک

مطالبه، از سوی سیاست‌گذاران مطرح می‌شود؛ زیرا شبکه‌های اجتماعی مجازی، نقش کلیدی در شکل دادن به نگرش‌های افراد و ارائه الگوهای خاصی از سبک زندگی و به دنبال آن، الگوهای مصرف در زندگی روزمره دارند. الگوی مصرف نیز به عنوان متغیری که می‌تواند تحت تأثیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی قرار گیرد، خود می‌تواند به الگوی مصرف خوراک، پوشاک و مصرف فرهنگی تقسیم گردد. در این رویکرد، شبکه‌های اجتماعی مجازی به عنوان یک رسانه می‌تواند بر الگوی مصرف نیز همچون سایر حوزه‌های زندگی تأثیرگذار بوده، تغییراتی را در آن ایجاد نماید که بررسی و پرداختن به این تغییرات و چگونگی آن می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های آتی کمک‌کننده باشد.

بنابراین هدف اصلی این پژوهش، بررسی رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف شهروندان تهرانی است که برای دستیابی به این هدف، چهار هدف اختصاصی (بررسی رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان مصرف فرهنگی شهروندان تهرانی، بررسی رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف خوراک شهروندان تهرانی، بررسی رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف پوشاک شهروندان تهرانی و بررسی رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف پوشاک شهروندان تهرانی) نیز بیان شده است. بر این اساس پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش اساسی است که: استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، چه تأثیراتی بر الگوی مصرف شهروندان تهرانی گذاشته است؟

پیشینه پژوهش

برای تدقیق مدل نظری پژوهش و بهره‌گیری از نتایج سایر پژوهش‌های مرتبط، در ادامه به برخی از طرح‌های مشابه اشاره شده است:

دب روی و چاکرابورتی^۱ (۲۰۱۵)، مقاله‌ای را با عنوان «بررسی تأثیر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بر زندگی و آموزش دانشجویان کریمگنج تان» و با هدف بررسی تأثیر مثبت و منفی شبکه‌های اجتماعی در آموزش دانشجویان مقطع کارشناسی و همچنین در زندگی فردی آنها انجام داده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از بین وبسایت‌های

شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک^۱، مای اسپیس^۲، توئیتر^۳ و یوتیوب^۴، شبکه فیس‌بوک، محبوبیت بیشتری برای کاربران داشته است و بیشتر کاربران برای سرگرمی، از شبکه‌ها استفاده می‌کنند. همچنین نتایج این مطالعه بیانگر آن است که بیشتر آثار منفی این فضا ناشی از ناآگاهی و عدم آماده‌سازی کاربران برای استفاده از شبکه‌های مجازی بوده که زندگی فردی و ارتباط با خانواده‌شان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

زاتلبانک و تات^۵ (۲۰۱۴)، مقاله‌ای را با عنوان «رسانه‌های اجتماعی و اثرات آن بر افراد و نظام‌های اجتماعی» با هدف بررسی تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر مغز و روان و کیفیت زندگی کاربران انجام داده‌اند. این مقاله قصد دارد تا با مطالعه وضعیت کنونی اجتماعی و میزان بهره‌مندی و استقبال از شبکه‌های اجتماعی مجازی و بررسی مطالعات مرکز تحقیقاتی علوم اعصاب نشان دهد که رفتارهای فردی و اجتماعی از طریق رسانه‌های اجتماعی و فناوری‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. یافته‌های تحقیق نشان داد که مردم از رسانه‌های اجتماعی به میزان زیادی استفاده می‌کنند. هدف عمده کاربران از حضور در این شبکه‌ها، ارتباط و یادگیری است و از آنجایی که این رسانه در اختیار دولت یا قدرت است، استفاده از این قابلیت می‌تواند بر مغز و روح کاربران تأثیر بگذارد و حتی در صورت استفاده ناآگاهانه و ناکارآمد می‌تواند تهدیدی جدی برای افراد و جامعه محسوب شود.

داس و ساهو^۶ (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «شبکه‌های اجتماعی و تحلیل انتقادی تأثیر آن بر زندگی فردی و اجتماعی» به بررسی اثرات شبکه‌های مجازی (فیس‌بوک) بر زندگی خصوصی و عمومی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش که با روش مرور نظام‌مند انجام شده است، حاکی از آن است که شبکه‌های اجتماعی مجازی از طریق ارضای نیاز کاربران، منجر به وابستگی و علاقه به شبکه‌ها شده است. زمانی که کاربر برای ایجاد پروفایل می‌گذارد، بیانگر احساسات و نیروهای درونی کاربر است. بر اساس نتایج این مطالعه، استفاده بیش از اندازه از شبکه‌های مجازی منجر به افزایش اضطراب و وابستگی

-
1. Facebook
 2. MySpace
 3. Twitter
 4. YouTube
 5. Zeitel-Bank
 6. Das & Sahoo

به شبکه‌ها (اعتیاد اینترنتی) می‌شود و این رفتار اعتیادگونه بر روابط شخص با همسر و اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد.

جان آن^۱ (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با عنوان «اثر سایت‌های اجتماعی در توسعه علمی و اجتماعی جوانان؛ بر اساس نظریه‌های جاری و نظریه‌های انتقادی» بیان می‌دارد که نوجوانان بیش از کاربران دیگر در فعالیت‌های اجتماعی، زندگی روزانه و مسائل و پرسش‌های درسی از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند و تعاملات و ارتباطات و حضور فعال آنها در فضاهای مجازی منجر به مشارکت در گروه‌های مختلف می‌شود. این امر می‌تواند علاوه بر افزایش رفاه آموزشی، سرمایه اجتماعی، متغیرهایی همچون حریم خصوصی و امنیت روانی نوجوانان را تهدید کند.

«شبکه‌های اجتماعی، هویت مجازی و سبک زندگی، (مطالعه موردی: در میان نوجوانان دانش‌آموز شهر تهران)»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روحی‌پور (۱۳۹۴) بوده است. این پژوهش در پی بررسی رابطه شبکه‌های اجتماعی با انواع سبک‌های زندگی نوجوانان بوده و سعی در بررسی هویت مجازی افراد به‌واسطه حضور در شبکه‌های اجتماعی داشته و نوع و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی را با سبک زندگی نوجوانان بررسی کرده است. نتایج پژوهش همسو با رهیافت بوردیو در زمینه سرمایه‌های اجتماعی مجازی افراد بوده که بیانگر ارتباط میان هویت مجازی نوجوانان از یکسو و تأثیر آن بر سبک زندگی آنان است. بر اساس یافته‌ها بین انواع سبک زندگی اجتماعی و فرهنگی و ابعاد شبکه‌های اجتماعی و هویت مجازی، رابطه وجود دارد. می‌توان مطرح نمود که بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی و انواع سبک زندگی نوجوانان، رابطه معکوس وجود دارد؛ به این معنا که با افزایش میزان استفاده از شبکه‌های مجازی، سبک زندگی فرهنگی و اجتماعی نوجوانان دچار نقصان می‌شود. همچنین بر اساس نتایج می‌توان گفت که نوجوانان به‌واسطه حضور در شبکه‌های اجتماعی، هویتی مجازی پیدا می‌کنند که این هویت، به زندگی واقعی آنان انتقال پیدا کرده، در انواع سبک زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آنان تأثیرگذار است.

شکوهی (۱۳۹۴)، پایان‌نامه مقطع کارشناسی‌ارشد خود را با عنوان «بررسی رابطه

استفاده از شبکه‌های اجتماعی اینترنتی مختص تلفن همراه و سبک زندگی در بین دانشجویان دانشگاه الزهرا در سال تحصیلی ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۵» نگاشته است. طبق نتایج به‌دست‌آمده مشخص شد که استفاده از شبکه‌های اجتماعی اینترنتی مختص تلفن همراه بر سبک زندگی دانشجویان دختر در چهار بعد اوقات فراغت، آرایش صورت و مو، مدیریت بدن و پوشش تأثیر داشته است. هرچند در موارد یادشده، دانشجویان گرایش خیلی زیادی به تأثیرپذیری از شبکه اجتماعی اینترنتی مختص تلفن همراه از خود نشان ندادند، کاملاً هم فاقد اثرپذیری از آنها نبودند و اغلب در طیف خیلی کم و کم قرار داشتند. اما با وجود این، رابطه معنادار و مستقیم بوده است، به این معنی که با افزایش استفاده از شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و فزونی مشارکت و فعالیت و افزایش مدت‌زمان عضویت در این نوع شبکه‌ها با توجه به سهولت دسترسی، اثرپذیری از آنها در عرصه سبک زندگی افزایش می‌یابد.

از دیگر مطالعات این حوزه، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد یوسف‌زاده مهابادی (۱۳۹۴) با عنوان «بررسی رابطه میان فناوری‌های نوین ارتباطی (اینترنت) و سبک زندگی کارکنان سازمان فضایی ایران» است. هدف از این پژوهش، بررسی رابطه فناوری‌های نوین ارتباطی (اینترنت) بر سبک زندگی افراد مورد مطالعه بوده است. از این‌رو اینترنت را در بعد میزان استفاده (کمیت) و نوع استفاده (محتوا) سنجیده و ارتباط معنی‌داری را در تأثیر این دو بعد بر سبک زندگی افراد مورد مطالعه در دو بعد سلیقه و اوقات فراغت یافته است. به عبارت دیگر به همان نسبت که افراد از اینترنت استفاده بیشتری بکنند، هم از اوقات فراغت و هم از سلیقه مدرن‌تری برخوردار خواهند بود.

امروز این نمونه‌ها نشان از آن دارد که شبکه‌های اجتماعی مجازی و استفاده از آنها می‌تواند بر ابعاد مختلف سبک زندگی تأثیرگذار باشد؛ متغیرهایی چون گذران اوقات فراغت، یادگیری، هویت اجتماعی، نوع پوشش و... آنچه در این بین دارای اهمیت است، تأثیرات منفی استفاده بیش از حد و خارج از الگوی مناسب از این شبکه‌ها بوده که وابستگی و اعتیاد به استفاده از شبکه‌های مجازی و یا ایجاد نوعی از سبک زندگی متفاوت با گروه‌هایی که فرد در آن عضویت دارد، دو پیامد اشاره‌شده در این پژوهش‌ها بوده است. البته از سوی دیگر سهولت دسترسی به آموزش‌ها و مطالب علمی، ایجاد

نوعی از مشارکت اجتماعی، بهره‌گیری از شبکه‌های مجازی برای سرگرمی و... نیز از پیامدهای مثبت استفاده از این شبکه‌ها بوده که می‌توان با برنامه‌ریزی و تولید محتوای مناسب بر این پیامدهای مثبت افزود.

مبانی نظری پژوهش

توجه به ابعاد ذهنی و عینی پدیده‌های اجتماعی، موضوعی است که اندیشمندان جامعه‌شناسی بر آن تأکید کرده‌اند. برخی از جامعه‌شناسان به بررسی حالت‌های ذهنی و روانی پدیده‌ها علاقه‌مندند و برخی دیگر به حالت‌های عینی و واقعی. در بسیاری از موارد، فهم رابطهٔ متقابل میان این دو سطح، مهم و سودمند است. به پیروی از تعاریف جامعه‌شناختی، بُعد ذهنی پدیده‌ها به چیزی اطلاق می‌شود که تنها در قلمرو افکار رخ می‌دهد؛ حال آنکه بُعد عینی مربوط است به رویدادهای واقعی و عینی (Reitzer, 2009: 638-639).

تغییر در الگوی مصرف شهروندان، پدیده‌ای است که روی یک پیوستار ذهنی-عینی رخ می‌دهد. بدین معنا که نخست، نگرش مصرف‌کنندگان به الگوی مصرف و ماهیت آن چیزی که قرار است آن را مصرف کنند، تغییر می‌کند. سپس کنشگر تلاش می‌کند که در عمل، آن چیزی را مصرف کند که به آن تمایل دارد. در همین رابطه و بلن از اولین کسانی است که دربارهٔ مصرف نظریه‌پردازی کرده و در نظریهٔ خود بر پیوستار ذهنی و عینی مصرف توجه کرده است. وبلن در بررسی تأثیرات مصرف به جایگاه افتخار و منزلت اجتماعی اشاره می‌کند و ثروت را مبنای این منزلت برمی‌شمرد. در نگاه او، مصرف در دنیای جدید دارای خصلت تمایز‌یافتگی است. در اندیشه وبلن، مفاهیمی مثل توانمندی، برجسته شدن، متمایز شدن و برخورداری از یک رفتار افتخارآمیز، در گرو یک رفتار مصرفی متمایز و متفاوت است. لوئیس کوزر بر این باور است که نظرهای وبلن درباره انگیزش‌های اجتماعی رفتار رقابت‌آمیز که بنیاد نظریه وبلن درباره مصرف را تشکیل می‌دهد، کماکان در جامعه‌شناسی ماندگار خواهد بود (Kozer, 2000: 369). زیمل نیز درباره مصرف، توجه به کسب منزلت از سوی مصرف‌کنندگان را مورد توجه قرار داده است. به اعتقاد او، «فرد فقط از طریق بسط شدید فردگرایی که هدف آن دنبال کردن نمادهای منزلت و مد است، می‌تواند فشارهای زندگی مدرن را تحمل کند. اینگونه

مصرف کردن، راهی برای اثبات خود^۱ و حفظ اقتدار فردی است» (Fazeli, 2003: 25). از نظر زیمل (۱۹۹۳)، در جامعه مدرن و کلان‌شهرها، مصرف‌گرایی با هدف ساختن هویت مورد نظر افراد صورت می‌گیرد.

وبلن از لباس و نحوه هزینه کردن برای آن با عنوان نمودی از فرهنگ توانگری یاد می‌کند و از نظر وی شاید هیچ حوزه مصرفی، مانند لباس و هزینه کردن برای لباس، روشن‌تر از این تأثیر نباشد. به زعم وی، «صرف هزینه در راه لباس، این مزیت را بر دیگر روش‌ها دارد که لباس همیشه در معرض دید دیگران است و با یک نگاه، وضعیت شخص را به بیننده معرفی می‌کند. همچنین می‌دانیم که صرف هزینه برای نمایش دادن وضعیت خویش، بیشتر پذیرفتنی است و شاید این امر از طریق لباس بیش از دیگر مصرف‌ها عملی باشد» (Veblen, 2004: 191). در بررسی مقوله پوشش و لباس، بحث مدیریت بدن، آراستن و آرایش ظاهر و همچنین توجه به راحتی و سلامت و مهم‌تر از آن الگوهای خرید، حائز اهمیت است. البته «شاخص الگوهای خرید، زمانی کارآمد است که درباره کالاهایی به کار برده شود که انواع مختلف آنها وجود دارد و به لحاظ قیمت برای عمده جامعه در دسترس است» (Fazeli, 2003: 121).

وبلن در الگوهای مصرف، تظاهر را جنبه بارز مصرف می‌داند. درباره لباس هم او بر این عقیده پای می‌فشارد که «بیشترین بخش هزینه‌هایی که تمامی طبقات برای تهیه لباس مصرف می‌کنند، برای تظاهر است تا صرف نگهداری بدن... این حقیقتی است که تهیه لباس بیش از دیگر موارد مصرفی، مردم را وادار می‌کند تا در حد قابل توجهی از راحتی و ضرورت‌های زندگی خود بکاهند، تا آنچه را که حد مطلوب مصرف تظاهری است، فراهم آورند. از این رو خیلی عادی است که فرد در یک محیط رسمی، لباس ناراحت بپوشد تا خوش‌پوش جلوه کند» (Fazeli, 2003: 192-193). از این مرحله دیگر نیاز به لباس، یک نیاز معنوی و روحی می‌شود. دیگر فقط دانستن آداب لباس پوشیدن مهم نیست، بلکه ارزش لباسی که فرد می‌پوشد هم مهم است. این نوع نگاه به لباس همراه با انگیزه آگاهانه مصرف‌کننده و خریدار لباس برای سازگاری با عرف رایج، هماهنگی با استاندارد معتبر سلیقه و آبرومندی است (Fazeli, 2003: 193).

در ادبیات جامعه‌شناسی بر تأکید و بلن بر ابعاد ظاهری مصرف، انتقادهایی وارد شده است. در یکی از این انتقادهای آمده که «وی الگوهای مصرف یا سبک‌های زندگی را فقط در صورت مشهود و خودنمایانه آنها مشاهده کرده است... و این امر ناشی از توجه افراطی وی به انگیزش‌های بیرونی در تبیین رفتار مصرف‌کننده است» (Fazeli, 2003: 23). توجه بیش از اندازه تورستین و بلن و همفکران وی مثل بودریار، به انگیزش‌های بیرونی ریشه در وابستگی فکری و معرفتی آنها به پارادایم واقعیت اجتماعی مبنی بر اثرگذاری ساختارهای بیرونی بر پدیده‌ها و واقعیات اجتماعی دارد.

ماکس وبر درباره ارتباط میان سبک زندگی و الگوی مصرف دریافت که «سبک زندگی بیش از آنکه بر تولید (رهیافت مارکسی) استوار باشد، بر شباهت الگوهای مصرف استوار است. به علاوه وی در نظر داشت که شیوه تولید اقتصادی بر چگونگی مصرف کردن مؤثر است، اما ضرورتاً تعیین‌کننده آن نیست» (Fazeli, 2003: 26). وبر نیز «به مانند و بلن بیشتر به وجه گروهی، متمایزکننده و سیاست قدرت و ثروت مندرج در الگوهای مصرف و سبک زندگی توجه داشت تا کارکردهای آن برای فرد در مقابل تناقضات فرهنگی مدرنیته. اما بی‌گمان وی از و بلن، پیشتر است، زیرا توانست تحلیلی پیچیده‌تر درباره اهمیت مرزهای نمادین و رابطه طبقات اجتماعی، گروه‌های منزلت و سبک‌های زندگی ارائه کند» (Fazeli, 2003: 31).

در دنیای مدرن، حضور در فضای مجازی در کنار فضای واقعی، امری پذیرفته‌شده است و صاحب‌نظران در ارتباط با شناسایی کیفیت و چگونگی این فضا، ابعاد و وجوه آن، کارکردها و پیامدهای آن به مطالعه و بررسی‌های گوناگون پرداخته و چگونگی تأثیر و تأثرات این دو فضا بر یکدیگر را مورد واکاوی قرار داده‌اند. از آنجا که این مطالعات در قالب پارادایم‌ها و رویکردهای نظری مختلف صورت پذیرفته است، نتایج آنها منطبق بر یکدیگر نبوده و جهاتی متفاوت با یکدیگر نیز یافته‌اند و در برخی از جهت‌گیری‌های نظری با رویکردی انتقادی نسبت به فضای مجازی و رسانه‌های مجازی برآمده از آن نگرسته‌اند. در این رویکرد برای کنشگر اجتماعی، نقشی قائل نبوده، او را در برابر این فضا و تأثیرات آن، منفعل قلمداد می‌نمایند. نظریه‌هایی مثل نظریه کاشت (ر.ک: Gerbner, 1998) و امثال آن در این دسته قرار می‌گیرد. نظریه کاشت بیان می‌دارد که

بیشترین تأثیر رسانه‌ها، تأثیر شناختی است. یعنی رسانه‌ها می‌توانند نحوه مفهومی‌سازی مخاطب را از واقعیت و یقین تعریف کنند. به عبارتی تصویر ذهنی ما را دنیای رسانه تعیین می‌کند و فهم ما از دنیای واقعی تحت تأثیر رسانه‌هاست (ر.ک: Gerbner, 1998). به همین منوال نظریه یادگیری اجتماعی^۱ (ر.ک: Bandura, 1969; Bandura & Walters, 1977) توضیح می‌دهد که رفتارهای اجتماعی مانند سایر اشکال رفتار اجتماعی از طریق تعامل با دیگران آموخته می‌شود. از این‌رو افراد با مشاهده رفتار دیگران در فضای مجازی و رسانه می‌آموزند که چگونه مصرف کنند و همچنین چگونه با مصرفی متمایز، هویت مورد نظر خود را در جامعه بازتولید کنند. در مقابل این رویکرد، جهت‌گیری نظری دیگری، تا بدانجا کنشگر اجتماعی را فعال در نظر گرفته که حتی فضای مجازی و رسانه‌های مجازی را متأثر از آرا و اندیشه‌های او قلمداد می‌کنند. آرای زیمیل و ماکس وبر را می‌توان در این دسته قرار داد. در میان این دو سر طیف نیز نظریه‌هایی قرار دارد که تلاش دارند تا با برقراری پیوند میان دو سطح خرد و کلان، رابطه تعاملی میان کنشگر و ساختار را تبیین نمایند و در پی آن و در چنین فضایی، تأثیرات فضای مجازی به عنوان یک ساختار را بر روابط میان کنشگران، در قالب الگوی مصرف بررسی کنند.

از میان نظریه‌های مطرح‌شده، به نظر می‌رسد که دسته دوم نظریه‌ها، قابلیت بیشتری برای بررسی و واکاوی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر الگوی مصرف دارند. بر همین اساس آرای نظریه‌پردازانی مثل وبلن (۲۰۰۴) و به‌ویژه گیدنز (۱۹۹۹) و بوردیو (۲۰۱۰) که رویکردی تلفیقی و چندبعدی در تحلیل پدیده‌های اجتماعی دارند، در تبیین موضوع مورد بررسی، کاربرد بیشتری خواهند داشت. بنابراین تلاش شده است تا در مقاله حاضر با الهام از متغیرها و فرایندهای تشریح‌شده در این نظریه‌ها، تغییرات الگوی مصرف مطالعه و بررسی شود.

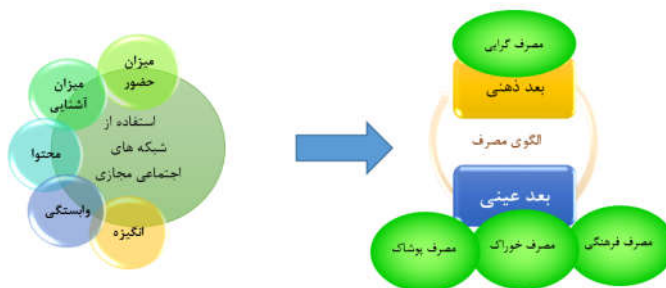
چهارچوب و مدل نظری

در ادبیات جامعه‌شناسی، متغیر مصرف، اصلی‌ترین پدیده‌ای است که همواره سبک زندگی با ارجاع به آن تعریف شده است. از این‌رو مباحث مطرح‌شده در این مقاله،

1. Social Learning Theory

ارتباط نزدیکی با مفهوم سبک زندگی و متغیرهای آن دارد. برای مثال آنتونی گیدنز از تغییراتی که در الگوی مصرف کنشگران مثل لباس پوشیدن، غذا خوردن و مصرف موسیقی رخ می‌دهد، به عنوان یکی از مهم‌ترین نشانه‌های تغییر در سبک زندگی یاد می‌کند (Giddens, 1999: 120). لیزر^۱ (۱۹۶۳) نیز سبک زندگی را بر اساس الگوی خرید کالا تعریف می‌کند. به نظر وی، سبک زندگی نشان‌دهنده شیوه زندگی متمایز جامعه یا گروه اجتماعی و نشان‌دهنده شیوه‌ای است که مصرف‌کننده در آن خرید می‌کند و شیوه‌ای که کالای خریداری شده مصرف می‌شود، بازتاب‌دهنده سبک زندگی مصرف‌کننده در جامعه است (Khoshnevis, 2010: 10). یاسرمن^۲، سبک زندگی را «الگویی از مصرف می‌داند که در بردارنده ترجیحات، ذائقه و ارزش‌هاست و سبک زندگی به‌مثابه مجموعه منسجمی از انتخاب‌ها، ترجیحات و رفتارهای مصرف‌گرایانه است» (Rabbani & Rastegar, 2008: 24).

مشاهده می‌شود که چگونه الگوی مصرف به یکی از شاخص‌های اصلی تعریف سبک زندگی تبدیل شده است. علی‌رغم این، در این مقاله تلاش شده تا از متغیرهایی برای سنجش الگوی مصرف استفاده شود که بتوان از آنها به عنوان سنجه‌های واقعی الگوی مصرف یاد کرد. بر پایه این استدلال از تغییر در الگوی مصرف به عنوان حالتی که در پرتو تغییر در سبک زندگی افراد رخ می‌دهد یاد شد و با استفاده از تعاریف رایج سبک زندگی به تعریف مفهومی و عملیاتی الگوی مصرف پرداخته شد. با توجه به مطالب بیان‌شده، مدل نظری مقاله به شکل زیر قابل ترسیم است.



مدل نظری پژوهش

با توجه به مدل ارائه‌شده، فرضیه‌های این پژوهش در راستای بررسی: ۱- رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان مصرف فرهنگی شهروندان تهرانی، ۲- رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف خوراک شهروندان تهرانی، ۳- رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف پوشاک شهروندان تهرانی و ۴- رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و نگرش به مصرف‌گرایی تدوین و در بخش یافته‌های پژوهش به آزمون این فرضیه‌ها پرداخته شده است. همان‌طور که از مدل نیز بر می‌آید، در این مقاله، ارتباط میان میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی (که متشکل از شاخص‌هایی چون میزان حضور، میزان آشنایی، محتوا، وابستگی و انگیزه بوده است) نخست بر الگوی مصرف و پس از آن بر سه حوزه مصرف فرهنگی، مصرف خوراک و مصرف پوشاک بررسی شده است.

روش‌شناسی پژوهش

رویکرد پژوهش حاضر کمی بوده، روش پژوهش از نظر مسیر، توصیفی-تبیینی، از نظر هدف کاربردی، از نظر زمان مقطعی و از نظر میزان ژرفایی، پهنانگر است. اطلاعات با استفاده از روش پیمایشی داده‌ها گردآوری شده است. جامعه آماری پژوهش، کلیه شهروندان بالای پانزده سال شهر تهران بوده است که با استفاده از فرمول برآورد حجم نمونه کوکران، حجم نمونه این مطالعه، تعداد ۶۰۰ نمونه در نظر گرفته شده است که با استفاده از روش نمونه‌گیری متناسب با حجم در ده خوشه محلات شهر تهران (ر.ک: Serajzadeh, 2010) انتخاب شده است. ابزار مورد استفاده نیز پرسشنامه‌ای پژوهشگرساخته بوده است که به بررسی متغیرهای موردنظر در مدل نظری اختصاص داشته و پیش از اجرا نیز اعتبار آن با استفاده از اعتبار همسانی درونی (آلفای کرونباخ) بررسی و تأیید شده است. آزمون‌های مورد استفاده نیز با توجه به سطح سنجش متغیرها، کندال تا او بی و من ویتینی بوده است.

یافته‌های پژوهش

در بخش یافته‌های پژوهش، نخست به ارائه یافته‌های توصیفی پژوهش اقدام شده

است و تلاش شده است تا تصویری کلی از متغیرهای مورد نظر در پژوهش ارائه شود. به این منظور به توصیف داده‌های مرتبط با میزان آشنایی شهروندان با شبکه‌های اجتماعی مجازی، میزان حضور در این شبکه‌ها، انگیزه حضور آنها برای استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و در نهایت محتوای استفاده‌شده در این شبکه‌ها پرداخته شده است. تمامی این شاخص‌ها، متغیری را خواهند ساخت با عنوان «استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی» و در ادامه نیز داده‌های مرتبط با الگوی مصرف شهروندان تهرانی، در قالب مصرف فرهنگی، مصرف خوراک، مصرف پوشاک و نگرش به مصرف ارائه شده است.

با ورود شبکه‌های اجتماعی مجازی، نوع دیگر روابط به نام ارتباطات مجازی به وجود آمده که مدل جدیدی از تعاملات اجتماعی را ایجاد کرده و در دنیای امروز با گسترش عضویت در این شبکه‌ها به‌ویژه در میان جوانان، زندگی به سبک جدیدی به سرعت در حال گسترش است که در پژوهش حاضر نیز مشخص شد که نزدیک به ۸۰ درصد از شهروندان تهرانی از این شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند. یافته‌های به‌دست‌آمده بیانگر آن است که از میان ۴۷۷ نفر پاسخگو، ۷۶/۹ درصد یعنی ۳۶۷ نفر، به طور روزانه از تلگرام استفاده می‌کنند. به دست آمدن این درصد بالا در حالی است که تلگرام از سوی نهادهای دولتی فیلتر است و اگر این شبکه اجتماعی با فیلتر مواجه نبود، امکان اینکه درصد بیشتری از پاسخگویان از آن استفاده می‌کردند، وجود داشت.

نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که میانگین حضور شهروندان تهرانی در شبکه‌های اجتماعی مجازی، ۵۳ ساعت در ماه است. اولین انگیزه حضور آنها در شبکه‌های مجازی، عضویت در شبکه‌های دوستی و اجتماعی و دومین انگیزه آنها استفاده از مطالب علمی است. درباره محتوای مورد استفاده پاسخگویان به ترتیب بیشترین فراوانی و اولویت عبارت است از: تبادل نظر درباره مسائل اجتماعی، اخبار و رویدادها، مطالب علمی، مباحث فرهنگی و هنری و مباحث حرفه‌ای و شغلی. لازم به ذکر است که مسائل جنسی و تبلیغات تجاری، کمترین میزان فراوانی را دارد. نتایج نشان می‌دهد که گفت‌وگوهای افراد در فضاهای مجازی حول مسائل اجتماعی، اخبار و رویدادهای اجتماعی می‌گردد و بیانگر این است که شبکه‌های اجتماعی مجازی به نوعی تبدیل به

ابزار اطلاعاتی درباره اخبار و مسائل اجتماعی شده و جای بسیاری از رسانه‌های جمعی چون رادیو و تلویزیون به‌ویژه روزنامه را گرفته است.

درباره مصرف فرهنگی پاسخگویان از سنجه‌هایی مثل رفتن به تئاتر، سینما، کنسرت موسیقی، موزه و مکان‌های تاریخی و استفاده از خانه‌های فرهنگ به طور سالانه، ماهانه و هفتگی استفاده شد. در همین رابطه یافته‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که ۱۸/۵ درصد از پاسخگویان در طول سال به کنسرت موسیقی می‌روند و ۱۴/۲ درصد از آنها به طور ماهانه به سینما می‌روند. همچنین ۴ درصد از پاسخگویان در طول هفته از برنامه‌های خانه‌های فرهنگ استفاده می‌کنند. در مجموع بیشترین میزان مراجعه پاسخگویان به سینماست. در واقع الگوی مصرف پاسخگویان از میان سینما، تئاتر، کنسرت موسیقی، موزه و برنامه‌های فرهنگی، بیشتر در استفاده از سینماست. همچنین علاقه به سبک موسیقی نیز به عنوان یکی از الگوهای مصرف در میان پاسخگویان مورد بررسی قرار گرفت. درباره علاقه به موسیقی ایرانی، ۴۰/۸ درصد از پاسخگویان به موسیقی سنتی ایرانی علاقه دارند و ۲۸/۸ درصد از آنها به موسیقی پاپ علاقه‌مندند. بیشترین فراوانی درباره علاقه پاسخگویان به سبک موسیقی خارجی، سبک پاپ و کلاسیک بوده است که هر دو دارای درصدی برابر یعنی ۱۶ درصد است. در مجموع می‌توان گفت که علاقه پاسخگویان به سبک موسیقی پاپ، خارجی و ایرانی است.

درباره الگوی مصرف خوراک، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ۵۶ درصد از پاسخگویان برای حفظ تناسب اندام خود غذا کم می‌خورند. به دست آمدن چنین یافته‌ای بیانگر ارزشمندی و حفظ تناسب بدن در بین پاسخگویان است که برخاسته از ارزش‌های فرهنگی جامعه و ارزش نهادن به لاغری و تناسب بدن است. از سوی دیگر نتایج پژوهش نشان می‌دهد که پاسخگویان تمایل کمی به خوردن غذاهای خارجی دارند، به طوری که ۵۳/۳ درصد از آنها خوردن غذاهای خارجی را دوست ندارند. همچنین نتایج به‌دست‌آمده درباره گرایش پاسخگویان به انتخاب و خرید پوشاک در مکان‌هایی که برندهای خاص را عرضه می‌کنند، نشان می‌دهد که بیش از نیمی از پاسخگویان یعنی ۵۶/۵ درصد، انتخاب و خرید پوشاک در چنین مکان‌های برای آنها، اهمیت خیلی کمی دارد. بر اساس یافته یادشده می‌توان گفت که الگوی مصرف در نزد پاسخگویان به سمت تظاهر و خودنمایی حرکت نکرده و آنها از طبقه‌ای نیستند که

بخواهند با تظاهر، الگوهای مصرف خود را بروز دهند؛ زیرا کیفیت و دوام پوشاکی که می‌خرند، برای آنها مهم‌تر از شیک بودنشان است.

در این پژوهش برای سنجش الگوی مصرف شهروندان تهرانی از چهار شاخص مصرف خوراک، مصرف پوشاک، مصرف فرهنگی و نگرش پاسخگویان به مصرف‌گرایی استفاده شد. در ادامه، نتایج بررسی ارتباط میان هر یک از این شاخص‌ها با متغیر «استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی» آمده است.

– بررسی رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان مصرف فرهنگی شهروندان تهرانی

برای بررسی فرضیه وجود رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان مصرف فرهنگی، نخست این موضوع بررسی شده است که آیا بین افرادی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند و شهروندانی که به طور کلی از این شبکه‌ها استفاده نمی‌کنند، تفاوتی در مصرف فرهنگی آنها وجود دارد و یا خیر؟ به این منظور از آزمون یو من وایتنی^۱ استفاده شد.

جدول ۱: رابطه میان مصرف فرهنگی و استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی

جمع	استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی		فرآوانی	درصد	مصرف فرهنگی
	خیر	بله			
۱۱۴	۶۹	۴۵	فرآوانی	خیلی کم	
۱۹	۱.۵۶	۴.۹	درصد	کم	
۱۸۹	۴۲	۱۴۷	فرآوانی	متوسط	
۵.۳۱	۱.۳۴	۸.۳۰	درصد	زیاد	
۱۷۱	۷	۱۶۴	فرآوانی	خیلی زیاد	
۵.۲۸	۷.۵	۴.۳۴	درصد		
۹۴	۴	۹۰	فرآوانی		
۷.۱۵	۳.۳	۹.۱۸	درصد		
۳۲	۱	۳۱	فرآوانی		
۳.۵	۸.۰	۵.۶	درصد		

1. Mann-Whitney U

۶۰۰	۱۲۳	۴۷۷	فراوانی	جمع
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	
MannWhitney U Sig: 0. 000				

همان‌طور که نتایج آزمون نشان می‌دهد، میزان مصرف فرهنگی بین دو گروه استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و شهروندانی که از این شبکه‌ها استفاده نمی‌کنند، با یکدیگر تفاوت معناداری داشته است.

برای آنکه بتوان مشخص نمود که کدام گروه، میزان مصرف فرهنگی بالاتری را داشته‌اند، نمره هر متغیر در بازه تغییرات ۰ تا ۱۰۰ ارائه شده است. البته با توجه به ترتیبی بودن سطوح هر شاخص، از رتبه طیف به عنوان رتبه شاخص استفاده شده است:

۴۵/۵۴	در بین افرادی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند:	نمره مصرف فرهنگی (۱۰۰ تا ۰)
۱۴/۶۳	در بین افرادی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده نمی‌کنند:	

در نهایت می‌توان مشاهده نمود که شهروندان استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، نمره مصرف فرهنگی بالاتری (۴۵/۵۴) نسبت به شهروندانی که از این شبکه‌ها استفاده نمی‌کنند (۱۴/۶۳)، دارند. البته به این نکته باید اشاره گردد که در هر دو گروه، میزان مصرف فرهنگی از میانگین مورد انتظار پایین‌تر بوده است.

در مرحله بعد این موضوع بررسی شده است که در بین شهروندانی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده کرده‌اند، آیا رابطه‌ای میان میزان استفاده از این شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان مصرف فرهنگی آنها وجود داشته است و یا چنین ارتباط معناداری وجود ندارد. این موضوع با استفاده از آزمون تائو بی کندال^۱ مورد سنجش قرار گرفت. نتایج آزمون نشان داد که در سطح اطمینان بیش از ۹۹ درصد بین این دو متغیر، رابطه معنادار وجود دارد. به این معنا که هرچه شهروندان تهرانی (البته شهروندان استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی) بیشتر از شبکه‌های اجتماعی

1. Kendall's tau-b

مجازی استفاده می‌کنند، مصرف فرهنگی آنها نیز افزایش یافته و برعکس هرچه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی در بین شهروندان تهرانی کاهش می‌یابد، از مصرف فرهنگی آنها کاسته می‌شود.

جدول ۲: رابطه میان میزان استفاده از فضای مجازی و مصرف فرهنگی

جمع	مصرف فرهنگی					خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد					
۴۲	۱	۳	۱۰	۱۶	۱۲	فراوانی	خیلی کم	۱۰۰	۴۲	۱۰۰
۱۰۰	۴.۲	۱.۷	۸.۲۳	۱.۳۸	۶.۲۸	درصد				
۱۴۱	۲	۲۰	۳۶	۶۰	۲۳	فراوانی	کم	۱۰۰	۱۴۱	۱۰۰
۱۰۰	۴.۱	۲.۱۴	۵.۲۵	۶.۴۲	۳.۱۶	درصد				
۱۶۶	۱۱	۳۰	۶۶	۵۰	۹	فراوانی	تاحدودی	۱۰۰	۱۶۶	۱۰۰
۱۰۰	۶.۶	۱.۱۸	۸.۳۹	۱.۳۰	۴.۵	درصد				
۹۴	۱۴	۲۶	۳۹	۱۴	۱	فراوانی	زیاد	۱۰۰	۹۴	۱۰۰
۱۰۰	۹.۱۴	۷.۲۷	۵.۴۱	۹.۱۴	۱.۱	درصد				
۲۷	۳	۱۱	۹	۴	۰	فراوانی	خیلی زیاد	۱۰۰	۲۷	۱۰۰
۱۰۰	۱.۱۱	۷.۴۰	۳.۳۳	۸.۱۴	۰	درصد				
۴۷۰	۳۱	۹۰	۱۶۰	۱۴۴	۴۵	فراوانی	جمع	۱۰۰	۴۷۰	۱۰۰
۱۰۰	۶.۶	۱.۱۹	۳۴	۶.۳۰	۶.۹	درصد				
Kendall's tau-b Sig: 0.000 Value: 0.342										

– بررسی رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف خوراک شهروندان تهرانی

همان‌طور که اشاره شد، برای بررسی رابطه میان دو متغیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف شهروندان تهرانی از سه شاخص مصرف فرهنگی، مصرف خوراک و مصرف پوشاک بهره گرفته شد. به همین منظور در دومین فرضیه مورد بررسی، نخست وجود تفاوت معنادار بین دو گروه شهروندان تهرانی استفاده‌کننده

از شبکه‌های اجتماعی مجازی و شهروندانی که از این شبکه‌ها استفاده نمی‌کنند، در الگوی مصرف خوراک (سنتی، مدرن و یا بسیار مدرن) بررسی شد.

جدول ۳: رابطه میان الگوی مصرف خوراک و استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی

جمع	استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی		فرآوانی	سنتی	الگوی مصرف خوراک
	خیر	بله			
۲۳۱	۵۸	۱۷۳	فرآوانی	سنتی	الگوی مصرف خوراک
۹.۳۹	۷.۴۸	۶.۳۷	درصد		
۱۳۹	۳۰	۱۰۹	فرآوانی	مدرن	
۲۴	۲.۲۵	۷.۲۳	درصد		
۲۰۹	۳۱	۱۷۸	فرآوانی	بسیار مدرن	
۱.۳۶	۱.۲۶	۷.۳۸	درصد		
۵۷۹	۱۱۹	۴۶۰	فرآوانی	جمع	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد		

MannWhitney U
Sig: 0. 008

همان‌طور که نتایج آزمون نشان می‌دهد، الگوی مصرف خوراک بین دو گروه استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و شهروندانی که از این شبکه‌ها استفاده نمی‌کنند، با یکدیگر تفاوت معناداری داشته است.

۶۹.۳۳	در بین افرادی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند:	نمره مصرف خوراک (۱۰۰ تا ۰)
۷۶.۲۵	در بین افرادی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده نمی‌کنند:	

نمره به‌دست‌آمده از این شاخص (مصرف خوراک) در بین دو گروه نیز نشان از آن دارد که الگوی مصرف خوراک شهروندانی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند، بیش از همه به الگوی بسیار مدرن (۴.۳۸ درصد) و پس از آن سنتی (با ۶.۳۷ درصد) مربوط بوده است. این داده نخست ممکن است تناقض و یا شکافی بین استفاده‌کنندگان از شبکه‌های اجتماعی مجازی را نشان دهد، اما با تجمیع افراد دارای

الگوی مصرف مدرن و بسیار مدرن (۴.۶۲ درصد) می‌توان گرایش و رابطه بالایی را میان استفاده از شبکه‌های مجازی و الگوی مصرف خوراک مدرن مشاهده نمود. پس از تأیید وجود تفاوت بین دو گروه در الگوی مصرف خوراک، این موضوع در بین استفاده‌کنندگان از شبکه‌های اجتماعی مجازی بررسی شد که آیا بین میزان استفاده آنها از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف خوراک (با ترتیبی فرض کردن سه الگوی سنتی، مدرن و بسیار مدرن)، رابطه‌ای وجود داشته است و یا خیر؟ به همین منظور از آزمون تائو بی کندال استفاده شد که نتیجه به‌دست آمده نشان داد که هیچ رابطه معناداری میان این دو متغیر وجود ندارد. به این معنا که الگوی مصرف خوراک شهروندان تهرانی استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی (سنتی، مدرن و بسیار مدرن) تحت تأثیر میزان استفاده آنها از شبکه‌های اجتماعی مجازی نبوده، متغیرهای دیگری در آن نقش دارند.

جدول ۴: رابطه میان میزان استفاده از فضای مجازی و الگوی مصرف خوراک

جمع	الگوی مصرف خوراک			فرآوانی	خیلی کم	استفاده از فضای مجازی
	بسیار مدرن	مدرن	سنتی			
۳۷	۹	۱۱	۱۷	فرآوانی	خیلی کم	
۱۰۰	۳.۲۴	۷.۲۹	۹.۴۵	درصد	کم	
۱۳۶	۵۵	۳۳	۴۸	فرآوانی	تاحدودی	
۱۰۰	۴.۴۰	۳.۲۴	۳.۳۵	درصد	زیاد	
۱۶۰	۶۳	۴۳	۵۴	فرآوانی	خیلی زیاد	
۱۰۰	۴.۳۹	۹.۲۶	۸.۳۳	درصد	جمع	
۹۳	۳۸	۱۷	۳۸	فرآوانی		
۱۰۰	۹.۴۰	۳.۱۸	۹.۴۰	درصد		
۲۷	۱۰	۴	۱۳	فرآوانی		
۱۰۰	۳۷	۸.۱۴	۱.۲۴	درصد		
۴۵۳	۱۷۵	۱۰۸	۱۷۰	فرآوانی		
۱۰۰	۶.۳۸	۸.۲۳	۵.۳۷	درصد		

Kendall's tau
Sig: 0. 848
Value: 0. 008

– بررسی رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف پوشاک شهروندان تهرانی

برای بررسی فرضیه وجود رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف پوشاک شهروندان تهرانی، ابتدا این موضوع بررسی شد که آیا میان افرادی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند و شهروندانی که به طور کلی از این شبکه‌ها استفاده نمی‌کنند، تفاوتی در مصرف پوشاک وجود دارد و یا خیر؟ به این منظور از آزمون من وایت‌نی استفاده شد. همان‌طور که جدول شماره (۵) نشان می‌دهد، میزان الگوی مصرف پوشاک در بین دو گروه استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و شهروندانی که از این شبکه‌ها استفاده نمی‌کنند، با یکدیگر تفاوت معناداری وجود دارد، به طوری که استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر الگوی مصرف پوشاک تأثیر داشته است.

جدول ۵: رابطه میان الگوی مصرف پوشاک و استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی

جمع	استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی		فرآوانی	بسیار سنتی	الگوی مصرف پوشاک
	خیر	بله			
۲۱۰	۶۹	۱۴۱	فرآوانی	بسیار سنتی	
۳۵	۱.۵۶	۶.۲۹	درصد		
۱۸۱	۳۶	۱۴۵	فرآوانی	سنتی	
۲.۳۰	۳.۲۹	۴.۳۰	درصد		
۱۱۳	۱۵	۹۸	فرآوانی	خنثی	
۸.۱۸	۲.۱۲	۵.۲۰	درصد		
۶۴	۳	۶۱	فرآوانی	مدرن	
۷.۱۰	۴.۲	۸.۱۲	درصد		
۳۲	۰	۳۲	فرآوانی	بسیار مدرن	
۳.۵	۰	۷.۶	درصد		
۶۰۰	۱۲۳	۴۷۷	فرآوانی	جمع	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد		

MannWhitney U
Sig: 0. 000

نمره به دست آمده از شاخص الگوی مصرف پوشاک در بین دو گروه نیز به صورت

زیر بوده است:

۳۴.۱۷	در بین افرادی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند:	نمره مصرف پوشاک (۱۰ تا ۱۰۰)
۱۵.۲۴	در بین افرادی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده نمی‌کنند:	

با توجه به نمره مصرف پوشاک، نمره ۰ تا ۱۰۰ با این فرض در نظر گرفته شده‌اند که هرچه نمره به صد نزدیک‌تر باشد، مصرف پوشاک به مصرف بسیار مدرن و مدرن و هرچه به صفر نزدیک‌تر باشد، الگوی مصرف پوشاک به مصرف سنتی تمایل نشان می‌دهد. با این فرض، عدد ۳۴.۱۷ نشان می‌دهد که نمره شهروندان استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی به الگوی مصرف مدرن نزدیک‌تر است و افرادی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند، بیشتر به مصرف مدرن تمایل دارند. اما از آنجایی که نمره هر دو گروه از حد میانگین پایین‌تر است، می‌توان این نتیجه را گرفت که الگوی مصرف پوشاک شهروندان تهرانی (در هر دو گروه استفاده‌کنندگان و گروهی که از شبکه‌های مجازی استفاده نمی‌کنند) از الگوی مصرف مدرن و بسیار مدرن فاصله دارد.

پس از تأیید وجود تفاوت بین دو گروه در الگوی مصرف پوشاک، این موضوع نیز مورد بررسی قرار گرفت که آیا میان میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف پوشاک، رابطه‌ای وجود دارد یا خیر. همان‌طور که جدول زیر نشان می‌دهد، برای این منظور از آزمون تاو بی کندال استفاده شد و نتایج بیانگر این است که در سطح اطمینان بیش از ۹۹ درصد (sig: 0. 000) و در سطح ضعیف (Value: 0. 261)، رابطه معنادار مستقیم بین دو متغیر میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف پوشاک وجود دارد. به این معنا که هرچه شهروندان تهرانی از شبکه‌های اجتماعی مجازی بیشتر استفاده می‌کنند، الگوی مصرف پوشاک آنها به سمت بسیار مدرن سوق یافته و از سطوح پیشین خود یعنی بسیار سنتی، سنتی، خنثی و مدرن گذر خواهد نمود.

جدول ۶: رابطه میان میزان استفاده از فضای مجازی و الگوی مصرف پوشاک

جمع	الگوی مصرف پوشاک					فراوانی	استفاده از فضای مجازی
	بسیار مدرن	مدرن	خنثی	سنتی	بسیار سنتی		
۴۲	۱	۱	۳	۱۷	۲۰	درصد	خیلی کم
۱۰۰	۴.۲	۴.۲	۱.۷	۵.۴۰	۶.۴۷		

۱۴۱	۱	۱۱	۳۰	۴۸	۵۱	فراوانی	کم
۱۰۰	۷.۰	۸.۷	۳.۲۱	۳۴	۲.۳۶	درصد	
۱۶۶	۱۱	۲۳	۳۵	۴۹	۴۸	فراوانی	تاحدودی
۱۰۰	۶.۶	۹.۱۳	۱.۲۱	۵.۲۹	۹.۲۸	درصد	
۹۴	۱۲	۱۷	۲۳	۲۵	۱۷	فراوانی	زیاد
۱۰۰	۸.۱۲	۱.۱۸	۵.۲۴	۶.۲۶	۱.۱۸	درصد	
۲۷	۷	۶	۶	۵	۳	فراوانی	خیلی زیاد
۱۰۰	۹.۲۵	۲.۲۲	۲.۲۲	۵.۱۸	۱.۱۱	درصد	
۴۷۰	۳۲	۵۸	۹۷	۱۴۴	۱۳۹	فراوانی	جمع
۱۰۰	۸.۶	۳.۱۲	۶.۲۰	۶.۳۰	۶.۲۹	درصد	
Kendall's tau-B Sig: 0.000 Value: 0.261							

– بررسی رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و نگرش به مصرف‌گرایی
 برای بررسی فرضیه وجود رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان مصرف‌گرایی (به عنوان بعد ذهنی الگوی مصرف)، ابتدا این موضوع بررسی شد که آیا بین افرادی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند و شهروندانی که به طور کلی از این شبکه‌ها استفاده نمی‌کنند، تفاوتی در مصرف‌گرایی وجود دارد و یا خیر؟ در این رابطه، آزمون من وایتنی نشان می‌دهد که میزان مصرف‌گرایی در بین دو گروه استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و شهروندانی که از این شبکه‌ها استفاده نمی‌کنند، با یکدیگر تفاوت معناداری دارد، به طوری که افرادی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی بیشتر استفاده می‌کنند، به مصرف‌گرایی نزدیک‌ترند.

جدول ۷: رابطه میان میزان مصرف‌گرایی و استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی

جمع	استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی		فراوانی	خیلی کم	مصرف‌گرایی
	بله	خیر			
۴۹	۱۷	۳۲	فراوانی	خیلی کم	
۱۰۰	۷.۳۴	۳.۶۵	درصد		
۲۱۶	۷۲	۱۴۴	فراوانی	کم	
۱۰۰	۳.۳۳	۷.۶۶	درصد		

۲۳۲	۲۶	۲۰۶	فراوانی	متوسط	
۱۰۰	۲.۱۱	۸.۸۸	درصد		
۸۹	۸	۸۱	فراوانی	زیاد	
۱۰۰	۹	۹۱	درصد		
۱۴	۰	۱۴	فراوانی	خیلی زیاد	
۱۰۰	۰	۱۰۰	درصد		
۶۰۰	۱۲۳	۴۷۷	فراوانی	جمع	
۱۰۰	۵.۲۰	۵.۷۹	درصد		
MannWhitney U Sig: 0.000					

در سنجش نمره مصرف‌گرایی، این نمره از ۰ تا ۱۰۰ با این فرض در نظر گرفته شده است که هرچه نمره به صد نزدیک‌تر باشد، تمایل افراد به مصرف‌گرایی افزایش می‌یابد و هرچه به صفر نزدیک‌تر می‌شود، به همین میزان تمایل افراد به مصرف‌گرایی نیز کاهش می‌یابد. با این فرض، عدد ۴۴/۸۱ نشان می‌دهد که نمره مصرف‌گرایی شهروندان استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، بیشتر از افرادی است که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده نمی‌کنند.

۴۴/۸۱	در بین افرادی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند:	مصرف‌گرایی (۰ تا ۱۰۰)
۳۰/۰۸	در بین افرادی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده نمی‌کنند:	

پس از تأیید وجود تفاوت بین دو گروه در میزان مصرف‌گرایی، این موضوع نیز مورد بررسی قرار گرفت که آیا میان میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و مصرف‌گرایی نیز رابطه‌ای وجود دارد یا خیر؟ همان‌طور که جدول شماره (۸) نشان می‌دهد، برای این منظور از آزمون تائو بی کنдал استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که رابطه‌ای ضعیف اما معنادار (sig: 0.000 و value: 0.264) بین این دو متغیر وجود دارد. به این معنا که هرچه بر میزان استفاده شهروندان تهرانی از شبکه‌های اجتماعی مجازی افزوده می‌شود، مصرف‌گرایی آنها افزایش و هرچه میزان استفاده آنها از این شبکه‌های مجازی کاهش یابد، مصرف‌گرایی آنها نیز کاهش خواهد یافت.

جدول ۹: رابطه میان میزان استفاده از فضای مجازی و مصرف‌گرایی

جمع	مصرف‌گرایی					خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد					
۴۲	۰	۵	۱۴	۱۶	۷	فراوانی	خیلی کم	استفاده از فضای مجازی	فراوانی	۷۰.۱۶
۱۰۰	۰	۹.۱۱	۳.۳۳	۱.۳۸	۷۰.۱۶	درصد				
۱۴۱	۳	۱۲	۵۶	۵۳	۱۷	فراوانی	کم	استفاده از فضای مجازی	فراوانی	۱۰۱.۱۲
۱۰۰	۱.۲	۵.۸	۷.۳۹	۶.۱۷	۱۰۱.۱۲	درصد				
۱۶۶	۶	۲۷	۷۴	۵۲	۷	فراوانی	تاحدودی	استفاده از فضای مجازی	فراوانی	۲۰.۴
۱۰۰	۶.۳	۳.۱۶	۶.۴۴	۳.۳۱	۲۰.۴	درصد				
۹۴	۳	۲۷	۴۸	۱۶	۰	فراوانی	زیاد	استفاده از فضای مجازی	فراوانی	۰
۱۰۰	۲.۳	۷.۲۸	۱.۵۱	۱۷	۰	درصد				
۲۷	۲	۸	۱۲	۴	۱	فراوانی	خیلی زیاد	استفاده از فضای مجازی	فراوانی	۱۰۰.۳
۱۰۰	۴.۷	۶.۲۹	۴.۴۴	۸.۱۴	۱۰۰.۳	درصد				
۴۷۰	۱۴	۷۹	۲۰۴	۱۴۱	۳۲	فراوانی	جمع	استفاده از فضای مجازی	فراوانی	۸۰.۶
۱۰۰	۳	۸.۱۶	۳.۴۳	۳۰	۸۰.۶	درصد				

Kendall's tau-B
Sig: 0.000
Value: 0.264

نتیجه‌گیری

همان‌طور که اشاره شد، هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی شهروندان تهرانی و الگوی مصرف آنها بوده است. جامعه آماری این پژوهش شامل شهروندان تهرانی با میانگین سنی ۳۸ سال است که بیشتر آنها متأهل و فاقد تحصیلات دانشگاهی و دارای شغل آزاد بوده‌اند. از آنجایی که رویکرد پژوهش قیاسی و نظریه‌محور است، شاخص‌سازی متغیرهای پژوهش انجام شد و برای هر یک از دو متغیر اصلی پژوهش، یعنی متغیرهای استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و سبک زندگی (در قالب چهار فرضیه: ۱- رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان مصرف فرهنگی شهروندان تهرانی، ۲- رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف خوراک شهروندان تهرانی، ۳- رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف پوشاک شهروندان تهرانی و ۴-

رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و نگرش به مصرف‌گرایی)، شاخص‌های مورد نیاز تدوین و برای سنجش هر شاخص، گویه‌های آن طراحی شد. در ادامه به بخشی از نتایج گویه‌های سنجش شده در این پژوهش اشاره می‌شود.

نتایج نشان داد که مصرف فرهنگی از جمله متغیرهای تأثیرگذار در الگوی مصرف شهروندان تهرانی است و علاوه بر آن، رابطه معناداری نیز میان مصرف فرهنگی و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی وجود دارد و میزان استفاده از این شبکه‌ها توسط شهروندان تهرانی، مصرف فرهنگی آنها را دچار دگرگونی خواهد کرد. همچنین نتایج پژوهش نشان داد که بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف خوراک شهروندان تهرانی، رابطه معنادار وجود ندارد. در واقع این فرضیه که هرچه استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بیشتر باشد، الگوی مصرف خوراک آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث تغییر عادت‌های آنها در مصرف خوراک می‌گردد، رد می‌شود. می‌توان گفت که در مصرف خوراک، شهروندان تهرانی بیشتر به صورت سنتی عمل می‌کنند و خوراک خود را از سوپرهای محلی که دسترسی نزدیکی به آنها دارند، تهیه می‌کنند و اصرار به استفاده از خوراک‌های مدرن و غیر سنتی دیده نمی‌شود. در واقع فرهنگ سنتی غذایی ایران همچنان قدرت بالایی در شکل دادن به ذائقه و مصرف خوراک دارد. از سوی دیگر، بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و الگوی مصرف پوشاک شهروندان تهرانی نیز رابطه وجود دارد و میزان استفاده شهروندان تهرانی از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر پوشش آنها و نحوه خرید آنها تأثیرگذار بوده است.

نتایج در بُعد ذهنی موضوع مورد مطالعه که تأثیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی را بر میزان مصرف‌گرایی پاسخگویان نشان می‌دهد، بیانگر این است که میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی و الگوی مصرف شهروندان تهرانی اثرگذار است. این تأثیر در پوشیدن لباس‌های مارک‌دار برای افزایش اعتماد به نفس، استفاده از وسایل زینتی برای افزایش شأن و منزلت، بر اساس مد روز لباس پوشیدن، مصرف کالاهای خارجی و خریدهای غیر ضروری خود را نشان داده است. این تغییرات در نگرش و ارزش‌های اجتماعی بیانگر تغییرات سبک زندگی افراد و تمایل آنها به ارزش‌ها و نگرش‌های مدرن (با احتیاط سرمایه‌داری) است.

همسو با نتیجه این تحقیق نیز گودرزی (۲۰۱۶)، خوش‌سیرت (۲۰۱۵)، حسنی (۲۰۱۶) و یوسف‌زاده مهابادی (۲۰۱۵) به این نتیجه اشاره می‌کنند که استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، نقش بسیاری در ترویج مصرف‌گرایی در بین نوجوانان، دانشجویان، زنان و کارمندان داشته است. به تعبیر وبلن، در اینجا دیگر تنها پوشش در استفاده از لباس نیست، بلکه افراد سعی دارند تا با تظاهر به مدرن بودن، متفاوت بودن و پول‌دار بودن، هویت طبقاتی خود را به رخ دیگر افراد جامعه بکشند. در واقع مصرف کالاهای خارجی نیز بیانگر نوعی از سبک مصرفی است که افراد از طریق آنها سعی دارند تا نشان دهند که چقدر از دیگران متمایز، مدرن (غربی) و دارای سرمایه اقتصادی بیشتری هستند.

نتایج پژوهش درباره الگوی مصرف فرهنگی پاسخگویان نشان می‌دهد که شهروندان از موزه به طور سالانه، از سینما به طور ماهانه و از برنامه‌های خانه فرهنگ به صورت هفتگی استفاده می‌کنند. در واقع الگوی رفتاری پاسخگویان درباره مصرف فرهنگی، نیازهای فرهنگی آنها را نشان می‌دهد که برای تأمین نیازهای فرهنگی، خانه‌های فرهنگ می‌توانند پاسخگوی مناسبی برای افراد در طول هفته باشند. این امر بیانگر اهمیت این خانه‌ها در محلات است که نیازمند توجه بیشتر مسئولان به غنی‌سازی فرهنگی خانه‌های فرهنگ در محلات دارد. در مجموع الگوی مصرف پاسخگویان از میان سینما، تئاتر، کنسرت موسیقی، موزه و برنامه‌های فرهنگی بیشتر در استفاده از سینما و سپس از موزه و مکان‌های تاریخی است. سینما به عنوان مکان فرهنگی که ارزش‌های فرهنگ ایرانی را نیز به صورت بصری بازتولید و به نمایش می‌گذارد، می‌تواند جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی در پر کردن اوقات فراغت و ترویج فرهنگ ایرانی داشته باشد. یافته یادشده بیانگر این است که افراد در الگوی مصرف فرهنگی، کمتر به ارزش‌های غربی گرایش دارند و کالاهای فرهنگی در ایران مانند سینما و خانه‌های فرهنگ می‌توانند بیشتر از گذشته در پر کردن اوقات فراغت شهروندان و تأثیرگذاری بر سبک زندگی آنها نقش بازی کنند.

در پایان باید گفت که شناسایی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر الگوی مصرف شهروندان نیازمند پژوهش‌های طولی و پهنانگر در سطح جامعه ایران است و با انجام پژوهش‌های مقطعی و کوچک‌مقیاس نمی‌توان به شناختی نسبتاً جامع از تغییرات پیش روی جامعه ایران دست یافت.

منابع

- Adorno, T. W (2005) The culture industry: Selected essays on mass culture. Routledge.
- Adorno, T. , & Horkheimer, M (2004) "The culture industry: Enlightenment as mass deception". *Stardom and celebrity: A reader*, 34.
- Ahn, J (2011) The Effect of Social Network Sites on Adolescents' Social and Academic Development: Current Theories and Controversies. *JOURNAL OF THE AMERICAN SOCIETY FOR INFORMATION SCIENCE AND TECHNOLOGY*, 62 (8): 1435–1445.
- Bandura, A (1969) "Social learning theory of identificatory processes". *Handbook of socialization theory and research*, 213, 262.
- Bandura, A. , & Walters, R. H (1977) "Social learning theory" (Vol. 1), Englewood Cliffs, NJ: Prenticehall.
- Bashir, H & Mohammad Sadegh Afrasiabi (2012) "Internet Social Networks and Youth Lifestyle", *Journal of Cultural Research*. 5 (1). Pp. 6232. [in Persian]
- Bourdieu, P (2010) *Differentiation* (Hasan Chavoshian, Tehran) (3rd ed).
- Deb Roy, S & Kumar Chakraborty, S (2015) Impact of Social Media / Social Networks on Education and life of Undergraduate level students of Karimganj town A survey. *International Research Journal of Interdisciplinary & Multidisciplinary Studies*. 1 (1): 141147.
- Das, B & Sahoo, J. N (2012) Social Networking Sites – A Critical Analysis of Its Impact on Personal and Social Life. *International Journal of Business and Social Science*. 2 (14): 222228.
- Fazeli, M (2003) *Consumption and lifestyle*. Qom: Sadegh morning publication. [in Persian].
- Gerbner, G (1998) *Cultivation analysis: An overview*. *Mass communication and society*, 1 (34), 175194.
- Giddens, A (1999) *Implications of Modernity*, (Mohsen Salei), Tehran: Center Publication.
- Goodarzi, A (2016) The effect of using mobile virtual social networks (telegram, Instagram, line, viber, etc.) on the lifestyle of 15 to 18 year old adolescent living in district 14 of Tehran. Master of Science (MSc) Communication Communication Orientation Communication Sciences, East Tehran Branch. [in Persian].
- Gramsci, A (2000) *The Gramsci reader: selected writings, 1916-1935*. NYU press.
- Horkheimer, M. , & Adorno, T. W (2004) *The culture industry as mass deception*. na.
- (2006) "The culture industry: Enlightenment as mass deception". *Media and cultural studies: Keyworks*, 4172.
- Hasani, MH (2016) *Virtual Social Networking and Youth Cultural Lifestyle: A Study of University Students*, University of Tehran, Ph. D. dissertation in Cultural Sociology, Allameh Tabataba'i School of Social Sciences. [in Persian].
- Institute of Culture, Art and Communication, Office of National Plans (2016) *The third wave of national survey of Iranian values and attitudes*. Research

- Institute for Culture, Art and Communication, Office of National Plans, Ministry of Culture and Islamic Guidance, Iran.
- Iranian Student Polling Agency (2015) People's views on social networks, available on the Internet at: <http://ispa.ir>. [in Persian].
- Khoshnevis, N (2010) "Media and Lifestyle Public Relations Quarterly", 73 (12): 179. [in Persian].
- Khoshsirafat, H (2015) Study the type of cover provided by female Facebook social network users. Master of Science in Social Communication Sciences, Islamic Azad University, East Tehran Branch. [in Persian].
- Kozer, L (2000) The Life and Thoughts of the Sociologists (Mohsen Solesi). Tehran: Scientific Publications.
- Marcuse, H (2013) Onedimensional man: Studies in the ideology of advanced industrial society. Routledge.
- Rabbani, R & Rastegar, Y (2008) "Young, Lifestyle and Consumer Culture", Noor Quarterly, 7 (23): 1934. [in Persian].
- Reitzer, G (2009) Contemporary Sociological Theories (Mohsen Salei) (14th ed). Tehran: Scientific Publication.
- Rouhipour, Zahra (2015), Social Networks, Virtual Identity and Lifestyle, Case Study: Among Adolescent Students in Tehran, M.Sc. Thesis, Faculty of Social Sciences and Economics, Al-Zahra University.
- Serajzadeh, S. H (2010) Client: Social and Cultural Department of Tehran Municipality, Department of Social and Cultural Studies. [in Persian].
- Shokouhi, fatemeh (2015). Investigating the Relationship between Using Internet Social Networks for Mobile Phones and Lifestyle among Al-Zahra University. Students in the Academic Year 2015-2016. Master Thesis in Women Studies, Women and Family Orientation, Faculty of Social Sciences and Economics, Al-Zahra University.
- Simmel, G (1993) Metropolis and mental life. Translated by Yousef Ali Abazari. Social Science Letter, No. 6.
- Tasnim News Agency (July 2016) the power of social media. The loser texting competition with apps.
- Veblen, T (2004) Theory of the Tenant Class. Translating Culture of Guidance. Tehran: Ney Publishing.
- Yousefzadeh Mahabadi, M (2015) Investigating the Relationship between New Communication Technologies (Internet) and the Life Style of the Staff of the Iranian Space Agency. Masters Degree in Social Communication, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, East Tehran Branch. [in Persian].
- Zeitell, N & Tat. U (2014) Social Media and ITS Effects on Individuals and Social Systems. JOURNAL Knowledge and Learning. 11831190.